

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
«دوره کتاب»

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

۱۴۸۶۱۰

۲۹۷/۳۴۲۲
ع ۱۴۹۱

رساله سوال و جواب

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت ۷۰۷۳
تاریخ فروردین ۶۷

إِنَّ الْعَالَمِينَ لِلَّهِ
نَا أَنْصَارًا أَبَدًا
رَكِي النَّاصِحِ الْأَمْرِ
لَكُمْ بِأَنْصَارٍ أَبَدًا
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنْصَارٍ
وَقَابِلِ الْأَرْضِ
مَوْفِقٍ فَوْزًا عَظِيمًا
كَتَبْتُ مَعَكُمْ مَوْفِقًا
بَارِعًا مَعَ الْبَيِّنَاتِ وَالْغَيْبَاتِ

وَقَرْنِ طَاعَتِكَ بِطَاعَتِهِ
مُؤَالَاةً بِمُؤَالَاةِ فَكْرٍ



فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۷۴۲۵
رده بندی دیویی:	م ج / س ۱۴۹ ف ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع
سرشناسه:	فاضل ابرو دانی، محمد بن محمد باقر، - ۱۲۰۲ ق.
عنوان قراردادی:	سوال و جواب . حاشیه
عنوان:	رساله شریف سوال و جواب
شرح پدید آور:	
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر:	[برجا] ناشر: [برنا] تاریخ نشر: [برنا]
صفحه شمار:	اج. (بدون شماره گذاری) مصور <input type="checkbox"/> درسی <input type="checkbox"/> گراور یا افست <input type="checkbox"/>
زبان:	فارسی ابعاد: ۲۷۵ x ۱۹۵ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی <input type="checkbox"/> اهدایی <input type="checkbox"/> خریداری <input type="checkbox"/> ارسالی <input type="checkbox"/>
واقف:	نامعلوم تاریخ ثبت: فروردین ۱۲۶۷
یادداشتها:	معلق بر حاشیه مطابقت با متادای نسخ حسن مامقارن
موضوع (ها):	۱. فقه حنفی - رساله عمليه . ۲. فقه حنفی - پرسش و پاسخها .
شناسه (های) افزوده:	الف . مامقارن، محمد حسن بن عبدالله، ۱۲۴۷ - ۱۲۴۴ ق . ب . محسن . ج . عنعان . د . سوال و جواب .
فهرستگاری:	تاریخ فهرستگاری: شهریور ۸۸

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ
فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْاِخْلُوا

فَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ
فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرفه

یا تقلید در حق و امکان در همه مسائل تقلید نه واجب است یا نه جواب بلی و اجابت
بلکه اقدام مکلف در تقلید در این احوال است سؤال اولی در این مسئله فرق میان
عبادت و معاملات مسیئانه جواب بلی فرق ندارد و لکن اگر مکلف اقدام نمود و بعد از
عمل و مطابق برای اعلم علماء و مائش افتاد در معاملات حکم بطلان است و لکن عبادت
اوقات است باید قضا نماید مگر آنیکه با قصد غیرت بها ورده باشد و مطابق

است

قلب
اکسیر قلبی خطی و تجوید کتب
که هیچ سؤال و شبهه و غلطی
جایز نیست بر این مطابق
بارها گفته است است

۱۳۱

اعلم فانما اقتاده باشد سؤال ایا در این مسئله فرض میافا صر و مقصرت
 یانه جو لب بلی قاصر و معاند و است که هرگاه عبادت معاملانش مطابق
 اعلم و فاش باشد است و اگر فرض قاصر در این میافا عبادت است و قاصر عبادت
 آنچه کس است حج قاصر است که اصلا منقطع بر او شرط تقلید نباشد و هر عملی که میکند
 نزد خود صحیح میدانند و مقصرت است که منقطع بشود و این نزد و باشد است و خود
 من شرط فحش است که جازا تقلید است بیا فرماید حج علاوه بر باوع و ایمان عقل و معتبرا
 در او امور چند اول آنکه باید عادل باشد بر تقلید غیر عادل جایز نیست و دیگر آنکه مجتهد
 باشد بر تقلید مجتهدی جایز نیست و معتبر است که قوه اجتهاد در جمیع مسائل باشد یا شایسته
 آنکه حی بوده باشد بر تقلید مین جایز نیست و بیا بر تقلید او من اما مجتهد مطلقا مجتهد
 میتوان شناخت حج باینجه اقل با علم که خود شخص قطع کند بر آن و قطع کفایت نمیکند و
 باشد و فطره اخبر که عادل باشد سیر مشوع طای من ایا در اهل خبر مجتهد شانس اجتهاد
 لازم است یا نه حج اجتهاد لازم نیست من اگر رجوع بر حق معتد را مینعت باشد بعد از
 مجتهد ایا عبادت آن جازا است یا نه حج بعد از این صورت بیا اولی جازا است اما کسی که مجتهد
 از من من نباشد من ایا در صورت معاند و معتبر بودن مجتهدی مکلف مستولان
 رجوع برای مجتهد نیست نماید یا نه حج بیا جازا است تقلید با علم اموال و مجتهدین و اگر علم در
 نظر باشد شایسته باشد هر یک میتواند رجوع نماید من هرگاه مجتهدی که بر منصب شرعی دارد و یا
 برای منصبی برگزیده باشد یا مجتهد موان آن مجتهد این منصب قیوم و زایل میشود یا نه حج بل
 زایل میباشد من اگر شرط از شرط مذکور معتبر در مجتهد مفقود شد بعد از آنکه دارای
 آن بود مثل آنکه مجتهد غوی بالله فاسق شد یا سغور شد که شد یا ناک شد تکلیف فله چه چیز

است حج در صورتی باید عدول بجامع الشایط نماید من المیعود و ایضا که بنا برای او کرده
 بود صحیح است یا نه حج ایا در آنها منقضی میباشد بلکه حکم بقتل است هر چند مطابق رای مجتهد
 بعد نباشد من ایا عبادت او چه طور است حج هر شش حکم بقتل است و قضا و احکام در این
 چهارم آنکه مجتهد با علم باشد من ایا در این علم چه چیز است حج بقتل است یا نباشد در غیر اینها
 حکم شرعی هر چند فتوای او کمتر باشد من اما که تقلید عالم واجب باشد یا ورنه در
 عمل کردن فتوای او در فتوی و مضایا نه حج در فتوی و عالم مقدم است و هر دو
 من در یک عصر و وجهی در هر چهار وجهی است و بوده باشد یا بر مکلف غیر یکی از
 ایشان واجب یا نه حج بقتل واجب نیست بلکه بر فرض شک در اینکه فتوای حاشا شده
 از کدام یک از آنها است میتوان بر آن عمل کرد من ایا رای اهل علم با علم موافق باشد تقلید غیر
 اهل چه صورت دارد حج در این صورت اولی و لو ط است اما اگر مخالف باشد در تقلید اهل
 من اگر مقلد علم داشته باشد بر اینکه میاد و مجتهد اختلاف من در فتوی لکن شک در
 در وجود عالم و اجابت بر او فرض در تعیین اهل علم یا نه حج بیا و اجابت که فخر کند در تعیین اهل
 من اگر عکس این صورت باشد یعنی شک در اختلاف علم وجود عالم داشته باشد چه صورت دارد
 حج باز فرض فتوای اهل علم و اجابت من اگر کسی تقلید مجتهد نموده بیکان اینکه اهل علم بعد از
 آن معلوم شد که او عالم نبوده است مقلد چه بکند حج و اجابت که مدول نماید با علم من در صورت
 شایسته و مجتهد عالم ایا ملاحظه سایر صفات و فست حج واجب نیست و لکن او را نیست که اوج
 را مقدم دارد و لزوم کسی است که فتوای او زیاد باشد من ایا بعضی در تقلید جازا است یا نه این
 که در مسائل نماز مجتهد و در مسائل روزه مجتهد بیک تقلید نماید که هر دو جامع الشروط باشند
 از اصلیت و غیر آن حج بیا جازا است بعضی در مسائل نماز و روزه و نماز و عبادت من ایا تقلید

احول مرافا علم بود
 مجتهد است
 ۵۲۱

ظاهر علم جازا عمل بود
 بقول مجتهد و تعیین مجتهد
 ۵۲۲

تقلید

با علم رجوع مینماید بیا بر او
 چنانکه سابقا در مقام مذکور
 شد ۵۲۳

احول تقلید او در حج است
 ۵۲۴

بجز مختص میشود چنانچه از حق فیصد عمل کردن و احتیاج بعمل کردن نیست عدول
 بعد از آن جایز نیست مگر اگر کسی تقلید بجهت نمایند از باب احتیاط نه از باب تقلید عدول جایز است
 باین وجه عدول کردن حرام نیست بر فرض مذکور مگر اگر کسی فراموش کند فتوی مجتهد
 بعد از عمل کردن بآن واجب فحضر و تحصیل آن باین وجه بواجب و اگر متذکر نشود از تحصیل
 آن بعلم باشد تا عدول باید تقلید بجهت نمایند مگر اگر تحصیل مظنه نماید در مسئله
 فراهم و شش شده یا عمل آن مظنه بکند باین وجه ظاهر نیست که معین است عمل آن بظن و عدول
 جایز نیست مگر هرگاه بعد از عدول بغير منکشف کردن دید که رأی مجتهد و یا اولی وقت
 است ایجاب از استیقا بر زای و یا باین وجه است استیقا بر یکی در ایض و اگر مخالف
 معلوم کرد که ظاهر عدول تقلید اول است مگر اگر مجتهد گمید و مقلد او مطلع نشود
 مگر بعد از زمان یا اعمالی که در پیر کرده است بعد از فهمیدن وقت مجتهد اماره و قضای آنها که
 است باین وجه لازم نیست مگر اگر مقلد بشود که مجتهد او در استیقا علم بینه برانداخت
 او چه صورت دارد چنانچه معلوم بود حاصل نکرد و محکم است احتیاج چاره و تقلید او باین
 بماند علم باشد همان صورت حاصل شود مگر ایضا تکیف عادی و این باب میکند باین
 یکفر کفایت نمیکند بلکه لابد است تعدد مگر تقلید بشود که مجتهد از خود عدول
 کرده است ایضا او در عمل برای او ایجاب است باین وجه باینکه حاصل نماید بعد از
 ولو شش علیین باشد مگر اگر مقلد علم حاصل کرد بعد از مجتهد از رأی خود ایجاب است
 بر او که در همان مسئله عدول کرده شد مجتهد دیگر تقلید نماید یا لا و این را عمل نماید
 چنانچه عدول برای ثلث جایز است اقل بشرط مراعات علیت ثلثی مگر اگر مجتهدی مثلاً
 نکاح را با نادر میخیزد باید عدول از آن عدول کرد بوجه دیگر و مقلد باید از

و این احتیاج بعمل کردن نیست
 (ن ۵۲)

دیگران
 م
 افسه عدم جواز تقلید
 (ن ۵۲)

کفایت

مسائل و

عقد خواندن یا اماره آن با عقد عربی و لاجب باین وجه اظهر عدم انتفاع آن با نیست چنانچه
 است کلام در بی اعم و اولیفا و ثلث هکذا اقصا عبادات که پیش از انحلال بعد از آنهارا
 کرده است کلام نیست باینکه اماره آن احتیاط است مگر در فرض مذکور احکام را چه میفرمایند
 مثل آنکه مجتهد اول غلبه را با یک مقلد است مقلد هم عمل کرده است باین بعد از آن مجتهد
 عدول کرد و غلبه را بجز این است ایجاب حکمها مقتضی میگردد باین وجه بواجب و لاجب باینکه
 هر چه کلاماً در بیان غلبه نمود است پیش از عدول مجتهد و مقلد تفاوت در بین جم
 ندارند مگر ایجاب از است اعماد مقلد بر سائل مجتهدش یا معتبر است تحصیل علم
 باینکه این کتاب از جمله مکوبات است چنانچه جایز است علم معتبر است و همچنین این در فهای
 استیقا که مفسر در جواب سائلانها را میگوید مگر ایجاب حصول علم بصحت است
 مجتهد باین وجه و ثبوت و صحت کافیه است مگر مقلد علم داشته باشد باینکه در سائل مجتهد
 غلط است مگر باینکه باینکه اندک عمل بر سائلان لیاحه صورت دارد چنانچه عمل کردن باینکه
 اگر شبهه غیر محصور باشد مگر مقلد واحد را خد سائل کافیه است باین وجه باینکه کانی
 مگر عدل چنانچه است چنانچه عدل عباد است ملک و حسن ظاهر کاشف است باینکه
 هر چند که افوی است که عباد از حسن ظاهر باشد مگر معاملات و از لاجمها و تقلید که مطابق
 واقع باشد چه صورت دارد چنانچه محکوم بصحت است مگر اگر چنین که معامله را واقع باشد
 آنکه عقد بقایه خواند مثلاً یا باینکه از تحصیل حکم آن بالجمه یا با تقلید جایز است استماع از
 آن زن باین وجه جایز نیست استماع بجمع افعال آنکه بجمع مجتهد نماید مگر ایجاب از آن
 طریق غیر چه صورت دارد چنانچه محکوم بقایا استماع و در وقت تضاد خارج لازم است اگر مفسر
 باینکه چنین که با وضاحت باینکه عباد را کرده است حکم بصحت ظاهر است باینکه مفسر

چنانچه احتیاج بعمل کردن نیست

بلکه احوط است

باشد

الهمزة التي هي مبنية
وضوءها نحو الحمد ح

مجلس بیستم

۲
چندین

گفته خبر میکند حج قطع کند عمار او بخاید کند وضو را ولی بطور تمام است بعد از آن عمار نماید
 عمار بعد از وضو هر که در شایع عمل یقین بطریقی که در بعد از نماز قبل از فراغ یقین نایل
 شد و در شایعین مجتهد شود هنوز عمل تمام نشد یقین او را بداند چه صورتی دارد حج و در هر دو
 صورت بنا بر او متاخر کند و باین معنی که در صورت اول الحد مجتهد نماید و در صورت ثانیة الحد بجهت
 نماید پس مدار و خطوه هر یک از این اقسام مذکور بر علم استیلا بر وطن حج مدار بر علم است
 پس کسی که سائل الیوان و حکمش در خصوص وضو چه چیز است حج باید از برای نماز وضو
 بشارت و حفظ نماید بواجب و دلیلی که بخواند پس هر که بواجب و زمان فرشته باشد واجب است انتظام
 آن باین حج بواجب است که انتظار یک سال نماز را در آن قضا نماید که در آن نماز پس اگر نماز فرشت
 او کم باشد بوجوب یک نماز و بطریق عجل یا بفساد و بیشیکه فاسد فکری و یا بوجوب یک نماز و بیشیکه از برای
 هر یک مثل آن بنویسد عجل یا بواجب است انتظار چنین نماز باین حج انتظار چنین وقت لازم است
 بجهت رافع ساختن نماز تمام الا جز را در آن هر چند که بعضی از آن حال بوالعین واقع شود
 نماند که اقل اجزاء صلوة را بطور مذکور در متون واقع شود پس اگر از سلسلوس که باین حفظ و استقامت
 نماز پیش از بول صادر شد یا نماز او چه صورتی دارد و یا ببطون و سلسلوس هم در حکم مذکور یا و
 یکند باین حج اما سلسلوس را بوجوب نیست و اما ببطون یا سلسلوس را بوجوب نیست و باین وضو را
 و آنجا قطع نماز تمام نماند استیلا لازم نیست پس ببطون اگر خارج شود بجهت بول
 یا بخرافه و قبله یا فعل کثیر تکلیف نیست حج مضر نخواهد بود بوجوب رافع و بطلان آن
 فعل کثیر را بوجوب صلوة نباشد پس ای وضو و سلسلوس که در سبب نماز منتهی میباشند
 باینجه که بوفوف بر طاعت است چه صورتی دارد حج سبب بر آنها لازم نیست باین وضو
 چند که بول و سلسلوس را بقرآن استماع است که بخاید نکرد و باشد و باینجه که بول و سلسلوس را

بدل غنم

ملفوظات (۱۵۷۵) قوی

مخبر

نماید نزد هر کس که از نافه نس و وضو و مسامس با بول خارج بمقتضای طبیعت منقبض
 میگردد یا نه هیچ بلیضه منقبض میگردد بر فرضی که شخص آن نس ایاتعاشیه و کینه از برای غیر
 لازم است یا نه هیچ لازم نیست هر چند که تعبیر دادن است و فضا و نس و کینه و کینه
 است نس و اجتناب از حال تنهایی اینها فریاد است و واجب است که در عورت بر تنهایی از نظر
 محرم نس ظاهر و نه کینه هیچ ظاهر و نه مساوی طفل غریبی است هر چند که او باشد یا نه
 زن باشد یا نه یک نظر کردن روح بر وجه بالعکس و مولا کینه بر کینه خود و بالعکس
 آنکه کینه بر وجه دیگر نباشد پس اگر مولا کینه بر وجه دیگر و واجب است نس یا
 نشود و حال غیر تنهایی واجب است نس یا واجب در حال اختصاص با حال تنهایی ندارد نس عورت
 که واجب است نس آن از جای نیست هیچ عورت در وجه اشتباه ذکر خصیصه نس و مرد
 و نس هر چند که اشتباه نس در برابر نس پوشیدن نس اعضا خود هم واجب از ناحیه نس
 پوشیدن عورت وجه طور باید باشد نس و نس آن که نماند میکند هر چند با نس باشد یا نه آنجا
 یا دامن یا نوز یا علف یا ظلمت عرض آنست که عورت دیده نشود نس پوشیدن عورت که بر مکلف
 واجب است یا نظر کردن بر عورت و نس و نس آنست که نس یا نس عورت و نس مولا بکینه و نس
 آن شرطیکه در نس و نس که نظر بر عورت و نس عورت نس یا نس است یا نس در حال
 تنهایی نس یا نس یا نس است یا نس در حال بول غایب بلکه در حال
 است یا نس یا نس یا نس که نس یا نس یا نس نس هر که متخص مضطر باشد بوی یکی
 از نس یا نس یا نس که نس یا نس یا نس نس اگر نس یا نس یا نس
 بهر تراز یکی یا غیر آن تکلیف نس یا نس نس یا نس یا نس و بعد از آن هر طریقه
 حاضر کرده یا منظره داشته باشد نس نماید نس اگر از نس یا نس که نس یا نس یا نس

و لكن رجال انجوا حال
اسباء و نوافل عدم حشر
استقبال و اسند بار
٢١ ن
بلکہ اونی ص ٢١

ج

وضو شده است وضو صحیح است هر چند طهر با نیت است یا شد مس اگر بلند کرد پیش از وضو بود
 لکن اگر نیت میکند که یا ایا مانع بوده است رسیدن آب به پیشانی چه صورت دارد ج وضو او
 است مس اگر پیش از وضو وضو پیش از آن در مانع آن از آن واجب باین ج
 بلی واجب مس اگر پیش از وضو وضو مانع باشد یا مانع در اعضا
 وضو او هکس باین ایا فیض لازم باین ج فرض واجب نیست هر چند لوط است مس حاشا
 بودن اعضا وضو قبل از وضو لازم نیست باین ج لازم نیست مس وضو در زیارت
 صحیح است باین ج بلی صحیح است لکن در آخر باید ملاحظه وضو بکن که مس با آب ناز نشو
 و مروج هم نباشد اگر چه در این مروج باشد مس صحیح خواهد بود مس کیفیت مس را
 بنا فرماید ج واجب که مس سر مقدم آن باشد و مراد از مقدم سه ربع مقدم است
 پس مس بیکی از سه ربع دیگر نمیکنند مس مقدار مس از ماسح و مسح چه قدر است ج
 مس باطن سه ربع مس سر کف یک هر چند لوط و افضل مرغان سه انگشت است در عرض
 و طول سه روف در میان از هر دو ندارد مس مس و از پایین نباید که کشند صحیح است باین ج
 صحیح است هر چند بلند از بالا افضل است مس ایا حاشا است زن که انگشت خود را از زیر
 سقعه اخراج کند و مس کند باین ج بلی جایز است لکن مس موی که است باین نهاده مس وضو
 بجز نماز صحیح است که سر خود را بآن پوشد و بلند بردارد و وضو نماید و غیر است باین که از
 است مس ایا چنان است مس موی مقدم سر را پیش از وضو است ج بلی مس موی که انگشت تجاوز
 از محل خود نکند باشد بر اگر موی پیش از وضو باشد بر آن مس بر آن جایز نیست و همچنین اگر
 پشت سر یا مس در کف باشد مس بر آن و صحیح خواهد شد مس در مس دست که است
 و بر دست که انگشت یا الین لازم است ج مالیدن دست که انگشت است که کذا است و بود

احیاً با جاده وضو
 تر نشود
 حکم و این مسئله نظر
 فاصول حکم در مسئله
 سابقه است
 بلکه در بعضی محققین
 خاله از قوه نیست و بگوید
 الطین بعد و جوهان
 باشد ۲۵

مس اگر نیت مس مس ایا مالیدن دست مس و غیر مس اگر سر را بدستمال کرد
 ج مالیدن سر چیزی نیست بلکه مالیدن دست کبر واجب مس مالیدن سر و دست
 چه صورت دارد ج احوط نیت است بلکه خالی از قوت نیست مس حد مس یاها را بپایان فرماید
 ج واجب که مس پیش پاها بوده باشد از اول انگشت تا کعبه و کعبه از بند یک نوبت
 دست پا است که باید خود آن بلند بود داخل مس نماید اگر آن حیث طول است باید که در این بین چیزی
 نماند بلکه اولی تا ساق است و قاعده و غیره که نیت میکند هر چند باید انگشت باشد و نیت
 که با هر کف شغام پیش پا مس نماید مس اگر پا که قطع کرده باشد یک مس نماید ج
 اگر تمام اعضا مس برید باشد مس ساق است و اگر بعضی مانده باشد بر آن بعضی بکشد
 مس پای را بدین حکم دارد ج محل مس پا حکم دست دارد اگر کشتن باید با پای دیگر
 باشد باید از اصل معلو باشد یا نباشد مثل دست مس ایا مس پا را از کعبه بلند کرد
 بلی انگشت پا باید جایز است باین ج بلی جایز است لوط بلند کردن از سر انگشت است
 مس ایا باطن کف دست معین است یا نیست کف دست می تواند بکشد ج جایز است باین
 دست هر چند لوط مرغان و غیره است بلی اگر باطن معین باشد باین ج باطن دیگر در این
 صورت معین است پیش کف و اگر آن هم معین شد مس با وضو خود بکشد هر چند در وضو
 اول انگشت یک تیم هم بکند مس ایا با وضو دست باید مس بپا است باین عکس همین هم
 جایز است ج بلی جایز است هر چند مرغان و غیره است مس ایا مس پا را
 جلیح از وضو می توان کرد باین ج جایز نیست مس با وضو اگر وضو آن را
 کند باید نیت شستن دست خود را بپایان آن از آب کند اما هر که نیت شستن دست را بجا
 کردن آن را بکند مس با آن محل نخواهد شد باین که نیت وضو است و نیت وضو است

این احیاً تر نشود
 (۲۱)

جایز است

پیشانی

نوم نفا و موت
کچھ لوط و کفا
ملینا سح

حیات و حیات
میتا و میتا

五

ع
اظهر بطلان است
ع
اولی

五

ایا وضو واجب است این چه صحیح نیست و قیام بر ایستادن مس ایستادن که ایضا
 ظاهر است این چه بله شرط نیست پس صحیح بلکه جایز نیست وضو واجب است ایستادن
 که مستعمل هم در جنبه است مثل ایستادن با شرایط و نحو آن چه بله شرط نیست مس
 اگر در و کاسه بوده باشد یک بخور و بگری ظاهر و مشبه باشد ایستادن که به هر یک
 وضو بسیار و ناخواندانه چه نمیتواند باید که با معلوم الظاهر وضو بسیار یا اینکه تم
 نماید بر فرض نبودن آن مس ایستادن که اعضا وضو قبل از وضو ساختن ظاهر باشد
 یا نه چه بله شرط است همان اعضا وضو قبل از وضو و طهارت غیر اعضا وضو لازم نیست
 و لایزال نکرده است این چه شرط است وضو مس ایستادن که مکه وضو یعنی وضو ایستادن
 شستن و مسح کردن در آن واجب میباشد بله ایستادن چه بله ایستادن بر لگو اگر نکو
 افوی ایستادن که وضو مثل کاسه بخور و بگری وضو واجب است ایستادن
 صور و از چه اگر استعمال وضو محض در آن باشد یا نه یعنی که خبر ندارد وضو باطل است اگر
 منصرف باشد افوی وضو است و لگو طهارت است مس استعمال طرف طلا یا نقره در وضو
 چه طور است چه مثل کاسه غسل است حکم مس اگر که وضو ضرر داشته باشد از
 استعمال آب مثل حد و ضرر یا شدت آن یا خوف عطرش بخور و یا بر نفس محضه یا وضو
 او صحیح یا نه چه وضو واجب نیست و ایضا وضو اگر خوف بر نفس چون هم باشد که از وضو
 آن متضرر میباشد هر چند از نفس محضه کافهم بوده باشد که از غدر و فتنه آن متضرر شود
 اگر نه یا از او جدا شود در سفر و در حکم حد و ضرر است طول کشیدن آن و در حکم حد
 است الحمله یکی وقت نماز است ایستادن لکن اگر باینکه وقت نماز وضو بسیار است آن حال که وضو
 نیست هرگاه بعضی قریه مطلقا آورده باشند بعضی از جاهان نماز مس یا مالد

ایستادن که وضو واجب است

وضو واجب است

این خوف بر نفس است یا بر نفس چه خوف بر کفایت میکند مس یا این شرط طهارت است
 یا شرط وضو است چه شرط طهارت است پس اگر نماز باشد یا طهارت حاصل نکرده باشد بر نفس
 نخواهد بود در حد و ضرر وضو مس ایستادن مطلق بودن آب وضو و غسل یا نه چه بله شرط
 است پس جایز نیست وضو ساختن با وضو مثل کلاب و غیره ظاهر و اما شستن و شستن
 و تلخ و ریاض و نه مکه و بکل آب برف آب نجس و آب بدن بودن بر از طهارت برین میکند
 بلکه وضو باقی است چه است هرگاه از آب مطلق گویند و هم چنین است حکم دفع خبث یا نه
 و اما اگر چیزی باقی نشود مثل کلاب و شستن و نماز غیر آن پس مادامیکه طهارت باقی
 دفع حد و خبث میکند اگر در عرفان وضو گویند صحیح نیست کلاب به وضو حکم کلاب دارد
 مس اگر مطلق مشبه شود با وضو مثل آنکه در کاسه ارد یکی آب قطعاً و یکی مضطرب
 قطعاً و مشبه شده باشند بیکدیگر وضو ساختن با آنها چه طور است چه از هر یک وضو
 بسیار چه خواهد شد مس اگر یکی از این دو کاسه بریزد با کسی از این دو و یکی بماند بماند
 با آن وضو ساختن یا نه چه بله صحیح است علاوه بر آن مس اگر یک کاسه مایع ضایع بوده باشد
 و معلو نشود که آیا این آب کلاب به وضو مینویسد از وضو بسیار یا نه چه بله جایز است وضو
 ساختن با آن بر فرض نبودن آب با علاوه بر آن هم بر فرض شدت وضو طهارت با آن بر آن در عرف
 مطلب است هم در وضو بسیار است مس ایستادن خود متوضر و جنبه یا نه چه
 بله با وضو ممکن بر آن واجب است مس اگر بخوبی وضو را نداند ممکن از وضو ساختن بگری
 او وضو بدهد نه کلام یک میکند چه نیت خود مکلف نکند تا با وضو نیت کند
 دو است مس اگر از بعضی از افعال آن متمکن باشد از بعضی عاجز و معلو بر او خود گرفت
 نیت هر دو میکند بخود مکلف چه بهتر است که در وضو نیت کند هر چند نیت خود مکلف است

وضو واجب است

من در عدم جواز شرکت غیر با مال و جامد و شار فاعله کسب یا نه حج و غیر نیست
 بلکه در همه اینصورت و ضوابط است من هرگاه که آب بکشد و بکشد بریزد و او وضو نشا
 چه طور است حج ضرر ندارد هر چند که وضو و غسل و تیمم در این مسئله
 یک است مطلب هفتم حکم چنان است من چیز چنان است حج چیز چنان
 از شکست که اگر بر محل شکست و مانند منند و در باب وضو شامل است به چیز
 که با لایحه جرح یعنی زخم و لایحه فروع یعنی مثل امثال آن منند و وضو و مانند
 آنها را هم شامل است من ایاد و اجابت و سلبند آب بر چیز و لایحه جرح و اجابت
 هر چند با گذشتن آن بر آب یا شد بشرط اینکه با آب باشد و آب یا نه وضو و مانند اما اگر
 ممکن نشود یا ضرر نماید حج بروی چیز که فایده یعنی دست را که تر باشد یا حیوان بکشد
 و اگر باقی نماند باشد است خود را ترک کرده با لایحه آن بکشد غسل یعنی شستن با دست
 بلکه مسح کافیست هر چند ممکن باشد شستن آن من ایاد بود محل مسح لازم است
 یا نه حج و اجابت هر چند بگذشتن یا چنانکه بر آن باشد و حکم چیز است خود فروع
 و جرح اگر مسح بر آن ممکن باشد اگر چیز در اعضا مسح بوده باشد بچسبیدن که هر دو
 با هم ایامه مقدسه را گرفته باشد یا به چیز مسح کافیست و لکن در غیر جرح و اجابت است
 بل وضو چیز تیمم نیز بکند من ایاد انصاف وضو مسح نماید یا وضو شستن حج و چنانکه
 لازم نیست بلکه وضو و وضو که در دست است مسح و مسح و مسح و مسح که وضو آن
 لازم باشد من ایاد مسح چیز را بکشد یا نه شود یا نه حج و مسح و مسح و مسح
 هر چند با چنانچه بوده باشد من ایاد سائیدن وضو مسح بر هر چیز از اجابت و اجابت
 یا نه حج و اجابت است بلکه مسح کافیست من ایاد سائیدن وضو مسح بر هر چیز از اجابت و اجابت

ناما
 من هرگاه که آب بکشد و بکشد بریزد و او وضو نشا
 چه طور است حج ضرر ندارد هر چند که وضو و غسل و تیمم در این مسئله
 یک است مطلب هفتم حکم چنان است من چیز چنان است حج چیز چنان
 از شکست که اگر بر محل شکست و مانند منند و در باب وضو شامل است به چیز
 که با لایحه جرح یعنی زخم و لایحه فروع یعنی مثل امثال آن منند و وضو و مانند
 آنها را هم شامل است من ایاد و اجابت و سلبند آب بر چیز و لایحه جرح و اجابت
 هر چند با گذشتن آن بر آب یا شد بشرط اینکه با آب باشد و آب یا نه وضو و مانند اما اگر
 ممکن نشود یا ضرر نماید حج بروی چیز که فایده یعنی دست را که تر باشد یا حیوان بکشد
 و اگر باقی نماند باشد است خود را ترک کرده با لایحه آن بکشد غسل یعنی شستن با دست
 بلکه مسح کافیست هر چند ممکن باشد شستن آن من ایاد بود محل مسح لازم است
 یا نه حج و اجابت هر چند بگذشتن یا چنانکه بر آن باشد و حکم چیز است خود فروع
 و جرح اگر مسح بر آن ممکن باشد اگر چیز در اعضا مسح بوده باشد بچسبیدن که هر دو
 با هم ایامه مقدسه را گرفته باشد یا به چیز مسح کافیست و لکن در غیر جرح و اجابت است
 بل وضو چیز تیمم نیز بکند من ایاد انصاف وضو مسح نماید یا وضو شستن حج و چنانکه
 لازم نیست بلکه وضو و وضو که در دست است مسح و مسح و مسح و مسح که وضو آن
 لازم باشد من ایاد مسح چیز را بکشد یا نه شود یا نه حج و مسح و مسح و مسح
 هر چند با چنانچه بوده باشد من ایاد سائیدن وضو مسح بر هر چیز از اجابت و اجابت
 یا نه حج و اجابت است بلکه مسح کافیست من ایاد سائیدن وضو مسح بر هر چیز از اجابت و اجابت

نیست من ایاد که بر من گذشت و یا مالیده شود در صورت عدم مکان از آن حکم چیز
 دارد یا نه حج بل حکم چیز دارد بلکه حکم چنان است در چیزی که مانع از رسیدن آب باشد از آن
 آن معتقد است چنانکه مثل آنکه قبلاً شستن حکم چنان است از آن مانع موجب ماعدا
 خواهد شد من اگر چیز بر چیزی باشد چه صوت ارد حج عیب دارد و لکن اگر غضب یا بخت
 نیست مسح بر آن مگر اگر بالانسان منعی و چیز مباح بگذارد هم بخیر خواهد بود چنانکه
 حکم چیز بر چشم در آن جای نیست بلکه تیمم معتبر است هر چند جمع احوط است من چیز حکم
 چیز چنانکه شود بر اعضا وضو اگر بخورد یا باشد حج و قرح هر چند که خوف ضرر باشد
 باشد من اگر تمام اعضا وضو مسح باشد یا چیز بکشد یا تیمم یا این حج احوط است که هر دو
 اعضا را مسح کند هم تیمم چنانکه احوط در هر این صورت تیمم است من اگر وضو چیز را کرد
 از تمام مانع برداشته شد یا تجدید و اعاده واجب است مانع حج افوی عدا و جوب اعاده
 چند احوط اعاده است من ایاد مرغان ترید یا بین اجزا اعضا واجب در چیز یا نه مثال
 در وسط دست چیز دارد که از آن باشد و سجای چیز مسح نماید یا ناسر نکشتا اگر بشود
 و بعد از آن بر چیز مسح نماید کافیست حج مرغان واجب نیست هر چند احوط است مطلب ششم
 در بیاشکوک وضو است من شک بعد از فاع شدن از وضوء چه صوت دارد
 حج اعتبار ندارد یعنی بنا بر وضو است خواه بکشد یا نه وضو باشد یا نه و اما اگر شک و
 در جزء اخیر مثل مسح یا چپ بوده باشد احوط ندارد است هرگاه از وضو منقل نشود
 و معالای آن تمام بخورده باشد فصل طویل من اگر شک را فاع وضو شد مثل آنکه در حین
 در حین شستن دست شک بکند شستن چه بکند حج واجب که برگردد و رو بخورد یا نه
 و بعد از آن دست شک بکند و هکذا بنا بر این قرار است در سبب اعضا با ملاحظه ترتیب بهم

شود در قبل از بر زدن برای حل و مفکوک هم چنین بر غلام بنابر آنچه می بیند بر غافل
 باشند یا در بون مو طو زدن باشد یا در صیقل پاک کردن هر چه در بون و غافل
 بعد از تحقیر شرط تکلیف است بلکه افوی محقق است اینست که بطور افرزه را بر تو اول
 نماید و افوی است که در حال و حیوان از قبل از او و بر او و جفا باشد و هر چند غسل
 لغو است اما در حالت احکام جنبه عدم جواز دخول و مجامعت و از آن جهت
 اما لغو است اما ختم پس جنبه او محقق میشود بطوری که او را در بر او باینکه دخول کند
 او ختم خود در دخول کند بر او اما در ختم جنبه حاصل نمیشود با در حال دفع هر
 مس از آن می شود تا به بر فرض احکام غسل واجب بر اینست بانه حج به ممکن است
 مر باشد چنانچه از آن ران ارد است و بر فرض آنرا شل در اندک و جو غسل چنان
 و بی احکام آن مس هر که که در مجامعت مخصوص است و در کمال غسل بر او واجب میشود
 بانه حج به واجب است که غسل بکند هر چند علم بجنبه باطل و اما شرط اینست که در حصول
 آن از جنبه باینکه بر این نیست پس اگر باینکه از جنبه باطل است و غسل کرده است غسل
 بر او واجب نیست اگر در آن که از جنبه باطل است و غسل کرده است و باطل
 کردن آن وضو یا ختم بر او فرض نیست یا با عاده نمازها که علم دارد بوضع آنها بعد از
 جفا واجب بانه حج به واجب است مس اگر در نفر در مجامعت مثل اینست که هر
 ب نوبه می پوشند یا یک نوبه بالا می کشند و به بیند و هر وقت که باینکه وضو
 از خوش حکم چنانچه حج غسل هیچکدام واجب نیست یا در جنبه باطل است و نوبه در نوبه
 خود به بیند چنانکه لغو است نوبه شریک بوده باشد هر که را بر این خواهر علم حال
 نماید مثل آنکه در نوبه در نوبه مس اگر کسی در جواد بد که دخول کرد و در نوبه

این احکام
 در نوبه
 در نوبه
 در نوبه

در نوبه
 در نوبه
 در نوبه
 در نوبه

در نوبه
 در نوبه
 در نوبه
 در نوبه

اگر ندانند یا غسل بر او واجب میباشد یا نه حج غسل واجب است مس کیفیت غسل این
 فماید حج واجب در غسل نیست که من مقان اول عمل که ابتدا شروع در آن باشد
 اما در غسل این ابتدا در شستن بر او واجب است و در غسل اول آن است و در غسل
 نیک و جود و جنبه و جنبه است اگر از وضو و شستن و غسل و شستن و شستن و شستن
 شد و مسند از نوبه و وضو و وضو کردن خلاف آن است و اگر واجب است و شستن و شستن
 و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
 غسل متنجس بوده باشد بخلاف آنکه غسل از نوبه یا یک نوبه و وضو و وضو و وضو و وضو
 اینست از نوبه و دان اینست که این حالت بر اینست که غسل و وضو و وضو و وضو و وضو
 بنابر آنچه کافیست وضو اگر وضو کند غسل از آن دویم و اول نجاست که اول شستن و غسل
 او باشد هر چند لطمه نکند اول لطمه بر نوبه بعد از آن نوبه غسل کند مس ای احکام جبر
 غسل هم می آید باینکه حج به واجب است و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو
 در شستن و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو
 است که بر کرد و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو
 که نماید مس احکام شستن و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو
 آن شستن که ای غسل کرده است باینکه باید غسل بکند و اگر کسی باینکه بود و هم
 غسل کرده است و شستن و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو
 باید غسل بکند و اگر کسی غسل کند بعد از تمام کردن آن شستن که ای باینکه از نوبه
 خشک مانده است باینکه شستن و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو و وضو
 اعضا طرف چپ خشک بپزند و بپزند که ای باینکه شستن و وضو و وضو و وضو و وضو

احوط بلکه افوی
 موی بر بزه است
 نوبه بشه محسوس

اگر نوبه در نوبه
 در نوبه و وضو
 در نوبه و وضو
 در نوبه و وضو

لازم نیست باینکه
 احوط است که شستن
 آنکه در وضو میشود

مسح بر آنجا نماید بطوریکه لا اقل جریانی که حاصل شود و اگر از سه طرف باشد
 شستن آن جزو واجب است و بعد از آن شستن عضو که حیوان را بر آنست غسل نماید
 هرگاه بعد از خروج من غسل کند بعد از آن بلال مشبهی بپایه که شستن آن واجب است اگر بعد
 خروج من بول کرده یا مسیح بطریق استبراء بلال غیثا ندارد یعنی در این صورت حکم بطهارت است
 و اگر از غسل اینک به هر چند طریق استبراء شد که پیش از آن بقاء من داخل است بلکه وضو
 لازم نیست استبراء پس بول غیثا ندارد مگر آنکه بول ممکن نبوده باشد پس در این وقت حکم بطهارت
 بلال مشبهه ظاهر است هر چند لحوطه غایب است اگر بول کند در آن سبب بول بپایه
 وضو لازم نیست غسل اگر نه بول نه استبراء که در بول بعد از آن بواسطه ملاعیه زن مذکر
 بیرون از اطار مردم حکم بپایه است بپایه استبراء لکن بعد از آن بواسطه ملاعیه زن مذکر
 حاکم است و شوی به یک سجده است که غسل را حاکم نماید باقی از من است اگر در آن غسل
 بشستن خود مکلف بر غسل لازم نیست بغسل غبرم حاصل میشود و در حال غیثا واجب
 که خود بشستن غسل شود و اگر مضطر باشد غسل دادن دیگری حرام است و اگر مکلف
 بکند و لحوطه نیک در نه و استسائس ایام بر تپش غسل واجب است این سجده اگر غسل
 ترتیب نماید واجب است مقدم داشتن بر جانی که بعد از آن طرف است الحزب و بعد از آن
 طرف چپ و در شستن زن و عورت بر حج اینست که به طرف ملحق نماید هر چند لحوطه ضعیف
 بلکه با هر دو طرف بشوید کردن لحوطه را شستن واجب است که از باب مقدس است و این که در نه
 سین خود بشوید اینست حاصل آنکه تمام کردن شستن شد پس ایام و اینچنینی در نه
 شستن اعضا غسل واجب است این سجده موالا نه معاینه در غسل واجب است هر چند
 اگر کاهی بالعرض بجز وقت اینچنینی نیک و شبانه واجب است و ترتیب در اجزاء اعضا

احتیاط آنکه نشود
 ۵۴

اطهر آنست که اگر غسل را
 نام نماید و از آنجا عمل شود
 وضو را که وضو را که
 لحوطه است که بعد
 غسل آنرا اداء نماید
 ۵۵

واجب نیست و نکس هم نجاست یعنی از پایش که فیه بکالا بشوای پس باید در غسل چنانکه در
 شستن اعضا سجده ایست و غرض شستن کونیه پس اگر لایطریق و غرض بکالا فیه و غرض
 من ایام غسل ترتیبی را بکفایت حاجتی است این سجده کفایت خاص ندارد بلکه اگر باده غرض اب
 بریزد یا بمثل کاسه غلین بریزد یا سه خود را بآب فروبرد یا بجای آنست بعد جانی چپ غرض
 آنست که یکدفعه سر را بآب فروبرد یا بجای آنست یکدفعه چپ را با احدی از اعضا بشوید یا بپایه
 باشد اگر بکفایت هر یک از اعضا تمام بدن را بآب فرو نماید هم بخیر است بلکه اگر بعضی را با آب
 بشوید و بعضی دیگر را بآب فروبرد هم کافیت است ایام شستن با چشم و گوش و گوش و روغ
 واجب است یا نه سجده واجب نیست لکن از باب مقدمه نکست خود را بگوش و روغ خود بکند یا غیر
 بشستن هم اعضا نماید پس ایام سجده که در بعضی کوشها پیش از بوی کوشه و یا غلین یا غل
 کردن آنست و اول واجب است یا نه سجده یا واجب چنانکه واجب حرکت در نه و وفلا و در نه
 مانع باشد از رسیدن آب بشستن چنانکه در وضو که شستن من ایام و غلنه تمام غسل میکند پس
 شستن از آب واجب است یا نه سجده و شستن لازم نیست بلکه هر گاه در داخل آب خود را حرکت دهد
 با این عضو بر آنکه میخواهد بشوید حرکت دهد بقصد غسل الظاهر کفایت است هر چند لحوطه
 شد شستن من اگر که داخل آبی تمام بشوید بقصد غسل و قصدش این باشد که لحوطه را
 بطریق معاف بخوهد داد غسلش صحیح است یا نه سجده یا این قصد غسل باطل است اما اگر
 قصدش این باشد که بهر نحو باشد از وضو هم کرد و لکن بعد از غسل وضو بکشد
 و بولند و غسلش صحیح است لکن مشغول به جماعی است پس کفایت غسل از نماز را این
 فرمایند سجده شستن را تمام است که یکدفعه تمام بدن خود را بآب فرو نماید بقصد غسل
 هر چند که استیلا نمودن آن تمام بدن بآب فرو نماید باشد و تحلیل نمودن آن مانع است از

سه دفعه

وزن خال از چل شدن خون به مضر میانه در رحم از این میانه انداخته می شود
از کم بودن و سرد بودن و متوسط بودن مختلف می باشد در حد ایام و شدت وضعف
و او ضا و بجهت عرض و عرض که گاه حکم می شود چنانکه عرض غیر از هم باشد و چنانچه
بسیار می شود که مثلاً می خورد و بخورند و بکشد و شاع مقدس از برای آن علامه انداخته
قرار گذاشته که با آنها انچه خصوص می خورد می شود از غیر آن مثل آنکه سران چنانچه می خورد
که مایل به امیثا و غلط و با جرات و تازگی با نوش و چغندر که بیرون می آید و او را معالوم
و عدد معلوم و لکن که از سه روز و زیاد از سه روز می باشد بکسر خون استخاضه که آن خون است
بیرون می آید از که در او قضا می آید که آنرا در لغت عربی دال گویند و غالباً از در و قضا می آید
و با سردی می آید و سوزش و چغندر که ندارد پس بسیار می شود که هر یک از خون حیض و استخاضه
بصفت پیری بیرون می آید چنانکه بجهت بیرون آمدن از محل معشای اصل با بجهت عرض
هر چند که باینکه گذشتن باشد حد می باشد و مثلاً می شود بر آن احکام چنانچه و کانی
در مستدام بودن حد آن بود از آن زمان و منبر بلکه لوط و زکریا در آن احکام حد می شود
بجهت بیرون آمدن از محل خود و قرار گرفتن آن در باطن و منبر هر چند که از آن در و منبر بیرون
نیاید پس هر گاه زن شک کند در اینکه آیا خون حیض از او بیرون می آید یا نه باید دانست که
خون که بیرون می آید خون حیض است یا از قضا و رحم حکم می شود چنانچه در هر دو صورت
محکوم بعد حیض است و اما اگر شک کند در اینکه خون خارج از او از رحم است یا غیر آن محکوم
ببیماری است حد یعنی حیض نیست لکن بجهت چنانکه می خورد حیض بیرون می آید که شک
بکند در مرتبه و زینت خود مثل ختنه پس اگر خون حیض شبیه شوق خون بکار نشود
باید که در حج لازم است که آنجا که باید بیرون بخورد که بیرون می آید و در حد می کند

مثلاً

بعد از آن بیرون می آید از او با هم می آید پس اگر خون بیرون می آید باید دانست که بیرون می آید
هر چند بصفت خاص باشد و اگر تمام بیرون می آید باشد محکوم بجهت است پس باید دانست که در
مست می آید آنکه شک او در عابکار و او باشد یا نباشد یا نباشد آنکه پیش از این خون است که حیض
باشد یا نه حج رفتن ندارد چنانچه رفتن ندارد می آید آنکه شک او در آن باشد یا در آن باشد یا نه
افوی اینست که معتبر این است که بخورند و در سبب هر خون که در حد می شود و مشکوک باشد و بیرون می آید
و بکار و مقام شاک خود بکار ندارد و در حال آنکه چنانکه بر این فرض نفس امتحان و احکام
شک است پس باید در صورت علم بر آن بکار و امتحان واجب است یا نه حج در این صورت امتحان
در حد می آید که مشروط به این است که تا زمانه و در حد پس اگر نماز بخواند و آن امتحان مذکور
با ممکن بودن آن باطل است هر چند که ظاهر شود که خون بکار نبوده است مگر آنکه نشا
نمایند غفلت داشته باشد و از این نماز کند و مطابق واقع افتد نماز صحیح است و اگر نماز
مکرم نباشد یا فایده نداشته باشد بجهت بیرون آمدن خون احکام ظاهر خواهد شد که اگر قبل از
دیدن این خون مشکوک باشد و بکار بیرون می آید باشد محکوم بجهت است پس اگر چنانچه
یا قریحت و منبر داشته باشد هر چند که بطور غیر از بکار نباشد واجب است بر آن چنانچه در حد
یا نه حج در صورت استخاضه حیض بخون حرج و فرج حار نمی شود بلکه امتحان مذکور
باین نحو باید که پیش خوابیده و پاها را بلند کند و انگشتان را در فرج خود بکشد و ملاحظه نماید
پس اگر خون از طرف چپ می آید خون حیض است و اگر از طرف راست می آید خون فرجه است و اگر خون
از دو طرف فرج می آید امتحان فایده است بلکه در این صورت محکوم ببیماری است که حال او
او علم است بود و محکوم بجهت است اگر حال او حیض باشد و اگر حال او علم نداشته
باشد عمل بجهت کند یعنی محرم است بر آن تا زمانه فضا نماید اگر خصوصاً شک و مصل

وجود قرحه باشد بر بطریق مذکور است باید هر چند بر این فرض اصل است و واجب
 نباشد تن اگر زن علم بوجود قرحه داشت لکن قریب از آنکه داشت در این فرض و
 موقوف بر این است که زن عذر ترک نماید اختیار را و از بخواند نماز او چه طور است
 شرط است در صحت بجا آوردن عبادت اختیار مذکور پس در صورت مذکور تا
 محکوم بطلان است پس ایا صورت مکان حیض در خون زن بجهت خواست چه هر خونی
 که ممکن است حیض باشد بپوشد که خواهد آمد محکوم بطلان است هر چند احتمال حیض بودن
 او هم برود پس هرگاه سه روزی هم خون بدید و بعد از آن قطع شود و قبل از گذشتن
 روز را اول سویت خون باز خون بدید و زیاده از ده روز نباشد این خون او بخند
 روزی چون حیض میباشد شریعا و اگر فاصله میان دو خون ده روز بشود هر دو
 حیض خواهد بود علامه علامه است ایا در حیض شروع و اتمام یک است یا دو
 حیض چند اقل بلوغ شروع آن حاصل میشود در زن اگر در سه سال و داخل شدن
 در ساد هم پس هر خونی که قبل از دخول در ده حاصل میشود حیض خواهد بود بلکه
 خون استیاضا است هر چند که جامع او حیض باشد لکن بر فرض عدم استیاضا حیض
 آن بچنان غسل استیاضا بر او واجب خواهد بود مگر بعد از بلوغ و اگر استیاضا کثیر یا متو
 بود باشد بنا بر آنچه میاید پس هرگاه تاریخ سرین بجهت باشد خون از او خارج شود
 و علم حاصل نماید بحدیث آن هر چند بجهت جامع بودن او حیض بوده باشد ایا علم
 بر حیضت او در این صورت دلالت میکند بر بلوغ او یا ج بل علم او بر این فرض متوقف
 علی السبق بلوغ او به سانه است که دلالت میکند بر بلوغ بان پس کاشف بودن حیض از بلوغ
 چه مرد و چه زن حکایت نموده اند که در وقت کشف بودن حکام بر این زن بامید و در اقبل
 از وقت خون مثل آنکه اقرار کرده باشد یا عتق خوانده باشد یا معاند کرده باشد یا غرض در آن خود کرده

باشد از همه بذل و محنا و غیر این همه معنی میباشد و خلافاً آنکه اگر آلا باشد بلوغ که افعالی بوده
 ان قبل ان حیض محکوم حکم صغیر میباشد بلکه عبادت که کرده است با بدقت آنرا بکند پس اگر آن
 بجهت انذار مخفی خارج شود علم حاصل نشود بر حیض بودن آن خون پس آن خون کاشف است
 میشود و ایا هم خواهد شد و در وقت عدم بلوغ پس هم باین جهت است که بجهت انذار
 نکند شبیه شد که داخل بپوشد یکم بوده باشد این و غیره و بطنه است اما در این دو طایفه
 عبادت است از نام نکردن شصت سال که داخل شود شصت یکم بوده باشد پس هر خونی که پیش
 از رسیدن پس باین حاصل میشود و ممکن است که حیض باشد محکوم بحدیثت بر فرض اقبل
 شرط حیض هر خونی که بعد از سن یا حاصل میشود ممکن است حیض باشد بلکه محکوم بطلان
 است که چه جامع صفا حیض باشد بر فرض حصول علم به باین هر چند از وقت کفر این باشد هرگاه
 بجهت باشد یا بجهت کراهه او پس مراد از قرینه است که بجهت قرینه است که منسوب باشد به پیش
 از طرف آباء و اجداد و غیره طایفه است که منسوب باشد از طرف آباء و اجداد و بضمین کانه و قد
 متفرق در این میان است و منسوب است که بجهت قرینه است که منسوب باشد به بلوغ
 از طرف پدر و مادر و بطن طایفه هستند که منسوب است از طرف اجداد است باین کوفه و
 بصر بنابر وجهی که منسوب است به منسوب است و این او غیر استیاضا بلوغ یک استیاضا بلوغ
 ببال است که حکم بینه علیه و کدام طایفه باشد بلوغ بان است که در بجم غیر بطنه و قرینه
 غالب است و در میان بصر و کوفه بطنه غالب است چنانکه او در خون بیکه منسوب باشد بیکه از
 دو طایفه بواسطه آن است که عمل نماید بر طوبی اجداد و بطنه استیاضا استیاضا استیاضا
 حیض بیند یا بجهت بلوغ نیست بجهت بلوغ استیاضا استیاضا استیاضا استیاضا استیاضا
 و بیکه منسوب است که کثرت و متوالی نباشد بطنه استیاضا استیاضا استیاضا استیاضا استیاضا
 هر چند که در باطن رحم باشد چنانکه کثرت پس کثرت و متوالی در آن نباشد بلوغ

لکن در بطنه نامدار

مسکن باشد مثل آنکه شبیه در روز نرسیده عیض نخواهد بود در این سه صورت
 که در صبح خون بندد و شب چنان داخل در روستا باشد از جرج این و شب خارج
 روز میلشد بل و شب که در میان روز واقع پیش داخل است پس فانی میکند در وقت
 بودن در روستا و خون را بکشد از روز اول بار اقولید در کاف بود تا روز و صد روز
 و چنانست که اگر در شب از آنکه بلفیو مجانس حاصل شود مثل آنکه در ظهر و پنجشنبه خون حاصل
 شود و در ظهر و یکشنبه قطع شود و هکذا نسبت میان روز و شب و این سه شب داخل است
 در یکشنبه و پنجشنبه و باور در آن اعمال الخاصة و احوال بر و هر یک روز از آن محتو
 شدن قطع خون در آن روز یکشنبه پس اگر سه روز در عیض شش روز بماند و در آن
 در عیض بندد و در عیض بماند و در عیض بماند و در عیض بماند و در عیض بماند
 اولی سه روز است حکم بحضیت اگر سه روز اول متوالی و بعد قطع شود
 هفتم یا هشت یا نهم در اجازت و در عیض پس اقل از هفت یا نهم یا شش
 یا کمینار و چنانکه در روز و شب و اما اگر از آنکه یکس از آن بعد از آن که در
 خون دید و بطبع عمل عیض خواهد شد پس هر چو که رفت بالغه که این سه
 بید که که از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 پس نه با عیض اخذ و یک یا چند قسم منقسم شد یا نهم یا شش یا سه قسم منقسم شد
 یک صاحب عادت و قیاس است و قیاس در آن معین و شبیه مثل آنکه اول هر مایه و در قیاس
 یا سه و هکذا خون بندد و یک عادت باشد مثل آنکه در هر مایه و در قیاس
 خون می بیند یک عادت است و قیاس در آن معین و شبیه مثل آنکه اول هر مایه و در قیاس
 و عادت و از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز

بجای وقت و هم

عبادت آن زن که عادت منقسم شد و از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 چنین غبار و خطیر است که در آن اوقات از آن متوجه گردید و از آنکه فرموده اند
 و عادت را که قاتل بوده است پس این احکام هر یک را بفرستاد اما بماند پس اگر
 خون او بعد از آنکه او بود حیضستان از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 و اما اگر از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 که خون بکشد حیضستان یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 شبیه آنکه کمتر از سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 عمل مستحکم است مثل آنکه اگر سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 حیض بود یعنی غلیظ و متراکم بود و مثلاً و شش و در عیض از آن پس هر مایه و در قیاس
 ده روز شش و در آن اوقات و قیاس از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 و اگر کمتر از سه روز بود آن هم داخل ایام الخاصة خواهد بود هر چند عمل ندارد و عیض و در
 سه روز مثل آنکه از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 دیدار خون محکوم محض خواهد بود پس اگر زن سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 روز خون زد و در سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 حج این در هر چند فایده است و قیاس از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 افو محکم کرد و حیضیت نه روز که خون سه یا سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 جعفر سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 بشان روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 روز و سه ساعت خون او بکشد و قیاس از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز

حیض منقسم شد و از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 ضعیف و طاقت دفع شود
 جامع و طاقت دفع شود
 اینکه کمتر از سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 زیرا که هر یک را بفرستاد اما بماند پس اگر
 باشد از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 بود و همچنین هر یک را بفرستاد اما بماند پس اگر
 تا بین دو خون مذکور
 کمتر از سه روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 فایده نیست و در عیض
 به تفصیل که در آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 شدن و در عیض از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 و در ایام است و قیاس از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 باشد و در ایام است و قیاس از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز
 اگر ضعیف باشد و قیاس از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز و یا از آن روز

که در

که عام ده روز حیض است پس اگر زردی در میان خون سیاه که هر شب پیش از سر بیدار
 یا سه روز تمام بقدر ده روز یا بیشتر باشد حکم او چه باشد ^{بسیار} حکم حیضت هر یک از خون
 سیاه اشکال است و حیض علاحد خواهد شد آن روز خون زردی و سیاه و سیاه
 هر چند عمل سیمیا ضمه کرده باشد اگر نکرده باشد باید تا روزی که اضرافضا کند پیش
 بر این فرض مکرر است که در یک ماه سه حیض از برای حاصل شود چنانکه بعضی از اول ماه
 حیض بدو بعد از آن ده روز پاک شد و روز چهارم باز خون بدو تا سه روز بعد از آن
 قطع شد تا ده روز دیگر پاک شد و روز بیست و هشتم تا باز خون بدو تا سه روز دیگر پاک
 شد حیضت پس از تمام میشود پس هرگاه در خون سیاه ببیند بعد از آن تا
 روز نهم خون زردی به بیند روز دهم خون سیاه بدو و قطع شد حکمش چیست
 چه اقوی است که تمام ده روز حیض است بلی هرگاه خون سیاه ستم بماند تا روز
 یازدهم یا دوازدهم این را فائد نمیزد خواهد که حکمش مذکور خواهد شد پس هرگاه
 در خون سیاه ببیند بعد از آن سه خون سرخ به بیند بعد از آن خون زردی ببیند
 و ستم شود تا روز یازدهم حکمش چیست چه شش روز اول حیض است تا عدد
 آن الحاضه بجهت آنکه خون سرخ و سیاه است با خون حیض هستند پس اگر روز
 سرخ یا سیاه بدو پس از آن زردی بدو تا سه روز پس از آن خون کدر سیاه بدو و ستم شود حکمش
 حکمش چیست چه سه روز اول حیض است لا غیر هر چند بعد نیست حکمش چیست
 روز دوازدهم یا نهم زیرا که زردی و سیاه حیض چنانکه در فرض اول سرخ اقرب بود پس
 اگر در فرض مذکور بجهت شد سیاه و سرخ و ضعف سیاه و سرخ و سیاه صفتا
 آن طری حاصل شود و وجهی که اطمینان حاصل شود حیضت حکمش چیست چه

ص
 حکم حیضت در روز
 خالی از اشکال نیست
 و در اول حیض
 و بعد از آن
 (ع)

اگر از اجتماع آن اوصاف طریقی حاصل شود سیاه حیض بون آن میکند از
 هرگاه زن تمام ماه را خون به بیند یا بر بخورد و در اول ماه از زردی و در روز
 وسط را سیاه و در روز آخر را هم زردی حکمش چیست چه در روز وسطی
 حیض هر چند برده و در اول احکام حیض هم بار کرده باشد بجهت آنکه خلا
 آن ظاهر شد پس این مسئله هاب فرض حصول نمیشود و اما اگر غرض حاصل نشود
 هر چند بجهت مفقود شد بعضی از شرطی که خون باشد حکمش چیست چه باید
 رجوع بجای قریناء شود بکنار طرف دیگر یا از طرف دیگر یا از هر دو طرف اگر مفقود باشد
 عادت مثل آنکه عادت همیشگی است و باشد بحسب عادت و اول هر ماه باشد
 حیض پس اگر در حیض این مضبوط نشد لکن در عدد مضبوط باشد حکمش چیست
 عدد این اشیاء را بگذار و لکن مجرد تو افق در وقت یا اختلاف در عدد برای ناکذا
 اعتبار ندارد و همچنین اعتبار ندارد بعد که فک مشرکت است این استامثل آنکه
 یک چهار روز و یکی پنج روز و یکی شش روز به بیند پس و متفق علیها ایشان
 چهار است پس بدو را نمیشود که اخذ بجهت نماید از اقرار بیکدیگر چنانکه او را
 که استقصا همه آنها را تا مطلع شود بر عادت این است اما عادت خود را بر طبق عادت ایشان
 قرار بدو دهد بلکه اطلاع بر غالب ایشان کافیست در صورت اختلاف اینها بلکه کفایت
 میکند اتفاق جملة از آنها اگر فرض کنیم معلوم نباشد حال بانه را خصوص هرگاه اصل
 لطیفه اولی باشد مثل خاله یا عموها و اتحاد بلاد هم شرط نیست پس اگر
 اینها مختلف باشند غلبه نباشد در یک طرف یا غفوق باشند چه باید کرد چه عمل
 کند بر روایات بروجه تخیل یا بفرار که در راهی سه روز و دو ماه دیگر ده روز یا بر او این

ص
 هرگاه که در وقت
 و اول حیض
 (ع)

باشد روز و ماهی شش روز و ماهی یکبار و آنچه با هفت روز و هر ماهی
 س یا پنجید کورد زمین عمل هر یک از این روایات ثلاثه در دنیا استمرار
 حج افوی است که پنج نسبت عمل کردن یکی از روایات استمرار نیست نسبت
 بشهر استمرار نسبت با هفت که اگر عمل کرد ترا احتیاط کرد در یک ماه و سه روز
 باید در ماه ایند عمل بد روز نماید بعد از این که ده روز بر اهرم عمل کرد و احتیاط
 در ماهی عمل بر و این سه روز و ده روز بلکه می تواند احتیاط کند و این شش روز
 یا هفت روز را حاصلش است که پنجید در هر دو ماه عمو می کند در هر یک ماه بخیر این که
 احتیاط کند یکی از روایات بر طوبی عمل نماید و اما اول و دوم ندارد در این حکم
 می اند که خون مستمر باشد تا آخر ماه یا تجاوز نماید از ده روز پس کدام یک را از ده
 روز باشد و مقدم ندارد در صورت احتیاط این روایت حج احوط و مقدم داشتن
 ده روز است و اما اولی س یا از و مجتهد است و ایام خون از هر جا حیض اخذ کند
 و عمل بر و این روایات یکدیگر را بلکه باید از اول روایت شروع نماید حج احوط اگر
 نکویم افوی قرار دادن است اول حیض دارد این که حجی از برای عزیز نباشد
 سوال طلاق مشایهت حیض در مقام عمل نمی تواند یکدیگر باشد یا مشایهت طلاق
 حیض و طلاق مشایهت فایده که اینچه شبیه اقرب حیض است و حیض
 قرار میدهند پس س یا اقوی است احرار و اقوی است اشقروان اقوی است از صفر
 ان اقوی است اگر بلکه اعتبار آنچه هم بعید نیست چنانچه افوی و طوبی
 و تجمل نموند در عمل کردن پنجید بود در روایات بر فرض نبودن پنجید یکدیگر
 خون از ده روز و منظر تمام شد پس روز نشود هر چند که اگر در ماه بعد از این

و این روایت است که
 در این روایت است که
 در این روایت است که

و این روایت است که
 در این روایت است که
 در این روایت است که

برای او حاصل شود باید عمل بر طوبی ان یکدیگر عبا به که نرات کرده بود رجال
 خون پیش از آن قضا کند س یا در زمین عمل کردن باین روایات ثلاثه اولی است
 یکی از آنها دارد و نه حج اولی احتیاط کردن و این هفت هفت و هفت و هفت و اگر
 زن حار المزاج باشد س هرگاه زن حار مزاج در قیسه که عدد آن مضبوط باشد
 خون او تجاوز از ده روز نماید کمش چیست حج باید عمل نماید که نسبت به پنجید
 عدد ایام حیض خون فصل وقت ان حکم عمل نماید همانست که در مبدئه ذکر شد
 و کیفیت بدن غاوت س هرگاه هفت روز یا هشت روز خون سرخ به بدن
 و بعد از این سه روز خون رده بدن بعد از آن چهار روز خون سیاه بدن قطع
 شو حج در این صورت هر چند سه جبه گفته میشود و لکن افوی این مقدم زمان
 عادت است حیض قرار گذاشتن است بلکه هرگاه خون مان عادت او در ایام
 حیض نباشد هم محکوم است بحیض است هر چند که خون و غیر زمان عادت جامع
 او صا باشد پس هرگاه در زمان عادت او ده روز خون رده بدن پس از آن روز
 خون سیاه بدن پس از آن خون رده باید همان روزها اولی محکوم بحیض است هر چند
 که بصفت احتیاط باشد س چنین نسبت به پنجید حکمش چیست حج
 حکم اولی نسبت به پنجید حکم مضطرب دارد که عدد را فراموش کرده باشد و
 و حکم مضطرب ذکر خواهد شد س زیرا که ذات العاده عادی است که عدد ایام
 حیض او مضبوط باشد لکن وقت و مضبوط و بربک نسق نباشد اگر خون او از ده روز
 تجاوز کند حکمش چیست حج اگر نمی بر او حاصل شود که جامع شرط گذشت
 باشد مطابق عدد او باشد خواه در اول ایام خون باشد آن او صا یا در آخر آن

و این روایت است که
 در این روایت است که
 در این روایت است که

پس هر از این خوض خود را بیدار نماید و آنرا محاضره خواهد بود حاصل کلام آنست که
 حکم او در اینها آنست که در سبب نه ذاتی و نه فصلی ذکر نمودیم پس احکام مضطر بر این
 و اینکه شیا که در وقت عاده هر دو که تخییر می کنید بنا بر اینست که حکم او بر
 تجاوز کردن خون از روزه و رجوع به تنه است نه با تفصیل که در سبب ذکر شد
 و اگر تخییر نباشد رجوع بر وقت یا میکند به هر طریقی که در سبب تفصیل آن نباشد
 اولی بودن اخذ آن وقت و سبب آنست که مکرر خون دیده باشد برای او عاده مستقر نشود
 باشد حکم او چگونه است چنانکه حکم سبب است رجوع به هر یک که نباشد
 رجوع می نماید برای خود در بعد از آن رجوع بر وقت یا بطریق مذکور در سبب است
 و اینکه شیا در تنه را کرده و وقت در خاطر باشد و خون از روزه و یک روز حکم
 او یک است چنانکه در وقت رجوع به سبب آن کند و رعیتین عده ایام خود هرگز در وقت عاده
 حاصل شود و جامع میان آن وقت عاده ممکن باشد و اگر ممکن نباشد بهر یک که تخییر است عاده
 لغرض کند مثل آنکه در وقت عاده شایسته خون رود و بپایند و بعد از آن تمام شود
 دیگر خون سرخ یا سبب بپایند پس بر این فرض زمان عاده مقدم خواهد شد بنا بر اینست که
 تفصیل آن در ذات العاده و قیته نه مذکور شد پس اگر چه تخییر نباشد چه یک
 چنانکه هرگاه اول خون آمد که باشد مثل آنکه در خاطر باشد که اول عاده اول خون او بوده پس
 سه و بیست و پنج روز دیگر با آن الحاق میکند تا هفت تمام کرد و اگر از آن
 بلند شد آنکه بداند که در روزهای آن مثل آنکه در وقت عاده و در وقت عاده
 و چهار روز هم پیش ختم میکند با آن و اگر وسط خون زمانه باشد مثل آنکه بداند که در
 مثل او مضطر بود پس روزی پیش و روزی پس و در این میان می کند تا هفت

تمام شود هرگاه روزی بیدار شد که در حیض میشد و اگر بداند که روز هشتم که در
 او بوده اقوی آنست که همان روز هشتم را حضری را بگذارد و ملحق میکند بر آن نه هفت
 روز خواه از اول خواه از طریق و خواه از آخر پس عاده زن بچه حاصل میشود چنانچه عاده
 حاصل میشود و در وقت خون بدین هر چند که یکجا باشد پس هرگاه در وقت عاده
 موافق هم خون دید یا سبب مجزئ رویش خون حکم حیض را جاری میکند اگر عاده و قیته در
 یا قیته تنها بوده باشد هر چند که خون رود و بصفای خون محاضره بود و باشد
 اینست که حکم عاده در قیته این چنین است هر چند که اول و آخر است و استیفاء است و روز
 پس زن ذات العاده و قیته مجزئ دیدن خون حکم جاری میکند یا نه چنانچه می کند
 خواه در وقت مقدم بر عاده بوده یا مؤخر از آن لکن از حیث حکم مضطر در حکم
 مضطر یک است پس ذات العاده و قیته عده یا قیته تنها یا ذات العاده عده یا قیته تنها
 مجزئ آمدن خون هر چند جامع او نباشد محکوم به حیض است یا نه چنانچه او در هر حکم
 بحیثیت است مجزئ دیدن خون هر چند خون است جامع او نباشد حیض نباشد لکن هرگاه
 در اثناء معلوم شود که حیض نبوده باید عباد که زن کرده بود قضا نماید و فرض آنست که
 قضا داشته باشد بلکه نسبت به ذات العاده که خون او مقدم یا متأخر باشد از وقت
 چنان مقدم و تاخری که بخلاف عاده و معشار و مقدم و تاخر بوده باشد هر حکم که در
 نیز خال را قیته است فرض جامع بودن خون او و صفای خون حیض او هم چنین است
 بغير ذات العاده هر چند لوط و این و صورت عمل را حیث است و چه بود میان آنها
 و در وقت حیض سه روز پس ایام غیر پاک شدن زن از حیض با چه معلوم میشود چنانچه
 حاصل میشود پاک شدن خون از باطن پس اگر محسب پاک شود لکن اگر احاطه

که اول حیض
 بوده یا سبب
 مثل آنکه بداند
 که روزی از ایام
 حیض او بوده
 لکن نمیداند
 ع
 لکن در وقت عاده
 یا تاخر بر وقت عاده
 است که جامع
 این تریه عاده
 افعال مخصوصه
 ع
 طاعت که صاحب عاده
 مدتی در آن در وقت
 صبر نماید و عمل را
 کند تا سه روز

آن در رحم دانسته شد و اینست که اسب را که در حال پنبه رفیع خود در طول آنست که شکم خود را
 بر دیوار و دیوار چسباند و صاف بکشد و اینست که خود را بپای پس از آن پنبه خود
 بردارد و بعد از آن که صبر کند بیرون آورد و ملاحظه نماید اگر ملوث باشد صبر کند تا
 بی آن خواهد شد اگر با آب بشوید یا بد غسل کند پس ای این بود اسب را شتر صفت عیانت
 بانه حج بلی غریز او و غریز او و هوشت است و اسب را اگر در آن اسب را غسل کند
 و از این روز به بعد باید باطل و حرام جامد بود هر چند که مطاب واقع باشد یعنی در واقع
 خون نداشته باشد و فرقی نیست بر آن مسأله که در این صورت بواسطه نسیان یا غفلت اسب را
 زنیاید و غسل کند و عملی بجا آورد و مطاب واقع افتد عمل او صحیح است یا نه حج بلی در آن
 صورت صحیح است عمل او چنانکه اگر تمکن از اسب را باشد بواسطه ندانستن و یا عدم حرکت
 که او را تعلیم نماید خوب است و اگر غسل کرد و بجا آورد و عیانت نماند که قطع کند نبود
 خون در ظاهر حج و بر آن آن عاده بنماید غسل را پس هرگاه اسب را گرد و زدند و کینه پیدا
 ای محکوم بطهارت است یا نه حج در این صورت پاک نشد است باید اسب را تا نماید پس اگر اسب را
 کرد و چیزی ندیده باشد مطمئن کرد عود خون را حکم چیست حج بنابر آن محکوم بطهارت است
 یا اگر متعذر باشد عود خون او بطوریکه ظاهر حج شود و عود خون اسب را از برای او جایز
 میشود پس اگر زن اسب را کرد و خوف بدست رسید و یا محکوم بجهت یا به حج بلی
 محکوم بجهت لکن مقتوی که از آن مبتدئ یا مضطر بوده باشد پس انتظار میکشد
 نادره و عیانت از او خون میدهد این روز و هر روز محکوم است چنانچه در صورت
 اسب را است بلکه هم چنین حکم اگر در العاده است عاده او که از ده روز باشد بلی
 و هرگاه که آنکه ذوات العاده وقت و عده تیره هرگاه در حج او باشد اسب را نماید

بطریق دیگر و پنبه الوده چون پنبه را بپای اسب اندازد و پنبه بکشد و عاده خود را که
 به وقت راست حیض را بپاید بکشد و پنبه بکشد و عاده خود را که
 در مدت نمازهاست که نکند استضا می کند اما غیر از آن عاده مذکور باید عمل نکند
 و اگر تمیز نباشد حکم همانست که در مبتدئ و مضطر بود و صورت است و خون مذکور شد
 حتی بالنسبه باینکه ذوات العاده وقت که در شلایان یا اینکه عده داند و وقت
 نداند این مسائل ملخص شده ها هستند که است که در مسائل بزرگ مفصلا ذکر شد
 مقام دیم در احکام حیض پس محرمات حیض را بیان فرمایند حج حرامست حیض را
 و روزه و طواف منکرانه و فراموشی در نماز و عیانت و مساجد و کعبه و کعبه و کعبه
 مسجد که مسجد مکه و مسجد مدینه شرفها الله باشد که گذشتن چیزی در مسجد که باشد
 بلکه اگر نکوهیم احوال شافعه شرفها الله علیه است حیض را و او را
 پس ای زن که زیاده باشد و چنانچه عرض شد در حدیث است که مذکور شد که حیض او تمام
 نشود میتواند خود را پاک کرده و هر یک از حیض را طهارت و شستن و این حج در مقابل نظر
 عیبت اگر که داخل حج بشود لکن چنان نماید که خون برکت نکند و حرمت ملوث نماید پس زن
 حایض منوط به زدن و کندن و یا حیض یا نه حج بلی جایز است غیره و حیض را اینکه در داخل
 شود و در دیگری بیرون برود بیرون در آن کعبه ایست که هرگز و هست هر چند که بیرون
 از کعبه پاک نماید و ظاهر جمع باشد از کعبه و حفظ نمودن خود پس مرد هم حرام خواهد شد
 بر او بار حج هر چند که اقوی خلاف است و اگر عالم نباشد که بداند و ملوث میشود پس مرد را
 چنانکه خود ملوث نموده مسجد نبیاست منزه است این حکم در مساجد و مساجد و حج و غیره
 اگر او را خود حفظ کند و از نماز حایض خواند و سوره ها غیره بخواند که در

بسیار است
 در این کتاب

و احوال که در این
 نکود عیبت نماید
 حق مقام

چون حیض را
 اگر خاطر جمع باشد
 از امتحان خود
 کردن مسیور

گذشت که بخواند اسماع کند بر سجده را بر او آید و لکن بطور عام
 بکنه چنانکه جایز است سجده شکر کردن بر او و هم چنین بکنه در جنب مس مجامعت
 حایض چه صورت دارد حج حرام است بکنه کردن باین حایض خود در قبل بر فرض علم
 بیکض چنانکه حرام است بخواب و جماعت کردن با او و بر خود و قتلش و بر غیره عتق از حج و
 حیض او را هر چند که بدخل نمودن بکنه حایض باشد بنا بر احوط و اما طه در حدیث است که اگر
 شد چنانکه جایز است تمسک از آن و از آن تا بر او هر چند احوط ترک این و احرام است
 هر کس در جماعت نماید یا در حایض عالا و عالا بکنه چنانکه حج بکنه است و بکنه که او
 نغم نماید یا بکنه نظر و تقضا نماید لکن اولی بکنه خود او است بکنه و بکنه که او در
 اول حیض باشد و اگر در آن واقع شود و از آن بکنه و اگر مصلحت باشد که تقضا
 کند نزد آن زن و بنا بر احوط اگر در آن واقع شود و اگر در آن واقع شود بکنه
 و اگر وسط حیض باشد یا اگر در آن واقع شود بکنه و اگر در آن واقع شود بکنه
 یا در وسط حیض باشد یا اگر در آن واقع شود بکنه و اگر در آن واقع شود بکنه
 شد است هر چند که کسر حاصل شود و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 باین حج اشکال نیست و عتق از حج اگر با علم بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 مس قول زن در حایض بودن و یا نبودن خود و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 خود مس نایب جاهل بوضع و سگ و طحال و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 یا جاهل بودن بوجوب تکفیر بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 حایض مقار بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 و غیر آن مس اگر از ختم مشکل خون بیاید که بهما سوسه او و خود کند کفاره بر آن

اگر آنست که کفاره
 در آن مستحب است
 نه واجب و فرقی
 احتیاج خود است
 حج سرن

حج موجب کفاره شد یا هر چند احوط است چنانکه در حکم او لکن کسی که از خود بکنه
 حیض و طه نماید مس مراد از دنیا چیزی است حج مراد از دنیا و مسکو کیست که بکنه
 کفاره آن شریع شفا کفایت مس اما طه هر چند بدین تر است که کفایت در آن
 کفاره میکند این حج بکنه کفایت میکند بکنه عتق از حج و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 بعضی آن هم بنا بر احوط مس کفاره بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 غیر باشد هر چند اقوی جواز قیام دادن است خصوصاً اگر از جنب طه باشد چنانکه معتبر است
 است بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 حج فقهی مس اگر اندک و سزاوارت کفاره و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 قوی بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 مس کفاره و طه کفاره خود در حیض چه چیز است حج واجب که تصداید بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 مسکن بنا بر احوط مس یا فری دارد و در این حکم میان و خالص غیرن شامل بدین و نه
 و در مکاتبه و قیام مس حج فری ندارد چنانکه فری ندارد و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 مشرب باشد و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 اول حیض بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 دنیا نام دنیا دارد بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 حکم که بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 از چه صورت دارد حج ثابت میشود بر او کفاره و طه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 مذکور شد و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه
 کند هم چنین فری ندارد که علم بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه و بکنه

غیر بایسته هسیان ج و نداد بلکه غیر العیایه هم الحاحیه بید غایت است که حکم
 بوجو غسل بایست غیر بالغه معلوم بعد از بلوغ است مثل غسل حیایه لکن احکام دیگر
 فرق ندارد مثل جوجزج اگر چنانچه شود مثل عدم غفوف و فیلان در نماز هم مس یا
 استخاضه حد است بایسته ج بله بر سره منتهی حدش بر فرض خارج شدن آن و تحمل عود
 بحسب اصل الباعض اگر چه بکذا شدن بیهوش باشد بلکه اگر محتو حدش است بجزیر و نامدن
 آن از دل خود که ترا حاذل گویند هر چند در اندرون فرج با مانده باشد کافیه است امر حدش
 آن بودن از راجع و طر فرج مثل خیز مس یا اخلاک است ان بحسب فله و کثرت و وسطه و جلا
 حکم آن میباشد باین ج بله هر چه منتهی حکم عاقله دارند مس منتهی آن کدام است ج بله
 است آن حاصل میشود مخصوصا خون که پدید آن خون ملوث گردد و نفوذ در آن نکند و
 متوسطه و آن حاصل میشود متو کردن پنبه نفوذ در آن و جبر از پنبه یکی کثیر است آن
 حاصل میشود بسیار نمودن خون از پنبه بعد از آن و حرار از سیلاب کشیدن خون است پنبه
 در مقدار پنبه ملاحظه حال خود رفت بحسب کثرت و فرجه محل خون خود و سن و ارادت که آن پنبه
 یعنی بسیار است مثلاً نباشد بجهت کف مانع باشد از نفوذ خون و آن چنانکه اولی است که پنبه را
 در محل آن نکند از ورود و افغان ملاحظه نماید از او واجب بر او احتیاط نمود آن و مطلع شد
 از حال آن که از کدام منتهی عمل نماید بطریق آن بطریقیکه مذکور خواهد شد لکن اگر غفلت نماید
 از احتیاط و مجا آوردن آنچه لازم است و مطابق واقع اتفاق افتد عمل او صحیح است باینکه مس
 هرگاه احتیاط منع شود چه بکند ج عمل نماید بقصا منتهی که سیمین نوزاد از افسا شد
 هر چند که لوط عمل کردن به پیشین احتمال است مس هرگاه قبل از نفوذ از احتیاط نمود و بیاورد
 نماز و باره احتیاط واجب باین ج لوط بلکه افو مجتهد نمودن احتیاط است و نماز مس

از نفوذ مس

احکام

احکام مستحایان افرا نید ج من اول یغذ فیلد و وضو سبای فریاد و ایچه خواهد بود باین غیر
 حیناها مستحی هم پیران برای هر دو رکعت از نوافل وضو و پیش از نماز غیر در پنبه چسب یا
 ظاهر کرد نهان پنبه و داخل نمودن آن در فرج که خون منتهی باشد بله که احتیاط و متصل با
 باها وضو و نوبت بیاورد هر چند که اول وضو گرفته است از پنبه یا نه فلما آخری منتهی از پنبه
 وضو مجا آوردن بدون فاصله اشکال ندارد چنانکه سجده دوم چسب یا هر چند او عاقله و
 تسبیح هم بله عاقله وضو واجب باینکه باینکه عاقله نماز یا از باب احتیاط یا بیهوشی یا غلبه
 نفی پنبه بر آن است مس حکم فهم دیدم که متوسطه است چسب ج عمل فیلد را میکند از پنبه
 بله غسل برای نماز صحیح و در مقدار داشتن وضو و غسل یا عکس مخرج است که چند لوط مقدم
 داشتن وضو و شستن شرط است آنکه وضو و غسل متصل هم مجا آورد و همچنین نماز متصل باها
 نماید باینکه اگر نگوید افو بلکه بر وضو حصر فاصله معتدیه عاقله آنها واجب بلکه بجز و افعال
 وضو و غسل و نیز متصل هم مجا آورد و هو الا ثانی غیر واجب بالعرض و هم چسب حکم در وضو
 و غسل که هر یک که سبب بد نماز در غسل الحاحیه کثیره هم چسب اگر بخواهد جمع کند پنبه
 آنها بلکه در باین نوافل و غیره چسب است اگر جمع نماید مس حکم فهم دیدم که کثیر است
 باینکه افرا نید ج همانست که متوسطه و فیلد ذکر شده علاوه و غسل و بیکری برای نماز
 ظهر و عصر و یک برای مغرب و عشا اگر بخواهد جمع نماید میان آنها و برای نماز باید خود را
 چنانکه واجب برای هر یک از آنها بچکانی غسل کرد در وضو آن و تفهیم و ناخبر و عاقله
 و مولا تفصیل که در اینجا ذکر کردیم اینها هم لازم است برای نوافل و وضو غسل لازم نیست بعد
 از مجا آوردن غسل مذکور و مستحب در احتیاط کثیره که ناخبر نماید از اولی و ثانی و فضیلت آن
 و عجل نماید در مجا آوردن نماز و پیش از اول وضو و وضو باین مس ایامه بید بعضی از این

مس
 کثیره است از وضو
 نماز احتیاط و وضو
 نماز کثیره

مس
 بلکه لوط است که غسل
 پیش بیاورد و مس

احکام

و اگر از آنکه ندارد ممکنست که بر فرض پنج بشود چنانکه برای هر نماز یک غسل بکند بنا
 بر حدوث انقطاع دم در میان نمازهای پنجگانه و بر فرض هشت بشود و اگر نماز با
 هم اتفاق افتد یا نماز واجب دیگر یا ندو غیر آن ممکنست که بیشتر بشود بنا بر آنکه
 مضایح خوانند و هکذا در متوسطه و اگر آب ممکن نشود برای وضو و غسل ده تیمم برای او
 واجب میشود بلکه بیشتر و فرض مذکور محتاج بتفصیل و بیانیست واضح است
 و اگر آب بقدر وضو پیدا کرد بقیه آن را بدل غسل تیمم میکند و اگر بقدر غسل پیدا
 کرد بدل وضو تیمم میکند س یا خون استخاضه و احم حکه هست قله و کرث یا نه چ
 اقل آن یک لحظه میباشد و اگر آن حکم ندارد بلکه در طرف قله نیز حکم دارد
 فصل در بریدن اغشا مندوبه است غسل مستحب و آب یا فرما باید چ باید
 جمیع اغشا واجب مستحب نفس میباشد و بعد از حصول آب آنها پس شخص بعد از
 جنبه چنانچه مستحب برای او که غسل نماید بقره الی الله بجهت دفع حد جنبه چنانچه مستحب
 غسل برای نماز مستحب یا قرآن یا داخل حد باشد بلکه مستحب میباشد برای هر چیزیکه مستحب
 است برای تحصيل آن با نیغی که غایات وضو برای غسل غایتی قرار بگذارد چنانکه ذکر شد نه آن
 حصول آن مثل کردن خون از دماغ بیرون آمدن که با نیغی که وضو و غسل با نیغی تحقق
 کردن و رعایای بعد از وقوع این دو چیز مستحب وضو یا ختن و غسل واجب بعد از حصول
 این دو چیز مستحب میباشد بالجمله اغشا مستحب بر قسم است قسمی مستحب است برای نماز و قسمی برای
 مکان و قسمی از برای فعل ما تم اول مثل غسل جمعه و وقت آن از طلوع صبح روز جمعه است تا
 ظهر آن و اگر فوت شود وضو میکند آنرا بعد از ظهر روز جمعه تا آخر روز شنبه و اول افضل آن
 و شنبه هم نیز جایز است عصا کردن آن بنا بر اقوی هر چند احوط تاخیر است تا روز شنبه و
 اگر کسی خوف داشته باشد از عدم تمکن از غسل در روز جمعه بجهت
 فقدان آب یا غیر آن جایز است در روز پنجشنبه بکند بلکه

شب جمعه زمان است و پنجشنبه اگر روز جمعه تمکن شد از آب یا مطاف غسل و بوی خوش
 شستن با آغوش بکشد از ایشان ظهر روز جمعه اگر آلوده نکند وضو میکند و او را غسل می کند و آن
 بر وضو حد تمکن از آن غسل افطاس چنانکه او را بوی سایر اهل الحائضه مضایقه می نماید و از غسل
 جمعه از جهات غسل مستحب غسل و عید اضحی و عید فطرت و عیدین غسل و غیره
 کفهم مادی آنچه است و روز توبه که هشتم ماه است و روز عید غدیر که هیجدهم شهر مذکور
 است غسل و در ماهی که بیست و چهارم ماه است بنا بر لغوی غسل و در بعضی که روز
 بیست و هفتم ماه است و روز مولود حضرت سالتی صلی الله علیه و آله که هفدهم شهر ربیع الاول
 است بنا بر مشهور و روز عید نوروز که روز انتقال است با هر چه جان غسل و در آن ماه و در
 روز یازدهم از روزهای آن غسل شبها این سه روز هم مستحب و غسل نه ماه شعبان
 غسل با فضل مضاعف و غسل شبها با آن و مؤکداست که شبها از دو شب بیدار و هفتاد
 و بیست و پنج و شب بیست و نهم بلکه آنجا غسل از ده شبها در هر آن چنانکه ظاهر است
 در غسل از شب بیست و نهم که در اول شب بدید غروب است تا که نماز عشاء این را با آن بخواند
 و دیگری در آخر شب غسل شب غایت است پس این است آنچه و فحاحه از شب روز دارد
 یا نه حج و مقصدی ندارند مگر چنانکه بجا آوردن آن را اول وقت مگر غسل و رجوع
 که هر وقت نزدیک ظهر شود افضل خواهد بود و افضل غسل غروب و روز عیدین حد
 تا آخر است تا بعد از ظهر و هر که غسل روز غدیر چنانکه افضل طاعت الیه حد تا آخر است
 تا بعد از عشاء پس ای اهل الکورد و منقوض میشود با جد اکبر و اصغر یا نه حج منقوض شد
 چنانکه غسل که پنجشنبه هر چند آنکه آلوده آنهاست بکشد و خصوصاً بعد از غسل سو
 فتم و یکم و لیاقربا **ح** نه چند غسل اول غسل باطل شد مگر معظم و غیره طیب و دها

س در تیم چند چیز معتبر است **ج** واجب در آن نیت بر بقیه در وضو و غا کشت
 مکرر نیت رفع حد مطلقا جایز است اگر قصد رفع حد مقید بجا نهد از آنجا که جایز است
 بلکه اگر بگوید تیم می کنم عوض وضو یا غسل کافیست و واجب که نیت مقدار در وضو
 بر زمین نکند بعد از آن هر دو دست با هم بجاک بزند و کذاستن با فوت کفایت میکند
 از آن مسخ نماید با وضو دو کف است با هم بر چیده چپین ناظر بر اعلا یعنی مس مسح و با بر
 و واجب باین **ج** واجب نیست بلکه لوط است مس ایابا یک دست مسح کردن کافی است
 باین **ج** کافی نیست هر چند با بر نیت شد چنانکه در خال ذن مرد و هم حکم چنین است
 و بعد از آن مسح میکند با باطن کف شپک ظاهر دست شست و بعد از آن با باطن کف
 راست ظاهر کف شپک مس حد بالای جبهه کجاست **ج** دستگاه مؤسک هر چند
 از بام فته قدر از موی قصاص داخل در جبهه نمون واجب یا یقین حاصل نماید
 بدخول اندکی قصاص بر مس مس ایابا واجب که مسح جبهه با باطن کف سنها باشد
 یا با است با ظاهر آنها **ج** واجب که با باطن کف باشد مکرر وضو ضرر ندارد که پیش
 آنها میتواند مسح نماید اگر هر دو زخم باشد یا با ظاهر یک و باطن دیگری اگر یک زخم داشته
 باشد مس اگر کف دستها که و بر یک باشد تیم او چه طور است **ج** با ذراع دست
 خود مسح نماید بر پیشا و مسح خود دستها اساقط است اگر ممکن نباشد پیشا خود را بر زمین
 بمالد چنانکه اگر بعضی از کف دستها بر یک شود تمام باقی را مسح کند مس ایافراست
 در تیم بدل از وضو و بدل از غسل باین **ج** در تیم بدل از وضو یک ضربه کافیست
 هم بر پیشا و هم بر کف دستها و لکن احوط بلکه اظهر عد کفایت تیم بدل از
 غسل بر نیت یک ضربه پیشا یا بر دو یک ضربه بجهه دو کف سنها و مسح تیم

و اگر در تیم بدل از وضو و بدل از غسل باین **ج** در تیم بدل از وضو یک ضربه کافیست
 هم بر پیشا و هم بر کف دستها و لکن احوط بلکه اظهر عد کفایت تیم بدل از
 غسل بر نیت یک ضربه پیشا یا بر دو یک ضربه بجهه دو کف سنها و مسح تیم

بدل از وضو و بدل از غسل و اگر بدل غسل یا تیم بدل غسل جایز است تیم بدل غسل
 بکنایه اگر پیدا نشود بخلاف تیم بدل غسل جایز است تیم بدل غسل جایز است تیم بدل غسل
 و غایت **فصل در تیم بدل از وضو و غسل** تیم بدل از وضو و غسل تیم بدل از وضو و غسل
 باین **ج** بدل واجب هر چند در تیم بدل از وضو و غسل تیم بدل از وضو و غسل تیم بدل از وضو و غسل
 که فصل طویل در میان مسح و وضو واقع نشود که کفایت مسح و وضو را نباشد
 و مقتدر نکند ظاهر کفایت مسح و وضو را نباشد از آنجا که در وضو با بر و باطن کف باید از
 زدن سنها کفایت کرده ناظر انکشاف باید بر که بر عکس کند مسح باطن خواهد شد مس ایابا
 دفع نمودن مانع از محلول و واجب باین **ج** بلی مثل وضو یا بدل انکشاف را شست و بشوین
 نماید تحلیل در اینجا کافی نیست چنانکه حرکت دادن در وضو کافی بود مس ایابا
 محلول لازم نیست باین **ج** احوط اگر نگویم قوی تر غاطس محلول است که هر کس باشد
 والا با وجود نجاست تیم بدل هر چند تعدد از مسح بمسوح نماید اگر خشک کردن مکرر
 نباشد بلکه لوط در این فرض مسح نمون است باطن آن بر مس اگر نجاست باطن عضو مسح
 باشد باطل است کذا ظاهر از آنجا که بزند و مسح نماید بانه چهل انگشت کردن بظاهر آن
 از جهات شست و لکن مثل سابق **ج** کردن مایه ظاهر و باطن بر وضو احتیاط نیست هر چند
 که تعدد بجا نماید هم چنین هر کس خایل باشد خون بجهه خشک بودن آن که از آن مکرر
 نباشد جمع کند میان ظاهر و باطن را مس بشرط خود شستن و تیم و واجب باین **ج** بلی
 است لکن اگر خارج باشد مثل وضو که دیگر اوقات تیم باید بانه که دست مسکلف را بزند
 و بر پیشا او میکشند دستها خود را مگر آنکه انهم ممکن نباشد بر نیت سنها خود را بجا
 میزند و بر پیشا ظاهر سنها او میکشند چنانکه نایت گرفتن و اجتر دادن در این

و اگر در تیم بدل از وضو و بدل از غسل باین **ج** در تیم بدل از وضو یک ضربه کافیست
 هم بر پیشا و هم بر کف دستها و لکن احوط بلکه اظهر عد کفایت تیم بدل از
 غسل بر نیت یک ضربه پیشا یا بر دو یک ضربه بجهه دو کف سنها و مسح تیم

۲ بر زمین

۱۰۰

سنة ١٠٠٠

مراعاتی که در این
مذکور است
احیاء و مستحق
ح - ن - ل

جانور

با خال مسا وین
 خاک نشور دی
 ز با با شکله
 مقدم است
 منع
 کشتن

میت
تصویر مانع شد
مخود خالی از اشکال
نیست. حسن

حج حکم آن حکم آب مشبه بمضاد دارد باید یا هر دو تیمم را بجا آورد و اما حال مشبه بنجس هر چند
 الحاق آن با آب مشبه بنجس خالی از وجه نیست لکن لواط اگر نکویم احوط آنست که مشبه بنجس را در
 پس باید از هر یک علیحدت تیمم بکند مس ایابا حاکان تیمم شرط نیست **حج** بلبشر کسب بخوبی
 در وضو کند شستن تیمم در مکان معصوب باطل است هر چند خاک تیمم ملح باشد در
 آنجا حال ملح در مکان غصبی در ظرف غصبی که آشفته شود تیمم صحیح است **حج** صحیح
 هر چند که مختل باشد بخلاف آب وضو یا غسل چنانچه گذشت مس مکروهات تیمم را بیا
 فرماید **حج** مکروهات تیمم بر روی زمین شوره زار و مستحب است که خاک تیمم از جاها بلند
 زمین باشد مثل سرتپه و کوه **فصل** در احکام تیمم آوردن آن سه مطلب است
مطلب اول مس جایز است تیمم قبل از دخول وقت یا نه **حج** جایز نیست لکن بعد
 از دخول وقت ظاهر است که اگر آنکه امید و ال غدر داشته باشد و واجب در این
 صورت انتظار کشیدن تا باخرو وقت یا بیک تیمم نماز یا بیا شرط مانده باشد بحسب
 مس اگر که برای نماز ظهر یا عصر تیمم کرده باشد و منقضی شده و نماز مغرب یا عشاء
 است که تکلیف کردن بر همان تیمم باین **حج** جایز است که در اول وقت نماز مغرب بکند مس
 باید در اول وقت جایز است تیمم کردن برای نوافل و غیره باین **حج** ظاهر است تیمم آخر برای
 نوافل دیگر هم بلکه برای کسی که در وقت تیمم مذکور اگر نخواهد که نماز واجب را بجا آورد
 در آن وقت هم جایز است **مطلب** و هم ایابا حاکان نماها که با تیمم کرده است
 واجب باین **حج** واجب نیست قضاء و اعادة مس ابعد از ذوال غد تیمم باطل
 میشود باین **حج** بلی باطل میشود واجب که وضو بناد مس هرگاه غدر بکند مثل
 از تنگن چه صورت دارد **حج** احوطی غدر بطلان تیمم است و اگر که با تیمم داخل نماز شد

این حکم محل اشکال
 است بلکه الحاق آن
 با آب مشبه بنجس
 اظهر می باشد

تیمم بنجس
 در وقت نماز

احوط آنست که اعادة
 تیمم بکند

پس از آن آب پیدا شد لازم نیست که نماز را بپایان ببرد بلکه نماز را صحیح است پس که با در فراغ
 اگر تمکن از وضو باقی مانده باشد لازم نیست که وضو بکند و بر آن نماز دوم یا مشبه بنجس که اگر
 قبل از دخول و رکوع باشد بر گردد و وضو بکند و نماز اول را از سر بکند و این سه تبار در وضو
 و اما نسبت نماز نافله بر قوطلان تیمم است یا نیست آنرا در اشکافه هرگاه باشد و هم که
 نسبت بطواف هم باطل میشود خواه واجب باشد خواه مندوس هرگاه بجهت پیداشدن
 آب تیمم را تیمم داده باشند و قبل از دفن آب پیدا بشود تیمم باطل میشود باین **حج** بلبشر
 او باشد باید غسل بدهند چنانکه اگر نماز خوانده باشند بر اول اعادة آن نه خالی از خوف
 نیست **مطلب** اگر چنانچه تیمم نماید عوض غسل خیار و بعد از آن حد صغر
 از او صادر شود از برای نماز لا حوائج باین تیمم کند یا وضو بناد **حج** تیمم رفع حد اگر نمیکند
 بالمره بلکه مسیح و خوب نماز است پس اگر وقت نماز برسد متمکن از غسل نشود واجب است که
 باز تیمم بدل غسل بکند یا بدل وضو یا اگر بطلان وضو پیدا کند لواط آنکه با
 تیمم بدل از غسل خیار وضو یا از مس باید در صورتی متمکن از آب پیدا وضو وضو
 گذشت باین تیمم نماید بقصد مرتبه مطلقه کافیت باین **حج** بلبشر کافیت مس ایابا تیمم
 حد حیض و احتیاض میکند بالمره یا مثل خیار است که باید وقت تمکن از آب غسل بکند
حج مثل خیار است باید غسل بکند لکن باین تیمم بدل از غسل حیض و احتیاض و مس است
 وضو واجب اگر آب متمکن بود و الا با تیمم دیگر عوض وضو بکند مس هرگاه
 زن انقضای آب پیدا کند که غسل را کفایت کند یا غسل حیض بکند یا وضو بناد **حج** در
 ایضاً وضو غسل را مقدم بدارد و بوضو وضو تیمم نماید مس هرگاه زن دو تیمم را بجا
 آورد و بعد از آن حد صادر شد و بعد از آن قدر آب پیدا کرد که یک را بشوید کفایت

مس
 احوط آنست که در
 این صورت

مثل ماه و ماهی و هر چه در این بین است که نفس ناطقه ندارد و غیر از موثر با نفس ناطقه
نفس ناطقه را باید پرید است که اسم مرغ بران صادر نماید که گوشت یا نفس ناطقه ندارد و از
بعضیها فواید بول و غایط آنها پاکست و هر چه از گوشتان حلال است عاده و معا حیثا
هر چند بپا که از آنها شرب باشد مثل الاغ و قاطر هم بول و غایط آن پاکست و باقیها
در این حیوانات حلالا و حراما این است که اگر مرغی از اینها چرخ و فرزندش را در سبیل حیوان حرامی
مالعزم هم مثل اردشیر یا این چرخ در حکم مادرش است و نفس ناطقه را در غایط مذکور مادم
در بالهست و خارج نشد است و هر چه از اینها باشد چرخ مادام بیرون
نیامد باشد پاکست و این غده که اگر چرخ بر آنها نهد و در محل خود پائین آید هر چند با طوبی باشد
مادم از غیر آنها در آن نباشد پس سر مال پاکست و دام ملتوی بپای تو بوده باشد و هر چه از
اجزای آن آید مادام حیوان زنده و از نفس در آن نبوده باشد مثل سنا و حشر و غیره پاکست
چنانکه در سابق گوشت و پشم و چرم و منی و خونش هر چه از اینها نفس ناطقه است کلام
خون از حیوان نفس ناطقه نجس است چرخ مطلقا و او نجس است مگر خونیکه بعد از ذبح کردن
آن بلا میماند و گوشت و عروق و فک و در و در و شکم او و لکن بعد از ذبح شدن
خون معالو از امثال آن چون شتر یا نیکه معلوم شود که بعد از ذبح خون را با نفس خود شکم
خود کشیده باشد یا بجهت پستی مکان بدن او از مذبح و یا بلند کردن جانب او از جا
بدن او و خون چونیکه نفس ناطقه ندانند مثل ماه و پیش مکر و خون پشه
در حین خوردن و خوردن از اعضا آدمی نوعی که خون هنوز جز پشه حیاتش بود
غیر از خون و لوبه که بر بدن آن میماند و بعد از فساد و در شدن هر او بداند
پاکست یا نه چرخ اشکان دارد خصوصا اگر خورده گوشت مکرانکه مستحاله بشود و جز

و اگر از اینها
در اینها

اعضا

و اگر از اینها
در اینها

و اگر از اینها
در اینها

افوی است که
محکم به نجاست
است

ولکن اگر حوط است
است از آن
مراد است که
ان خونیکه در بدن
ان شکامانند
است بعد از
خروج خون
در حال قطع اعضا
ان حیوان بیرون
اید پاکست
این حکم علی شکا
است و اگر
اجتناب است

در این

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

ان الله اعلم
 بالذين آمنوا
 واولئك هم
 الصالحون

بر بدن حیوان میخسبد چطور است حج اگر خون کز کف نشود پاکست پس خون سپر
نخستین این حج نجس است و لکن خوردن آن حرامست چنانکه هر خونیکه محکوم بطهارت خوردن
حرامست مگر در توی گوشت مصفل بوده باشد و اینطور خوردنش هم حلال است پس چه
که مانجوینگر کنند بعد از آنکه عین خون از آن نکشند پاکست این حج بد پاکست و فرض اینکه
نفسا دادن آبضا از آن بیرون آید پس استعمال خود زدن و غیره جایز است این حج
عیب ندارد لکن لحوط ترکست نیم میسر است پس مراد از میسر چه چیز است حج میسر است
که بدن تو کیه شعیر روح او بیرون زنیاید خواه خود بخورد و خواه بفقره شرط از شرط

ولكن احوط البتة
استازان من
مراد انت كم
ان خزينيكه دريد
ان شك ما اندك
است وبعد از
خروج خزينيكه
در حال قطع اعضا
ان حيوان برون
ايد يا كست حن
این حكم على شك
است و احوط
اجتناب است

فرید

تذکیر شرعی مقرر و با اینکه روح هنوز داخل آن نشده باشد مثل سقط حیوانی هر چند
 جوهر مزج بوده باشد پس مینه کدام حیوانی است **ج** حیوانی که نفس سائله خواه
 اری باشد یا غیر آن پس حیوانی که خون آن بجز نبض نبض نفس سائله ندارد یعنی آن بجز نبض
 هر چند خود نشهر است پس قطعه که در مینه یا اندامی جدا میشود و در حکم میت است
 باین **ج** بل حکم میت دارد پس اجزای ضعیف از بدن جدا میشود مثل پوست و عظام
 شده و پوست خشک و امثال آنها چه طور است **ج** همانها محکوم به طهارت و اتمام
 ستم میسر آن حیوانی که روح از بدن آن متعارف کند و لکن هنوز اثر آن
 باشد مثل حرارت بدن و در **ج** محکوم به طهارت پس چند چیز از مینه شناخته شده است
 بیاض و **ج** مستند است و مینه که ظاهر باشد در حال حیات و میت و مو و کرک
 و پروانه و شاخ و ناخن و پاپوش و چنگال و منقار و دانه و پنجه و مایه که در جوهرش است
 و تخم مرغ بشرط آنکه پوست کلاهی آن بسته باشد هر چند در ستم محکم نشده باشد و لکن
 آنها که ملاقات نمیشود که در ستم بیدار شده و در شرط طهارت و میت و مو و کرک از مینه
 اینست که تبارشند و اگر بکشد شستن بجز ادله و فساد حکم شاخ و ستم هر چند
 پس آید و مستند است از بوده فرق هست میان حیوان ماکول اللحم و غیر آن باین **ج**
 فرق ندارد پس نام مشاک چه منقار **ج** اگر از او زنده بماند که بوده باشد
 پاک است و از مینه مثل شغل احتیاط است و اجتناب است و لکن خود مشاک پاک است مگر آن
 که یک مدله بوده باشد بعد از نام پس نام مشاک مشکوک است چه منقار **ج** محکوم
 به طهارت است هر چند در ستم فرو بوده باشد پس مشاک چه منقار آمده پاک است باین
ج پاک است لکن احوط اجتناب است پس سباعه اگر تذکیر شرعی نمایند پوستش

تطهات
 این سوره در طهارت
 از اشکال نیست
 ۵۸

پاک میشود باین **ج** بله قابل تذکیر است باینکه هر چه تذکیر شرعی است لکن سوخ
 مثل لک و خر و حشرات الارض یعنی حیوانی که در پیرو زمین است میباید طهارت و آنها را
 قتل و تذکیر است پس تذکیر حیوانی با طهارت حاصل میشود **ج** تذکیر هفت قسم است اول
 باین است که بر بدن او هیچ ابعاد باشد یا بشرط آن که در جگه خود مقرر است و این مختص است به مزج
 بجمع و فساد آن و دوم غرض است و بجز شستن ستم تذکیر تبعی است و آن مختص است به این که اگر تذکیر
 تا برین میاید که تذکیر در آن از ایا که بکند محال میشود خوردن آن بشرطیکه مقرر است
 در محل خود چنانکه تذکیر خارج از بدن است و این مختص است به ماهی است نیم تذکیر که برین است و این
 مختص است به تذکیر تذکیر بالارض و تذکیر در و چرخ است که در مینه است و مفاصل است مثل
 تشبیه و نیز و تر و قه و غیر آن که در بدن و اندام است و ستم گفته شود با قصد شکار و دیگر
 ستم شکار است که معلوم بوده باشد یا بشرطیکه در جگه خود مقرر است و این تذکیر مختص است
 غالباً هفت تذکیر است و آن عبارت است از خمر زدن بچون غیر و حش و غیره بجا آوردن
 کا عین و طهارت آن چون شید و کاه بجا نماند باید که بر بدن مزج آن ممکن نباشد و باید
 اندک ستم الله بهر جان خمر زده شود حکم تذکیر دارد و حلال میشود شستن بجا نماند کافر
 پس کافر کیست **ج** کافر کسی که منکر یکی از شهادتین یا منکر یکی از احکام ضروریه
 شود مثل نافرودن و امثال آنها و معاصی او هر چه میسر و نهی ضروری شده است و فلا
 و ناصیه حاج محکوم بکفرند پس این طاریف میباشند **ج** غلی عبارت است از کسی که غلو
 یعنی افراط نماید در حق یکی از معصیون علیه السلام یا اینکه قائل باشد به الهی یکی از آنها علیه السلام
 و ناصیه است که دشمنی کند با اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و معاصی آنست که خروج نمود
 بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و قضیه نهروان و هر چه که بر طبقه آنها باشد و مثلاً ایشان

بلکہ نبی برحق ہے

ما عرف شر جلال الحق
نباير اموه واجساد و غير
مجايبه ن

از حکمها الشکلیات
احتمالاً نشود

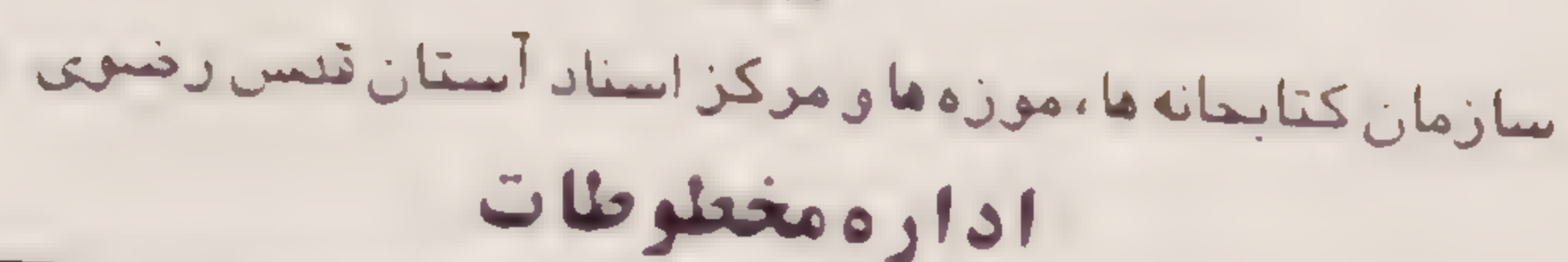
سابقہ از غزل علی بابا
۱۰۸

بجس طایفه ای از جنس خود و صورت خشک بودن هر دو منجبت از شایسته فرجه است و هم برده باشد بلکه
بجاست خاصه میشود بر فرض حصول آن در یکی از طایفه منجبت از هر دو و باید متوجه که منقل
شود آن بلال اینکه بدگریس بعد از حصول و خواست بطریق مذکور و عکس نیست و حکم
متجسس هر یک از نجاست احکام خود از جنس مذکور و طریق فطره هر یک مثل طریق قطعه خوان
بجاست از دو مرتبه مشتق میگردد شستن و زاله عین چنانکه ذکر خواهد شد پس ایام از جنس
حکم دارد و حکم از هم حکم او را دارد هر چند با چند واسطه بوده باشد پس فزونی
در قاعده جنس و مایع یا این که بلع یا جنس میشود مگر با این که ملاقات کرده و لکن بجز ملاقات
یک طرف نباشد و اطراف جنس باشد مگر آنکه ملاقات باشد مثل آنکه از لوله بوقایب بچند شود
بالای جنس پس با آنکه ملاقات جنس شایسته بالای آن پس هرگاه مایع مثل آب باشد و پنبه
ملاقات نماید بجنس صورت دارد و اگر اجزا از جنس باشد که از جز اول آن تیرا کند بخورد و
و از آنجا بیاید و هکذا مثل آب است و پنبه را جنس میشود و اگر سیرا نشود هر چند جزا متصل
به بوده باشد مثل بعضی ماسها چکیده و پنبه گرفته شده بجنس نباشد بلکه مثل جامه دانست
همانوقت که بجنس جنس میشود پس ماست و روغن مثل کاغذ برده داشته باشد بالای آن
پرده که قیاق کویند بجنس واقع شود خود ماست یا کتان یا پارچه پرده و بر دارند و برش پاکیند
مگر آنکه حاصل شود که نجاست برین تیرا کرده است پس اگر چه ملاقات بجنس بود
بعد از آنکه هم که لایق است از جنس یا این چه حکم دارد و حکم بطریق ثابت بقدر حاصل
شود پس ماس که نکشته از آن بردارند جایز میشود اگر نجاست بر آن بخورد چه طور
و اما جنس خود و بجنس میشود و تیرا غرض نمیکند پس پنبه سفید صاف اگر ملاقات
نماید بجنس پاک میشود یا این که بلع یا ملاقات باشد غایب یا پاک میشود پس هرگاه مگر

فهرست اسامی مشهور که چون ساریت بحاست نیا و از آنجا که معلوم نیست
فهرست بحکم اصلهاست حکم دهاست غیر موضع ملاقات کرده میشود و لیکن
تحتی نماند که احتیاط در امثال مقام بسیار مستحسن و مطلوب است و در

لیست
مید خانی
و یار از کلاب
نقد را مکان اجط
کردن بسیار مطلوب
۲۷۲

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱



کشد و نشاء

۹۶۰۱۱۵

عالمی اتحاد کے لئے دعا ہے کہ یہ کتاب دنیا کی ہر زبان میں پڑھی جائے اور ہر انسان کو اس کی تعلیم ملے۔

انرا پاك كرد و بعد از آن ستراد و سقف نموده و بعد نظر نماید پس مادام كه باران نازل كند
 و ديگر آنكه بعد از قطع طاع باران ملاقات نجاست كند و او بستر را بصف كند و ظاهر را
 نجس و ديگر آنكه ايه كه ستر را كرده است علم ندارد چه بپاشد آنجا كه بپاشد ميشود من
 هرگاه مظهر باران را در سقف يا در بالا جا ۴ نجس را كند ميشود و از نجس بپاشد ميشود
 من هرگاه باران غلط بپاشد يا پاك ميكند من نجس ميشود و نجس ميشود و نجس ميشود
 باران را بديدن پاك ميشود و در ششم در آب حمام كشت من آب حمام كه در حوضها كه چاه
 ميشود چنانكه در بلاد روم متعارف است حكم دارد من مادام كه متصل با آب خانه حكم
 كسب آنكه خزان بپاشد يا در توباشد و اگر بپاشد ميشود مثل اينكه شير خانه را بپاشد حكم آلودگي
 قليل دارد من اما حوض كوچك كه در ديوار بنا دارد و در شش پاشد چنانكه در بلاد روم متعارف است حكم
 نجس است من اما حوض كوچك را در مادام كه از متصل است با خانه پاك است بعد از قطع حكم
 و اگر قليل بپاشد ميكند من من آب حمام يا نجس ۴ مادام بپاشد نجاست نداشتن باشد
 محكم بپاشد من نجاست ۴ غلظت جامع ميشود و اگر شك در طهارت نجاست بشود چه
 در نجس احوط حكم نجاست است من چند فوطه طهارت مورد هفتم احوط است و در نجس
 معتبر و غير جاهها فوطه است كه از داخل در نجاست كسب فوطه است كه احوط ملاقات نجاست
 نجس ميشود مگر آنكه منبر باشد و منبر كشتن احوط بعد از ملاقات نجاست است كه در شرع
 مقرر شده است و آن چنانكه در كتب فقه مذکور است من بپاشد در كودال چها
 جمع ميشود كه در آن بعض اهل ترك انرا فوطه نامند چه حكم دارد من حكم آلودگي دارد
 ملاقات نجاست نجس ميشود اگر كتر از كره باشد و در هفتم در نجس طرق تطهير است اما آب
 قليل كه منجس باشد بطريق تطهير آن چه طور است ۴ من ششم اول آنكه كره را بپاشد

۲ شير من
 دليل بر الحاق حوض
 نجاست كه در زير آب
 بار بار سازند يا آب
 وضو كه حاكم
 نموده است پس
 الحاق با طهارت نشود
 ۲۴ ن

برون بپاشد بشرط امتراج و مجرد اتصال کافی نیست این در صورتی که در آن حالت باشد
 باشد بسبب نجاست اگر نجس حاصل شده باشد و آن لازم است علاوه بر الفاء اگر نجس
 هر چند بپاشد نجس نماند و نجس آن با علاج دیگر مثل الفاء اگر با مقدار آن بعد از آن من
 هرگاه بالفاء اگر نجس از آب پاشد چه شود و در نجس ۴ كره را بپاشد نجس از آن پاشد
 مقدار كره را بپاشد پاك است و فوطه بعد از زوال فوطه ميشود بشرط آنكه با آب پاشد
 من روج بشود و در آنكه آب منجس بر نپاشد بپاشد كره را بپاشد من نجس را كه
 پاشد يا بپاشد كره را بپاشد پاك است و آب كوزه كه باشد و داخل خانه كره را بپاشد و ما را
 شود پاك ميشود ششم آنكه انرا پاك كند با آب نجس چاه را بپاشد و در نجس ۴ كره را بپاشد
 آنكه امتراج حاصل شود چنانكه در حوضها كه چاهها حمام اينطور است كه با ماده بر آنجا
 ميشود و امتراج بپاشد بشرط آنكه آب خزان كره را بپاشد و اگر هر دو مستأما كره باشد
 بعد از ملاقات فوطه حكم نجاست ميشود اگر سطح آنها مستأما كند و اگر سطح آنها مستأما كند
 جلا ملاقات نجس ميشود و اگر آب قليل منجس باشد و ملاقات كند با آب كره سطح مستأما كند
 علاوه بر آنچه در اين فوطه كره من مظهر مقدار كره باشد بعد از زوال فوطه من آب كره
 منجس است با آب نجس بپاشد از او صاف شده آن طر فوطه پاشد چپك ۴ پاك ميشود بپاشد زوال
 فوطه بپاشد بعد از زوال فوطه كره را بپاشد يك از چپك بالفاء كره را بپاشد يا باران
 من يا آب حمام بر زوال فوطه پاشد و اين ۴ بلي به جز زوال فوطه پاشد و چنانكه در
 كوچك حمام بپاشد زوال فوطه بپاشد اما در پاك ميشود بشرط آنكه ماده پاشد از
 كره بپاشد فوطه بپاشد بعد از زوال فوطه مقدار كره باشد و در فوطه مقدار كره
 من مظهر غير از آب پاشد چپك ۴ اما هم چند چپك پاشد اول زوال عين نجاست ۴

مظهر را بپاشد
 با آب نجس
 ميكند با آب نجس
 ششم آنكه فوطه پاشد

۲ شير من

ولب من بدن ستر دین و از آن آب کل بعد از قطع مایه برسد با لایم الاجناس و با بده
 کرد یا هیچ طهری لازم نیست مگر اینکه یقین کند که بعد از بریدن با دان عین نجاست در آن با
 با بان کلها ملوث شده و ترشح بدن و بلبل پس از آن نجاست شده یا از کل نجاست مفرغ خود
 من ای اطراف کفش که پاک میشود براه رفتن یا نه چ هر نقطه که بر زمین مالیده میشود
 و در کفش کف نشود پاک میشود و آنچه بر کفش نمیند محل اشکال است من هرگاه
 ستر من نجاست با غیر زمین از لایم کرد یا بجز من زمین پاک میشود یا نه چ پاک میشود
 ستر افتاب است آن پاک میکند میوه دیوار و پیشانی و صاف رخ که فام نه بود
 باشد من یا مایه فحشه و دزدان و دزد و شده و اهرام پاک میکند یا نه چ پاک میکند
 چنانکه پاک نمیکند هر آنچه که داخل و منقول است غیر نجاست و پاک نمیکند و
 آنچه منقول نباشد مثل فلز آنچه متصل بر آنها و ثابت آنها میشود و آنچه منقول است
 و خوا از این نجاست بود باشد پاک میکند من ستر که در دست باشد اگر نجاست شود
 افتاب یا نه چ پاک میشود ستر را و با حیرت و نه و غریزه و نجاست هر چند وقت و
 و چندانها زمین پاک باشد من طریقه و پاک در زمین نجاست باشد مثل خرما و اطلال
 که قند از آنها در زمین من شده باشد پاک میشود یا نه چ پاک میشود هر چند طریقه
 با اقلیل هم ممکن است اگر از اطراف بریزند و غلظت آن در آن ظرف جمع شود بعد از آن پاک
 یا در مال از آن پاک را پاک بولست و نفع و اگر غیر بولست بعد از آن عین نجاست پاک میشود
 پاک میشود من اما شطرنج پاک کردن افتاب است این که عین افتاب است نجاست پاک
 بل شطرنج اگر با شاکت باد و هوا باشد مضر خواهد بود اگر شطرنج خشکی بخورد ناپاک
 افتاب است و چنانکه شطرنج پاک بودن از آنکه بر توبه باشد اول چنانکه قابل

نجاست
 نجاست
 نجاست

و طه ملک قوت
 و در فخر شریف
 ۵۲۲

سرت بدست غیرت بود باشد من ایاد و هوای پاک افتاب نجاست پاک میشود یا نه چ
 اعتبار ندارد پاک نشود با مانع مگر آنچه که افتاب بکروی از با باد و جوان و روی پاک
 بالبع پاک میشود مثل دیوار نجاست چنانکه ذکر خواهد شد من ای چیزهایی که با اصل
 اجزای من بود باشند پاک میشود یا نه چ بعد از داشتن آنها پاک میشود مثل سنگها
 نیکن انکس و توبه حسینه علی مشرف السلام مگر آنکه جزو من محسوب شده باشد مثل پاک
 و سنگهای ریزه من اما شطرنج عین نجاست پاک بود یا نه چ پاک اگر نجاست افتاب
 باشد که بعد از خشکیدن من باقی میماند پاک میشود من اگر در من نجاست خشک شود
 از آن و باره انجام از من پاک بعد از آن افتاب بقیه پاک میشود یا نه چ پاک اگر چیزی نماند
 از خشکیدن پاک میشود من دیوار یک از کل نجاست پاک کرده باشد با پاک میشود یا نه چ پاک
 ظاهر باطن آن هر دو پاک میشود و اگر باطن آن تنها نجاست شود پاک شد با پاک
 چنانکه اگر توی دیوار نجاست بود یعنی بطریق خسته و دست کرده باشد که متصل باشد
 به دیوار هم پاک میشود پس از آن افتاب بکروی آن من مراد از خشکیدن آن خشک حقیقی است
 با خشکی صورت چ مراد از خشکیدن نجاست نجاست نجاست من حاصل آن متعجب من و
 حیاء میوه و نجاست خشکیدن نجاست بقاء و طوبه اصلیت و خود برك میوه ضرر ندارد من
 یا اگر ضرر شده و من در شر شده و قهر و ساد و ج هم پاک میشود یا نه چ هم آنها که
 دارد و با باقی افتاب پاک میشود من هرگاه بعد از خشکیدن زمین نشاید که از آنجا
 یا غلین چه صورت من چ محکوم به نجاست چ تمام آن است که از پاک میکند نجاست نجاست
 مثل غلزه از آن نجاست نجاست نجاست مثل سب و خنجر بلکه خود سب و خنجر و نجاست نجاست
 بشر آنکه خاکسپار شود در آن شکل و در ذغال اشکال او ظاهر شده همانا من

روای آن

اجناس متفرقه را در دهان آبیا اتفاق افتاد بخاکستران پاک میشود باین
 چاقوی طمانناست که خاکستر شود و در آنها پاکست چاقی ماکست مطلقا
 خواه از اجناس نجس باشد خواه از نجس هرگاه از کل نجس اجزای نوساندا بچین و دافش پاک شود
 باین چاقوی عدم طمانناست چنانکه خمر متنجس اگر بریزد پاک میشود بطریق طمانناست که
 بعد از چین و خش شدن بآب که را جاکند از دند بچیند که آب بجمع اعماق آنها برسد بعد
 آن پاک میشود بلکه بآب بچین بران بطوریکه بجمع اجزای ظاهر آن بجای شود و اگر آن پاک شود
 و اما شستن ذکر شد که بعد از شستن آن قطره شستن و در آن شستن و در آن شستن
 برین اید چنانکه در بعضی از کتب مذکور است اسما الیه بچین و شستن چاقی ماکست
 خاکست می که ریخته شود و سبک و نمک از آن پاک شود و حیوان ماکول اللحم هرگاه آب نجس
 بچین و در سر کین از پاکست باین چاقی پاکست چنانکه از طهارت انتقال خون بسوی حیوان
 صاحب نفس ناله نباشد مثلاً پیچش و کیک و کینه شستن آنکه سبک و نمک و خون اینها پاک بکند و در نجس
 زوال که از بدن آن میمکد اشکال از چنانکه گذشت اگر چه از نجس شستن و شستن و شستن
 و از این قبیل است که اگر شستن بر کرم و کرم بشود و بچین و شستن باین چاقی ماکست
 میزند خواه نمک سرکه در آن نمک است شستن و شستن هرگاه از هر چند کقطره بوده باشد
 داخل در خم کفر نمایند و سخیل شود پاک میشود باین چاقی پاک میشود بلکه بچین و شستن
 در آب یا آب یا بظفان یا بظفان و در هم مثل خود داخل شود پاک میشود باین چاقی پاک میشود
 حیوان شود پاک میشود پس اگر سخیل شود حیوان پاکست چنانکه اگر سخیل کرد
 بصورت کرم شود چنانکه از این قبیل است چنانکه آب نجس بپوشد و سبک و نمک و در آن و در آن
 باینده جز آنها حتماً شود غرض از پاکست چنانکه سخیل شود و شستن و شستن و شستن

پاکست

پاکست پس اگر بچین و آب یا در حیوان پاک شود پاکست چاقی پاکست پس اگر
 بولیا نجاست که بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاک میشود چاقی پاکست
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاک میشود بلکه بچین و شستن
 سرکه شده هم سخیل و شستن ندارد و اگر در آب سخیل شود سبک و نمک پاکست چاقی پاکست
 که سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 و آن در سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 پاکست پس اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چاقی پاکست
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 پاکست هفتی سلام از آن پاک میکند کافرا از نجاست کفر از نجاست کفر از نجاست کفر
 از کافر عطلق کافر است یا عرف دارند چاقی پاکست کافر صلی است عرف و زن عرند و خولیه
 باشد یا فطیره و اما مرد فطیره در آن خلاف است باینکه ایاب و ثوبه او قبول میشود باین چاقی
 قبول ثوبه او است هر چند که قتل از او قتل شود و یا از نجاست کافر پاک میشود باین چاقی
 باین چاقی پاک میشود هر چند با عرف و باب و مع و چشم حالت کفر نجس باشد
 پس ای خود عرف بدن او در حال کفر حاصل شده و باینکه مانده است حال اسلام با سلام
 پاک میشود چاقی پاکست از اشکال پاکست اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود

اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود
 اگر بچین و سبک و نمک از آن سخیل شود سبک و نمک پاکست چنانکه سبک و نمک از آن سخیل شود

پاکست

و چون نایب الیه میشود یا نه **ج** بله باینکه اینست بخود رسد یا میشود و لکن حدیث از او قطعا
 نمیشود چنانکه ملا و در جواد بر میگوید و مسایا مالک شد و لکن حدیث و عقد حدیث **ج**
 میشود یا نه **ج** بله **ج** اینست هر چند از عقد بر ذواله واقع شد باشد مسایا مراد از اسلام چنانچه
 که مطهر **ج** تلفظ بشهاتین است که نام کرد گفتن آنها یعنی هار و سول الله که نام شایع میشود
 مسایا عقد قلبه هم در آن معتبر است یا مجرد تلفظ کافیست **ج** بجز تلفظ حکم بطنها کافیست
 است **ج** بجز تلفظ حکم بطنها میشود هر چند علم با عقدا قلبه او حاصل نشده باشد بل
 اگر علم بعدم عقد قلبه بهر یک حکم بطنها و شکل است هشتم بطنها و حمل او از ذکر شد
 در بطنها مثل امیکل و در غیر بطنها یعنی انداختن شود و مثال او طنج عصبیه عمل آن و از جمله
 تابع بودن اطفال غیر بالغین از ابناء و اجداد و امها خود هرگاه مسلمان شوند یا نه چنانکه
 استیاض مذکورین باینکه مسلمان آوردن چنانچه ایا میگوید اطفال ایشان به بطنها
 از نجاست کفریه چنانکه پالم میشود هم طفل کافر به بطنها که از مسلمانان که او را سپردند
 منفرد از پدر و مادر و مسایا باینکه مسلمان شود **ج** بله پالم میشود مسایا
 الا غسل او از قتل متعلق است که در ایا که از قتل غسل میدهد نه که از آن عودت او
 میشود و در غسل او غسل میدهد او و بطنها که در آن غسل او در بطنها است که مورد
 عقد نزع آنها باشد همه اینها پالم میشود یا نه **ج** بله هر مذکورین باینکه میگوید
 پالم شدن میت مسایا از خف عشا غل غیر از مسایا که باب نجس ثابت هم پالم میشود یا نه
ج خا از اشکال نیست بلکه لوطی از بودن آنها است مسایا بطنها چند موضع است
ج علی الظاهر شش موضع است اول از چاهک است باینکه بوی ترخ در ملافا و نجاسات است و دوم
 مسایا بطنها و لایق که بنا بر نجاست واجب نماز و موی بوی شستن که گذشت مسایا

۲ او بطل

بلکه اگر میخواند
 ع

میت چنانکه مسایا کافر است و لکن اینست چنانکه مسایا که در مسایا که در مسایا
 با مسایا بطنها پالم میشود مسایا چنانچه ایا از مسایا است یا مسایا بر نجاست
 آن افتد است یا نه که اگر از مسایا بود بوی ترخ یا بوی مسایا عرق بوی ترخ
 آن به بطنها است یا نه **ج** ایا مسایا چنانچه ایا از مسایا است یا مسایا بر نجاست
 که ذکر شد هر چند بوی ترخ او شده است و بوی ترخ او مسایا است یا نه که مسایا چنانچه
 خود ایا که داده شود و کاسه و در بطنها و لوطی و کوسه و در مسایا و در مسایا
 خانه مسایا و در مسایا **ج** ایا غیر از این مذکور است دیگر که مسایا **ج** هر چه ذکر کرد
 در مسایا مسایا کوره معلوم کردید هر چند بعضی است دیگر بر آنها هم ذکر کرده اند مثل آنکه گفتند
 از جمله مطهر است یا نه **ج** مسایا است شش تا و قلیل باینکه بطنها و مثل آنکه بطنها
 مطهر ترند و مثل آنکه گفتند نه بطنها از جمله مطهر است و مثل عصبیه و مثل آنکه
 است یا نه کور داشته اند و مثل آنکه گفتند بوی ترخ مسایا و در مسایا
 است و بعضی از اجزای آن و مثل آنکه از جمله مطهر است یا نه **ج** مسایا است
 با وجوب مقتضای آن چنانکه در غسل کردن کسی که و لکن بطنها بود و بطنها
 غسل نمیشود و مثل آنکه از غیر از بطنها و کور و مسایا و کور و مسایا
 از آن مذکورین که میگوید مطهر است یا نه **ج** ایا مسایا است یا نه که هر یک از آنها
 و لکن از عین مطهر است کوره است مسایا و در مسایا و در مسایا
 مطلب او است یا نه **ج** ایا از مسایا است یا نه **ج** ایا مسایا است یا نه
 از خف بدن و هر چه که پوشیده است از مسایا که در مسایا است یا نه
 باشد بلکه بوی ترخ بر آن باشد مثل بوی ترخ که بوی ترخ است یا نه که بوی ترخ است

مستور

عدم ممکن از خاک هم باینکه خالص و بطریق نیل بلکه لابد است که بجای بوشند مس هرگاه
 ولوغ متعدد بشود شستن آن هم متعدد واجب است یا یک دفعه کفایت میکند چ که در شستن
 لازم نیست بلکه همان یک دفعه مذکور کافیست هر چند سل متعدد هم آب خورده باشند مس
 هرگاه خاک متعدد باشد چه باینکه در چ ظرف و نجاسه خود باقی نماند میسر گردد مس
 لیسیدن سل با آب بعد از هر بار اگر ظرف آلوده شود هم حکم ولوغ دارد و اگر دانه چ حکم ولوغ ندارد
 بلکه مثل نجاسات است هر چند احوط اجراء حکم ولوغ است چنانکه اگر زبان سل بریده
 باشد اگر آب ظرف با در هر خود بیاشناهی حکم ولوغ ندارد چنانکه ملاقات فیه اغصا او
 حکم ولوغ ندارد و بوی غایط او هم مثل نجاسات است مس هرگاه سکه در سفر ظرف دانه
 شود و در هر خود را با نظری نیل و اگر نشاء شود با آب خود یا پسید یا بفشرد حکم شستن
 چ حکم ولوغ ندارد بلکه محکوم بطهارت است بوی فحش آنیکه شاء شود ملاقات آن
 او نظری بالغشت بیکر حاصل شده باشد مس هرگاه نجاسات را سکه بر مرد و بوی فحش
 و بعد از آن ملاقات در حوزة دیدیم و ندانیم کدام یکی خورده است حکم چیست چ حکم
 بطهارت است تا یقین بخورد و سل شود چه خود سل بنمایند یا در خانه و بعد از آن ظرف
 مثلا نریافته ندادام قطع ملاقات است کرده باشد محکوم بطهارت است مس هرگاه سل
 خلخال ملان را در لباس شخصی آید چه حکم دارد چ مستحب است که با دست خود آب
 بر روی ملان بپاشد مس هرگاه شکل نجس چو آنکه شبیه بپوشش باشد و اگر
 بر روی یک یا چند آید دید شود و شک بشود که نجس است یا غیر آن حکم چیست
 چ محکوم بطهارت است تا یقین حاصل شود مس هرگاه سکه با لایه برف و بوی فحش
 آن را برف آب شود و ملاقات لباس را بدین که نباید بعد از آن شاء بشود که آنها نجس

در سکه حکم ولوغ
 اگر در سکه بوی فحش
 در سکه بوی فحش
 در سکه حکم ولوغ ندارد

بافتن و ماساژ میکنیم باین زبان و او را

باید سالی این آب را بپزند چه حکم دارد چ حکم بطهارت است تا یقین حاصل آید باینکه
 همان محل پا و مس هرگاه سل چنانچه بپزند و بعد از آن بیندزد و بجای شاء شود
 که ایاد زن او بار طوبی ملاقات کرده است باخشا به است صوت ندارد چ محکوم
 بطهارت است مس هرگاه سالی بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 باشیم چه صورت دارد چ محکوم بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 ظرف نجس شود و ولوغ خون چند دفعه شستن لازم است چ هفت دفعه و اگر نجس
 و خاک لازم نیست مس هرگاه ظرف نجس شود بوی فحش آن چه فحش است چ شستن
 کفایت میکند و اگر هفت دفعه احوط است و در خاک چنانکه در میان سکران آید هم
 هفت مرتبه است مس در ظرف ظرف میان کوبیده و غیر آن آید و دانه چ هفت دفعه چنانکه
 ظرف ندارد ظرف سر کشاده و غیر آن مثل فتابه کوزه یا بیک کوزه و هفت مرتبه اگر هر چیا
 سالی کرده باشد که باغواش شکافها آن اثر کرده باشد و فحش آب نیز با نجاسات سالی آید
 و شستن ظاهر هرگاه که آیتین بکند و کوزه را با ظرف مزین مس هرگاه موشتن و ظرف مزین
 در ظرفها آن چند دفعه لازم است چ مردن موشتن هرگاه در ظرف مزین و با شستن لازم است
 هفت مرتبه و اما اگر خوشا به باشد شستن لازم نیست مگر آنکه طوطی میسر موشتن را
 کرده باشد و وقت مثل سیاه شاسته فحش نیست مس اگر ظرف یا سیاه شاسته یا غیر آن نجس
 بوده باشد چند دفعه شستن چ اظهار است که هفت دفعه و آنها کاف است بلکه کاف است
 در آنها آب را در داخل ظرف کون و حرکت دن تا آنکه بپزد و بپزد و بعد از آن حالت
 کردن مس هرگاه ظرف را بپزند بدن حرکت خالصا چه صورت دارد چ اکفا
 برای شستن خالصا است مس هرگاه ظرف را حرکت دن مکن بناسند

بنا بر احتیاط
 ۵۲۲

بنا بر احتیاط و لازم است
 کفایت میکند

شور بجهت بخار و مگر بظهور آن با آب قلیل یانه چ پله بر خیز آید قلیل بر آن پال میشود
 مثل مین که با قیر و بخار و مفر و ششاس مرکه و نیز فرس شده باشد یا جری و یا سنگ
 مثلاً اگر حاصل از این باشد یا جری آید یا لای آن هم پال شود یا نه چ روی جری و سنگ پال
 ظاهر است و قاعده اشکال است میوه مثل هندوانه و خربزه و سیب و غیره و همگذا
 اگر بجز شود بعد از چیدن آن با قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 میشود و با آب قلیل هم خاص است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 که شبیه و بعضی ظاهر است که مگر بظهور آن با آب قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 باشد ظاهر است که با آب قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 نا آنکه با آب قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 تا آن حاصل شود و کوشد و نیز قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 مرکه کوشد و نیز قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 دارد مرکه که فرزند شود که آب را جری و یا لای اشکال پال
 بود باشد نقد بکند آنکه آب را جری و یا لای اشکال پال
 یانه چ اگر با یک زنجیره شود و منتهای بود پال میشود و آب قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 ممکن است چ پله ممکن است یا نه بخور که از بریزند و قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 آن همان از اینچنین است با آب قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 که از آب قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال

لا اله الا الله
 حاصل شود و کوشد
 و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 که از آب قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال

نماید بعد از این که بکند یا پال شود یا نه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 بعد از آن که درون خشک شود و بعد از آن که پال شود یا نه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 و همچنین مرکه که بد کند و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 حاد و لقیه و آن مرکه و شریف و مطالب حکام و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 مشبه شود و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 باشد بشتن هم انجام میسر مرکه شریف و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 یانه چ در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 مشبه و لکن اجتناب از این است که در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 غیر است یعنی اصل عرف آن اجتناب از این است که در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 و معلوم نشود کدام یکی است پس اجتناب از این است که در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 می اگر چهره به جای مشبه ملایه نماید یا طوبی چه طور است چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 است چنانکه مرکه معلوم شود که محل بجز ملایه که در است میس یا در ایشان بجز ملایه
 کفایت میکند یانه چ پله کفایت میکند اگر نیاز خفا نیست و عاقل بگوید که فلا
 شیه بجز شریف و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال
 نیز کفایت میکند و حکم بجا است یانه چ پله کفایت میکند اگر نیاز خفا نیست و عاقل بگوید که فلا
 بجا است یانه چ پله کفایت میکند اگر نیاز خفا نیست و عاقل بگوید که فلا
 و بجا است یانه چ پله کفایت میکند اگر نیاز خفا نیست و عاقل بگوید که فلا
 یانه چ پله کفایت میکند اگر نیاز خفا نیست و عاقل بگوید که فلا

در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال

بلکه سواد فنی

لا وجود علم
 و در بعضی پال شده ظاهر است که قلیل قلیل یانه چ پله و آب که را جری و یا لای اشکال پال

باید که در وقت غسل
در وقت غسل

با خود از دشمن یا از جانور هم فطرت است چنانکه اگر منظره صل شود بر آنیکه کسی دیگر او را
آن نموده نیز فطرت است و هم چنین است حال در میان احکام چنانکه هرگاه از آنجا که بکند است
از غسل دادن و کفر کردن و در فرمودن هر چند خود است که هرگاه عالم در اینصورت شود
ای بعد از موت و حیات و قبل از واجب بماند **ج** واجب نیست لکن احیاء اینست که اگر در
کردن و بعد از بودن هرگاه نماید من مکروه است اما احضار اینها قریب **ج** مکروه است
حاضر شد حین زن حایض و نزد محضر و اگر غسل معتد شود که اگر حایض باشد و میگوید تم
کردن جنب و منقطع شدن حایض هر چند تم نکند و مکروه نیست گذاشتن میت در خاک و هم
چنین مکروه نیست که اینها چنانکه بر شکم میت گذاشتن و غسل میت است **ج**
غسل دادن بر میت واجب است یا واجب کفائی **ج** کفایت بر هر مکلفی غسل دادن میت است
شهید شد او که شبانه میت که خود را غسل میدهد باشد قبل از مردن و نیم یا کمتر از غسل
داد بر میت که کسی که تقدیم نموده باشد غسل خود را بجهت واجب القتل بودن و وفای ندادن
غسل تقدیم میت آنکه خودش غسل کرده باشد یا او را غسل داده باشد اگر کسی مرده باشد و
از آنکه میت غسل داده شود واجب است خود را غسل دهد و بشود یا اینکه کسی دیگر او را
بغسل دادن من ایضا و اگر او را غسل نداد **ج** رواج او را است و بجهت جواز
شستن او را غسل دادن و خود را بکشد یا میباید که در وقت غسل و بگوید یا الله یا الله یا الله
او را میت از روی و غیره و آنیکه روح و صیغه کند که در وقت غسل و بگوید یا الله یا الله یا الله
خواهد بود بواسطه صیغه بر لوط هر چند که افوی عدم متوجه چنین و حین آنکه مقتضا
احیاء اینست که او را از آنکه غسل را بجا آورد و بعد از آنکه مرده را بکشد یا الله یا الله یا الله
مالک اگر مالک متعبد باشد شریک خواهند بود در ولایت بعد از مالک احکام

باید که در وقت غسل
در وقت غسل

لازم نیست

باید که در وقت غسل
در وقت غسل

و این

و اینست مقتضای است که بیکانه من مراد از احکام است **ج** و احکام است که اینها
بسیار است و نمیدانم که باطل است یا نیست این نسبت به آنکه میگوید که اینها
که در وقت غسل خود را که از آن است غسل بدهد آن هکذا مادری بالنبه به پیر که از آن است
و حواله به این و از آن و عکس آن من هرگاه که وصیت کند که آنچه بشود عیال اینها احکام
او بود عمل با این صیغه واجب بماند **ج** اطهر حد صیغه صیغه هر چند اینها ممکن
لازم نیست طبقاً از حاکم بنده بقا از آنست هر که در وقت غسل میت و میت بجهت میت
میت است مثل آنکه پدر و مادر او را و میت است بجهت میت و خواهر و برادر و اینها مقتضای
بر اعمال اینها و بعد از این طبقه و لای عتق مقدم بر صیغه میت و او مقتضای صیغه است
و اگر هیچ یک از اینها موجود نباشد مقتضای احکام است و اینها احکام است
و بعد از آن عدل مؤمنین است من هرگاه او را بطبقه اولی مقتضای شد کدام یک مقتضای
بیشتر بود بگوید **ج** ذکر او را مقتضای است یا اینها و کبریا مقتضای است یا اینها
یعنی بالغ بر غیر بالغ و بیک مقتضای است یا اینها که کسی که از پدر و مادر هر دو متوجه بود میت
اولی و اقرب است یا اینها از پدر و مادر متوجه بود من هرگاه از اولیاء غسل داده شود
میت صحیح است یا باطل **ج** باطل نیست اگر از آن خوانده شود هم باطل است من
ای از آن مخفی شامد حاکم است بیکند و حکم نکند من بماند **ج** ظاهر است که کاتب
من ایاد در غسل هنده میت شش عشره بودن شرط است و میت عیه شیعه بن غسل
دهنده مکروه در صورتی که مطلق مسلم کافیت اگر نباشد کافر را تعلیم نمایند که پیشتر
از غسل بدن خود را بشود لکن احوط اگر نگویم افوی و اینصورت است که میت غسل را شیعه
نکند و او را با طهر نوبت که ملاقات میت بدن میت نماید میت بالا میخورد و میت را بکشد

باید که در وقت غسل
در وقت غسل

لازم نیست

باید که در وقت غسل
در وقت غسل

و این

و کافر بریزد و هرگاه از این خوشتر نمک نباشد قول سقوط غسل و انقال بگوئیم
 نیست و همچنین حکم اگر زنی میبرد و زنی یا نشود از شیعه مقدم است بر نفس یا میبرد
 و هرگاه سینه یا یکی از اینها بر او افتد غسل او میباشد هرگاه بعد از غسل مسلم
 پیدا شود یا غایب غسل واجب یا نه ج واجب است هر چند احوط اعاده است
 مس اما ذکویه و انوثیه و شرطیانی ج بله شرط است مگر در شوهر و زن و مکرر
 سال که زن میباید و در اعصاب بدن و همچنین در خرسه سال که مکرر میشود و در غسل
 بدنها مکرر محارم و مراد از محارم کسانی است که نکاح ایشان حرام باشد اما و با خواهر
 نسبت به شوهر یا به کسی که مثل مادر زن یا دختر زن مدخل بهای پس اگر مادر او را دخول کرده باشد
 نمیتواند به یکدیگر غسل دهد و همچنین خواهر زن او نمیتواند غسل دهد و او را
 خواهد بود نمیتواند به یکدیگر غسل دهد و شرط است در محرمیت آنکه از زنا نباشد چنانکه
 ذکر کردیم هر چند حرفه نکاح اینها هم ایجاب میکند و اما مواجها بر آنست که کثیر خود را غسل دهد
 و عکس آن احوط تر است مس هرگاه کینه و لاری دیگری باشد مولا میتواند بر او غسل دهد
 یا نه ج نمیتواند چنانکه مقتضای مکاتبه مطلقه و شرطه هم حکم چنین است مس غسل
 دهند میت را شرط نیست یا نه ج بله باید بالغ باشد و اما و غار میت را غسل میدهد اما میت
 باشد و ذکویه و انوثیه مکرر محارم و زن و شوهر و پسر و خرسه ساله یعنی داخل در سال
 پنهان شده باشد چنانکه گذشت مس میت که واجب بر او غسل دادن چه کس باشد یا
 ج شیعه عشر باشد در سینه اشکال است لکن احوط آنست که او را بطن بقیه خود را
 غسل داده شود بلکه اولی آنست که انچه او را در دنیا او را غسل دهد مس هرگاه
 که از او شایسته نشود و طریقه نشانرا علم نداشته باشد یا بهر یکا بجا نیست ج در انچه

مس
 اگر آنست که مراد
 و در غسل واجب است
 باشد یا نه
 یا اما مادی که
 مس
 مس
 بشرط آنکه مراد
 ذوات عده باشد
 مس

بطریقا میت را غسل دهد و حکم مسلم است و وجود غسل اطفال و مجنونان ایضا و طفلی که
 در دامن اسلام پیدا شده باشد و لکن با وجود مسلمی و انچه که صلاحیت داشته باشد که ذوات
 شده باشد و همچنین حکم طفل که از یک شب یا مسلمان شده باشد یعنی یکی از پدر و مادر جدا
 او را و اسپر نشده باشد مس بخیه که از زنا مولد شده باشد میبرد اما غسل دادن بر او واجب
 یا نه ج واجب نیست هر چند که از مسلم بوده باشد بلی احوط است مس خشمشکار یا
 که غسل دهد ج هرگاه بخار داشته باشد بخار او را غسل می دهند و اگر محرمانه
 باشد که کثیر داشته باشد و غسل دهد و اگر از او نداشتن باشد بقیه عرا و بافرقه خاله
 از قوه نخواهد بود مس نواصب غلظه و خوار و غسل دادن واجب یا نه ج بله از این طایفه را
 غسل دادن واجب نیست چنانکه کفار و اوجین است مس مراد از این طایفه کایتدج آنهاست
 که خروج کردند بر حضرت امیر المومنین علیه السلام و قتیله و او هر کسی که تابع آنها است و عقیده
 متاخر نموده است سبب نفرین علیه السلام و خون او عیقا باطله که معتبر بر آنها میکنند حکم آنها
 داد مس هرگاه میت را قطعه قطعه کرده باشند غسل دادن بجه خوشتر است ج هرگاه ممکن شود کفن
 اعضا او بیکایک غسل بدهد کافیست و اگر ممکن نشود هر چه پیدا شود در حکم میت است اگر سینه یا
 که سینه آنست پس واجب غسل دادن بر آن بلکه کفن کردن و نماز نیز واجب و چنانکه واجب
 غسل دادن قطعه که مثل بر آن خون بوده باشد و کفن کردن و خنوب نمودن مس هرگاه قطعه
 باشد که از هفت عضو که خنوب بر آنها میکنند نباشد یا حیوط بر آن واجب یا نه ج واجب
 نیست مس اما قطعه که از ده جدا شده باشد حکم قطعه میت را در آن ج احوط آنست نمودن
 آنست چنانکه احوط ملکی کردن آنست که غیر ندان باشد و واجب که آنرا بیا
 پیچند و دفن نمایند و از واجب نیست مکرر در جاکه سینه را زان بوده باشد مس هرگاه چند

۲ یا در دامن
 پیدا شده باشد
 ۴ هیچ
 اگر آنست که
 و مراد میت غسل
 ده شود
 غسل دهند
 باشد یا نه
 بوده باشد
 ۴
 و وجوب میت
 یا با جهالت میت
 یا جهالت میت
 یا جهالت میت

قطعه از چند تیغ و ما باشد هر یک حکم می‌آید و در دمای آب که جامع کردن غسل در آن
 یک دفعه ج هر یک را و علاوه غسل دادن خلای از قوه نیست بلکه متعین است یا
 غسل سه دفعه شده و غسل دادن واجب نیست چنانچه اگر کسی از چهار ماه باشد واجب نیست و اگر
 واجب که او را بگفته بپسندد و فرقی نیست چنانکه قطعه نوشته است خون هم این حکم را داد و اما اگر
 چهار ماه یا پیشتر باشد واجب غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن و دفن نمودن و لکن
 نماز واجب نیست بلکه سنت است هرگاه سفر یا بوده باشد چه حکم دارد ج نماز
 حکم آنجا که آب نوشته است که ذکر شد مس امسا و لاشاء می‌آید که پیدا شود چه حکم دارد ج
 بلیغ پیچیده و فرقی نیست مس ازاله نجاست قبل از غسل دادن بدن من واجب نیست یا نه ج
 بله واجب ازاله نجاست از جمیع بدن پیش از غسل دادن هر چند نجاست مؤلف از اجزای نام
 شد غسل مس ایایا کردن هر عضو از اعضا است قبل از غسل دادن عضو کافی است
 یا نه ج کافیه نیست بلکه باید تطهیر نمایند بخلاف غسل نجاست که در آن هر عضو قبل از
 عضو کافیه است مس پوشانیدن عورت و رعا غسل واجب یا نه در صورتیکه غسل
 مائمه باشد و ذکر و توبه و انوشیت ج واجب پوشانیدن رعا و غسل مثل مائمه
 مگر آنکه غسل دهند بر نفس خود خاطر جمع باشد که نظر نکند و خود را در حال نجاست
 که در رعا جویند که عبادان بنا بر دو خصیصه نیستند و مرد و زن و هم چنین در رعا غسل
 دادن غسل بر نفس خود مگر با لبسته بروج و زوج و مالک مملوک مس جایکه محرم بیکدیگر
 غسل بکنند شرط آنکه از بالای پیراهن بپوشانند و اگر با یکدیگر باشد یا نه ج بله و غیره و شوهر
 و کنیز و صورت مائمه حوط است که از بالای پیراهن باشد و پاک پیراهن مثل شاعور
 و نایب است مائمه شرط آنکه نجاست خارج مثل بول و غیره بان پیراهن بر نیفتد

طایفه نیست که ما
بین امرین فرقی
نیست پس تعیین
غسل از این طایفه
خارج معلوم نیست
۵۴۲

باشد.

[illegible]

مرعات ص
پایین تو از تو ص

بِسْ تَوْتِيبِ لَا اَزْم
اَسْت مَی

و در کردن آن مکرر باشد حاصل تکلیف چیست **ج** تیمم باید داد باین نحو که دستها را
 بر زمین بزد و بر پشت گامیست که تمام او بکشد بفرار بیک درخت بخود زد و گشت و نیت لب
 تیمم را از هر دو از اعشائش بکشد و نظیره بکشد او هم لازم نیست سر هرگاه افتد از دست
 شد که بعد از نظیره بکشد و نیت غسل را که نیت میکند کدام یک را با نیت **ج** نه بر نیت
 که در کوشش لافتم فالافتم و از برای آنچه میان تیمم میدهند بدل از دو غسل است و کافور
 چنانکه اگر سرد و کافور پیدا نشود اطهر عدم و جوبه با ده بر غسل و طاهر است و اگر بنا
 بر لوط بعوض است و کافور هم با بفرج غسال بدهند چنانکه اطهر عدم و جوبه تیمم
 بر این فرض است که با نیت غسالها مس هرگاه بعد از تیمم دادن و پیدا شود غسال دادن
 و جوبه نیت **ج** بل لوط انشک قبل از دفع اگر باشد غسال بدهند چنانکه هرگاه سرد
 و کافور قبل از دفع پیدا شود و لوط و جوبه غسال نیت است و نیت و اگر تیمم داده شد
 اگر که سر یا بد بر او غسل مس نیت یا بد بکشد یا نیت **ج** و اگر نیت هر چند لوط است
 مس اجزه گرفتن بر او غسل دادن و کفر کردن نیت او را نیت نمودن نیت حلال است
ج هرگاه مس بکشد غسال نماز باطل است هرگاه با نیت اجزه بجا آورده باشد بلای او
 مستحب است غسال زد مثل پاک کردن چرخ بدن او و مس مستحب است حال غسال دادن او
 چنین است حکم اجزه بالتبیه مستحب است کفر کردن و نماز خواندن و دفع نمودن او که در کوشش
 شد مس مستحب است غسال اینها فرما **ج** مستحب است که مس با لایحه بکشد و بگوید
 حال الحضا که تمام او را بپوشاند باشد و توجه بقبله واجب است و هم چنین مستحب است
 که طرف سر او بلند نماز باشد از طریق پاها او هم چنین مستحب است که در دوپوشاید با نیت
 خیره و امثال آن غسال بدهند و هم چنین مستحب است که کور نیت که آن غسال او

ظاهر است که زبانه
 تیمم بر سر غسال
 در نیت آن
 هرگاه

۱۲ عاده
 قوی و حد غسال
 است بپوشیدن نمودن
 نیت تیمم داده شده

دران جمع شود و هم چنین مستحب است که بر او دست نهد و بعد از آن از برای نیت
 که عود او را بپوشند هرگاه مستحب است که غسل کند و نیت آن که غسل کند و نیت آن
 محرم او باشد مثل زوج و زوجة طفل صغیر و هم چنین مستحب است که آنکس را او را بر سر مال و جوبه
 مستحب است که قبل از غسال دادن او سر او را بکشد و بشوید و هم چنین غسال دادن او را بکشد
 بشوید و همچنین مستحب است که در دو کوشش قبل از هر غسال با صوف زلف و نیت بشوید و بعد
 از آن بفرج او دست نهد و نیت آنکه بعد از آن طرف چپ او همچنین مستحب است که در هر غسال هر
 عضو سه بار بپوشد و هم چنین مستحب است که شکم او را دست بکشد با نیت و در غسال او
 مکرر آنکه میزن حامله باشد و مستحب است که غسال بدهند در جانب راست یا چپ
 بناد و پا خود قرار ندهد آنکه در کوشش و بعد از هر غسال دادن با نیت بشوید چنانکه
 مستحب است که قبل از کفر کردن و غسل مس نیت بکشد با وضو بناد و بعد از آن کفر بدو
 مستحب است که بعد از تمام کردن غسالها بدن او را با نیت با نیت بکشد مس مکرر و غسال
 بناد **ج** مکرر و مس دادن غسالها نیت است بپوشیدن لکن با نیت عیب ندارد و مکرر
 غسال دادن او با نیت مکرر آنکه ضرر و لطمه بکشد کردن آن باشد مس هرگاه جمع بشوید
 جنبه و میباید که حد اصغر یعنی دو ضو که حد اصغر است و نیت آن باشد از برای نیت و غیر
 و با نیت باشد این نیت نیت کفایت میکند از آنکه بکشد فقط کدام یکی از آنست **ج** اولی
 تقدیم جنبه چنانکه اگر برای شخص ملاحه بود و نیت آن باشد نیت بپوشیدن یک از این
 نیت نماید اولی تقدیم جنبه هر چند نیت کفر از برای او واجب نبوده باشد مس شرایط
 این غسالها اجمالا بیان فرمائید **ج** شرایط این غسال هر چه بود و سوال آن که کوشش کردن
 شمار اینست که چند چیز باید مباح باشد اول مکان غسال دادن او در محل کد است و آنکه

باشد

و غیر اینست محل غسل دهند چنانکه فضا که جام می رود و است نجس با و شستن با و هم کافور
 هشم محل آب بخشن او که مسقط الماء العسل گویند آن طرف آب بخشن و آن طرف آب بخشن و آن طرف آب بخشن
 در بعضی از آنها دغدغه دارد و اگر خالی از اینها نباشد هرگاه بعد از غسل شستن که
 غصه بوده است یا یکی از اینها که غسل او چه طوری است غسل صحیح است و اگر بوی مشک
 یا عین ابرو یا شپش هرگاه بعد از غسل دادن معلوم شود که آب پاک بود و آب پاک بود
 دارد غسل اطلب است هرگاه مانع در بدن نیست و شستن که مانع از شستن
 آب کشیده و رفع آن واجب است بانه چنانکه واجب است بلکه تحلیل و بوی مشک و اگر در وقت
 و چه شستن شود در حایل بودن آب شستن و رفع آن لازم است هرگاه بعد از غسل معلوم
 شود که مانع مثلاً یکی از اعضا او بود است یا شستن ها با نیت غسل است یا شستن و رفع آن واجب
 یا باید غسل از سر بگیرد حکم غسل است با و در آنجا و بعد از رفع مانع غسل از سر
 آب قریباً بشوید هرگاه در طرف چپ باشد و اگر در طرف راست باشد با نیت غسل از سر
 و با نیت از سر بگیرد و اگر هرگاه مانع از تحلیل و شستن باشد یا شستن در آن نیت غسل است
 استکمال آن بلکه اگر غسل بعد از قطعه از نجاست مطلقاً هر چند در آن نیت غسل است
 غلظت از قوه نیست بواسطه لزوم از آن نجاست از جمیع بدن میقتضی از شستن و غسل و اگر از آن
 نماید غسل صحیح نیست چنانچه باید هرگاه بعد از غسل از دستها یا با بعضی از
 او نجاست از مجزج او چه شود اگر غسل و صحیح است اما لازم نیست و اگر از آن
 از نجاست لازم است هرگاه که در آنجا نجاست حکم کرده باشد و در آنجا نجاست
 نکند زنده که برون بیاورد و بعد از آن در وقت کون آن و در آنجا نجاست چه شود اگر غسل
 دادن او در آنجا نجاست کردن و اگر از نجاست و اگر از نجاست و اگر از نجاست و اگر از نجاست

بسیار
 در نماز که شستن
 در رفع با سه آب
 و باقیه در دست شستن
 بجهت آنکه بعد از آنکه
 بین نماز و شستن
 نه وضو نفی در غسل
 و جب عدم غسل
 زانست فراموشی
 با را باید بکند فقه با
 ن شویه و بعد از آن
 حل حاضر را بر وجه تمام
 در او در هر حال

اگر صاحب این امر بنحو اولی است که در آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 بر مالک و رضایت با و کردن حکم از وجوب نیست و اگر در آنجا شستن و در آنجا شستن
 یا با وضو هر غسل جنابت کفایت در آنجا واجب است یا نه چنانکه واجب است
 احکام و کیفیت کفایت با و شستن چنانکه واجب است و اگر در آنجا شستن و در آنجا شستن
 یا در آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 چنانکه شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 شرط است که از آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 طرف سر و پای او را شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 احوط است که در آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 واجب است که از آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 هرگاه مقدور نباشد با و چه مذکور تکلیف نیست چنانکه تکلیف نیست با و چه
 مقدور است که با و چه مقدور نباشد با و چه مقدور نباشد با و چه
 بنابر اقوی هر کس که از آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 و اگر از آنجا شستن و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 نیز هرگاه مستحب است زیاد کردن جبهه و بر آنجا شستن و در آنجا شستن
 بطلان نباشد و اگر بطلان نباشد و در آنجا شستن و در آنجا شستن
 مستحب است که با و چه در آنجا شستن و در آنجا شستن
 میکنند از وسط بدن و از آنجا شستن و در آنجا شستن
 عورتها و برون او و در آنجا شستن و در آنجا شستن

است

میت و کفن و خاک کردن و بار نماز و صورت میت را بکشاید و طرف راست و چپ
 را بر خاک بگذارند و اگر خاک کربلا باشد افضل است و مستحب است که قبر بقدر
 قامت انسان با نخیره کردن بکنند و محرابی برقرار دهند و مستحب است که محراب
 بنوعیکه نشستن در آن ممکن باشد و مستحب است که خاک در برابر و اطراف بالشت بماند
 و مستحب است اینکه اگر میت مرد باشد و راسته دفن را بر بگذارند و بر دارند یا چپ
 که جنازه را در پاهای قبر زمین بگذارند و بعد از آن و قدم بردارند نزدیک
 قبر بیاورند و باز محراب بگذارند و در آن دفن بکنند و این استحباب است
 نیست و درون مستحب است آنکه در وقت گذاردن آن قبر را تجاری پرده و مثال بشو
 و مستحب است کسی که داخل قبر میشود تا میت را بخالد بپوشاند و مستحب است آنکه در
 وقت دیدن میت این دعا را بخواند **اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ**
وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنِي إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا و نیز مستحب است که بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ**
دِ الْخَيْرِ و اجتناب از این است که اگر میت زن باشد آنکس که داخل قبر میشود که او را محراب
 بسا محرم باشد و شوهر و آل است جمیع محارم اگر میت مرد باشد مستحب است که اگر
 بکانه باشد و مستحب است که در آنوقت دعاها را از امام علیه السلام و از محراب
 و آن اینست که **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ**
وَالْآلِهِ وَارْحَمُهُمْ و بعضی گفته اند مستحب است که کلوخی یا چیزی بر پشت میت بگذارند و در
 وقت گذاردن او در قبر تا بر پشت نیفتد و مستحب است تلفین کردن میت در قبر بطریقی که
 در کتب مفصلة مسطور است که یا عبد الله اذكر العهد الذي خرجت عليه من
 الدنيا الى دار الآخرة يا آخر و مستحب است که محراب را محبت خام بپوشانند و در
 وقت بوشانیدن بگویند **اللَّهُمَّ صَلِّ وَحْدَةً وَآلِ**

و حَسْبُكَ وَامِنْ وَعَدَ وَاسْكُنْ الْبَيْتَ مِنْ حَيْثُ حَسْبُكَ حَسْبُكَ بِهَا عَزَّ مِنْ سِوَاكَ فَايْمًا
 رَحِمَكَ لِلْعَالَمِينَ و مستحب است که حاضران حال بپوشانند و مستحب است که قبر را با خاک
 و در وقت بختن حال بگویند **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و مستحب است که قبر را با خاک
 و زمین بلند سازند و مستحب است اینکه بروی قبر یک بریزند خصوصاً از یک سرخ و
 مستحب است که شش بر سر قبر بپاشند و مستحب است و چنان است و در بعضی طریقی از اینست
 که زعفران سر گرفته و در بغل یا اطراف پاها و در بزرگ بپاشد و یکبار اطراف سر نیز بپاشد و
 قطع نکند و اینرا با نخه زیاد بماند و وسط قبر بپاشد و مستحب است که بریزند و بپاشد باشد
 و مستحب است که حاضران بعد از بختن آب کفست با قبر بگذارند بطوریکه نشانی انگشتان
 در قبر ماند و هفت مرتبه در آنوقت **سُورَةُ الْأَنْزِلَةِ** و بعد از آن بگویند **اللَّهُمَّ جَاوِزِ الْأَكْمَرِ**
عَزَّ وَجَلَّ وَأَصْعَدِ لِي يَا وَهَّ وَلَقَدْ مَنَّكَ فُتُونًا لَا سَكْرَةَ فِيهِ مِنْ حَمَلِ الْعَنْبِيَةِ
عَنْ حَمَلَةِ عَلِيٍّ و در ممانند ها در زن صمغ بپاشد و در بزرگ بپاشد و مستحب
 است که وای میت یکسره بپاشد و بعد از دفن حاضران با او بلند تلفین میت نمایند و
 که گذشت مس مکروها را از اینها فرماید و مکروه است رفتن زنان بجز
 میت خواهر باشد خواندن و مکروه است برداشتن و میت در یک جناح یا مکروه
 است و میت در یک قبضه کردن مکروه است و ضربه و اگر در فنانه مثل خنجر باشد
 حرام است و ما سوره یا ماکه بعد از دفن بپاشد و بپاشد و اگر در فنانه یا ماکه باشد
 حرام نیست بجز آنکه بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد
 مکروه است بجز خاک غیر قبر و قبر و مکروه است اگر در فنانه یا ماکه باشد
 و بپاشد یا ماکه باشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد

و این غیر مورد ضرورت است مگر و هست بخندیدن و زخمی کردن که قبرستان او فیلد
 و بحدید سبب منع دیگران باشد از حق این است و میت فرج کند پیکر و این صورت حرامی
 باشد و مگر و هست بنا کردن در بالای قبر و از آنجا که کشته شدن و نماز کردن در آن بل
 استنشاده است از این امور و زبوره قبول است و السلام الله علیه و جمیع و هم چنین
 اولاد است که احیا بوده باشند قبولاً و صلوات چنانکه مندا و اولاد است و عطا و صلوات
 نزد همی مسلمان از خاصه عامه و بعضی گفته اند که مگر و هست منتم کردن قبر یعنی مثل پیش
 ماه کردن از چنانچه در بعضی از بلاد اهل سنت متعارفست مگر و هست نقل کردن صفت
 ببلد دیگر و خصوصاً اگر منافات شده باشد با بخیل و نقل کردن بیو اما اگر مشفق حرفه و کراهت ندارد
 و در صورتی که موجب فساد کمال میت نباشد پس اگر موجب فساد کمال باشد مثل کندن
 شدید و تکرار فساد از کشتن چو اگر بر او حمل کرده اند بخوان پس این صورت از حوط ترک
 نقل است حتی اگر دلم داشت به پیش بر صامیت و اگر وصیت کرده باشد علم داشته باشد باینکه
 نقل کردن مؤثر است از کمال است از قرب جواز نقل است هرگاه وصی علم نداشته باشد باینکه
 هناك تسکین بخوان و از کمال او و صیت فرموده اش کال او و هم چنین نقل کردن
 میت بمقام صلی او شهید او و اولاد او و الله علیه و جمیع است و این صورت بود که هنوز
 میت از قبر نکرده باشند و بعد از دفن کردن در قفسه پس اگر وصیت کرده باشد جواز نقل
 کردن از حق او قوه نیست خواهد بود و این را در کتب استنباط شده باشد از روی عین و اگر
 وصیت نکرده باشد حوط حد نقل است و اما بغير شاهد مقدس حرامست نقل
 کردن بعد از دفن خوا و صیت کرده باشد یا نه و حکم کفر هناك و از کمال بخوبیست که
 گذشت پس هرگاه میت از بیو غایب بگذارد و میت با او بود و من نماند بینه نقل

بمشاهد مشرفه صورت دارد و در این صورت امر به اهل سنت و سنی است
 کردن بجای دیگر چه صورت دارد و اولی است که در در میان آنهاست و باید پس
 بنشر قبر حرامست باینکه و با حرامست مگر آنکه میت خال شده باشد و این صورت با حرامست
 است بنشر کردن آن و دفن کردن میت و اگر در آن قبر و آن بین و وقت باشد یا چه میان
 دیگر باشد پس هرگاه بعد از بنشر ظاهر شود که میت و است عیان است که میت
 دیگر در آنجا باینکه و ظاهر جواز است هر چند از حوط ترک کردست چنانکه اگر ظاهر شود
 که میت را خود یا میت باید و باره پیکر کنند یا خود بگذارد پس و در یک بنشیند جابر
 فرموده اند غیر از آنچه گوشت پیدا فرماید و این صورت است اول آنکه کو میت در جایی
 عجمی دفن کرده باشند و حتماً آن را بخیل یا بقیامت و یا بخیل آنکه هرگاه بر کفن عجمی
 گذاشته باشند و بخت بیرون آوردن آن دقیرانکه استنباط بر مؤا و لازم شده باشد
 به هر نحو از امور شرعی باین است که بنشر کنند قبر او را و استنباط که اگر بنشر کنند میت را و بگذارد
 بنشر او باشد و صاحب آن میت را بگذارد آن قبر باشد و بگذارد بنشر او و بگذارد
 آوردن آنچه چنانچه آنکه اگر میت را بخیل یا بقیامت و یا بخیل آنکه هرگاه بر کفن عجمی
 نماز فر کرده باشند یا بالای قبر بنوا کرد و حتماً به بنشیند یا چه بگذارد اگر میت را
 زمین دفن کرده باشند که ممال و غیر است و بعد از آن حتماً ملایم شود و مشر
 را بخیل یا بقیامت آن ملا جواز است که در قبر بیرون آوردن میت یا بخیل یا بقیامت
 بعضی از فقهاء و اجناد فرمایند و این صورت است دفن کردن میت را بخیل یا بقیامت
 مثل عسل و ادق نماز کردن بر او و اقل آن نیست که جسد میت پوشیده بشود و در کوه
 بهشته که بدشت محفوظ بماند از حیوانات و زنده و از آنجا که بر سر ایاجانرا

در این صورت امر به اهل سنت و سنی است
 بنشر قبر حرامست باینکه و با حرامست مگر آنکه میت خال شده باشد و این صورت با حرامست
 است بنشر کردن آن و دفن کردن میت و اگر در آن قبر و آن بین و وقت باشد یا چه میان
 دیگر باشد پس هرگاه بعد از بنشر ظاهر شود که میت و است عیان است که میت
 دیگر در آنجا باینکه و ظاهر جواز است هر چند از حوط ترک کردست چنانکه اگر ظاهر شود
 که میت را خود یا میت باید و باره پیکر کنند یا خود بگذارد پس و در یک بنشیند جابر
 فرموده اند غیر از آنچه گوشت پیدا فرماید و این صورت است اول آنکه کو میت در جایی
 عجمی دفن کرده باشند و حتماً آن را بخیل یا بقیامت و یا بخیل آنکه هرگاه بر کفن عجمی
 گذاشته باشند و بخت بیرون آوردن آن دقیرانکه استنباط بر مؤا و لازم شده باشد
 به هر نحو از امور شرعی باین است که بنشر کنند قبر او را و استنباط که اگر بنشر کنند میت را و بگذارد
 بنشر او باشد و صاحب آن میت را بگذارد آن قبر باشد و بگذارد بنشر او و بگذارد
 آوردن آنچه چنانچه آنکه اگر میت را بخیل یا بقیامت و یا بخیل آنکه هرگاه بر کفن عجمی
 نماز فر کرده باشند یا بالای قبر بنوا کرد و حتماً به بنشیند یا چه بگذارد اگر میت را
 زمین دفن کرده باشند که ممال و غیر است و بعد از آن حتماً ملایم شود و مشر
 را بخیل یا بقیامت آن ملا جواز است که در قبر بیرون آوردن میت یا بخیل یا بقیامت
 بعضی از فقهاء و اجناد فرمایند و این صورت است دفن کردن میت را بخیل یا بقیامت
 مثل عسل و ادق نماز کردن بر او و اقل آن نیست که جسد میت پوشیده بشود و در کوه
 بهشته که بدشت محفوظ بماند از حیوانات و زنده و از آنجا که بر سر ایاجانرا

دو فله بشود و وقت نافله عصر تا آنکه شش اشخاص بجا آید بشود مس فله عبادان چند را است که
 فله عبادان هفتاد و شش اشخاص و بعضی گفته اند که وقت نافله عصر هفتاد و شش اشخاص است
 شش اشخاص بجهت هر یک که هرگاه نماز هر خوانده بشود شش اشخاص بشود و هم چنین وقت نافله
 عصر هفتاد و شش اشخاص هرگاه نماز عصر خوانده شود و برابری اشخاص باشد بعضی گفته اند که
 وقت نافله عصر هفتاد و شش اشخاص و وقت فطر هفتاد و شش اشخاص و وقت فطر هفتاد و شش اشخاص
 که مشغول نماز فطر بشود و نافله و اقضا نماید مس هرگاه مقدمه دارد و شخص نافله را بر وقت
 از نماید یا قضا حج اول تر است و وقت نافله که قصد نافله را بکند بدون قیاد او وقت نافله
 هرگاه از وقت نافله بگذرد و نماز را بجا نیاورد و وقت نافله را بگذرد و نماز را بجا نیاورد
 لکن بحقیقت بعضی سوره و مستحبات را نماید مس وقت نافله عصر و عشاء اینها است و وقت
 بعد از خواندن نماز مغرب تا زوال هرگاه بجا نیاورد و وقت نافله عصر و عشاء اینها است و وقت
 و این قول را لا اوقاف نیست چنانکه اول آن نیست بعد از زوال هرگاه مذکور مشغول نماز عشاء باشد و نافله
 قضا نماید مس هرگاه شخص شروع در نافله کرد پس از آن شروع بکند حج انما نماید
 که شروع کرده بود و رکعت اول بوده باشد و رکعت آخر پس شروع بنماز عشاء نماید مس تعصبا
 مانده مقدمه است نافله عکس آن حج افضل مقدمه است نافله است و تعصبا سوا اینها فطر
 سلام الله علیها اگر مقدمه بر نافله است مس وقت نافله عشاء اینها است و وقت باقی است
 ما دامیند وقت فطر نیست مس اگر کسی خواهد که نافله عشاء بخواند و یا نماز عشاء بخواند
 کدام یک را مقدمه بدارد حج مستحب مقدمه است و یا مستحب بر نافله عشاء نماز شب نافله عشاء
 مقدمه است بر نافله شب مس وقت نافله شب اینها است و وقت نافله شب بعد از نصف
 است طلوع فجر و هم وقت نماز و یا بعد از آن باشد افضل لکن مقصود فعل پیغمبر صلی الله علیه و آله

که حکایت کرد و اندامی که در شب و روز است و در وقت نافله و در وقت نافله و در وقت نافله
 فطر و یا بعد از آن است حج با آن نحو که هرگاه که وقت نافله بخواند و بعد از آن بخواند
 رکعت بجا آورد و نماز را بجا آورد و مستحب است که در وقت نافله بخواند و یا نماز را بخواند
 مقدمه داشتن نماز شب نصف برای کسی که معذور باشد یا حج را نکرده باشد لکن قضا
 کرد بعد از صبح افضل از آنست مس هرگاه کسی شروع بنوافل کند و در آن وقت حج
 کرد تمام کند یا نه حج هرگاه چهار رکعت از آن آورده باشد حج و یا تمام کند یا نه
 تمام نماید اگر چهار رکعت نکرد صبح شود و مشغول نافله باشد فطر بخواند بعد از آن
 ما بقی نافله شب را قضا کند مس هرگاه وقت نند باشد و خواندن نماز شب نزدیکی
 ایا کفا کرد و نماز و ترانه چگونگی دارد حج بجا نماز و ترانه بخواند و نماز شب را بخواند
 ادای حاجت قضا کند اگر نماز و ترانه قضا کند جایز است مس اول وقت نافله صبح را بخواند
 حج اول وقت این را قرائت از نماز شب و خواندن طلوع مشرقه است و افضل تقدیم است
 طلوع فجر و اگر بعد از آن بخواند بهتر است که بعد از طلوع فجر عاده بدایت در وقت نافله
 مس ایا تحصیل علم با وقت و یا واجب است ادا آن در آن وقت یا نه واجب است که در آن
 ها باشد با نمازهای را و صبح خواهد شد چند وقت نافله بخواند که اگر در وقت نافله
 وقت باشد و هر چند جاهل بحکم باشد مس هرگاه کسی از اینها غفلت کند و وقت نافله را بخواند
 نشود تا آنکه از نماز فارغ شود و بعد از آن معلوم شود که تمام نماز او در وقت واقع شده است و
 صحیح است یا نه حج بجا نماز و محکوم نیست هر چند احوط اعاده است مس هرگاه جاهل بحکم
 بقصد قریه نماز بخواند بعد معلوم شود که نماز او در وقت واقع شده است چه صورت
 دارد حج نماز او محکوم و صحیح است هر چند احوط اعاده است مس هرگاه شخص
 غافل شده باشد و ملاحظه وقت در آنجا نماز مقطر شود بغفلت خود و دخول

در وقت نافله صبح را بخواند

وقت بود از طایفه و توجیه بکند چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار هر چند که احوط تمام از آنجا
 که در وقت بعد از آن پس از این وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 ایام تحصیل این بوقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 حال از وقت نیست هر چند خلاف احوط است چنانکه در سابق گفته شد هرگاه شخصی در
 از تحصیل این بوقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 از وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 بشود پس اگر بمقتضای این بوقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 انکشاف حاصل شود و لازم است که در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 دخول وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 نماز و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 هرگاه شخصی در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 داشته باشد برای نماز و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 نماز و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 مفاد چنانکه در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 که در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 جمیع شرایط از این بزرگوار و بزرگوار
 باشد چنانکه مقدار و این بزرگوار و بزرگوار
 لازم است که بمقتضای این بزرگوار و بزرگوار
 مانده باشد از این بزرگوار و بزرگوار

علاج هر چه در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 از اشکال و این بزرگوار و بزرگوار
 در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 افق و اعتبار
 ضرب در حال
 اختیار

نسبت به ظاهر و عصر و وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 از این بزرگوار و بزرگوار
 شرایط مثل آنکه این بزرگوار و بزرگوار
 در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 بدین دلیل که این بزرگوار و بزرگوار
 از این بزرگوار و بزرگوار
 ایاد از این بزرگوار و بزرگوار
 در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 جمیع شروط از این بزرگوار و بزرگوار
 باشد که این بزرگوار و بزرگوار
 چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 بشود چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 که مانده است از این بزرگوار و بزرگوار
 طول زمان که در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 باشد که این بزرگوار و بزرگوار
 زیرا که مشهور است که هر چند اقوی که این بزرگوار و بزرگوار
 در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار
 مقصدی است که در وقت و عشاء یا نه چنانچه از این بزرگوار و بزرگوار

مقتضای این بزرگوار و بزرگوار

سن ایانما در هر مگا که تصرف در آن جایز باشد شرعاً است بانه چ بل هر مگا که تصرف در آن
 جایز باشد ملکاً یا باجاً مثل آنکه ملاح خود را بکشد عیناً یا منفعتاً یا و قضا مثل جد و اباحه
 مثل بیابانها و صحراها که از مزایع بشر طبعی که ذکر خواهد شد و هم چنین جایز است در عین آبادان
 مثل صراحه مثل آنکه بگوید در ملک نما بخوان یا بخوان یا بادن فحوی مثل اینکه ازین درختین
 خویش و آنکه بخانه خود مهیا آورد یا بادن شاحال مثل حمامات و کار و فزارت و مهیا تخاهام گاه
 بهر هائفا علم کند بر صاحبش سن صحراهای که از زراعت باشند که نما خوانند و صاحبش در آن
 و علم بر حاکم آن داشته باشند چه صورت دارد چ بجا است نما خواندن در آنها که علم بکراهت
 حبس نداشته باشد هر چند مال صغیر یا مجنون بوده باشد که علم جایز است بایشان داشته باشند
 که علم بر حاکم آن نداشته باشد یا بر نیست نما خواندن در آنها سن در جوان ندارد و مال صغیر
 علم بر حاکم آن کفایت میکند بانه چ بکافیت چند ولی یا یا حاکم شرع بوده باشد سن در مکان
 معصوم نما خواندن چه صورت دارد چ افوی بطلان نماز است چنانکه حکم بر بطلان است شرعاً اگر
 بادن مالک نماز کند سن در محراب معصوم برای غیر عاصب نما خواند جایز است بانه چ بل جایز است
 هر چند علم جایز صلحش نباشد اما برای خود عاصب یا بر نیست سن هر گاه که عصب
 مکاران نداند و نماز بخواند صحیح است بانه چ صحیح است چنانکه صحیح است نماز کسیکه فساد
 کرده باشد عصبی دن آنرا سن ایاجاهل بحکم عصب معذور است بانه چ معذور
 نیست مگر بر فرض قاصر بودن او و مر چند فرض بعد است سن کسیکه مجبور باشد در
 مکان عصبی مثل مجوس در آن که ممکن نباشد نماز در غیر آن و مثل کسی که مجبور بوده
 باشد بر خود نماز خواندن در مکان عصبی یا ضیق نفس چه صورت دارد چ نماز
 بسان صحیح است در این صورت اگر چه عصب مراعات خسارت مالک هر چند با قضا
 بعضی از آنجا نماز بوده باشد که حیوان بر آن کلفند مثل آنکه اگر در ستنش خون آلوده

باشد

باشد
 خصوصاً و بشکری بهیچ نحو احیاناً نصیب نداشته باشد و اما توفیق را بهر اگر سبب فضیلت و قنیه
 شود هم قوی کراهت است مفسد می کند و مکان مصلی است و آن چند مقصد است اول
 سن ایانما در هر مکانی که تصرف در آن جایز باشد شرعاً است بانه چ بل هر مکانی که تصرف
 در آن جایز باشد ملکاً یا باجاً مثل آنکه ملک خود را بکشد عیناً یا منفعتاً و یا و قضا مثل جد و اباحه
 و یا اباحه مثل بیابانها و صحراها که از مزایع بشر طبعی که ذکر خواهد شد و هم چنین جایز است در عین آبادان
 صاحبش صراحه مثل آنکه بگوید در ملک نما بخوان یا بخوان یا بادن فحوی مثل اینکه ازین درختین
 خویش و آنکه بخانه خود مهیا آورد یا بادن شاحال مثل حمامات و کار و فزارت و مهیا تخاهام گاه
 بهر هائفا علم کند بر صاحبش سن صحراهای که از زراعت باشند که نما خوانند و صاحبش در آن
 و علم بر حاکم آن داشته باشند چه صورت دارد چ بجا است نما خواندن در آنها که علم بکراهت
 حبس نداشته باشد هر چند مال صغیر یا مجنون بوده باشد که علم جایز است بایشان داشته باشند
 که علم بر حاکم آن نداشته باشد یا بر نیست نما خواندن در آنها سن در جوان ندارد و مال صغیر
 علم بر حاکم آن کفایت میکند بانه چ بکافیت چند ولی یا یا حاکم شرع بوده باشد سن در مکان
 معصوم نما خواندن چه صورت دارد چ افوی بطلان نماز است چنانکه حکم بر بطلان است شرعاً اگر
 بادن مالک نماز کند سن در محراب معصوم برای غیر عاصب نما خواند جایز است بانه چ بل جایز است
 هر چند علم جایز صلحش نباشد اما برای خود عاصب یا بر نیست سن هر گاه که عصب
 مکاران نداند و نماز بخواند صحیح است بانه چ صحیح است چنانکه صحیح است نماز کسیکه فساد
 کرده باشد عصبی دن آنرا سن ایاجاهل بحکم عصب معذور است بانه چ معذور
 نیست مگر بر فرض قاصر بودن او و مر چند فرض بعد است سن کسیکه مجبور باشد در
 مکان عصبی مثل مجوس در آن که ممکن نباشد نماز در غیر آن و مثل کسی که مجبور بوده
 باشد بر خود نماز خواندن در مکان عصبی یا ضیق نفس چه صورت دارد چ نماز
 بسان صحیح است در این صورت اگر چه عصب مراعات خسارت مالک هر چند با قضا
 بعضی از آنجا نماز بوده باشد که حیوان بر آن کلفند مثل آنکه اگر در ستنش خون آلوده

مالک

مالک هر چند با قضا بقیع زانجا و نماز بوده باشد حبان اضطرار برین مکلفند مثل آنکه اگر دستش
خو الوده باشد محتاج به تیمم بوده باشد تیمم کردن موث شریع خو بر زمین خانه باشد اینصورت باید
تیمم مضطرین اکتفا نماید بر زمین یا بر فین بلکه بیک خور از زمین بالاجبار آنکه در نماز گذر شده سکه
اقطع س مردان مکان در اینجا چه باشد حج هوئیک مکلف در اینجا ایستاد و ترا کوع و سجود میسر
نه حضور نه بیهوش است که در او قرار میگیرد و فرشتگان مثال اینها ازین شامل است پس اگر چه عیضی در
پیش وی مصلی باشد یا اضطرار نماز او را در اینجا عیضی در هر چند که میان دو زانو و محل
سجده او باشد چنانکه هرگاه خشت یا جوغصیب در دیوار خانه یا تمام دیوار مغبوب بود باشد از هر
بطلان است پس هرگاه چهار دیوار سقف خانه مغبوب باشد لکن زمین هوای آن مباح باشد نماز
در اینجا چه صورت دارد حج اظهار را بنص و عمد بطلان است چنانکه اگر چادر یا نخوان مغبوب
باشد لکن احوط در هر ایضی ترک نماز است و بر فرض کردن نماز آنست مقصد و زمین هرگاه
محل جهله است پس آیا نطس طهات محل جهله نه حج بلی شریعت خواتریت مطهر باشد یا
رفین باشد یا چوب یا هر چه سجده بر آن جایز است چنانکه در نماز در کمر خواهد شد طهارت
غیر محل چنانکه از نماز است سجده غیر لازم نیست مگر آنکه نجاست آن شریع بر لباس باشد مصلی
مکند در اینصورت اجتناب از اولان است مگر آنکه نجاست کمر از درم باشد که اجتناب از مکان لازم
نیست پس هرگاه خون از جراحت بند مصلی شریع بمکان او نماید و بعد از آن دو یا بلیا یا بدن
مصلی بر مصلی صوت دارد حج احوط اجتناب است از آن هر چند احوطی عمد از اجتناب است
خصوصا بر فرض حج پس هرگاه در اینجا نماز نجاسته بر لباس باشد مصلی بر بند کلیف چیست
حج اگر آن نجاست غیر خون کمر از درم بغیر بوده باشد از خون و قروح و جروح نیز نباشد
واجب که آنرا از خود رفع نماید یا بشستن اگر ممکن باشد یا بکندن لباس مثال آن و اگر هیچکدام

مکن نباشد نماز را قطع نماید مفسد مس آیا جایز است مرد زن بر یکدیگر بایستند
حال نماز نه حج بلی لکن مکروه است چنانکه معتقد بودن بر مکره مکروه است ذلیل میشود که اگر چه
حایل و لازم نیست در حایل که نماز باشد در جمیع احوال نماز نیست بجمع عیض بلکه در حالتی که چنانکه
ذلیل میشود که راه فاصله معتدله ذراع شریع مرد زن مس هرگاه زن معتد باشد بر مرد یا ابتدا
ده ذراع از کجا باید بشود حج احوط نیست که از محل سجده مرد عیض باشد و از محل ایستادن او هرگاه یک
از مرد زن در بالای بلند مثل است یا تا کند و دیگری پایین بلند آن معتدله باشد یا اگر راه بر
داشته میشود نه حج بلطاف هرگاه راه بر داشته میشود هر چند یکی در راه و دیگری در بالا
سرو مس هرگاه بلند کمر زده ذراع باشد لکن باقیم فاصله محل ایستادن ایستاد ذراع میرسد
ایا در وضع کراهه کافیه است نه حج بنا بر ظاهر کافیه مس هرگاه هر یک از ایستادن در پشت با علاحد
نماز بخوانند که فاصله میاد و دیوار بر ذراع نرسد لکن با ملاحظه بلند و دیوار به ذراع
برسد یا اگر اقرب داشته میشود نه حج قول بر رفع کراهه خالی از قوه نیست پس آیا نقد مرد بر زن
چه مقدار معتبر است در رفع کراهه حج افتد که عرفا گویند مرد معتد است چند یکو باشد و
است که سر زن ریش قد مرد واقع شود در حال سجده مس آیا جیم مشبک مثل و نخوان
کفایت میکند در حایل بودن نه حج کفایت نمیکند بنا بر احوط چنانکه تاریکی و کوری هم کفایت نمیکند
و اما جیم صقیله مثل شبیه و نخوان در حکم دیوار است و حیلولة مس هرگاه یک از مرد زن
بداند که نماز آن دیگری بلطال است مثال آنکه مرد بداند که نماز زن مثلاً لاطال است بیجهت فطر
در شرط آن آیا میتوانست نماز آن را بخواند حج بلی میبوند چونکه مجرد نماز است مانع از عقد و
تاخر نمیشود مس هرگاه کسی عیض بکند صحت نماز زن را یا آنکه مشکوک الحال باشد مثال آن
ظایم و خوارا و نماز بخواند و بعد نماز معاوود که نماز زن فاسد است و اینصورت با عیض و لاطال

یا نه چ بله بنا بر قول مجرب عاده لا رقت س ایا در صورت مفارقت صلواتین هر دو
میباشند کراهت بنا بر قول یا حومت بنا بر قول مجرب یا نه چ بله هر دو متصف به
باشند بصفه منع کراهت یا حومت بخلاف آنکه یک اول شروع کند پس نماز دیگر که میباشند
از او است متصف بصفه منع کراهت یا حومت میباشند اولی هرگاه هر دو جاهل باشند
که یکدیگر نماز را چه صورتی دارند هر دو صحیح است عین دار چنانکه هرگاه یک جاهل باشد
بیک نماز شرعی باشد هر چند که احوط آنست هرگاه در اثنا عاشق بنماز یکدیگر تکلیفشان
چ آنما باشد اعانت هرگاه وقت نماز و مکان تنگ باشد چنانکه نماز خوانند بخوانند
تکلیف در اینصورت منع بر این است آنکه بلکه آنها در حال احتیاج مکلفند در حال اضطرار
مقتضی درامکنه که نماز در نمازها مکروه است آنجا که نمازها مکروه است نماز خوانند در آنها بنما
فرمانند چ مکروه است نماز خوانند در قبرستان کراهت شد میباشند اگر قبر را پیش رو خود بنماز
هر چند در غیر قبرستان باشد مثل مقابر در بلاد و این کراهت ذایل میباشد باحوط
و قبر را بنا مقادیر ذراع و استندنا شده در این کراهت قبول نباشد و الله پیش رو قرار دادن
انها در نماز کراهت ندارد بنا بر اقوی س برابر قبر ادا اینست در حال صلوة چه صورت
دارد چ صحن نماز خالی از احطاب نیست چنانکه اگر مقدس شود بر قبر اما احتیاطاً است و مکروه است
نماز خوانند در جاذبه و در طویل است و معارض و آن منزه کاه شر است بجهت ماندن بایمجه
اشامید ب فعه بعد از دفعه بگو خوابگاه کوفتند کراهت ذایل میشود یا شر و جاز و کثرت بالنسبه
مجاوذا کوفتند و هم چنین مکروه است نماز کردن در خانه که شراب یا مسکر دیگر در آن بوده باشد
و در جلای که در پیش رو مصلی اشقی بوده باشد خصوصاً اگر از فرقه مثل چراغ خصوصاً
اگر اشرا از زمین بلند تر باشد مثل نماز در جاکه و نحو آنها از سایر دیوار کوبها
و هم چنین مکروه است قنبر و اگر بر دیوار یا نخوان بالای آن شکل بکشد یا اشرا

بکراهت

در نماز مصلی است که نماز
نکاح و عاده و غیره
در آنجا که نماز

بغیر

بغیر هندی بخور کردن بغمی از غمناک از اسم مثال و صورت بودن برین رو کراهت ذایل میشود
نماز خوانند در جاکه در آن سک بود باشد مس هرگاه در وقت نماز خوانند سک در حاج باشد که اگر
مثلاً یا نه چ بله بنا بر قول سکت است آن نه خانه که اهل آن سک نکند میذارند چنان مکروه است
نماز در خانه که در آن ظرف باشد گوی میکنند در آشکها بلکه در مطبخ و قون حاتم و غیره بکراهت
هست بنمک و هفت نماز در جاکه در برابر او مصفایا کتاب بیکر کناده بوده باشد که مصفایا مشغول
و همچنین اگر در بر و انسانی نماز بکند یا در کشاده در مقابل مصفایا باشد درین دو جا اگر اهل ذلیل
میشود بکشد استن چیزی در مقابل خود مثل عصا یا چوب دیگر هر چند کوچک باشد یا بخت کشید
هر چند مانع باشد بر فرض عدم امکان از گذاشتن چیزی را مؤمنان مکروه و در نماز مجوی باید
خانه که مجوی در آن باشد مکروه است نماز خوانند و مکروه است نماز خوانند در آنجا که در آنجا
مقدار نیکی غایب و بدیوار بیکر نشکند یا بوعه هم چنین و بنشیند بر زمین یا اسلحه بلکه
برابر مطلق نماز خوانند مکروه است هم چنین مکروه است نماز در حمام در غیر محل اگر نماز
در آن میکنند غیر شست با و نماز سید اب ز صحرها و در میان حق و بالایی سوخ و چو در
نهار و در زمین شو و از راه و بالایی برف در هر که اهلش هلاک شد باشند بقدر اهلند
عالم س جاهای که نماز خوانند آنها مستحب است بیا فرمایند چ مستحب نماز خوانند در حای
مطلقاً خصوصاً آنجا که مسجد الحرام و مسجد حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله در نیجیه
مسجد کوفه و مسجد اقصی که در اطراف شام است افضل آنها مسجد الحرام است یک نماز را مقادیر
هزار هزار نماز است و در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله یک نماز مقادیر هزار نماز است و در
مسجد کوفه مقابل هزار نماز است و در مسجد اقصی بله مقابل هزار نماز است و مسجد نبی صلی الله علیه و آله
است و در مسجد اقصی مقابل هزار نماز است و افضل از نماز آنجا که در آنجا نماز خوانند

بغیر

است که نماز کردن در آنجا خود بعد از نماز که نماز کرده است و آنجا مسجد است
 خلاصه از خواندن آنجا هر چه در طاعت واقع شود افضل است از نماز هر چه نماز کرده است و در مسجد و
 خانه بقرآن و در خانه پیغمبر و در اوطان هم از آنجا است و در ایوان بقرآن و در محراب
 بقرآن و در پیشانی نماز که نماز کرده است و در پیشانی طاهرین صلوات الله علیه و آله و سلم
 آنها افضل از سائر است بلکه در مسجد است که نماز کردن نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 در بیت هارون است مقصود از آنجا که نماز است و آنچه از سوا و در حاکم راه رفتن جای آوردن
 نایب است جایز نیست مطلقا در سفر و در حضر و در صورت اضطرار بجهت خوف از دشمن یا بر سر
 و گرفتاری بطریق دیگر یا بر اندام مال و استقرار موجب عسر و حرج باشد جایز است در این صورتها
 ممکن لازم است نماز قبل و سبب افعال نماز و رکوع و سجود ایما نماید که قیام و سجود باشد و اینها
 پس اگر نماز شود میارکوب و از رفتن کدام یک مقدم است چ هر کدام که اتم باشد یا در نماز
 ارکان افعال نماز اولی خواهد شد و اختیار کردن چنانکه اگر هر دو میسر باشد بخیر است
 هرگاه مرکب بسته باشد حرکت نکند نماز در بالای آن که حال اختیار چه صوت و ادب
 عیب ندارد چنانکه رفت که او بخینه باشد میافزود و هم چنین است سر و کشته نماز کردن در
 حال راه رفتن چه صورت دارد چ هرگاه قیام و رکوع نباشد جایز است بلا اشکال از افعال
 قبل و سبب افعال و شرط آن مهمل است با عجز اشاره میکند که قیام و رکوع و سجود را لازم است
 برود هرگاه خلیه نماز لازم آید مثل استقرار و بخوان و الا جایز است نماز کردن را چنانکه فاعله در کشته
 و در حال راه رفتن جایز است مطلقا در حال اضطرار و مستحب است در وقت بیکبار از احوال و قبل نماز
 بلکه بعضی از آنستند استسجده را بیشتر از سائر رکوع نماید هرگاه قیام باشد که رکوع و سجود را بهتر است
 قبل بر وجه معتبر است و اما در افضل است پس نافله خواندن در حال نشستن بخلاف هر قبله میسر است

خلا

حال را رفتن و لو با اختیار صوت در سجده خالی از اشکال است هر چند بعضی میگویند که
 شروع بنافله کرده در حال راه رفتن و در بین راه محتاج شد بجهت رفتن با کسی قطع نماز نافله جایز است یا نه
 چ بلی جایز است و لکن اگر بخواهد تمام کند باید نشستن بکند و مقدم چنانچه در قبله است و در آن
 سؤال از چند مورد است مورد اول آن است که ایما عین خانه کعبه قبله است یا جهات آن چ عین کعبه قبله است
 برای کسی که ممکن باشد از نماز کردن بسوی آن مثل اهل مکه هر چند که شرط نیست بدان وجه
 کعبه قبله است بر کسی که قادر است از تحصیل عین آن چ عین عبادت از چه چیز است چ جهت عبادت
 از سمت فضا است که خانه کعبه را و سائر از زمین تا آسمان تمام بین جایز است نماز کردن بالای
 کوه ابو قیس در سبزه که قرار آن پایین تر از خانه کعبه باشد پس ایما حرم مسجد داخل خانه کعبه است یا نه
 چ داخل نیست و قبله بودن پس استنباط آن چنانست در نماز و لکن در طواف داخل در مقام است
 پس ایما در خود خانه کعبه نماز خواندن جایز است یا نه چ بلی نماز نافله خواندن در آن جایز است یا نه
 و اضطرار و اما نماز واجب پس جایز است در حال اضطرار در آنجا اختیار نماز و در صورت جواب
 هر دو که توجه نماید کافیت است در پیش نام خانه کعبه جایز است نماز خواندن یا نه چ بلی جایز است و
 لکن لازم است که در آن سطح نام در پیش روی خود قرار بگذارد تا آنکه استقباحد بکند و خود
 این احوط ترک است مگر در حال اضطرار و اظهار اینست که رکوع و سجود را تمام مینماید نه بخار و سبب
 نماز و نماز کعبه جایز است قبله خود گذاشتن و مسجد را چ بلی نماز و آن داخل خانه است پس اگر در آن
 توجه ممکن باشد جایز است مگر در وقت قیام و رکوع و سجود و علامت قبله است پس بعد از اینکه واجب شد
 بر اهل هر ایام توجه بسوی کوفی کرد و سمت آن اقلیم واقع شده علامت آن چه چیز است چ آنچه مدد اختیار
 وارد است قرار دادن چنانکه در هر یکی از بلاد بطرفی از اطراف مصلی ظاهر است که بر اهل
 عراق مثل کوفه و بغداد و سوا آنها قرار دادن و استنباط این کفایت چون تعبیر در نیست اختلاف

بلکه اقوی است
 مطلقا در حال
 اختیار و اضطرار

بدر

بلذک بهتر است که هر یکی از اینها را ذکر کنیم اما اهل قبله و کوفه و نواح آن را لازمست قرار دادن
 در جهت یک طرف و طرف شرقی علوی مثل جزیره و نواح آن که مسای و است لازمست که جهت آن
 کوش را است قرار گذارند و بر طرف غربی مثل مصل و نواح آن که مسای و است لازمست قرار دادن آن
 میاد و نواح خود را این ها مغربا عند بطرف راست و باقی نواح را در طرف دیگر
 ابرو راست و بر اهل مسای و نواح آن لازم است آنکه فرار دهند از جهت شایسته و در هر اقل
 طلوع و غروب و جهت و بجهت چیم راست و بنا بر تقوای وقت بجهت کوش را است
 مغربا لازمست که فرار دهند چنانچه در نواحی که چپ تر از ابرو راست و چپ تر از اهل
 که شایسته و نواح مسای و است قرار میگذارند چنانچه بر روی راست و در طایر زاده و طلوع میاد و
 خود و از بر اهل هند و لازمست آنکه قرار بگذارند چنانچه کوش را است و در هر اقل
 طلوع در جهت کوش چپ بنا بر تقوای وقت طلوع و در جهت کوش چپ و راست از ابرو
 اهل بن لازم است آنکه چنانچه قرار بگذارند مابین دو چشم و سه پهلوی در غرب مابین و
 و اما اهل خراسان پس اکثر اصحاب بر آنند که قبله ایشان امتداد است قبله اهل عراق و اختلاف مابین علامت
 مزبوره و اهل امارت علیه السلام بقیصیل از راه و از راه دیگر و از راه دیگر و از راه دیگر
 اگر قبله و اینکه مجرب شد بودن نماز بطرف قبله کفایت میکند لکن احتیاطا اینست که در هر جهت
 علم شود قبله مقدس هرگاه از قواعد هیئت علم حاصل شود بقبله بودن جهت شرقی یا مغرب
 یا اینجای بی بعد از حصول علم عین اگر چنانکه از جهت استنباط علم است چنانچه که ما علیه السلام
 بنا کرده باشد یا نماز خوانده باشد در آن مس هرگاه علم حاصل نشد لکن کفایت میکند یا نه
 در صورتی که ممکن از علم اعماد میکنند و مقابله و محاسبه این چنانکه از جهت امارات و غیره و اگر
 نشوند لکن کفایت از هرگاه که باشد مس هرگاه میاد امارات مذکور و تعاضل باشد که در مقدم

مس هرگاه که احوالی است از استنباط مس هرگاه که در جهت قبله باشد یا در جهت غیر
 مس هرگاه که از جهت قبله باشد یا در جهت غیر مس هرگاه که از جهت قبله باشد یا در جهت غیر
 عمل بر آن نماید که در رسول زانکاف خطا است مس هرگاه که نماز خواند باطن قبله و مسای
 جوامع بطرف خود بعد از آن معلوم شود که طرف او خطا بود است بجهت مس هرگاه که خطا او در جهت معلوم
 لازمست که شایسته نماز را بطرف قبله نماید لیکن جهت بطرف قبله افاده یا یا بعین مشرق یا مغرب بود یا
 لازمست که شایسته نماز را در جهت قبله بوده باشد از اعلاه پس در اینصورت که در جهت قبله کفایت
 که بعد از قضا نماید هرگاه خطا طرف او بعد از اتمام معلوم شود پس اگر مابین مشرق و مغرب تقاضا قبله
 صلح شایسته غاده لازمست که بعین مشرق یا مغرب یا پشت بقبله تقاضا افاده باشد اعلاه در دو مقام و قضا
 در خارج وقت لازمست مس حکم متعذر بیان فرماید مس اظهر اینست که حکم ادر حکم طاعت بر ابرو
 طرف نماز کرد و معلوم شد که نماز او مابین مشرق و مغرب واقع شده کفایت نماز خواندن با طرف
 دیگر لازمست مس جاهل مقصر چه حکم دارد مس حکم عامدا را دارد باید اعلاه در وقت و قضا
 در خارج وقت نماید بعد از انکشاف خلاف مس اموی که استقبای قبله و آنها واجب است یا نه
 اول فرایض و سوره ثواب است که سوره سوره نماز احتیاطا باشد و سوره نماز واجب است حتی نماز بر جنازه
 بلکه حکم نماز فرضیه که از باب استنباط اعاده میشود همچنین است ستم نوافل که استقبای آنها
 نیز واجب است هرگاه در رکوعین بر وجه استقرار بجا یار و واقعا در حال رفتن و واری
 حکم آن مذکور شد که استقبال در آن مقبض نباشد چنانچه توجیه میت ادمیت در حال
 جان کردن بوی قبله چنانکه گذشت هم رو بقبله نمودن میت در حال نماز کردن بر او و
 همچنین در حال دفن کردن و چنانکه تفصیل این مراتب سابقا ذکر شد بجهت استقبال حیوانات
 در حال ذبح یا خراش بر بدن آن که در سجده مذکور است مقدس بجهت رلباس مصی است

تفسیر کتب
 مس هرگاه که
 باطن قبله باشد
 تفسیر کتب

قوی است که نماز
 را بر هر بنده
 سیر کرد

و سئل در آن چند مطلب میباشد **مطلب اول** آنست که آیا واجب است پوشانیدن عورت و ستر
در وقت نماز یا نه **ج** بلی واجب است شرط صحت نماز است لکن بر تقدیر امکان ستر عورت با چیزی
بشود **ج** با جامه باید باشد در صورت امکان و اگر ممکن نشد با چیزی بستر علف و برگ در و اشغال
آن پوشاندن ستر یا با بکل اندود کردن ستر عملیست یا نه **ج** مشکل است و لکن اگر کون و حجم عورت
پوشیده شود صحت نماز خالی از قوه نیست هر چه ممکن از پوشیدن جمعه شد و لکن پوشانیدن
بطریق نوره کشیدن احوط است که مرغان نماند یعنی مثل نوز و بکشد و نماز را بخواند و رکوع و سجود
بشرط آنکه کلاه مکن بشود و الا بچشم اشاره میکند و احوط این است که مرغان اقربا خواری
احتیاط نماید با اینچه که گمانه بجز اشاره و بکشد هرگاه هم شدن زیاد از آن ممکن باشد ستر هرگاه
در اینصورت آن ظاهر خاطر نگردد جایز است که اینست نماز بخواند **ج** اظهار نیست که فرض این ظاهر
اینست نماز بخواند وقت سجده بنشیند و بعد از آن با سجده نماید بنا بر اقوی اگر نشستن کف
عورت نشود ستر هرگاه بخواند بیک اقتداء نمایند جایز است یا نه **ج** هرگاه هم ایشان است
باشند جایز است یکی مقدم دارند و مأمومین صفت بکنند و رکوع و سجود را با آنها بخوانند
چنانکه در ظاهر است هرگاه شخصی عار مله حاصل نماید بجهت ستر در آخر وقت انتظار واجب
یا نه **ج** بلی انتظار لازم نیست بلکه بجهت رجاء حکومت انتظار لازم است ستر هرگاه عریان باشد
نماز کرده و در آنست نماز ستر پیدا شد چه بکند **ج** ستر واجب است بجهت خلط نماز نشود و
مکن نشود مگر باطل نماز ظاهر لزوم ابطال نماز است و استیذان آن ستر هرگاه مکرر باشد
مصلحت ندارد باشد بطوریکه در عین رکوع و سجود خود عورت خود را ببیند چه صورت دارد
ج نماز باطل نمیشود بلکه اگر کسی دیگر عورت او را ببیند یا نداند که در پشت یا استیذان
باینچه نگاه بخواند و بکشد و ببیند هم عیب ندارد هرگاه مأمور مذکور عاده ستر باشد چه

در صورت چیزی بطلان نماز است ستر هرگاه شخصی را مشاهده نمود که عورتش باز شده یا نه
چه حکم دارد **ج** حکم صحت نماز است و عاده لازم نیست چنانکه هرگاه این شک بعد از نماز هم
واقع شده باشد اعتبار ندارد بلی هرگاه یقین است قبل از شروع بنماز عورت و لکن بعد از آنکه
میکند که ستر کرده بود یا واجب است که عاقلان نماز است هرگاه که بعد از نماز ملتفت شود که در سجده
نماز عورتش بیستر بوده است عاده لازم نیست **ج** بلی عاده لازم نیست **مطلب دوم** آنست که نماز عورت و
چیز است **ج** از رجولیت و خصیتین معقد است و زن نماید است سوار رود و قد و کف ستر
ستر مراد از رو و چیزی است **ج** مراد مقدار است که عرفا نر و میگویند چند شستن آن در
وضو واجب باشد و لکن از بنا مقدمه لازم نیست که نماز را بخواند ستر نماید تا یقین حاصل شود بجهت
که واجب است چنانکه مرغان این مقدمه از رو و قد و کف ستر هم لازم است ستر دختر غیر بالغه
و کثیر از واجب است پوشانیدن ستر و آن یا نه **ج** لازم نیست بلکه بر اینست که ستر نه نمیکند
زن حره را که بالغه باشد لازم است پوشانیدن ستر کردن و فرقی ندارد با کثیر و آزاد و مملو و مملو
قبل از ادای چیزی و مال الکاتب و مدبره ستر آیا احکام عریان در زن هم جاری میشود یا نه **ج** بلی
هرگاه ستر نماید نکند با ستر بکلی و غیر آن بکند تمام بدن خود را ستر هرگاه بوزن هیچ و غیر آن
ستر نماید و یا نماز ساقط است یا نه **ج** ستر نیست باید عریان بخواند در جاکه مأمور از نماز محروم
باشد **مطلب سوم** آنست که ایالهات بدن و مجاز و نماز واجب است یا نه **ج** بلی واجب است بلکه شرط صحت نماز
پس اگر عدا با نجاست نماز بخواند باطل خواهد شد مگر آنکه وقت تنگ بشود از آنکه نجاست
در اینصورت نجاست واجب است یا نه **ج** ستر است یا نه **ج** ستر است یا نه **ج** ستر است یا نه **ج** ستر است یا نه
در لباس بدن متعین یا نه **ج** صحت نیست در حکم مأمور است باطل بخود نجاست چه حکم دارد **ج** هرگاه
عالم نشو نجاست بعد از فراغ از نماز ظاهر عذر و جوب است **ج** در وقت باید عذر هرگاه عذر

میشود نیز اشکال دارد س هرگاه وصله ها بیکه تمام بودن نماز آنها موقوف باشد بوضو
 آنها هم بجنس باشند صوت دارد چ نماز و آنها عین است و س جامه که محول باشد نه ملبوس اگر
 بجنس شود چه صورتی از چ ضرر ندارد و هر چند دوخته باشد پس اگر جامه بجنس خود را بکند بگوید
 در نماز ضرر ندارد س هرگاه غبار بجنس جامه باشد باشد حکم محول داد یا ملبوس چ داخل محول
 بجنس باشد بلی اگر بدن تر شود بجنس که بجا است نماید از آن لازم است س اگر بجنس میان
 تر یا ک دان باشد باشد و بلوغ بردارد چه صورتی از چ ضرر ندارد س خونیکه در بر
 است آنچند میباشد یا نمیشد و از بدن معلوم است که خون است چنانکه اتفاق می افتد
 چه صورتی از چ ضرر ندارد چنانکه هرگاه بجنس یا حیوانی که منجنج بود باشد مثل کوسند
 در نماز محل نماید هم ضرر ندارد چنانکه س خون که در میان پوست و گوشت یا نافخ است
 میباشد و بعد از آنکه با چید ناخن یا بر داشته شدن پوست بپوشد صورتی دارد چ اگر استخوان
 شود بطوریکه خون صدق نکند پاک است چهارم از فقوف جامه زنی است که تربیت میباشد
 بچند امثال طایر و مادر طفل اگر جامه پاک دیگر نداشته باشد کافیه است برای آنکه هر روز یکجا
 خود را بشوید و بعد از آن نماز بر آن سجود هر چند بعد از شستن روزه بجنس شود س این
 حکم قرن میان پیر و خرم است یا چ قرن ندارد چنانکه قرن ندارد میان بول و غایط طفل و اگر
 س هرگاه مرد تربیت بچه نماید مثل دایم یا چ الحاق و برن در ایام بعبید نیست هر چند
 احتیاط است چنانکه الحاق بدن زن بجامه نه خالی از وجه نیست هر چند احتیاط است س هرگاه
 مرتبه را جامه متعقد باشد که آنها احتیاط داشته باشد حکم پاک دارد از آن چ حکم پاک
 دارند در صورتی مزوره س یا بجنس درخت یا ببول کونک شهر خوار مگر باشد که از دست
 با بکند نظیر نیست یا محتاج نیست است چ بنا بر قوی کافیه است بجنس بدن فساد
 و چ

س ۲
 س ۳
 س ۴
 س ۵
 س ۶
 س ۷
 س ۸
 س ۹
 س ۱۰
 س ۱۱
 س ۱۲
 س ۱۳
 س ۱۴
 س ۱۵
 س ۱۶
 س ۱۷
 س ۱۸
 س ۱۹
 س ۲۰
 س ۲۱
 س ۲۲
 س ۲۳
 س ۲۴
 س ۲۵
 س ۲۶
 س ۲۷
 س ۲۸
 س ۲۹
 س ۳۰
 س ۳۱
 س ۳۲
 س ۳۳
 س ۳۴
 س ۳۵
 س ۳۶
 س ۳۷
 س ۳۸
 س ۳۹
 س ۴۰
 س ۴۱
 س ۴۲
 س ۴۳
 س ۴۴
 س ۴۵
 س ۴۶
 س ۴۷
 س ۴۸
 س ۴۹
 س ۵۰
 س ۵۱
 س ۵۲
 س ۵۳
 س ۵۴
 س ۵۵
 س ۵۶
 س ۵۷
 س ۵۸
 س ۵۹
 س ۶۰
 س ۶۱
 س ۶۲
 س ۶۳
 س ۶۴
 س ۶۵
 س ۶۶
 س ۶۷
 س ۶۸
 س ۶۹
 س ۷۰
 س ۷۱
 س ۷۲
 س ۷۳
 س ۷۴
 س ۷۵
 س ۷۶
 س ۷۷
 س ۷۸
 س ۷۹
 س ۸۰
 س ۸۱
 س ۸۲
 س ۸۳
 س ۸۴
 س ۸۵
 س ۸۶
 س ۸۷
 س ۸۸
 س ۸۹
 س ۹۰
 س ۹۱
 س ۹۲
 س ۹۳
 س ۹۴
 س ۹۵
 س ۹۶
 س ۹۷
 س ۹۸
 س ۹۹
 س ۱۰۰

هر چند حوطه اولی است چنانکه چاراد از هر روز بشوید یا اینکه ممکن شود از کردن کثرت آنها بجا آید
 یا با نجاست خفیه س آیا چنین می تواند در آنجا اینها را قضا بخواند یا انتظار غلبه
 لازم است چ انتظار لازم است بنا بر احوط مگر آنکه وقتش بشود بطن موقت بطلب بجنس
 هرگاه جامه بجنس شود و فاد بر تپه نباشد فاد بر جاد بیکم نباشد تکلیف و چه چنانکه
 عریان نماز می خواند و قول بجز از نماز در جامه بجنس حقیقت مگر مضطر باشد بجهت سرما و خون و یا
 لازم نیست بصوت بلی احوط است س هرگاه جامه مشتب باشد بجنس فاد بر تپه نباشد
 تکلیف نیست چ با هر یک از آن مشتهات یک نما بخواند بجهت اگر مشتب در سطره شسته باشد یا بخواند
 مثلا و هکذا س هرگاه مشتب در سطره باشد یا بخواند مثلا و هکذا ان قدر بود که در
 هر یک نماز خواند موجب است تکلیف و چیست چ اقتضا نماید بقدریکه حرج لازم نیاید
 س آیا با قمره میتوان تعیین نماید جامه پاک را یا نه چ قمره در این مقام مغرب نیست س هرگاه
 وقتش باشد از اتیان نماز در جامه های متعقد چه بکند چ اکفا میکند بمقدار وسع خمر است
 در پوشیدن هر یک از آنها اولی نیست که بطنه را صریح قرار دهد اگر بطنه بصری باشد بطنه پاک
 از آنها متعین میشود علی بن س هرگاه بیک از دو جامه بجنس مشتب موقوف بود اکفا نماید باقی
 یا نه چ اکفا نکند بلکه عریان هم نماز بخواند س در این صورت ملازم نیست باقی یا نه چ بلی است
 پس ظهر را بیک از دو جامه بخواند و بعد از آن عصر را هم در آنجا بخواند بعد از آن در بیک و هکذا
 و چنانکه بیک از دو جامه بخواند یا بیک بیک از آنها ظهر را بخواند هر چند بیک بیک
 از آن عصر را بیک و عصر بیک بیک بیک س هرگاه در یکی از آنجا ظهر را بخواند و در
 دیگر عصر را بخواند از آن ظهر را در همان جا که عصر را باها خوانده بود بکند و عصر را باها
 بکند و قضا بصوت دارد چ نماز ظهر را در این صورت محکوم بصوت است مطلب نیست س هرگاه

میت نماز خواندن چه صورت دارد حج باطل است خواست باشد یا غیر آن و خواهد یا کرده باشد
 یا نه خواه از ماکول اللحم باشد یا نه سفت کردن جلد یا چه میشود حج با علم بیک یا شیطان اعمال
 یا انکار دست مسکافه باشد یا از اسلام انان خورده باشد هر چند اسلایع را نداشتن خداید
 پوشیدن دست مسلمانان که پیشه را پاک میدانند بیک یا نه چه صورت دارد نماز کردن دزدان حج
 جایز است نماز دزدان صحیح است سزا یا محصور در صورتی که در راه مسلمانان نباشد لا اثم نیست
 بلکه سنجیده نیست بلکه قول بگرفت مباح علمنا اما شبه هست سؤال در پوشیدن که از اما را
 مذکوره برای تذکره بدان باشد نماز خواندن با نجاسات نجس است جایز نیست هر چند در
 بلاد مسلمین پیدا شود بلکه ظاهر محکوم نجاست است سؤال جلد قرآن و صحیفه در بلاد
 مسلمین مشایخ و معلوم نیست مانند کعبه و عذرا چه صورت دارد حج بعد از بیست حکم بطهارت
 سؤال هرگاه مظان از پوشیدن پیدا شود و علم حاصل شود که از فائده مسلمانان است چه صورت
 دارد حج احوط اجتناب است هر چند حکم بطهارت خالی از خوف نیست س نماز خواندن
 در پوشیدن که نفس نائله نداشته باشد مثل ماه و غیر آن چه صورت دارد حج احوط ترک
 نماز است بدان سؤال حمل چشم کرد پیشه پوشیدن که زنهای بجهت بعضی از خواص نگاه دارند
 نماز بان صحیح است نه حج اظهر حدیث نماز است چنانکه در پوشیدن و بخون کردن
 صاعقه به پیش از ندیم صحیح نیست **مطلب هفتم** سؤال آیا در پوشیدن و گردن زدن
 غیر ماکول اللحم که تذکره شده باشد نماز کردن جایز است نه حج جایز نیست هر چند سائر هم
 نباشد مثل بند زنجار و جور و چنانچه حمل کردن آن هم در نماز هر چند لباس نباشد مثل
 موکری و زنجار و استخوان و غیره که از بعضی از بلاد و مشرق می دانند بیک یا نه استخوان
 شده است و سنجیده نماز دزدانها جایز است نه حج هرگاه اشیا مذکوره را در لباسها داشته

اقوی نیست
 ۲۳

داشته باشد در نماز چه صورت دارد حج در حق نماز اسکالسا احوط اغاد است س مخلوط کردن
 البزاج غیر ماکول اللحم با پنبه و مخون در نماز چه صورت دارد حج معبد در صحنه صلوة نیست س هرگاه
 معلوم شود که چشم از ماکول اللحم است یا غیر آن نماز خواندن دزدان چه صورت دارد حج اسکالسا
 لکن اظهر حواصط و استخوان دزدان کوبان این قبیل اسکالساها و شامه و شامه و شامه که از چشم
 از بلاد خارج می آورند س آیا جامه که از چشم غیر ماکول اللحم است شبیه شود بغير از شامه که از
 ماکول اللحم است نماز دزدان چه صورت دارد حج صورت جامه مشبه بغير است تفصیل آن گذشت
 که باید نماز را تکرار نماید بعد از آن لباس س هرگاه لباس مشبه شود بلباس غیر منج چه صورت
 دارد حج نماز در هیچ یک از آنها جایز نیست پس اگر غیر آن پیدا شود باید عذرا یا نماز بخواند
 هرگاه لباس غیر منج مشبه شود به غیر منج نماز در اینجا جایز است یا نه حج در حالت احتیاط نماز
 کردن در اینجا جایز نیست و اما اگر ضرورتی داعی بر پوشیدن آن نباشد مثل سردی و وضع
 و مخون عیب دارد چنانکه اگر لباس غیر طلام مشبه شود هم چنین است س فضیلت از است
 موزان هر دو شستن و ناخن و پوشیدن که از بالا بر جوش جدا میشود حکم اجزای غیر ماکول اللحم
 را دارد یا نه حج حکم آنرا ندارد بلکه نماز دزدانها جایز است در حکم فضیلت از است
 فضیلت از حیوانی که کوشش دارد مثل دینور و امثال آن چنانکه مستثنی شده است از این اعدا
 خرو سنجای لکن حصیفه و زینا بقول بعضی این اوفان محمول است و اکثرا بجهت احتمال ناظین
 خالی از اسکالسا نیست هر چند که علم بتذکره حاصل شود س آیا صد و بعضی استخوانها حیوانی
 که از دریا بر می آورند نماز دزدانها جایز است نه حج صد که حیوانات است غیر از هم اگر
 حیوانات باشد جایز نیست نماز دزدانها و ظاهر اینست که حیواناتی که محض استخوان باشد
 بدن و کوشش موجود نیست بدن و کوشش هست لکن استخوان مثل دینور و غیر آن حیوانات
 ذکر کردیم **مطلب هشتم** آیا پوشیدن جور محض برای نماز جایز است یا نه حج حرام است
 بر مرد پوشیدن خواه در نماز و خواه در غیر آن و نماز دزدان باطل است چنانکه مذکور شد و اما

بر لباس ملایم

مع غلبه
 کبریا و نور
 است
 سبب
 افعی و عذرا و یوسف
 انما است در حال
 صلوة بمقام
 سبب
 اگر از لفظ ما لفظه
 حاصل شود با کذا
 داخل شدن
 نماز و دلالت
 خواه لفظ مطلق
 بگوید مثل اینکه بگوید
 از دادم بجهت نماز
 جامه و منقوش
 لفظ او این باشد که
 خاصیت هر نماز
 اراده نمود و خواه
 لفظ عام بگوید مثل
 بپوشیدن نماز
 و این دو صورت
 خاصیت نماز
 جایز است

برای زنها عیب دارد مطهر و جوان پوشیدن مرد بر پشت زان و هرگاه ستا غیر خوب
 یافت شود عزایا نماز بخواند سبب عیب و بپوشیدن و بپوشیدن چه صورت دارد
 خلاف هستند ظاهر جوان پوشیدن است چه در حال نماز چنانکه اگر حریر یا سجا بلند رکنند
 بشرط اینکه بقد چنانکه کش ز پاد نر نباشد مثل سجافست یقه عبا و هم چنین جایز است اگر
 انرا با غیرین بپا فند هر چند پنبه ده یک حریر باشد اگر حریر یا اسر در رکنند چه طورا
 جوب کفایت نمیکند در جوان چنانکه اگر آبره کنند کفایت نمیکند سهرگاه قلابه و در نماز
 با ابریشم بچینی که متصل هم شود و زباده از چهار انگشت باشد چه صورت دارد جوب
 اجنب است چنانکه اگر بطریقه فیل بر لبان بکشند بطریقه اتصال هم بنا بر احوط اجنب است
 لافس سفت شدن در بالا فرس ابریشم جایز است نه سج با که نذر چنانکه اگر بالا
 سوار شوند هم عیب دارد که نماز خواندن هم در بالا فرس ابریشم عیب دارد مطلب
 نه هم سزا یا پوشیدن طلا بر ابرو و زان جایز است نه جوب حرامست پوشیدن و نماز زان نیز
 باطلست خواه سزا باشد یا غیر سزا اگر طلا مخلوط شود بغیر طلا یا آنکه مطلقا کرده شد
 چه صورت دارد جوب احوط اجنب است چنانکه انگشت طلا و نیکه طلا نیز بچینی که دارد و
 است بند ساعتی که از کردن یا از سینه و او بران نمایند بجز نگاه داشتن اینها در نماز
 و غیر نماز عیب دارد چنانکه نه نه با بر ابرو و زان اشکال نه دارد **مطلب هر سدر**
 لبان عصبه نماز جایز است یا نه جایز نیست و نماز زان باطلست اگر سزا باشد بلکه غیر سزا
 نیز چنین است بنا بر مشهور و در علم بخصیبت ان خواه عالم بچرم و بطلان نماز زان با
 یا جاهل سبب چنانکه حنا انمعه باشد مثل قیل عصبه یا ناس یا جاهل فاصرها و اوصاف
 دارد جوب نماز و صحیح است اگر مالکان بدهد خصوص غاصب یا عمو یا جایز است نماز
 کردن زان با نه جوب جایز است اگر مالکان را مطلق بگذارد یا غاصب میتواند
 بخواند با نه جوب اطلاق زان منصرف بغاصب نیست پس نماز او باطلست **مطلب اگر**

در اقسام نمازها

در نمازها اقسام است آنچه تعلق پیدا دارد و بعضی از مستحبات آن سبب مکروهات و اقسام
 نمازهاست جوب مکروه است نماز در جامه که شکل حیوان داشته باشد چنانکه انگشت و بول که
 همراه متصل باشد شکل حیوان را نداشته باشد هم مکروه است اگر اهل خفیه یا زایل میشود بکذا
 ان نمیشود و این بکسر میگوید که بول بطرف پشت بپاشد و هم چنین اگر با سبب به بند و مکروه است
 نماز در آهن که اسکار باشد که اهل شد بد میباشند در انگشت آهن و مکروه است نماز در جامه
 که که اجنبان یا زنجار یا بنمایند و جامه ها که از فرب مپا و رند نماز در آنها مکروه نیست
 مکروه است اما مکرون بدن و عبا خصوصا اگر جامه ها متصل که و با نازک بود باشد و مکروه
 است ترک نماز اگر نماز را بپایه که عامه داشته باشد مگر اینکه از لبان شربت شربت شربت
 مستحبست بر اوصاف عامه نهادن و مکروه است نماز در رو یا یک بندها شربت شربت باشد خواه
 تنگ باشد خواه کشاد مکروه در حال جنون کردن و مکروه است نماز در لباس نازک و اگر زن عورت
 یا بکسر تراستر نکند نماز باطلست و اگر جامه باشد که حجم عورت را ستر نکند نیز مکروه است خواه
 مرد و خواه زن بلکه احوط اجنب است نماز کردن در مثل اینجامه و مکروه است بر ابرو که کلمه
 بکند یعنی مثل بعضی زنها در خود را با دستمال یا با چتر بپوشد و مکروه است بر ابرو نقاب
 بپندارد که مانع از فرشته نباشد و الا جایز نیست در هر دو و مکروه است نماز در خلعتا
 که صدا بکند و بر ابرو مکروه است که بپوشد و نماز بخواند و مکروه است نماز در جامه
 و مکروه است نماز در جامه شبام که عبا و یا پوش که از پوست درست کنند مثل جوب
 و مکروه است نماز در هر نیکه که شبامی باشد خصوصا سحر و جوب و بخوان که پشت پا را
 بپوشاند و سنان داشته باشد احوط اجنب است اگر نگویم اقوی ما که سائر باشد اگر از پشت
 قد را نیز بپوشد و اگر در نماز در غلبین عربی مستحبست بغلبین است که از رو یا شمع داشته
 باشد آتش نماز در سجده که مداس کوپند و مستحبست عطر استعمال کردن در نماز طرف
در اقسام نمازها و احکام آنها و آنچه با بول در اذان و اقامه شده و

و در آنچه طلبت مطلب اول آیا در غیر فرض یومیه غیر از جمعه اذان و اقامه مستحب است یا نه جواب در غیر فرض یومیه نماز جمعه بر بیت و در اینست خواه اذان خواه قضا آنها در حق مصلی است هر باشد یا زن منفرد باشد یا جماعت و لکن در نماز جماعت مؤکد است بعضی قایل شده اند با شرط چنانکه مؤکد است در نماز چهار رخصه صبح و مغرب بلکه بعضی قائل بوجوب شده اند و استحبان برای زنهای مؤکد نیست پس اذان در نماز اکفایست و اذان یا نه جواب بل اذان برای زنهای کافیست و بعضی قائلند بجواز و کفایت آن برای هر دو آنکه محلی او باشند **مطلب دوم** در بین اموار سقوط اذان است آیا اذان در چند مورد ساقط است جواب در هفت مورد است اول در نماز عصر و عشا است اگر مصلی جمع کند منبأ آنها را با ظهر مغرب و اما اگر منبأ آنها فاصله نباشد یا نافله بخواند ساقط نمیشود پس یا سقوط در اینجا رخصت یا عزمیت جواب از باب رخصت که شارع اذان داده است نه عزمیت که گفتن آن محرام میشود دوم ساقط است اذان در نماز عصر و زعفره نسبت بکس که در عرفان باشد و جمع نماید آنرا با نماز ظهر آن سیم ساقط است در عشا مشرک که بخواند جمع نماید منبأ آن و مغرب آن پس سقوط در این دو مورد رخصت یا عزمیت جواب ظاهر از باب عزمیت است چهارم ساقط است از کسی که قضا کتباً بخواند و یکمصلی هم هرگاه اذان را از برای فریضه اولی آنها گفته باشد و ظاهر سقوط در اینجا از باب رخصت است چنانکه مذکور است و استحب ساقط است از مطلق مسافر و این از باب رخصت است ششم ساقط است از امام اگر بشود اذان غیر از خواه برای جماعت دیگر بوده باشد یا برای اهل مسجد باشد یا برای اهل بلد بلکه کفایت میکند اقامه غیر از اقامه گفتن نیز مگر اینکه حرف نبرد بعد از اقامه مصلی که منفرد باشد نیز میتواند اکفای بکند با اذان غیر از اینها از باب رخصت چنانکه انهم در غیر اذان است که مخصوص برای جماعت گفته میشود و اما در او سقوط از امام و موغرب است

بل اگر از باب حکایت بخواند جایز است هفتم ساقط است از فرقه که داخل مسجد میشود و قصد نماز جماعت کردن و هنوز اهل جماعت متفرق نشده باشند هم چنین اگر متفرق شده باشند لکن بعضی از آنها باقی مانده است هر چند بکفر بوده باشد بنا بر مشهور است هرگاه شخص منفرد داخل در مسجد بشود و جماعت چنین بیابد از او هم ساقط است یا نه جواب بل او هم اینجا که مراد از در ساقط است با اتحاد صلوة در این سقوط معتبر است یا نه جواب بل اعتبار اتحاد است پس سقوط در این قسم از باب رخصت یا عزمیت جواب از باب رخصت است پس یا منفرد بر منفرد دیگر داخل شود اذان و اقامه را گفته و او نشنیده است ساقط است از او و یا نه جواب ساقط نمیشود چنانکه در غیر مسجد هم ساقط نمیشود سه شاهد معتبر است در اینجا که مثل مسجد یا نه جواب عند الحاق خالی او به بیت **مطلب سیم** در کیفیت اذان و اقامه است سه کیفیت است اذان را بنابر ما باید جواب کیفیت از بنابر مشهور است که چهار مرتبه الله اکبر بگوید و یا در فرائض را در دفعه دوم بگوید و یا اقامه را هم بنابر ما باید جواب در اقامه الله اکبر در اول دو مرتبه است بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه در قائله اقصو بگوید و لا اله الا الله در آخر یک مرتبه هرگاه معتذر باشد جایز است که هر فرقه را در اذان و اقامه یک مرتبه بگوید یا نه جواب جایز است و لکن در بعضی اخبار وارد است که در صورت عدل تمام اقامه را گفتن بهتر است افضل از یک یکی گفتن فرائض هر دو ساقط است یا ترتیب در منبأ اذان و اقامه شرط است یا نه جواب بل شرط است چنانچه شرط است در منبأ فصول آنها و اخلاص موجب طلاق میباشد پس هرگاه شنیدنا ترتیب منبأ مذکور را ترا یا بعضی فرائض آنرا اینجا بنا و رجه صوت دارد جواب رجوع منبأ بر مقدم و مؤخر را دو باره بجای میآورد و هم چنین اگر اقامه را شنیدنا مقدم ندارد بر اذان پس هرگاه شنید مقدم را گفته است یا نه بر کرد یا نه جواب اگر داخل در فرقه دیگر شده است شنید و اعتبار ندارد و اگر داخل شده است در غیر او

در آنچه طلبت مطلب اول آیا در غیر فرض یومیه غیر از جمعه اذان و اقامه مستحب است یا نه جواب در غیر فرض یومیه نماز جمعه بر بیت و در اینست خواه اذان خواه قضا آنها در حق مصلی است هر باشد یا زن منفرد باشد یا جماعت و لکن در نماز جماعت مؤکد است بعضی قایل شده اند با شرط چنانکه مؤکد است در نماز چهار رخصه صبح و مغرب بلکه بعضی قائل بوجوب شده اند و استحبان برای زنهای مؤکد نیست پس اذان در نماز اکفایست و اذان یا نه جواب بل اذان برای زنهای کافیست و بعضی قائلند بجواز و کفایت آن برای هر دو آنکه محلی او باشند

مشکوک را بجا میاورد چنانکه اگر شک نماید در اذان قبل از دخول در اقامه نماز یا اذان را
 بگوید بعد از دخول در اقامه شک و اعتنا ندارد پس ایا شهادت بولایه علی ابن ابی طالب
 جزو اذان و اقامه است یا نه بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 بدعت خواهد شد لکن موجب بطلان آنها نمیشود مگر آنکه از اول قصد جزئی است بکنند
 بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 یا صلواتی بپا فضول آنها واقف شود بطوریکه موالایان بهم بخورد لازمست که استکبار
 نماید یا نه خوب بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 بولایه الشریع در کردن بقدر یکدیگر و موالایان را اخلاص میسر نمایند یا نه خوب
 بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 در بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 در اذان و اقامه استقبال قبله خصوصاً در شهرها و دین و استیذان در اقامه مؤکد است
 و مستحبست نیز طهارت اذن از خجسته در اذن و هم چنین مستحبست است که گفتن آنها خصوصاً
 اقامه را بلکه اشراط در اذن خالی از قوه نیست چنانکه شرط بود طهارت اذن از خجسته در اذن
 نیز خالی از قوه نیست و مستحبست است که بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 در میان فضول اذان و مستحبست است که خواندن فقرات اقامه لکن با مراعات اشراط
 وقف و احوط است که بزرگ نکند مقدار یک نفس کشیدن یا فضول را چنانکه در بیست و یکم
 فاطمه زهرا بلکه در سایر اوقات نیز مراعات این احتیاط لازمست و وقف بجز حرکت و وصل
 سکون بجا نیست بنا بر احوط و شرطست در اینها از آواز حرفی از مخارج خود و اینکه بر
 طبق قواعد عربیه بوده باشد مگر کسیکه عاجز بوده باشد چنانکه بلال مؤذن حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین حرکات را باید حرکات کرد هر چند تغییر
 باعث تسهیل شود و مستحبست واضح گفتن همزه الله و همزه اکر و اظهار ساختن هر لفظ

و لفظ

و لفظ الصلوة که در چنین فصولی باید بود و جمیع احوط و کمالاً خارج علی الفلاح مستحبست
 بلند کرد و هر قدر بلند تر باشد در اذان افضلست و مستحبست است که بعد از اذان و اقامه
 یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید
 و در بعضی از اخبار فضیلت گفتن در او نیز وارد شده است و بعضی دعاها را نیز است که بگوید اللهم
 اجعل فی قلبی یاراً تا آخر و مستحبست حکایت اذان هر چند در دنیا یا آخرت باشد اگر احوط اگر نگویم احوط
 در علائق بل احوط و لا قوه الا بالله العلی اعلم بلکه بعضی فرموده اند که در دنیا نماز هر حکایت
 کردن اذان مستحبست لکن چنانچه از اشکال نیست لهذا احوط بر کسیست هر چند که بر فرض ابدال
 خیالان بخواند در مقام حکایت از خالی از قوه نیست بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 یا که نه دارد مطلبی که در مکروهها است مکروهها حالت اذان را با قرائت بیست و یکم
 مکروه است اما گفتن در اذن بطرف یمن و مکروه است حرف زدن در اذان و اقامه
 خصوصاً بعد از اقامه الصلوة و بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 و بخواند که گفتن یا اقامه نمایند بلکه جامع اینها احوط دانسته اند و مستحبست است که تکلم بیست و یکم
 بعد از اقامه الصلوة و بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 کردن صفتی جامع بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 آنها است هرگاه شخص ضعیف یا نرک نماید اذان و اقامه را و داخل در نماز بشود یا بر استرجاع
 نماید یا نه بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 که از نماز فارغ شده است لکن احوط بلکه اقوی است که بعد از دخول در رکوع رجوع نماید
 و اظهار بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 اخبار است که اینچنین است لکن بعد از اذان یا بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 نماز را و اگر عذر نرک نماید داخل در نماز بشود نیز حکم چنین است بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم
 در بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم بیست و یکم

مفسر

تا اینکه فارغ
 شود از نماز
 نیست که اعاد نماز
 من

استقرار شود عرفا و لكن لازمست در این هنگام که قرائت را ترک نماید زیرا که استقرار در الازم است
 سر عدا استقرار مأمور در حافظه و اما چه صورت دارد جوهری صریح نه دارد اگر خود مأمور را بکند
 سر اگر شخص استقرار در حال قرائت را ترک نماید یا قرائت او باطلست که باید مستقر شود و باز بخواند
 یا خود نماز باطل میشود جوهری خود نماز باطل میشود چه خود نماز باطل میشود و در مثل ادب
 ایا مأمور صحرا نماز بخواند و یاد او را که بدهد بخوبی که از استقرار بفرمانده شود در جوهری
 اگر بنا بر در مقابل چنین باشد نماز بخواند خالی از اشکال نیست و اگر در آن نماز یا بیاید پس اگر
 حفظ خود را بعهدا و غیر آن میتواند بکند لازمست که لا یمس به و در مطلبی که بر سر است که
 شخص عاجز شود از قیام تمام تکلیف و چیت جوهری باید بمقتضای و بعمل بیاید و در وقت
 تکیه کردن و اگر هیچ مقدور نباشد قیام تمام لازمست که نیم خیز شود اگر زبان قادر نباشد
 منقلب شود بقعود یا این صیغه نیز نیست الحاصل الاقرب فالاقرب را باید ملاحظه نماید سر
 اگر امر بر گذشت و یا بن قیام با بقصر کوع مجبور است اجلاس بدون بقصر کدام یک مقدم است
 جوهری قیام الاقرب و در کوع و سجود استخوانه و بعمل بیاید و سر اگر عاجز شود و مطلق تکلیف
 جوهری نشستن میکند سر ملاحظه مدار عجز بر چه است و سر بر وضو و عیسی است اعتماد بقول
 در خصوص وضو میباید اگر دینا نه چه اگر از قول و مطنه بر وضو حاصل شود یا بر استخوانه کردن سر
 اگر دفع مرض موقوف بود باشد نماز کردن بخواند استخوانه چه جابراست یا چه بلع جابراست
 که بخواند نماز بکند هر چند قادر قیام باشد سر ظن حاصل از قول طیب است بقیام معتبر است یا نه
 چه مثل علیست سر هرگاه شخص خود را نشسته باشد از در و جانی و در جانی قیام یا بر استخوانه
 کردن یا نه چه بلع جمله قضای وضو یک هیئت است چنانکه حبس بود در مکان سنگ هم موجب
 نشستن نماز خواندن است اگر نمیخیزد سر و مجال او بر استخوانه حاصل مدار بر خصوص استخوانه
 هر وقت قیام موجب نباشد ترک ایضا بلکه لازمست سر اگر امر بر شود یا بر استخوانه استقرار
 و یا نشستن با استقرار کدام یک مقدم است چه قبلی استقرار مقدم است سر اگر امر بر

شود میباشند نماز کردن و قیام در حال راه رفتن کدام یک مقدم است جوهری نشستن مقدم است
 چنانکه اگر نشستن بخواند استقلال ممکن نباشد تکیه کنایه نشستن هم چنین ملاحظه الاقرب
 فالاقرب در مرابن عونی میباید مثل قیام و بعد عجز که سهیل و است دو به قبله میخواند کوع
 و سجود یا با عمل میاید و اگر از او نیز عاجز شود بطرف جانبی میخواند و به قبله و رکوع و سجود
 را با ایما میکند و اگر از آن نیز عاجز شود به پشت میخواند مثل حالت احضار و اگر عجز از برای مصلحت در
 نماز عارض شود منقلب میشود مجالی که عجز از افضا میکند با ملاحظه الاقرب فالاقرب چنانکه اگر
 ضعف بقوه قبله شود انتقال بربیع یا الاقرب است بطوریکه ذکر شد سر با از حالت قیام به
 قعود ترک قرائت لازمست یا نه جوهری لازم نیست بلکه قرائت را بخوبی مشغولت باید تمام کند
 بخلاف آنکه ضعف بعد از بقوه شود باید ترک قرائت کند تا اینکه قیام تمام بعمل بیاید و بعد از آن
 از اینجا که مانده است انما کند و سر گرفتن لازم نیست و هم چنین اگر از سهیل و نشستن انتقال
 نماید باید ترک قرائت نماید سر اگر بعد از تمام قرائت ضعف بقوه قبله شود و استخوانه لازم
 است یا نه چه بلع باید داشت یا پسند بعد از آن رکوع بعمل بیاید و در طمانینه در انقباض لازم نیست
 مطلب بر سر ایجاب است نمازها نافله را نشسته خواند در حال خست یا نه چه بلع جابراست
 است مستحبست که در آخر سو با پسند و سوره را تمام کند هر چند بیک پایه بوده باشد و کوع
 کند تا نوشته شود بر او مصلحتی نوبت نماز را پسند است که که قادر باشد بقیام بقدر و او به یک
 ایبه مثل ادب نمازها از آنرا در کجا قرار بدهد جوهری واجبست که از آنرا در آخر سو قرار بدهد تا آنکه
 انقباض رکوع و در سر که که قادر است در نماز نافله و لكن کسالت از انقباض میتواند عوض یک
 رکعت دو رکعت نشسته بخواند یا نه جوهری بلع مستحب است خواه از تو باشد مثل نوافل و یا نه
 و خواه غیر نوافل باشد مثل نوافل دیگر که اینها مستحبست سر ایضا در دو به از افضل نشستن
 چه مسئله خلاف است احوط نشسته خواندن است سر ایجاب است نافله را در حال سهیل

واجبست

خوابید یا پشت خوابید در حال احتیاط بکند یا نه بخوابد یا نه ثابت باشد است در حال احتیاط
 بل بجهت اضطراب عیب دارد در صورتی که در وقت خواب در وقت بیداری در وقت بیداری در وقت بیداری
 اول و مستحب است خواب مستحب است و لکن مستحب است بر تعویذ و تعویذ شده است بر اینکه در وقت
 و در وقت خود را از زمین بلند نماید و راست بدارد آنها را در وقت رکوع در حال جلوس است
 و نماید خواب در وقت اول و اول اینکه نسبت به آن باد کشنه مثل سینه که رکوع کند باشد
 از قبا بفهم دوم اینکه کج شود تا اینکه بپای او بخوابد موضع سجود او باشد و اقل آن است که
 بپای او بخوابد و موضع سجود او باشد و اقل آن است که بپای او بخوابد و موضع سجود او باشد
 اینها هم غریب و لوط است که در وقت خود را از زمین بر دارد در وقت مستحب است حال فنام را
 بپای او بخوابد و مستحب است و بپای او بخوابد و مستحب است و بپای او بخوابد و مستحب است
 مستحب است مثل بعضی چیزها بلکه حد وسط بطریق احتیاط در غیر نماز و مستحب است و از کشیدن
 در وقت خود را بپای او بخوابد و در وقت خود را بپای او بخوابد و در وقت خود را بپای او بخوابد
 بر این وجهی که مقابل در وقت خواب باشد و مستحب است که انگشتان دستها را بهم بچسباند
 خود را بپای او بخوابد و مستحب است که انگشتان دستها را بهم بچسباند و مستحب است
 و مستحب است در وقت استقرار و مستحب است که انگشتان دستها را بهم بچسباند و مستحب است
 مؤخر باشد بطریقیکه انگشتان پا را بپای او بخوابد و مستحب است که انگشتان پا را بپای او بخوابد
 بر مقدار یک انگشت یا بکوچک غایت فضیلت است و اما نسبت به زن مستحب است که من
 دو مقدار فاضله باشد بلکه متصل بهم باشند با بپای او بخوابد و مستحب است و در آن هر چند
 مطلب است مطلب اول آن است یا نه در نماز واجب است یا نه خواب بل واجب است و از آن که
 نماز سوره اند و اظهار نیست که شرط است در حقیقت آن است بپای او بخوابد و مستحب است
 نیست عبادت است قصد بوفع از افعال قربة الی الله تعالی و از آن که واجب است در آن است
 عبارت از چه چیز است خواب را چه عبارت از نماز یا از سجده یا از غیر آن است

شنبه یا عالمی که میاید بخرد و بدو حوکه میدهد و او که بر خیزد و تعظیم او نماید پس در این وقت
 احتیاطی نه هست لازم نیست همان را دعا که محروک است کفایت در نماز و تعظیم عالم کفایت میکند
 پس در نماز بخرد و دعا که امثال فرما الهی است که نیست در این عالم است یا تعیین عمل لازم
 یا نه خواب بل جانبیکه محتاج ببعین باشد لازم است خواه تعیین نوع عمل باشد مثل ظهر و
 عصر یا بوجهی مثل واجب مند و او را و قضایا با قصد جو معتبر است یا بپای او بخوابد که ذکر
 نسبت لزوم احتیاطی را واجب شد یا مثل آنکه بگوید مثلا نماز ظهر خوانم بجهت واجب بعد
 از قربة الی الله تعالی واجب نیست بلکه ملتفت شد بر اینکه نماز ظهر را بجهت امثال امر خدا بجای
 میاید که نیست پس قنیت را بپای او بخوابد و واجب است که مقارن بیکبار الا حرام نباشد
 مستحب است در حکم نیت یا اخرا نماز یا بپای او بخوابد که قصد خلاف در شأن آن نکند پس اگر قصد کند
 خارج شد از نماز در وقت اول چه صود دارد چه اگر بگوید یا نه که آخر بر اظهار نیست که
 نماز باطل میشود اما بیکه خود قطع تعجل بپای او بخوابد هرگاه معلوم کند خروج را برامشکون
 الوقوع مثل اندر بیدار شدن یا بامر محقق الوقوع مثل طلوع افق یا چه صود دارد خواب حکم
 مثل بپای او بخوابد اگر نماز باشد که قطع نماز بجهت و جایز باشد مثل بخان دادن نفس
 محترمه از غریب و حوکه بخرد قصد او بپای او بخوابد قطع انقباض در چنانکه اگر قصد فعلی
 کند مثل خوردن و آشامیدن و بپای او بخوابد بطلان است اما بیکه در خارج ایجاد نکند و بپای او بخوابد
 چنانکه اگر قصد کند اخراج خود را از نماز و نمازش بپای او بخوابد بطلان است مگر اینکه در حال اشتغال
 با کار باشد بپای او بخوابد چنانکه اگر قصد کند نماز را در آنجا که نماز در آنجا است بپای او بخوابد
 بطلان نماز میشود پس اگر در چنان حالتی که با کار نماز قصد خروج با قصد بپای او بخوابد که ذکر نماز
 نماز اعتبار خواهد داشت یا نه خواب اعتبار نخواهد داشت بلکه اشکال در اصل صحیح نیست
 است بر تقدیر اعاد کردن آن از کار بلکه اقوی بر عدم صحیح است اگر قصد فعلی کرده باشد یا نه
 صورت مکرر شود هرگاه ضم کند مجزئ از آن نماز قصد غیر نماز است بلکه قصد

و اما افعال مند
 پس صحت آن خالی از
 وجه نیست اگر چه
 در وقت است و آنچه
 مذکور شد در غیر آن
 است اما در اصل
 نیست ح سن
 در بیکه

در تکبیر الاحرام اعلام رکوع را و در رکوع قصد کند بر داشتن چیزی را از زمین چنانچه در اینجا
 دو صورت منصوص است یکی آنکه عمدتاً قصد او تکبیر الاحرام است و علامت آن باطنی
 که اگر اعلام هم نمیشد تکبیر را میبگفت و یکی آنکه هر دو در هم رفته مقصود اصل است اما
 صورت اول ظاهر است نماز به اشکال است اما صورت ثانیه به اشکال باطلست خصوصاً اگر آن
 ضمیمه را مؤخر صلاح باشد مثل با وسعته مثل آنکه قصد در اصل عمل فرما بر دار
 خدا و یا هر دو باشد باطنی که هر دو در هم رفته باعث عمل باشد یا هر یک سبب فعل باشد
 بلکه اگر باطنی هم باشد عمل باطل خواهد شد هر چند عادت نماید آن اجزای اس در ادکار
 هرگاه قصد ضمیمه یکی از مؤمرات بکند چه صورت دارد جواب اعتنا بان نماز نکند
 مخصوصاً اگر ضمیمه را با بود باشد هرگاه در اینجا نماز ذکر بگوید که غیر از ادکار نماز باشد
 و یا قرآن بخواند بقصد اعلام کردن یا اذن در دخول دادن چه صورت دارد جواب ضرر ندارد
 مطلب و بر در جواز عدل عمدتاً آن آیا عدل کردن نماز دیگر جایز است یا نه
 چنانچه بنیت مکرر در مواضع چند اول جائز که نماز اول را فراموش کند مثل ظهر مغرب و
 داخل در نماز دوم شود مثل عصر است یا عدل در وقت مشرک هم جایز است با محض
 نذر منافی خاص است چنانچه عدل در وقت مشرک به اشکال است و اما بالکسبه بوقت محض
 خالی از اشکال نیست یا از ادا ادا و از قضا بقضا باید عدل بکند یا از ادا بقضا
 قضا با ادا هم جایز است چنانچه در اینجا صورت سه در اول اشکال ندارد و اما در صورت
 رابعه که عدل از قضا با ادا باشد خالی از اشکال نیست بلکه اقوی جواز عدل است اگر
 وسعه داشته باشد بر این ادا و اگر وقت تنگ باشد هم میزید قضا را و نماز ادا را با هم
 اگر وقت وسعه اند داشته باشد هر چند بقدر بکند که باشد و الا اشکال دارد و اظهر علم
 جواز است بلکه قضا را تمام کند و نماز حاضر را قضا میکند در وسعه وقت و ضیق آن
 مظنه کافیست تا به چنانچه ظاهر نیست که مظنه کافیست هرگاه که نماز عشا را فراموش کرده

داخل در نماز صبح شود یا جایز است که از صبح عدل بکند نماز عشا یا نه جواب جایز است چنانکه
 اگر نماز عصر را فراموش بکند در نماز مغرب بخاطرش باید که عصر را فراموش کرده پس همان نماز
 را قرآن میدهد نماز عصر و چهار رکعت تمام میکند یا در اینجا صورت چهارم احتیاجه صورت
 دارد چنانچه در اینجا معفو است دوم جایز است عدل کردن نماز مؤمرات با نماز هرگاه مؤمر
 یا عمدتاً یکی برای نماز اول پس مقصد میکند یکی از مؤمرات و یا او نماز تمام مینماید پس
 عدل کردن را قضا با نماز دیگر چنانکه مؤمرین در صورت سابقه مذکور مینماید چنانکه
 عدل از نماز فرضیه است بنماز نافله برای کسی که برسد از قوت شدن نماز جماعت که عدل مینماید
 بنماز نافله و در رکعت سلم دهد و اقامت مینماید و این در نماز نیست که قبل از دخول در رکوع
 سیم باشد الا عدل جایز نیست بلکه ما را میباید داخل در رکوع رکعت سیم شده هم در رکعت
 مزبوره و نشستن سلم دادن و اقامت کردن جایز است بنابر آنچه عجلت در باره کسی که سو
 جمعه را فراموش نماید در نماز روز جمعه خواه ظهر باشد خواه جمعه پس عدل مینماید بنافله و
 در رکعت سلم دهد پس از آن عادت میکند ششم اینکه شخصی نماز را قضا و اقامت
 عدل میکند نماز تمام را با عکس این یعنی کسی که قصد اقامه کرده باشد و اقامت نماز اقامه
 خود عدل کند نماز را میتوان قصر بخواند یا نه جواب مشهور نزد علماء جواز عدل است هرگاه
 در دو رکعت اول اتفاق بیفتد بشرطیکه قبل از آن نماز تمام چهار رکعت خوانده باشد و اینجا
 اقامه نموده سر محل عدل معلوم شود که اقامت نماز است یا بعد از نماز بنابر آنست یا نه جواب
 بعضی جایز دانسته اند لکن نص در اینجا وارد نشده است مگر در عصر بالکسبه بظهور
 بار چهارم در تکبیر الاحرام است و در چند مطلب مطلب اول در تکبیر
 الاحرام از ارکان نماز است یا از واجبات غیر رکعت است جواب از ارکان نماز است پس باطل
 شود نماز بسبب انعدام او سهواً چنانچه باطل میشود بنابر سبب ترک انعدام او سهواً
 باطل میشود بهر دو ادا آن پس اگر در دو رکعت بگوید هر دو باطل است و در دو رکعت سیم مقصد

سقند میشود س که بر چه مخوف کند شو جواب بطریق معهود و غیر آن کافی نخواهد شد
 که باشد س ایا هر دو همزمان قطع است و وصل جواب همزمان اگر هر دو قطع است و همزمان الله
 همزه وصل فلکن باید قطع نماید یا پیچیده که باید چیر که لفظ جلالت وصل نکند مثل آنکه
 آخرت که قرینه الله است ها انرا وصل نکند همزه الله تا اینکه حد شود توسطه درج و لکن
 ها الله و هرگاه وصل همزه اگر بکند باید همزه اگر زاحف نکند چنانکه واجب بر آن است
 فتحه با و اگر بطور الف حاصل شود و هم چنین باید ترک بکند اشباع ضمه ها را تا و او
 حاصل شود و باید از آمدن نکند س اگر کس عا جز شود از ادوات بطریق مذکور
 تکلیف و حقیقت جواب واجب است که انرا یاد بگیرد و اگر از تعلم هم عا جز باشد ترجمه نرا
 بگوید بجز لغه که باشد مثل آنکه فارسی بگوید خدا بزرگتر است و ترک بگوید تا بگوید زان
 دور یعنی از آنکه بوصف یکن از جهت ضلال زبا خود را حوکه بدهد و اشاکند و گاه
 شخص قادر بر یک ارد و کلمه بوده باشد با لفظ عربی باید ترجمه بکند بگوید و بگوید و بگوید
 س یا موالان مبارک و کلمه واجب یا نه جواب بله واجب است بر آنکه الله و اگر گفتن
 ساکن شود یا کلمه بگوید مثل الله عز وجل اگر باطل خواهد شد چنانکه اگر متصل
 بکند از آنکه اگر پیچیده بگوید بنوعیکه محتاج بحرف داند از آنکه اگر شود محال است بلکه
 احوط و قفمن و بر آن است بکون س یا استظون بان واجب بنوعیکه خود س
 خود را بشود یا نه جواب بله واجب است که به بان ادا شود و خودش بشود اگر مانع شد
 پس رد دل کند انبند مقرر خواهد شد س یا موالان مبارک و فان هم لازم است یا نه جواب
 بله لازم است بل که در چند مفسر مثلاً ادا کند انرا یا پیچیده که شروع به همزه الله بکند
 در اول و پیغمبر و در آخر انرا که نام کند مجری خواهد شد **مطلب سیم** س
 مستحب انرا یا نه میباشد مستحب مود است بلند کردن خود را خصوصاً
 برای آنکه تا بکند و ان بیشتر است تا بچه حد بلند بکند جواب استحب حاصل

مستحب است که
 اقامه نماز را
 با کمال توجه
 و خشوع
 و خضوع
 نماید

مستحب

میشود بطریق بلند کردن لکن طریق بهتر ان اینست که دو دست و پیچ سر انگشتان بر قوس در چین
 کردن تکبیر برسد س چنان بلند کردن را باید فرماید جواب وقت شروع بجزء الله بلند کند
 از خیم بر اگر یابین بیا و در چنانکه مستحب است که باطن سنها بسوقبله باشد و انگشتان را هم بچسباند
 و یا اینکه باهام را کشاد نماید و باقی را بچسباند و مستحب است که صد اخوار بلند نماید به گفتن ان اگر
 امام باشد ما مؤهسته بگوید و منفر و خجاست س ایا استحب بلند کردن دست تکبیر است مستحب
 هم تا بلند نماید جواب بله در این استحب افرو مینا واجب است چنان نداشتن استحب ارفع صوت هم
 چنین است جواب بله چنین است مگر در شتر تکبیر افتاحه که استنشاد است حتی امام نیز اخفا
 مینماید انها را سوال ایا مصلی میتواند که هر کدام از تکبیرات را تکبیر الاحرام قرار بدهد یا نه جواب
 بله خبر است و مستحب است که دعا ها را مأموره از بعد از تکبیرات بخواند یا بقیه را که اول س تکبیر بگوید
 اللهم انما المليك الحق نا اخو بعد از ان دو تکبیر بگوید بگوید لبك وسعدك پس از ان
 سه تکبیر بگوید بگوید بگوید تکبیر الاحرام باشد پس بگوید و حق و حق نا اخو و بعد از ان اعود بالله
 را بگوید و مشغول فرماید بشود س ایا استحب استنشاد تکبیر در هر نماز وارد شده است یا مختص فرقی
 استج اظهر است که مختص نیست حتی در هفت جا تا کبد بیشتر شده است اول هر روضه اول نماز
 نماز شب مفترقه و نرو اول نافله طهر و اول نافله مغرب و اول نماز احرام و دیگر با **مطلب چهارم**
 در قرائه است و در این چند مطلب **مطلب اول** س یا واجب است یا نه جواب بله واجب است
 و اجابت قرائه فایده حال و مقام بر فرض امکان در روضه و در کعبه و در در و در کعبه اول س
 و چهار رکعت از برای امام و منفر و شرط است بر هر صحنه نماز حتی نافله ها و باطل میشود نماز اگر
 از نماز س هرگاه فراموش کند خواندن انرا تکلیف چیست جواب اگر بعد از دخول بخود رکوع
 نماید در نماز صحیح است و اگر قبل از ان بخاطر اشتباه یا در اجابت تدارک ان و تدارک ان
 ایا مفید داشتن ان بر سوره واجب یا نه جواب بله واجب است پس اگر بعد از ان مفید باشد
 بران نماز باطلست و در صورت سهو تدارک میکند و واجب نیست عا دها س و با احوط است که

پس بگوید

ها

تر که بخواند فوراً بعد از آن بخواند سجده نماید بقصد قضایا و بجا آورد واجب که در آن
 ثانی فوراً بجا بیاورد لکن قصد قضایا نماید و حکم چنین باشد در سجده ها مستحبی مطلب است
 در وجوب بسم الله است یا در اول حمد و سوره بسم الله گفتن واجب است یا نه وجوب بسم الله
 مکرر سوره و بسم الله جزو سوره است و واجب است که با عری باشد و خلل بتسبیح بخواند
 نیست سوره یا بامتداد در حمد و سوره واجب است یا نه وجوب جمع واجب است دانند و لکن طهر
 عذو و خواندن بسم الله یا حوط است که بقصد دو الف کسیده نشووس یا امرایان اعراسه
 سکون لازم نیست یا نه وجوب بسم الله واجب است یا طل میشود قرائت یا تغییر آنها از دو عمل هر
 چند بسم الله معنی نشود سوره قرائت کذا میگردانند از قرائت متعین است حج جایز است قرائت
 بسم الله از قرائت هفت گانه مشهور و بهترین آنها قرائت عاصم است از طریق ای بکرم عیسی
 و ای عمرو بن العلاء و وقف بجز که وصل سکون جایز است یا نه وجوب جایز نیست بنا
 بر احوط بلکه لازم نیست هر چه را که لغو عری اقتضا کند از اسرار غایب صفات حروف را
 و الحاق و بخواند واجب است یا نه وجوب آنها از احتیاط است واجب است بر ترتیب و مولای
 در قرائت واجب است یا نه وجوب بسم الله واجب است پس باید انقضاء فاصله دهد که از صد قارعه قبل
 بود بر و بر و پس که سکون طویل کند در بین قرائت بطوریکه صد مصیله قارعه بر او
 کند اصل نماز باطل میشود پس کسی که حمد را درست نمیتواند بخواند چه بکند وجوب
 واجب است بر او که یاد بگیرد و اگر نیکو یاد نگرفت و واجب است بر او که نماز را با عیسی
 بخواند پس اگر از یاد گرفتن عاجز باشد از دو مصحف خواند جایز است یا نه وجوب
 بسم الله جایز است بلکه مختار است مثلاً از و افند کردن و اگر عاجز باشد از یاد گرفتن از
 دو مصحف خواند اشکال دارد پس هرگاه کسی که عاجز باشد از دو مصحف و از نماز
 جماعت تکلیفنا و حلیت وجوب هر چه از حمد میتواند صحیح بخواند واجب است که آنرا مکرر

استقامت و خیریت
 و مدار و قرائت
 استقامت استعمال
 که اگر چه خا
 ز قرائت سبعه
 احتیاط در قرائت
 از قرائت سبعه
 است 2
 و در جواز است

ناید

نماید بقصد از حمد هر چند بکمال نبوده باشد و در اقل از یک یا سه خلافت طهر و وجوب است که
 قرآن صد بکند بر آن بلکه اولی است که از ابا و قرآن بخواند اگر چه نماز آن دانسته باشد
 که با تمام از آن غفلت کند از حمد و از بقدر نماز باشد هرگاه کسی از حیث هیچ نداند تکلیف
 حلیت وجوب اگر چه از ابا و قرآن بداند از آن بخواند و اگر آنرا هم نداند سجده را با
 و الله که و یا لا اله الا الله و یا صلوات بخواند بمقدار حمد بر ظاهر پس مقدار واجب
 حروف لازم نیست یا نه یا بحسب ابا و کلمات وجوب بحسب حروف لازم نیست پس اگر کسی حمد
 باشد از همه آنها تکلیف نیست حلیت وجوب ترجیح حمد با بجا آوردن تکلیف لا چه چیز
 وجوب بهر نحو که ممکن باشد میباید و بلکه مشهور است که زبان خود را حوک بد و در دل
 بکند از آن بلکه بعضی واجب دانسته اند که با انگشتان خود ایما بکنند و لکن اقوی عذ و وجوب
 س یا بار یا لا واجب است که افند بکند یا نه وجوب واجب نیست پس بعضی از مستحبها و مکروهها
 و حروف قرائت را بجا آورد واجب است مستحب و تفکر در درجای بکند قرائت وقف میکنند مگر اینکه
 خلافت آن از آنجا وارد شده باشد مثل وقف بر قوما یعلم یا و بسم الله و مستحب است که
 مراعات کند تحت آنرا بلکه ظاهر وجوب دعا صغیر است پس ادعای صغیر کدام است وجوب
 ادعای صغیر آنست که دو حرف متجانس جمع نشود در یک کلمه یا دو کلمه که اول آنها سنا
 بشود مثل بدر که و یوحیه و اذهب بکنا یا یا اینکه هر دو متحرک باشند در یک کلمه مثل
 و مد بشرط اینکه الحاق نباشد فرد و بشرط اینکه ادغام متوالی نباشد مثلاً
 سر و اما ادعایا که مثل خدا العفو و امر و طبع علی فلو یام پس واجب نیست و از این قبیل
 ادعایا در لغت سلک که ساد غام منقار بن که عباد باشد از قریب المخرج بود و حروف
 مثل اظلموا و قد تبین و و د ن طائفه و قل یکر و فرطه و استقامت و احطت واجب است
 یا نه وجوب چون علم صراحتاً از اینها از غیبا صغیر شد و اندک آن خلاف
 احتیاط است و ظاهر اینست که از این قبیل است ادعایا لام تعریف در شبها از موارد

والمعز

اگر متنبه بود سوال از آن سوال نکند هم احوط است که معدوم نباشد هرگاه
 سبب نام دیگر از چهار خفا کرد در موردی که با سبب چهار بخواند یا بعکس بعد از تنبه یا
 لا وقت اعاده آنچه خوانده است یا همانجا التماس چهار بکند یا اختصارا چهار یا
 لازم نیست بلکه تکلیف خود را از همانجا که ملتفت شد بجا بیاورد و در غیر آنجا
 اربع در سبب از کار چهار بکند یا اختصارا چهار یا اما منفرد بخیر است مگر در مواضع که بعضی
 از آنها ذکر شد اما ما پس مستحب است که چهار نایب بر آنها مکرر در تکیه این ششگانه افشاح اما ما
 پس مکرر است چهار کردن و حتی در قنوت هم مطلب است **مطلب** استغفار از کبیر الله
 در رکعه اول واجب است **جواب** مستحب است بنا بر آنکه و کفایت آن بنا بر مشهور است
 یا الله من الشیطان الرجیم است و افضل است که اخفا نماید در آن خواه امام باشد خواه
 و خواه منفرد چنانچه مستحب است **جواب** مستحب است که در نماز اخفا نماید سر استحب است استغفار خاص
 فرایض است یا در غیر آن هم مستحب است **جواب** در هر نماز مستحب است سر چهار در قنوت نماز
 جمعه ظهر آن چه صورت دارد **جواب** اما در نماز جمعه مستحب است اما ظهر آن هر چند شهر
 است یا چهار در آن لکن احوط ترک است و بعضی از علما حرام میدانند چنانکه مستحب
 و اما ظهر آن هر چند شهر است یا چهار در آن لکن احوط است که آن را در سجده یا در رکوع
 بخواند چنانکه مستحب است چهار در نوافل و اخفات در نوافل چهار بار به مطلب است
 سر یا فرق است در ثوابها سوها یا نه **جواب** بله مستحب است خواندن سو مقصود در نماز
 از سو مبارک محمد است که لایق باشد تا اخوان خصوص در نماز صبح که اطول آنها است
 یعنی از سو محمد تا سوعم و در نماز عشا از سوعم تا والضحی و از والضحی تا اخوان در
 وعصر و منقر و سو انا انزلنا و قللنا الله افضل از باد پس غالباً بعد از وقت آنها از آن
 نکند و بعد از آن ترجیح دادن سو قدر در رکعه اول و توجیه در رکعه دوم و در سجده
 دو شب و پنجشنبه خواندن هل الی و هل الیک با عتق مثنوی از شر و چنانچه مستحب
 است

در روز جمعه سو جمعه منافقین خواندن در نماز جمعه ظهر آن بلکه این دو سو مستحب است در
 روز جمعه نیز با سبب شکر در رکوع و در آن نیز چند طلب است **مطلب** اول سر رکوع
 در نماز رکعت یا غیر کن **جواب** رکعت و باطل مثنوی نماز نیز آن عدا و سهوا و هم چنین
 رناید آن را یک مرتبه باشد هر رکعه مکرر در نماز ایات که بچند دفعه است و اینر حال چند مثنوی
 بلکه آنکه هنوز در حال قیام است بخاطر شرمند پس باید که غر اربابا و در بعد از آن سجده و یک آنکه
 در حال انحنای غیر خم شدن و فرو بردن ایستاد بخاطر شرمند پس باید که غر اربابا و در بعد از آن سجده و یک آنکه
 بجا بیاورد و یک آنکه بقصد رکوع و فرو بردن بعد از آن فراموش کرد پس اگر بعد رکوع نرسید فرمود
 غرض شود باید برگردد در مثل انحالیه که فراموشی غرض شد و در آن و از آنجا برکوع و در او اگر
 بعد از آنکه بعد رکوع رسید فراموشی غرض شد و طمأنینه و ذکر عمل بنا میاید و پس در رکوع
 تدارک این دو اشکال است احوط است که رجوع نماید و پس از فراغ اعاده نماز کند سر هرگاه
 فراموش کند است و بعد از رکوع غر اربابا بکند **جواب** لزوم تدارک آن بر است و مطمئن
 شد بعد از آنکه اگر در خالی از قوه نیست سر هرگاه بعد از دخول سجده اول متذکر شود
 که رکوع نه کرده تکلیف چیست **جواب** اظهار است که رجوع نماید به رکوع و از آنجا بیاورد
 بعد از آن سجده بجا بیاورد سر هرگاه بعد از دخول در سجده ثانیه متذکر شود که
 رکوع نه کرده تکلیف چیست **جواب** انور در این خصوص بطلان نماز است هر چند که سجده ثانیه
 تمام کرده باشد سر هرگاه کسی شک نماید در حال قیام که آیا رکوع کرده یا نه چکند **جواب** باید
 رکوع را بجا بیاورد سر هرگاه در حال فرو بردن شک نماید که رکوع کرده یا نه چه صورت دارد **جواب**
 اظهار عدا اعتبار بر اینست که هر چند که احوط تدارک رکوع است و بعد از آن اعاده نماز چنانکه
 احوط نیز تدارک رکوع است و بعد از آن اعاده نماز چنانکه احوط نیز تدارک رکوع است و اما
 نماز اگر شک و در رکوع در حال سجده اول بوده باشد سر هرگاه کسی شک کند در حال قیام در
 رکوع و بعد خم نشود بجهت رکوع و بعد رکوع برسد و قبل از آن بخاطر شرمند که رکوع

این که در نماز
 شک مذکور است
 که در نماز
 احوط تمام نمودن
 نماز است و در نماز
 رکوع که در تمام
 است تعلیل آنست

خارج از قلمرو

بشود از افزودن رکوع به مقدار اقل واجب آنچه کند جواب هم میبشود به مقدار خود هرگاه
 صفت خلفت و حمید باشد مجدداً کعب یا از کثرت بی غرض شود تکلیف چیست حج الطهر
 ایست که انقلد خمسه لازمست که فرق میان حالت قیام و رکوع او حاصل بشود و اگر بالمزاج
 باشد از انحنای اشاء بکند بفر و اگر از انهم عاجز باشد اشارت میکند بحشیم خود و هرگاه عاجز
 مدته حاصل بشود مثل قیام الاقرب یا الاقرب را باید مراعات کند چنانکه در مباد ذکر شد پس
 هرگاه کسی که مقدار و معیوب بود باشد بنحو که خم شدن بر او مستعد باشد و لکن بطرف راست یا
 لا رست یا اشارت جوی ظاهر ایست که خم شدن بیکه از دو طرف مقدار است برائست لکن احوط
 او در هر دو است پس هرگاه کسی بر رکوع کردن در حال نشستن قادر باشد یا بالارست نشیند
 و رکوع را نشسته صحیح میباید و با اشارت میکند جوی ظاهر ایست که رکوع نشسته مقدار است
 بر اشارت مطهر و لکن بعد از رکوع نشسته باید راست بشود بجا که قیام و از انجا فرود آید بسجده
 اگر حالت نماز و با قیام او باشد کیفیت رکوع نشسته سابقاً ذکر شد که خم میبشود تا آنکه که صوت
 او مقابل دو زانو او بشود و او را ایست که مقابل محل سجود او بشود مطلب احیاً در سجده
 رکوع است مستحب است رکوع را بین فرامیاید جوی مستحب است یکبار گفتن پیش از خم شدن
 بعد رکوع در حال ایستادن بنا بر اقوی و در سهها خود را بلند کند بهیچیکه در سابق ذکر شد
 و بعد از آن رکوع نماید و مستحب است که قبل از ذکر بگوید اللهم لك ركعت ولك اسلمت
 ولك امتن و عليك توكل وانت ربي خضع لك سمع و بصر و شعير و بشر و لحم و دمه
 و عصب و عظام و ما اقله قدما غير مستمكن ولا مستكبر ولا مستحسر و مستحي
 اختيار کردن استیجاب که و اینکه سه ضعه بگوید انرا با هفت ضعه بلکه بهتر است که بقدر استطاعت
 بگوید یکبار که اما باشد که مراعات حال اصغفاً مؤمناً را بکند و سزاوار است که ذکر را
 طاق بکند بر فرض پا و سه ضعه با هفت مستحب است که ذکر را با آرام و خشوع قلب و مستحب
 اینکه بکتاباً بعد از دو فل خود را تا بگوید مستحب است که دست راست را بر زانو راست و چپ بر

منقول من مشهور
مختار لطيف
ص

ظاهر اقوى در فیه
من دور معین بود
شار هاست و کبر
بجا آوردن هر دو
ع س

بکری

بکازو

بگذارد و مستحب است که کف خود را بر زانو خود بکشد و انگشتان خود را از هم بکشد و زانو ها را به
 طرف پشت ببرد و پشت را استوار بگذارد بطوریکه اگر قطره ای در پیشانی بیفتد بچینه نیفتد
 بجای خود نماند و هر چند که در آن خود را استوار نکند و دستها را بکشد و انگشتان را با او در
 ایمن او در بخداند عالم هر چند که در آن نه نشو و مستحب است اینکه در خود را مثل
 بال کشا بگذارد و اینکه نظر کند مناد و قند خود و بعد از ذکر صلوات بر محمد و آل او بفرستد
 رکوع و در سجده نیز مستحب است بعد از استسکال بگوید سمیع الله لمرجوه و انرا جهرا بگوید
 ما مومنه و الحمد لله رب العالمین بگوید پس از آن دست خود را بلند کند در حال تکبیر گفتن
 بزم سجده کردن و فرود آوردن پس از آن بسجود و عجا از علماء فرموده اند که مستحب است از زانو
 دست خود را بر زانو خود در بالا زانو بگذارد در حال رکوع تا زانو را خم نشود و از این است که
 واجب است کمتر زانو را بجا شد در دو لکن احوط اینست که فراغ کند رکعت را که بر او می رسد
 شد سر مکرر و کوع را بجا آورد و باید بگوید مکرر است خواندن این قرآن در رکوع و بسجود نیز هم
 چنان مکرر است بحدی که در دست خود را و نمیدانند و از آنکه کذا استنهایا بلکه احوط است
 انت باری هفتم در سجده است و در آن نیز چند مطلبی که در آن است باری هفتم
 در هر رکعت رکعتی اند یا غیر رکعتی هر دو واجب بکن میباشند با همی که هر دو بکنند
 از یک رکعت تا اینکه داخل رکوع شود و مطلق نماز است خواه عمدا ترک نماید یا سهوا و هم چنین باید
 آنها در یک رکعت نیز و اما ترک دو سجده یا سه سجده از رکعات متعدد سهوا عیب ندارد و لکن
 موجب قصا و سجده سهوا چنانچه ذکر خواهد شد هرگاه هر دو زانوسا نازک کند و قصد ترک
 شود پیش از رکوع واجب است که برگردد و بجا بیاورد و از آنها را با نه جواب بگوید و واجب است بجا آوردن
 هر دو آنچه بعد از او است و اما اگر متذکر شود بعد از دخول در رکوع نمازش باطل است
 اگر یک را فراموش کند و بعد از داخل در رکوع بشو نمازش صحیح است و بعد از آن قصا و سجده سهوا
 بجا بیاورد و هرگاه دو سجده فراموش کند تا سلم بگوید تکلیفش چیست جواب احوط

اعاده

احاده غایت هر چند که از این دو سجده و اعاده تشهد و سلم و اکفایا بخالی از قوت نیست
 من در صورت فراموش کردن یک سجده یا اینه هم قوت میشود یا ندارد از آن هم لازم است یا نه جواب
 بل لازمست و از آن باین نحو که ثبت بجا آوردن قصا یک سجده را میکند و طمانینه را بجا میآورد
 و بعد بر اسجد کردن فراموشی یا اسجد سهو را بگوید و یک سجده واجب یا نه جواب بگوید
 و بجا آوردن سه حکم شان در سجود مثل حکم شان در رکوع است یا نه جواب مثل انت پس بجا
 میآورد و انرا مادامیکه در محل نشسته و بعد از دخول در غیر اعتبار از دست مثل اینکه شل کند
 بدان و حال آنکه در قیاس است یا در تشهد است مطلب و هم درین باشد انچه از سجده
 است سه قلد انچه از ان بجا آوردن واجب است انچه از ان بجا آوردن مستحب است و عمل پیش از
 با تحمل ایستادن و عرفا و تفاوتی که عیب ندارد و مستحب است بمقدار کفایت بلند
 که قدر از چهار انگشت بهم چسبند باشد و اگر زیاد از این مقدار باشد بلند محل سجده بلا خلاف
 مطلق است سه دینیه که بالذات سر اشیا باشد مثل دامن کوه و بخوان و خواهد طرف بالا را
 سجده گاه خود قرار دهد یا ملا خطه مقدار مند کور مغیر است یا نه جواب بل احوط اعتبار انت
 افضل است و مکاتبت از هر حیث بلکه اقوی اینست که حکم انخفاض مثل حکم ارتفاع است
 سه در محل غیر مساوی اگر خشی بگذارد بجا نیست که با تحمل قدم مساوی شود و در
 جواب ظاهر اینست که عیب ندارد و بعضی اسجد را در سائر اعضا سجده نیز اعتبار کرده اند
 و از احوط است انچه حاصل محل در وقت با سجده گاه باید مساوی باشد و بر فرض مساوی نبود تفاوت
 زیاده بر مقدار مذکور نباشد بلند و کسبه محاذی سینه یا ساقین ضرر ندارد و هرگاه
 پیش از مصلی بجا ببلند واقعو اتفاقا چایه بپس کرد جواب باید پیش از خود را بکشد
 بجای که سجده با و صحیح باشد باید سر خود را بر زمین دارد مگر اینکه بلند بطوریکه باشد که بر خضع
 جبهه بر ان سجود کند پس در اینصورت سر برداشتن و گذاشتن ان بجا که سجده کردن
 بر آن صحیح باشد جایز است و حکم چنین است اگر پیش از او واقعو بجزیره که سجده بر او صحیح

ما در صورت
 فراموشی از یک سجده

اگر در سجده
 دست را بلند کند
 یا سر را بلند کند
 یا پا را بلند کند
 یا هر یک از اینها
 صحیح است یا نه

نیم

نباشد در صورت امکان میباید پیش از آنکه چیزی که سبب از آنجا است و در صورت امکان بر
 دارد و میباید از بالا چیزی که میباید بایستد باشد هرگاه در پیش از آنکه چیزی که سبب از آنجا است
 باشد که نتواند سبب گاه بگذارد تکلیف چیست خوب کوزه ای میباید اینک محل صحیح از پیش
 بر زمین افتد و اگر این نحو سبب کردن ممکن نشود که یک از دو جبین را بر زمین بگذارد و این
 اینست که مقدّم بر این را بر چپ و اگر از این نیز عاجز باشد سبب میباید بطریق دیگر
 از این هم عاجز شود و نه خور سبب گاه میباید در صورتی که در پیش از آنکه چیزی که سبب از آنجا است
 کرد که نتواند سبب گاه متعذّر شود بر او گذاشتن پیش از زمین یا آنکه متعذّر شود بر زمین یا
 غیر آن تکلیف و چیست خوب موضع سبب را بلند نشاند تا آنکه متعذّر نشود از وضع پیش
 و اگر این هم متعذّر نشود تا میباید با سر گذاشتن در هر دو عاجز شود با چشم آنرا کند و
 آنست که به پیش از آنکه چیزی که سبب از آنجا است باشد بلکه قول بگویند نه هست آنست که
 رکن در این صورت کوزه بر لبه چپ میباید نه خوب یا حوط اینست که چار بست پس باید بر
 و نقصان و شک و سهو و غیر اینها در یک ملاحظه شود و اما مقصد بدلیه واجبست مطلب
 در این اعضا سبب است در سبب چند عضو باید بر زمین گذاشته شود و خوب واجبست
 سبب بر اعضا هفتگانه یعنی پیش از دو کف و دو دوزانو و دو انگشتانها یا باهاست
 از جهت چه مقدّم گذاشتن کفست خوب اظهار کفایت کردن میسر است و او پس کفایت میکند
 سبب بر مساوی و اما مثال آن هر چند حوط محقق میسر است بعد از دو دوزانو و پیش از آنکه
 و افضل که جمیع پیش از زبانه زمین بگذارد و بعد از اینست حکم کردن به خول سبب که من
 و او بر او است پس از آن دو کف و سبب اطراف آنها است ظاهر آنها خوب باطن آنها است و ظاهر
 نیز کفایت کردن میسر است لکن حوط گذاشتن مجموع دو کف است بر زمین لکن خا حیط
 که نمائند زبانه زمین را یا دوزانو هم میسر کفایت میکند بانه خوب یا کافه است
 در دو باها یا هم کافه و افضل آنست که سبب او را از انگشت باها بر زمین بگذارد

الحسن

که باطنش را بگذارد لکن حوط گذاشتن طرف سرها است پس اگر باها قطع شود میباید که ممکن
 نباشد گذاشتن آن یا کوه باشد چه بکند خوب یا آنکه نشان از زمین بگذارد چنانکه اگر
 همه آنها بریده باشد سبب میباید با چپ که با فست قد هر چند اولی ملاحظه نمود جای آنها
 است پس گذاشتن اعضا بچه خوب باید بشود خوب واجبست که بخواند و کردن بر آنها باشد
 اگر پیش از آنکه در صورتی که بالا میباید متکا و خوان بگذارد اول باید دور نماید و بعد از آن
 سبب محسوس میشود زیرا که اعضا را از زمین و معبر است در سبب و چنانکه گذاشتن اعضا کافه
مطلب دیگر در این آنچه سبب کردن با مجاز است و وضع جبهه سبب در چپ است
 خوب چنانکه پیش از زمین یا آنچه دیگر از زمین بر و بدو ماکول و ملبوس معطل نشود
 مثل فلان و جواهرات و کبریت و غیره و اما مثال اینها و چیز دیگر از زمین بودن بر زمین باشد
 یا سبب مثل شیشه و اینه و نوره بعد از اینست و اما قبل از اینست و هم چنین در یک مطلقا
 اشکالست و حوط اجناس است هر چند ظاهر حواست است خوف از آنکه و فراموش کند رنگ از
 بران نرزد باشد مثل کوزه و غیر آن خوب جماعتی جایز دانسته اند لکن حوط اجناس است
 مراد از ماکول و ملبوس عمت است از شغل و فعل یا باید فعل ماکول یا ملبوس باشد خوب
 اعلم است از شغل و فعل بود پس سبب جایز نمیشد بر پنبه و کند و برنج و اما مثال آنها سوال
 آیا بر پنبه یا دام بعد از شغل شدن و پوست جو در حال زخم سبب جایز است نه خوب یا جایز
 چنانچه بر کفایت در خانه جایز است مگر آنکه خوردن آن در عادت متعارف باشد مثل برک
 انگور و تبرک و رشک مگر آنکه از حالت خوردن بر و شود عرض اعضا با عتیا اکل است پس
 بدینست در سبب کردن بر سبب از او به شغل و عتیا و برنج عتیا هر چند که حوط تر است
 بر آنها قصود و اجاب که شایسته استعمال آنها در حال مرض یا معدا است از برای خوردن
 مرض سر چهرها لکن کفایت ماکول بودن نیست و لکن عادت مجوز را بخار می شده است سبب
 کردن بران چه صورت دارد خوب ظاهر حکم ماکول ندارد پس سبب بر کافه صورت دارد

در صورتی که سبب
 بخت استعمال حاصل
 نمی شود قطعا
 سبب بر آنها جایز است
 بعد از بخت و قبل از
 بخت بطریق اولی
 حیط با مقتض
 اجناس است

جایز است

ربه سجده و سجده الخلفه و شق سمعه بصيره والحمد لله رب العالمين تبارك الله الخ
 و مستحبست که در حال برخاستن اول عجز خود را بلند نماید و در حال که دو کفست سها درین
 کشاده باشد چنانکه وقت فرو زدن مستحبست اول دستها خود را بر زمین بگذارد و بر آنها
 مستحبست در حال سجده رفتن اول زانوهارا بر زمین بگذارد و در وقت برخاستن بگوید
 خود را راست از زمین بردارد و در چپین بلند شد بگوید بحول الله وقوته اقوم واقعد
 یا الله ثم نه بحولك وقوتك اقوم واقعد و مستحبست نیز بر آنها که در حال سجده خود را
 بر زمین بچسباند و در آنجا خوشایند بر زمین بچسباند و در آنجا خوشایند بر زمین
 پهن کند و اعضا را از هم منصل کند مستحبست بر داشتن دودست خود در حال
 تکبیر گفتن بگوئید در تکبیر الاحرام ذکر شد و مستحبست خنجر کردن دست چپ و تکیه
 آن و قطع کردن آن بر طاق و سه فعه یا هفت فعه گفتن آن و دعا کردن در سجود بر آن
 هر مطلبی که خواهد گذاشتن بدین بر چرخ که سجده بر آن صحیح باشد و گذاشتن دودست در
 مقابل دو گوش و در قبیل در حالیکه چسبیده باشد همه انگشتان را بهم حین انگشت ابهام و
 مستحبست بچرخ یعنی دستها را مثل دو بال مرغ گذاشتن در حال سجده و گذاشتن دودست
 بر دوزان خود در حال نشستن راست را بر راست و چپ بر چپ هرگاه در حال نشستن
 داند که آیا این نشستن باطل است یا نه بعد از فراغ از سجده بر آن است یا فرود آمدن از رکوع و این
 سبب شود از برایش در این که آیا سجده بر آن مجاز آورده یا نه چه صورت دارد و چو باید
 مجاز بود هر دو را چنانکه اگر شک بکند در یکی هم باید مجاز بود و هرگاه سجده بر آن مجاز
 نباشد و بعد از نشستن بکند طایفه بگوید ذکر مجاز آورده یا نه چه صورت دارد و چو اعتنا باین
 شک نکند چنانکه اگر شک بکند در اینکه ذکر مجاز آورده یا نه اعتنا نکند با دهشتم
 در قیوت و در آنچه مطلب مطلب اول است یا قیوت در رکعه دوم قبل از رکوع
 بعد از نماز مستحبست با چو بگوید مستحبست و گذاشتن در هر نماز یک مرتبه است

مکرر چند جا که در آنها مکرر است یا در رکعه اول است اول نماز جمعه که در آن چند قولت
 و لکن اظهار است که در هر دو رکعه است مستحبست لکن در رکعه اول قبل از رکوع و در رکعه
 دوم بعد از رکوع و دوم نماز عیدین است که در آن از قیوت است پنج دعا و چهار رکعت
 و پیش از هر قیوت یکبار است در نماز و تراست که آن یک رکعت است و قیوت در هر یک رکعت
 است و بسیار از اطلاق منهایند بشفع و وتر و مش ترک قیوت در شفع و اثبات است
 در وتر و اظهار است که در شفع نیز مستحبست مطلب و قیوت در نماز قیوت است
 هرگاه قیوت را در رکعه دوم فراموش کند تا اینکه به رکوع فرود آید بعد از رکوع جایز است
 بجا آوردن آن یا نه چو بگوید بعد از رکوع بجا میآورد و بعد سجده میکند و هرگاه متذکر
 نشود مکرر بار سجده قصدا بکند از بعد از نماز چو در دوایه صحیح یا رد است اینکه
 هرگاه در اثنا راه مخاطب را بداند که در نماز قیوت نه کرده و قبیل کند و قیوت را بجا میآورد
 و اگر عمد ترک بکند قصدا ندارد پس هرگاه شک بکند در قیوت که آیا بجا آورده یا نه چه
 چه ندارد میکند از نماز امیکه بر رکوع داخل شده و شک بعد از آن اعتنا ندارد
 مطلب سیم است یا چو بکند در قیوت با احتیاط چو مستحبست چهار بقیوت و هر نماز
 و در نماز اشکال است اقرب عد چهار است مستحبست از اینها فرماید چو مستحبست
 که پیش از آن تکبیر بگوید در حال که دودست خود را بلند کرده باشد پس در نمازها پنججا
 یومیه بود و پنج تکبیر مستحبست پنج از آنها بر ابقیوت است و این تکبیر از غیر از تکبیر است
 است مستحبست که در قیوت دودست خود را در محاذ رکوع نگاه دارد و بهین کند
 باطن آنها را بسو است و قولت که دو انگشت ابهام را منفصل نماید از سایر انگشتان
 و مستحبست نظر کردن بباطن کفست نهانچو و مستحبست طول دادن بقیوت و جایز است
 دعا کردن برای مؤمنین و مؤمنات یا سایر اشیاء و نفرین کردن بکفار و منافقین یا سایر
 اشیاء یا قیوت بفارسی خواندن جایز است یا نه چو جماعه جایز دانسته اند و لکن احوط

بیست و پنج تنه است مستحباً از اینها فرماید چ مستحب است توبه نمود در آن
 چنانچه در علمای این مذهب و بعد از آنها ذکر شد و مستحب است که نظر خود را به من
 خود بیندازد در حال نشستن و مستحب است زبانه و دهان و حلقه و تپیکه و ادراس
 تنه اخیره و لبیم با الله و الحمد لله و خبر لایسته گفتن در اول هر دو تنه و مکرر
 گفتن الحمد لله بعد از خواندن تنه اول و در هر مرتبه باید که گفتن سبحان الله
 و هم چنین گفتن و تقبل شفاعت امته و ارض در جنبه بعد از تنه اول و صلوات
 بلکه بعد از خواندن هر دو تنه با صلوات آنها و لکن کافیست الحمد لله گفتن در ابتدا
 هر دو تنه از مستحباً دیگر در آنها و مستحب است اینکه افتاد کنند و مراد از افتاد اینست
 که با الا باشد یا باها باشد بلکه بینه قدمها پا بشیر بکند یا در هر دو تنه
 و در اینجا مطلب است مطلب اول سر با سلم جزء نماز است و واجب است به خوب
 اقوی اینست که واجب است بلکه جزء نماز است و باطل می شود نماز ترک کردن آن عدا
 چنین اگر حدیثی در پیش از آن یا در اثناء آن عدا بوده باشد یا سهواً هر چند احوط
 اینست که نماز کند و بعد از طهارت گرفتن نماز را عاده بکند پس واجب است خارج شدن
 از نماز با تسلیم چنانچه واجب است دخول دندان با تکبیر سر کدام یکی از دو صیغه که
 السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته مخرج
 از نماز چ اقوی اینست که هر یک مخرج اند و هر کدام را پیش گفتن آن مخرج می شود و آن
 دیگر واجب نیست بلکه مستحب است و لکن احوط است که هر دو را بیاورد و ترتیب مذکور
 سر یا عکس صورت ترتیب مذکور جایز است به چ در آن اشکال است و احوط ترک است
 پس که کسی قصد دارد دو تمیز ترک بکند اول بر سر یا کلمه و رحمة الله وبرکاته و چ
 است یا به چ قول بخواهد است و لکن دلیل بر ظاهر نیست بلکه احوط است خواندن شوق
 سر یا یا السلام علیک یا ابا الهی و رحمة الله وبرکاته هم مخرج میباشد یا به چ مخرج

بلکه از توابع مستحبه تنه آخر نماز است سر هرگاه که شک بکند که آیا سلم واجب است آورد
 یا نه تکلیف شرعیست چ هرگاه داخل در چنین دیکر شده باشد مثل تعقیب نماز یا تسبیح فاطمه
 زهرا یا غیر آن باید تدارک بکند آنرا و اگر داخل در چنین دیکر شده باشد یا متعاقب آن
 نماز بعمل آورد و بعد از آن سکنا بد اعتنا بان شک نکند بلکه بنا بر خواندن سلم کند
 مطلب دوم سر توجیه متصل در چنین سلم دادن بکدام طرف مستحب است چ اگر متصل
 منفرد باشد بکلمه یا بکوفله بگوید مثلاً اینست که امام نیز چنین مینماید بعضی گفته اند
 که اگر مابین صف باشد و سلم میگوید بجانب چا که مامو باشد مثلاً اینست که دو سلم
 میدهد بدو طرف خود و اگر در جانب چپ و کمر نباشد بکلمه یا بکوفله بجانب راست خود خواه
 در آن کمر باشد یا نباشد و بعضی گفته اند که اگر بجانب چپ و در برابر باشد نیز دو سلم کند
 و بعضی گفته اند که ماموسه سلم میکند که یک بر سر و دو سلم امامت و بعضی میگویند که
 منفرد یا با اشاره نماید یا بدو چشم خود بجانب راست خود و امام بصفحه رو کند
 خود و باید در این صورت از قبله بر نه کرنا ند و هم چنین مامو یا بکوفله یا بدو طرف خود
 مینماید و این احکام بر سلم مخرج از نماز است پس هرگاه اکفا با سلم علیکم نماید آنرا مکرم
 بجوانبت مذکوره و هم چنین هرگاه اکفا بان بگوید کند و اما اگر هر دو را بیاورد و بر سر
 این احکام در رد و می با اینکه مخرج اول است مشکوکست و هم چنین اجزا آنها در اول بعد
 آن آورد و بی اشکال دارد و بعد اینست اجزا آن احکام در رد و می با اینکه اولی مخرج باشد
 بلکه کو یا خلاصه در میان علماء در این نیست بعضی از مستحب است سلم را با فرماید چ
 مستحب است که قصد کند سلم بر اینها و ائمه و ملائکه حفظه و مستحب است اینکه امام
 ماموسه یا نیز قصد کند علاوه بر اینها که ذکر شد و هم چنین قصد کند رد بر امام را
 و بر اشخاص که در دو طرف او باشد و بعضی گفته که مستحب است که قصد کند مسلمین را

و جزا و اینها از وجایست نیست خصوصا در صیغه التمس علیا بطوریکه شیهه بر عا کرد
از برای آنها باشد بقصد محبت بر آنها بلکه هر آنکه محبت کند مسلم بر آنها یا غیر آنها نماز
ناطل خواهد بود بلکه مقصود نماز آنها یا غیر آنها مسلم محترم تصور آنها است در چنین مسلم
گفتن در جمیع صورتی که مذکور شد س یا واجب است که مسلم بصیغه عربی باشد نه
ع یا واجب است که بصیغه عربی باشد چنانکه در نماز از کار چنین است بطوریکه مذکور
شد چنانکه واجب است با الف لام تعریف باشد پس اگر بطور تنکیر بگوید الف لام بخار
محرم نخواهد بود بنا بر این که چنانکه واجب است ناید که نین ان اگر نند مثل س یا واجب
نماز از قبیل تشهد و قرائه و غیر آنها از ادکار واجب هم چنین واجب است که در حال نشستن
باطمانینه بجا بیاورد و محبت و توداد بدان چنانچه در تشهد بیاورد **مطلب سیم**
در بیان لزوم سلام در نوافل است یا سلام خواندن در نوافل در هر دو رکعه لازم است یا نه
ع یا لازم است در هر دو رکعه نه کمتر و نه زیاد تر مگر در دو نر مسلم آن در یک رکعه است یا
بنا بر قول به کفایه یک سلام برای دو نماز یعنی شفع و نر مسلم در دو رکعه سیم اتفاق افتاد و
مگر در نماز اعزای که اندک رکعتی بر حسب نماز صبح ظهر و عصر و سیم س که بقیه انرا بیا
و فرایند جو که اما در دو رکعه آن در دو رکعه اول بعد از حمد آخریه سوره قل اعوذ برب الفلق
و در دو رکعه دوم بعد از حمد آخریه سوره قل اعوذ برب الفلق و اما در رکعه با فیهان پس در
هر یک از آنها اذعان بقرآن بکافعه و قل هو الله احد بقیه سیم و بهین ترتیب که
میخواند هر چهار رکعه یک سلام و بعد از فراغ هفتتا آخریه میگوید سبحان الله ربنا العرش
الکریم لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم س یا ترتیب در نماز واجب است یا نه
جواب یا ترتیب در افعال و ادکار آن واجب است یا نه محکمه اول نیست و بعد از آن بکثیر
الاحرا و بعد از آن قرائه و بعد از آن سجود و بعد از آن تشهد در دو رکعه و بعد از آن

و بعد از آن رکوع

شهد

شهد در دو رکعه سیم یا چهارم و بعد از آن سلام پس هرگاه عکس ترتیب مذکور را کلاما یا
عصفا عدا یا اجد نماز باطلست و اگر رکعت را برکن یک مقدمه بدارد عدا و سهوا
مبطلست و اما اگر رکعت را بر غیر رکعت مقدمه بدارد سهوا مثل مقدمه داشتن رکوع بر قرائه
سهوا مثل مقدمه داشتن رکوع بر قرائه سهوا مبطل نخواهد بود و هم چنین مقدمه داشتن
غیر رکعت بر غیر رکعت دیگر سهوا س هرگاه ممکن باشد که اعاده نماید آنچه را که ترتیب آن
حاصل میشود واجب است یا نه ع یا واجب است مثل آنکه مقدمه بدارد سوزا بر حمد سهوا
و بعد یا در اثر بد قبل از رکوع باید سوزا بخواند نه حمد را س یا اما و الا هم واجب است
در نماز یا نه ع یا واجب است و انقباض از اینکه چیزی فاصله در میان افعال اقوال
نماز بنا بر بطوریکه موجب محو صورت نماز بشود و هم چنین نیست با جری افعال مثل
موالان در قرائه یا تکبیر یا ذکر یا تسبیح یا البسبه یا یان و کلمات و حروف پس هرگاه طوری
باشد که موجب بلباس نماز و هتکت آن باشد مبطل خواهد شد خواه عدا یا سهوا شود
یا سهوا و هم چنین بالبسبه قرائه و ادکار موجب بطلان آنها است هرگاه سلب اسم آنها
کند س هرگاه آن فاصله موجب موانع موانع عریفه باشد یا بخیع که در ع یا بنا بر اد
نه بخیع ماحی صورت نماز بود یا مبطل است یا نه جواب ع یا اگر عدا باشد مبطلست نه سهوا
باب یازدهم در بیان تعقیبات است در آن ۲ مطلب است **مطلب اول** در
تعقیبات سیم معنی تعقیب چیست ع یا تعقیب عبارتست از اشتغال ببلع او ذکر و
مخوان مثل تلاوة قرآن و بیاد آوردن نعمت الهی یا اگر بپشت از خوف عذاب و بعد از
نماز تر و چه بیک شریک کند یا آن شغل دیگر باشد اشتغال بصیغره که منافات با
تعقیب اشیه باشد س یا اشتغال در آن شرط است یا نه ع یا حوط است که ترتیب
نکند انرا و اما اگر حاجی داشته باشد در حال راه رفتن نیز جایز است و آن مستحب مؤکد
است و فواید بنویس و آخره کسب ادا دارد و افضل آن تسبیح فاطمه زهرا است که اینک

در هر دو رکعه

وارد

اینکه وارد شده است از حضرت صادق علیه السلام که بجا آوردن هر روز عقیقه هزار و دویست
 سوره حمد و دعا از هزار رکعت نماز و مشاء اینست که الله اکبر و چهل مرتبه والحمد لله
 یومئذ لا اله الا الله بگوید پس ایادعا افضلست یا قرآن قرآن حج ظاهر خبا اینست
 که دعا افضلست لکن بعد از اینست که کفر شود که اوقات مختلفت بجهت اقبال به دعاء
 یا ذکر یا تلاوة قرآن و یا فرض استکار دعا افضلست سابتدایا چه چیز است حج
 مستحب است بدانکه بکبر در حالیکه در وقت خود را بلند نماید یا بین بیاورد در هر یک
 و بهتر است که کفشها بطرف قبله و اینست انها بجا نباشد و هر دفعه که بر سجده
 دستها را بگذارد انها را بالا آورد و یا نذر دیکر انها و از جمله تعقیبات گفتن لا اله الا
 وحده وحده الخ و عده و نصر عبده و غلب لا حول و حده فله الملك و الحمد
 یحیی و یمیت و هو لا یومئذ الخ و هو علی کل شیء قدیر و یا اینکه بگوید الله اکبر لا اله
 الا الله وحده لا شریک له لا المملکة الخ و یمیت و هو لا یومئذ الخ و هو
 علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده وحده و صدق عده و نصر عبده و هو لا یومئذ الخ
 اللهم اهدنا لما اختلف فیهِ من الحق باذنک اللهم من تشاء الا صراط مستقیم و از جمله انها
 دعا شبیه است که از اصحاب حضرت رسالت که است که است و در تعلیم او کرده است و ان بیتی هم
 اهتدوا عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و اقر علی برکاتک و از
 جمله انها است دعا حفظ از کتب و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
 صد مرتبه یا سه مرتبه و از جمله انها است گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجز من
 و از فی الجنة و زوج من الحور العین و از جمله انها است خواندن ایه الکرسی و
 فاتحه الکتاب و ایه شهدا الله انه لا اله الا الله و المملکة فاما خواب و ایه قل اللهم
 یا مالک المملکتنا ایا رب و کفین اعن بوجعک لکرم و غرنک الی لا ترام و قدرک الی

لا یتبع

لا یتبع نهائیه من شر الدنیا و الآخرة و من شر الال و جاع کما و لا حول و لا قوة الا بالله
 العلی العظیم و از جمله انها دعا اینست که مختص حضرت سید الشهدا است که خواندن آن بعد
 در نوبه موجب فتح و فرج و غلبه بر دشمن و اسان کارها و تقادیر و شرح صد و بیست
 شهادتین است و از موجب فاق انحصار است در آخره در هر یک انحصار در بیست
 و ان بیتی اللهم انی اسئلك بکلماتک و معاتک و عرشک و سکن سمواتک و ارضک
 و انبیاءک و ورسلک ان تسبیح فی قلبدی هفتی من اربعی عشر فاسئلك ان تصل علی محمد
 و آل محمد و ان تجعل لی من اجمع کسرا و غیر انها در کتب دعا و غیره ما توارست یا فاصله
 میان تعقیب نماز دادن چه صورت دارد حج فاصله بدهد بچیزه که بنا فله خواندن مکروه
 نماز مغرب که تقدیم نافله مغرب افضلست مگر سه تکبیر مذکوره و تسبیح فاطمه و یا
 سه خالان تعقیب بنا فاما باید حج مستحبست نشستن در تعقیب مثل حالت شهادت و یا
 طهارت و دو به قبله بود و تورك و مراعات محل که نماز خوانده شد و ان و ترک کرد
 هر چیزی که مبطل نماز است سه هرگاه شک در عدد تکبیر تسبیح فاطمه یا در عدد
 تسبیح یا در عدد سبحان الله ان بنا از بر چه بگذارد حج هرگاه در محل شک کند یعنی
 شک او مثلا در عدد تکبیر شود و هنوز داخل در الحمد لله نشد است و هکذا فیر باید
 بیاورد مشکوک را و اگر متجاوز از محل کرده باشد و یا بر چه بپشت سه هرگاه فراموش کند
 چیزی را از ذکر تسبیح فاطمه و هر چه صورت دارد حج اعاده نماید پس از ان ما بعد از ان
 مثلا اگر فراموش کند چیزی را از الحمد لله تا فارغ شود از سبحان الله و بعد بخاطرش باید
 باید بجا بیاورد آنچه فراموش کرده است از الحمد لله بعد از ان تمام سبحان الله که در
 سه عدد است اعاده نماید بخلاف این که چیزی زیاده بکند بر عدد مذکور سه و یا از ان زیاده
 و در سنا از زیاده بر مقدار و بعد از انرا بجا بیاورد هرگاه زیاده در آخر باشد
 لکن از ان بنا گذشتن بر یکسبت و اتمام ان مثل اینکه زیاده سه و در تکبیر باشد بنا را

موت و

برین

بر يك تكبيره ميگذارد و آن بنا ميمايد سه و سه يكباره و از كذا نشن قطع ميبايد و هم چنين
 بالسنه نيز ياده سه و در الحمد لله و اما زباده سه و بالسنه بسجده ان الله مضر خوار
 بود **مطلب دوم** در استسجاء مطلق سجده است و ثواب مطلق سجده در
 مشرعيته از اينها فرمايد سجده سجده مشرعيه است بلكه از اعظم عبادات
 است بلكه در اخبار و ادوات كه عبادت كرده نميشود و خدا را مثل سجده و على است
 شد بدتر بر ابله از اينكه ادب را در حال سجده به بيند و در روايت است كه حضرت
 آدم در سه شب روز يك سجده نمود و خضر امام زين العابدين هم كرده بر سنگ
 زانو اينكه شمرده شد از آن سر و رها در حربه لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا
 الله اما ناول و قصد بفتا و مستحب بالخصوص سجده شكر بعد از نماز و در آن ناكيد است
 است و اول اينست كه انرا آخر تعقيب اقرار بدهد تا شكر شود از براه توپي هم انها
 و انجا در مغرب ختم لغت ثنا تقدم سجده شكر بر نافله در آن بهتر است هر چند
 ساير تعقيب از بعد از نافله مجاز است و اول كسب و اگر عاده نمايد سجده شكر از بعد
 تعقيب و نخواهد شد و ظاهر اينست كه سجده شكر بعد از نماز افضل تر مستحب بلكه
 براه نعيمه كه نازه ميشود مستحب چنانكه مستحب است طول دادن سجده شكر بعد
 استطاعت و طريقه ان اينست كه بكسر اند و ذراع خود را و انچه بياست سينه خود را بر
 زمين پس از آن دو طرف روي خود را بجا بكند از اول جانب است از بعد از آن جا
 چپ را پس از آن دوباره سجده كند و شرط نيست نشستن مبارك و سجده و بعضي شرط
 دانسته اند گذاشتن اعضا هفتگانه را بر زمين و از آن حوطه و هم چنين مستحب
 كه بعد از سجده شكر نمايد بگفت است خود بموضع سجده و بگفت است
 بر روي خود و هم با دست چپ مثل دشت است يا ايا گذاشتن پيشاني بر چرخه سجده
 بر آن صحیح است شرط است به خوب اقول است كه شرط نيست سر ذكر اينست از اين

بلکه برای تکبیر
 نعمتی بر مستحب است

فرماید

فرمايد سجده اقل آنست هر سه شكر الله گفتن است و در روايتي صدر سه شكر گفتن است
 و اگر بخواند دعواتي بگويد بپا كند دارد و دعا و در كه ها ما نوز در سجده بهتر
 است چنانچه در كتب و عهد مفضل نوشته شده است بر حالان و احوال و اقوال
 كه در نماز بر آن رها مخصوص مستحب است بپا فرمايد سجده مستحب است نماز بر روي خضا
 كردن بر آن نماز و احوال و اقوال نماز و جمع نمودن ما بين دو نماز خود در حال قيام و سجد
 اينها خود را با دو سجده بسو سينه ها خود در حال قيام و گذاشتن دو سجده
 خود را بر دو نماز خود در حال ركوع چنانكه گذاشتن اينكه بر نه گذاشتن دو نماز
 خود را بسو عقب خود بخلاف هر دو مستحب است بر آن كه ابتدا بنشستن كند از بر
 سجده و هم چنانكه اعضا خود را در آن حالت بلكه خود را در آن حالت بر زمين بچيند
 و خود را در آن زمين نگاه ندارد و عجز خود را بلند نکند چنانكه هرگاه بخواند
 برخيز اهسته و از اسير برخيز و اگر از اسير بخواند و فرود آيند بر بنشيند
 كه ترجيح بر اين است نشستن مستحب است در حال نشستن و عجز از او كيفيه ترجيح
 در اينست كه كشد بخلاف هر دو كه در حق او تورك مستحب است توبه مكر در حال نشستن
 حاصل از فرود آمدن از قياما طرف سيم در لواحق است و در اينجا بابت با
 اول نماز جماعت است و در اينجا مطلب است و مطلب اول آنست جماعت نماز
 واجب است مستحب است چنانچه مستحب است خصوصا در بخواه ادا باشد با فضا خواست
 باشد يا قصر و فضيلت نماز جماعت زباد است خصوصا در حق هميشه است بلكه
 در حق هر كسي كه اذان را بشنود بلكه در خير است كه فضيلت جماعت بر فردا كه بيبست
 و چهار وجه يا بيبست پنج در يا بيبست هفت در است اينكه بركه يا جماعت مقابل
 بيبست و چهار ركعت و هر ركعتي دو ستر است و در خلا و ند عالم از عباد چهار ركعتي
 بلكه نماز جماعت افضل است از نماز فردا در مسجد كوفه كه يك نماز در مسجد كوفه مقابل

يا بيبست و نه در

هزار

نیست استنباط آن از بعضی از ادایات این باب یا اینکه شاملت بر مطلق مأمور و یا
 یا از آن مختص مردان است یا از آن مختص بر زنان است پس در این وجه نماز و بود خایه هر
 اما مرد باشد پس صحیح است نماز زن هر چند میباید او و اما بود و یا بوده باشد در فاصله نیست
 اما مأمور مأمور چه قدر باید بود چه مشورت در مقدار و ذکر که مضرب باشد اینست که عرفا
 صد کنند اینکه مأمور نیست هر امام یا در یک از دو جانب و یا بیاد است پس فصل بسیار
 ما بین مأمور و مأمور اینست مگر یکسبک و صفها و بعضی گفته اند که فاصله زیاد تر از
 مقدار یک کلام نباشد و این احوطست و غیره در کلام ما بین مسجد کاه مأمور و نیست و اما
 سر یا یکسبک گفتن اهل صفت یا نه پیش از صفت و نه هکذا جائز است یا نه حج اگر چه میباید
 باشد صفت و یا جائز است که صفت چیزی را حواله بکند و احوط اینست که صبر کند تا صفت
 پیش بکشد بگوید به قدر که اتصال معبر در صفت جماعه حاصل آید پس هر کس مدون و در صفت
 اول قصد نفر نماید یا مضرب بخواند نماز کسان که انظار اینها واقع شد تا آخر
 چه صورت دارد حج عین دارد بل پیش از آن نفر که عرفا اتصال صفت بهم بخورد جماعت را هم
 میزند چنانکه در غیر صفت و یا خالی بود طرفین با یک صفت جلو عین دارد و هم چنین اگر
 در غیر صفت و یا طرفی که سمت ما است باقی باشد با عد خلوع و عکس سمت ما هم عین دارد
 خلاصه اینها هم بخور و صفت است عرفا و اینکه از جمله صفات جماعه شمرده شود و عرفا و
 مصلحت این جماعت است دیوار یا منبر یا ستون بعضی از جمله که بسیار عرض میباید شد در میان
 واقع شده باشد چه صورت دارد حج عین دارد اگر صفت و یا که مقدار است بر آنها متصل
 و اگر مرد و زن هر دو باشند پس مرد در جانب راست و زن عین مرد است و هم چنین عین
 بر زن میباید پس هرگاه زن پیش از زن شود و کجا باشد حج اگر زن بکفر باشد در
 نه بکوزن میباید پس اگر زن باشد در میان صفت و یا میباید چنانکه اگر عرا نماز جماعت
 بخوانند اما اینها که برهنه میباشند در میان صفت میباید پس اگر زن باشد در میان صفت و یا
 در آنجا

در آنجا

جمل اهل بیت
 مذکور خالی بود
 خلوت

و از آن امام تنها مفید باشد بر آن مومنین مطلب است هرگاه محل این است
 اندر آن مأمور باشد نماز مأمور چه صورت دارد حج در صورت مذکور نماز مأمور باطل میشود
 اگر زن یا بر مشروع باشد هرگاه در مثل ذمه کوه که کسب و بلبندان سر ایشان باشد اما
 در سمت بلبند اینها باشد مأمور در طرف کسب چه صورت دارد حج ضرر ندارد پس بلبند مفا
 اما که ضرر دارد بجهت حد است حج ظاهر اینست که مقدار یک انگشت بلبند باشد ضرر ندارد
 و زن یا بر محل احاطت هر چند جواز کمتر از یکو خالی از قوه نیست پس بلبند جایی مأمور
 چه صورت دارد حج عین دارد هر چند که در بالا میباید بود یا شود اما در محوطه بود یا
 و احوط اینست که مراعات آنرا و بسو مگر اینکه مکان تنگ باشد پس مفید بود مأمور را اما چه
 صورت دارد حج جایز نیست و اما مسکن بود ضرر ندارد لکن احوط مراعات آنرا است هرگاه
 اما و مأمور هر دو مرد باشند که طرف اما افضل است برای اینها مأمور افضل جانب را
 است اگر مأمور بکفر باشد چنانکه اگر مأمور با زن بکفر بوده باشد اینست سر میباید
 مطهر است سر میباید و اگر مرد و زن هر دو باشند پس مرد در جانب راست و زن عین مرد است
 و هم عین مقدور بر زن میباید پس هرگاه زن پیش از زن شود کجا باشد حج اگر زن بکفر باشد
 در نه بکوزن میباید و اگر زن باشد اما اینها در میان صفت میباید چنانکه اگر عرا نماز جماعت
 بخوانند اما اینها که برهنه میباشند در میان صفت میباید پس اگر زن باشد در میان صفت و یا
 زانو اما تنها مفید باشد بر آن مومنین سر است عین در مساوی به هر چه نیست حج به کسب
 است پس اگر کسب قدرها امام و مأمور را بر باشند حکم بجهت ملبس هر چند آنکس مأمور
 یا زانو یا سر و مفید شود بر اما و احوط آنرا و است از اما در جمیع اعضا مطلب است
 سر یا اما بعد از اما در افعال واجب است حج بل و اجبت و تقدیر بر او در رکوع و سجود و قیام
 قعود جایز نیست بلکه بعضی بر آنند که اگر مسکن با اما شود ثواب جماعت نخواهد داشت بلکه باید
 مناخر شود هرگاه مأمور عین پیش از اما سر از رکوع بردارد چه صورت دارد حج مثلاً اینست که

اینست که اگر مأمور
 در آنجا

که صبر نماید تا آنکه امام با و برسد چنانکه اگر سهوا بر دار در رجوع بکند سهوا در آن صورت
 کند رجوع را نماز او محکوم بفساد است یا بطلان رجح احوط اعاده نماز است چنانکه متابعت
 در صورت عدا احوطست با اینهمه که صبر نماید تا امام بر او برسد و اعاده نماید آن نماز سهوا
 پیش از اتمام رکوع نماید چه صورت دارد رجح مثل سئله سر برداشتن است بقضیل گذشته
 چنانکه حکم چنین است در سجده اگر پیش از اتمام سر بردارد یا سر سجده گذارد پس سئله
 نداد کار لازمست یا نه رجح اشهر قاطع هر عدو و جوبست بل احوطست این در غیر تکبیر لا یجوز
 است و اما در تکبیر لا یجوز احوطست یا نه رجح و متفرع بر اینست اخبار کردن مأمور در
 عین آن دعا که امام اخبار کرده باشد و اخبار مأمور تنها حمل ندارد در رکعت و در صورت
 که امام تسبیح را رجه بخواند پس مفارقت از امام بدو عذر اگر قصد فراد نکند چه صورت
 دارد رجح جایز نیست مگر در مثل شهادت و قنوت برای کسی که در رکعت امام وارد رک کرده باشد که
 رکعت امام او مبایسته شهادت و قنوت را بجا میآورد و اما مفارقت با قصد انفراد در صورت
 معذور بود مثل آنکه بوی یا در رکوع غرض شود جایز است پس مفارقت با قصد انفراد بدوین
 عذر چه صورت دارد رجح محل خلافت ظاهر است و اگر از آن است عدل از فرد بجای میآید
 دارد رجح محل اشکالست و احوط ترک است سهوا مأمور مفارقت کند واجبست بر او نماز
 نمود نماز یا نه رجح بل واجبست که از همان موضع که مفارقت کرده است نماز نماید پس اگر قبل
 از قرائت مفارقت کند خواندن قرائت لازمست و اگر بعد از قرائت مفارقت کند رکوع میباشد
 اگر در اثناء قرائت قصد انفراد کند تا بقیه قرائت را بخواند و هکذا هر چند که احوط از سر گرفتن
 قرائت است پس مفارقت کردن در سلم چه صورت دارد رجح ظاهر نیست که خلاف در جواز آن
 هر چند عذر نباشد و قصد انفراد هم لازم نیست بل قصد انجام نیز نباید کرد سهوا که
 در نماز ظهرین مثلا بخواند که هر دو نماز را با یکدیگر امام بخواند چه صورت دارد رجح بعضی
 اشکال کرده اند و لکن ظاهر نیست که عیب ندارد مطلبی که در مأمور لازمست
 بعد از اتمام با ما عا دل قرائت خواندن یا نه رجح لازم نیست بلکه اشهر نیست که حرامست در

و اگر

رکعت اول از نماز چه قریب که قرائت یا همه امام را بشنود و هرگاه نشود قرائت یا
 امام را مستحبست بر مأمور خواندن قرائت و تسبیح هر جایز است چنانکه مستحبست تسبیح
 جایز است چنانکه مستحبست تسبیح در دو رکعت اول از نماز احتیاطا تا اینکه فارغ شود اما
 از قرائت خواندن و در غیر دو رکعت اول احوط بلکه اظهر ترک قرائت و اخبار تسبیح از رجه
 سهوا که از مادر صفت مخالف با پسند قرائت ساقطست یا نه رجح ساقط نیست بلکه واجب
 است که آهسته بخواند و اگر تلفظ ممکن نشود در دل خود بگذراند و اگر شده خوف مقتضی ترک
 بالمره بشود چنانکه هرگاه در حال رکوع ملحق بشود مثلا با مقتضی ترک بعضی از قرائت بشود
 چنانکه هرگاه در اثناء قرائت ملحق بشود ترک بکند و نمازش مجربست و اعاده لازم نیست هر
 احوطست این در صورتیست که تقیید واجب بشود و اما در جای دیگر واجب نیست بلکه مستحب
 پس گفتا نکند بان نماز بیک قرائت در آن مؤن شده و مستحبست که قرائت را قبل از اتمام
 کند و مشغول ذکر بشود مطلبیست که در صورتیست که مخالف باشد با فرضیه امام مثل
 طهر عصر یا عکس آن و مثل آنکه مخالف باشند در رکعات مثل عصر بیست و مثل طهر
 عصر سافر طهر و عصر حاضر یا عکس و هم چنین افکار در اداء بقضا و عکس آن جایز است
 یا نه رجح بل جایز است و قول با شرایط توافق در رکعات صغیرست پس اقتدا در نماز که مخالف
 باشد نوعا با نماز امام مثل بومیه یا باب جایز است یا نه رجح جایز نیست پس اقتدا منقلبه
 منقل جانیست یا نه رجح در غیر نماز استسقاء و عیدین مشروع نیست پس اقتدا طفل
 نابالغ بنا بالغ چه صورت دارد رجح جایز است پس اگر امام عبد عادل باشد جایز است اقتدا
 کردن حو با و یا نه رجح از ادب بود در امام شرط نیست بلکه مجرد عدالت شرطست بلکه مکروه
 است اما نه بینه برای اذلهام مگر برای اهل و عیال خود چنانکه مکروه است اما مستحب
 از برای حاضر و بالعکس پس مراد از کراهت در اینجا رجح چیز است حج فله ثوابت از عیال
 های دیگر نه اینکه ثواب آن کمتر از فراد میباشد شد و کراهت مختص است بصورتی که نماز

که اول رکعت
 خود مثلا نماز
 بخواند بعد از آن
 نماز ایشا طهر
 بشود چنانکه
 مستحب است

حاضر

اگر استخفاف بود باسد در کمال بنا بر اقوی پس انداد نماز صبح و مغرب مکرر است
 سر هرگاه اما متنا باشد ما مؤخر حاضر بعد از فراغ امام از نماز جایز است بر ما مؤ که اقتدا کند
 در بنا بر همتان با ما دیگر یا نیج یک کسی که نزد بیاید و باشد اهل عداله باشد جایز است
 خصوصاً اگر امام او را مقلد نماید سار برای ما مؤمیکه نماز نشین یاد ترا نام باشد از
 سلم امام افضلست در حق و با امام نماز جوهر افضل انظار است با پیغمبر که صبر نمائید
 تا اینکه ما سلم را بدهد و بعد از آن بر خیزد و جایز است که پیش از آن بر خیزد و در این هنگام
 افضل برای ما است که سلم ندهد بلکه مشغول بزدگردد تا اینکه ما مؤ با او برسد
 و سلم را با او بدهد **مطلب هفتم** در بنا بر بعضی از مستحبات است بعضی از مستحبات
 نماز جماعت بنا بر اقتضای مستحبات است که تخصیص بدهند صف اول را بجماعت و صف اول
 و دوم را بجماعت و مخصوص مستحبات است که افضل اینها در افضل مواضع باشند و اینها
 است که نزد بیاید با امام باشد و بعد از آن طرف راست صف اول و بعد از آن صف اول و بعد
 از آن طرف چپان و بعد از آن صف و هکذا تا آخر و بعد از آن غیر افضل بعد از ایشان
 اطفال تا بالغ بعد از آن زن ها و بعضی گفته اند که امام میبایست در محاذ وسط صف اول
 و بعضی گفته اند که در طرف چپ صف اول بایستد تا اینکه طرف راست و سعه بهم نشاند برای ما
 و ایضا مستحبات اینها در محاذ امام در هر صف که اتفاق افتد چنانکه مکرر است
 تنها اینها در ما مؤ در صف با وجود و سعه صفها پیش و هم چنین مستحبات است
 کردن صفوف و در دو طرف ایشان ما مؤمین و کسب شده که صفها و مستحبات است
 امر نمود ما مؤمین بسوی صف هرگاه صف برای ما مؤمین تنگ شود یا جایز است
 که یک نفر یا دو نفر بصف پیش یا بصف عقب بکشند یا نیج هرگاه مشکل از بار قبله بود
 جایز است و ایضا مستحبات بر خواستن و قبیکه قداماً الصلوة گفته شود بر اعجاز
 و بعضی قائلند اند بر استیجابا وقت حی علی الصلوة گفتن و مستحبات است برای ما

در غیر افضل

که یک نفر

که یک نفر است افتتاح را اهسته بگوید مکرر یکبار الا حرام را که بلند گفتن آن مستحبات است بلکه
 بلند گفتن جمیع ادکار بطوریکه ما مؤمین بشنوند و بنا بر ما مؤمین مستحبات است اهسته
 خواندن ادکار بطوریکه امام بشنود و مستحبات است برای ما مؤمین الحمد لله رب العالمین گفتن
 بعد از فراغ امام از فاتحه و وقیفیکه از کوع سر بر بیدارد عوض سمیع الله لمن حمد و
 است اینکه امام را عا کند بصیغه جمع بقصد ما مؤمین و بنا بر ما مؤمین و ایضا مستحبات است
 برای ما که مراغه کند اضعف ما مؤمین را در طول نماز دادن ادکار و قنوت و تشهد
 چنان طوری که موجب لنگه ایشان نشود و مستحبات است نیز که از جاحود حرکت بجا نگیرد
 تا اینکه همه ما مؤمین حرکت آنها بیک در شان نماز ملحق شده اند نماز را تمام کنند و چنین
 مستحبات است برای پیغمبر و در اینکه عاده کند نماز را با جماعه خواه امام بشود خواه ما مؤ
 نب است مستحبات و احوط بلکه اقوی مراغه و حمد نماز است مثل طهر یا بطهر و عصر یا عصر
 سر هرگاه نماز را با جماعه خواند باشد جماعه دیگر بر یا شود جایز است اغا و همان نماز با جماعه
 ثابته یا نیج اولی عذر جواز عاده است خصوصاً هرگاه در اجتماع و بیعی نماز خوانده باشد
 مکرر نماز باب و هم چنین است اگر مکرر یا بیشتر نماز را فراموش کرده باشند و بعد از آن همان
 نماز را بخوانند بجماعت عاده کنند بر فرض اینکه یکی از آنها امام باشد و دیگر ما مؤ
 و نیز مستحبات است برای پیغمبر هرگاه در شان نماز او جماعه منعقد شود اینکه قصد نافله کند
 و در دو رکعتی سلم بدهد و ملحق بجماعت شود و اگر در رکعت سیم باشد بعد از رکوع یا جماعه
 علو و جواز قطع هر دو حال از اشکال نیست و اگر شخص مشغول بنافله خواندن باشد
 جماعت منعقد شود اگر امام وارد آن جماعت ممکن باشد چنان میباید که لا قطع کند
 و ملحق بجماعت پیش و مکرر است نافله خواندن و قبیکه امام گفته میشود بر اجماعت
مطلب هشتم در بنا بر اولویت امام وقت نزاع است کدام یک از امام اولیست بعد از
 بر فرض خواهر هر یک با ما متدا جوب صاحب خانه هر چند با جاره بوده باشد اولیست از غیر

او امام را بنده مسجد اولیست از دیگر و اگر از دو نفر ازین بپایند یکی که گراشت و از اول پیش
 خصوصاً اگر غیر فضل باشد و جماعتی که گراشتند و اولیست و شاید مراد اول و ثانی بعد از
 اخراج ماست و باشد و مشع بعد از هاشم مقدس داشتن از است بر اعلم و بعضی قایل شده
 بتقدیم اعلم و افقه و این اظهار است بعضی تقییر کرده اند و اقرب را یکی که عرف باشد با ذی
 قرآن و از اعرف و از مخارج و بعضی تقییر کرده اند یکی که اکثر تلاوة باشد و بعد از اعلم
 کسی که سابق باشد از جهت هجرت مقدس است و بعضی تقییر کرده اند و از یکی که سابق باشد
 در اسلام یا در هجرت یا از اولاد ایشان باشد بعد از او و برتر و مقدس است و بعضی
 او را تقییر کرده اند یکی که پیرتر در اسلام باشد مشع است که این تراجم در صورت اختلاف
 مامومین است و اگر مامومین اتفاق بر یکی داشته باشند و اولی خواهد بود و چنانکه اگر
 اتفاق کرد باشد بر انکار یکی امامت نباید بکند بعد نیست قول بعد گراشت اگر چنانچه
 افضل باشد و انکار مامومین در صورت افضل است اعتبار ندارد و بعضی گفته اند که اما
 کسی که مامومین و از کاره باشند و تفرازا داشته باشند مکرره است مطلب
 درین مامور از آن جماعت است و از آن نماز جماعت با چه حاصل میشود اگر از اولی
 جماعت باشد از آن امام در رکوع با جمعی که قبل از شروع نمود امام بر داشتن سر از رکوع
 از آن رکوع بکند حتی در نماز جمعه اولی است که بمقدار اقل واجب کر که بکند و جماعت
 الله گفتن باشد نیز در آن نماید پس اگر شد در آن مقدار لازم بکند با جمعی که رفت
 بر رکوع و امام برخواست و ما مؤشک کرد که آیا مقدار لازم از رکوع زد رکوع کرد یا نه
 محکوم بعد از آن است شرعاً باید بهم نرسد کو غرض هرگاه که داخل در مسجد بشود و
 برسد از فواید آن که سبب تاخیر افتد یا جایز است که در همان مکان خود تکبیر بگوید یا نه
 جماعت در حالیکه در وقتله باشد یا نه جماعت را است پس در حال رکوع که هر یک بود
 ملحق بصف میشود و همچنین جایز است که بعد از رکوع و سجود و یا برسد بصف

رکوع

اولی

و اولیست که با نماز از زمین بکشد نه اینکه کلام بر نهد و هرگاه که از آن رکوع نکرده
 جایز است که تکبیر بگوید سجده کند با امام و برخیزد و بهمان تکبیر اکفای کند و رکعت اولی
 محسوب نماید و حاله میان بعد از سجده با پنج یا مستحب است بسط کردن و قوی است
 بر کفایت کردن تکبیر و زبانه رکن را مضرب نماید و اظهار نیست که تکبیر را تجدید نماید
 چنانکه مستحب است در صورتی که از آن نکند امام را مگر بعد از تمام شدن سجده آن تکبیر بگوید
 و پیشیند و شهد بخواند با امام و بعد از سلم دادن امام برخیزد و نماز را منتهی تمام
 نماید و احتیاج با غایت تکبیر نیست بنا بر اقوال **مطلب** هرگز حکم سبقت گرفتن
 امام مامور ازین و از اینج هرگاه مامور داخل شود و به بدینکه امام در رکعت دوم باز باشد
 از آن تکبیر بگوید و داخل در نماز بشود و از آن رکعت اول خود قرار بدهد پس اگر از آن
 کند امام را در رکعت سیم یا چهارم بر تقدیر ممکن از خواندن حمد سور واجب است که بخواند
 و اگر تنها حمد را نمیتوانست گفت یا بحدتها میباید و اگر مضطرب شد و شروع بقرآن نمود
 در آن قرآن امام بر رکوع رفت قطع کند قرآن و ملحوظ بامام اگر خواند سبب باشد
 که امام را در آن تکند اکفای بحدتها میباید و سوره را ترک میبکند هرگاه داخل شد
 در رکوع با امام و بعد از تمام از سجده مردد شد که آیا رکعت سیم امامت ندارد و دارد
 بر تعیین شد آیا حمد خواندن بر او واجب است یا نه جماعت نیست حکم سقوط فایده در
 صورت هر چند که احوط خواندن آنست هرگاه که داخل شود و امام را در قیابا بداند
 که رکعت چند است چه بکند جماعت صبر میکنند تا امام بر رکوع برود و در رکوع ملحوظ با و بشود
 چنانکه احوط در دو رکعت اخیر است که ملحوظ شود مگر و قیام امام تکبیر رکوع میگوید
 هرگاه اگر از بر شومایین خواندن سوره و قیام کدام یک را بخواند جواب سوره را مفید دارد
 س حکم در رکعت اخیر در این صورت چیست جماعت مثل سایر نمازها است در محضر بود مابین
 تسبیح و قرآن و قول بوجوه قرآن صحت است کسی که در رکعت دوم بکند امام را

جایز است

جائز است که قنوت و تشهد را بخواند یا نه حج واجب است و نماز را هر چه بخواهد
 بکشد و ترتیب نماید در این تشهد با آنچه که گفت یا هزار بار زمین بگذارد و زانوهارا بلند بکند
 و در دست خود زانو زمین بگذارد بحالت انتظار برخواستن و اول سجده الله سبحان الله
 گفتن است عوض تشهد خواندن و اگر رکعت آخر امام باشد اول اینست که صبر نماید تا امام
 فارغ شود از نماز و بعد از آن برخیزد و اگر پیش از آن برخیزد واجب نیست که قصد انفراد کند
مطلب نهم هرگاه در آن نماز امام را عارضه رود و دهد مثل آنکه پیشها
 بهوش شود یا ظاهر شود که بیغمه بوده است یا حکم صادر بشود یا از دعا غش خون یا
 بطوری که موجب بطلان نماز بشود تکلیف ما مومنین چیست که بجای امام بگذارند هر چه
 غیر از ما مومنین بوده باشد و عدول با مومنین نبیند و در اینصورت هر کس حکم نماز خود را دارد
 اگر امام مطابق باشد در نماز با ما مومنین با هم نماز میکنند و اگر امام مسنون باشد مومنین
 نماز میکنند و اما آنها نماز خود را تمام میکنند و هرگاه در صورت عروض یکی از آنها بطلان
 نماز بر امام مستحب است که کسی را نابوجود بدهد و اگر نکند بر ما مومنین مستحب است و هم
 چنین جائز است که همه آنها نماز خود را تمام نمایند و مکروه است تقدیم کسی که امام
 صلوات الله علیه کرده باشد خصوصاً کسی که در رکعت دوم یا سیم ملحق شد باشد بحکم
مطلب دهم در بیاطه و فسق یا کفر امام بعد از نماز هرگاه بعد از نماز
 ظاهر شود که امام فاسق یا کافر بوده یا طهاره نداشته یا مومنین را در متاعاً نماز بانه
 حج لازم نیست چنانکه لازم نیست بر امام اعلام کردن بر ما مومنین بی طهارت بودن خود را
 بل بعد از آنکه واجب نیست و حکم هم چنین است اگر ظاهر شود که نماز شریقه نبوت است پس
 هرگاه در آنجا نماز ظاهر شود یکی از مومند کوره تکلیف ما مومنین چیست حج نماز ما مومنین
 صحیح است لکن بعد از ظهور حال قصد جماعه نکند و محال است ما مومنین را مادر مستی
 و غیره چه صورتی در حج ضرر ندارد بلکه آنرا الف در مسایل این نماز مخصوصه افندادن

واقع

واقع کرد بدست غیر ضرر ندارد مگر آنکه در بعضی عمل مختلف باشند بخوبی که نماز امام در نزد
 ما مومنین حکم و رعایت باشد تقلید یا اجتهاد پس هرگاه ما مومنین اعتقاد کنند حرمه نماز حج
 جائز نیست که امتداد کنند بدان بکسی که واجب دانند لکن حکم نفسی امام نمیشود که در آنجا
 سر هرگاه که نماز جمعه را واجب بخیر بداند یا جایز است که امتداد کند بکسی که واجب نیست
 انرا مانع حج بل جائز است خصوصاً بر آنکه بقصد قریه و اگر امام جمع کند ما مومنین و جمعه را
 بجهت احتیاط صحیح امتداد اشکال ندارد و در هرگاه که وارد شود بنماز جماعه و اما امتداد
 و عدالت او را حراز نه کرده باشد لکن از ملاحظه کثرت ما مومنین علم با مطنه قریه بعلم
 بر عدالت حاصل کند یا جایز است که امتداد کند بان چون اگر علم حاصل کند بعد از آن
 اشکال ندارد و اما در مظنه تحمل با ملت و احوط ترک امتداد است پس عدالت
 بجهت شناخته میشود حج یا خود بخیر از کثرت خطا طاعت و محال است حراز میکند و یا با شیاع
 علم و یا با شهادت عدلین **باب دوم** در مبطلات نماز است و در اینجا چند مطلب
مطلب اول در عدم جواز قطع نماز واجب است بدو عدد سه یا جایز است قطع کردن
 نماز واجب بدو عدد شرعی یا نه حج جائز نیست و لکن باعد جائز است مثل خوف از جانور
 یا دشمنی و مثل منفرد است قطع کردن نماز اگر تیرسد بر یکی از مومنین که در اینصورت جایز
 است قطع کردن نماز و اول اینست که نافله را نیز بعهده قطع نکند **مطلب دوم** و هر دو
 بی مبطلات نماز است سه چیزها که مبطل نماز است بیافزاید حج باطل میشود نماز بعد
 خواه عمد و خواه سهوا باشد و خواه قهراً و بدو اختیار مگر نیست مبطل و مبطلون و
 منی حاجانچه بی آنها گذشت و هر چند صد حدث بجهت فساد استیم باشد و خواه عمد
 داشته باشد که در حال نماز است یا نه و احداثا و اعها ذکر شد و بقرائن باطل میشود
 نماز بشکلی که در خود بوده عمد هر چند که خوف و بی اشباع اگر خوف و اول حاصل شود
 و مثل دو خوف است بجزی که مفهم معنی باشد مثل وقوع و اما سهواً این باطل نمیکند بلکه

عزیز

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

النفان کردن به رویتها چه صورت دارد هرگاه بطرف پشت سر باشد مبطل است و اگر به
 مشرق و مغرب باشد مبطل نیست هر چند احوط اجتناب از آن است اما بجهت صورت
 دارد و موجب بطلان نیست مگر به مکرر است هرگاه النفان سهوا یا قهرا
 بشود مثل آنکه کسی از مبنا صفت بگذرد و از بر گرداند یا بخواند چه حکم دارد جواب
 احوط اینست که حکم عام ندارد در این ملاحظه تفصیل سابق باید کرد چنانکه حال
 هم چنین است پس اگر النفان در هر سه صورت متکثر از بار یا استقبال عین مشرق
 یا عین مغرب بشود بطلان نماز است و از جمله مبطلات این کفان است بعد
 خواندن حمد عمدا خواه اهل سنه بگوید خواه بلند و اما اندک تقیه مبطل نخواهد بود
 بلکه گاه میشود که واجب میشود بر فرض وجوب هرگاه ترک نماید نمازش صحیح است
 یا نه جواب نمازش صحیح است لکن معاقت و از جمله مبطلات تکفیر است یعنی
 دست بستن در نماز عمدا نه تقیه خواه قصد تادیب بشود یا خضوع و امتثال
 اگر سهوا یا بنا بر احوط اعاده نماز است هر چند قوی عمل و جو اعاده است چنانکه
 هرگاه در مقام تقیه ترک کند احوط بطلان نماز است هر چند قوی صحت است یا در تکفیر
 فرق هست میان آنکه بالاکانف بگذارد یا پائین آن یا دست راست را بالا یا چپ بگذارد
 یا عکس آن یا نه جواب فرق نه دارد چنانکه فرق نه دارد میان آنکه به حایل بشود یا با حایل
 و هم چنین است بالا یا دماغ بگذارد یا کف بالا یا کف یا بالا یا با زوچا که احوط است
 است از آن در همه حالات چه حال تسبیح و جلوس هر چند معهود نیست نزد مشرعیان
 از آن جمله مبطلات زیاد کردن جوئی یا نقصان کردن آن در نماز و عمد نیست بجز
 غیر رکعتی و اما اجزاء رکعتی عمد و سهوا زیاد و نقصان آن مبطل است چنانچه باطل میشود
 در بعضی صورتها و در بعضی آنها تفصیل آنها خواهد آمد شاء الله تعالی
 مطلب است که در بیان مکررها نیست که در همه احوال صلوئه است مگر و هات

ص
 مکرر صلوئه
 النفان
 مستوفی است
 با حیل یا با حیل
 نیست و یا با حیل
 از تقیه

مذکوره

مذکوره نماز را با فرما بیدج مکرر است مذاغه کردن بولد غا بطور باد و در نماز اگر عرض
 اینها پیش از دخول در صلوئه باشد اما اگر در اثناء نماز عارض شود یکی از آنها و یا
 در تنگه وقت بشود کراهت نه دارد بلکه اگر حبس آنها موجب ضرر باشد جایز است که قطع
 کند نماز را هر چند بوقت مضیق باشد هرگاه شخص بداند که اگر در صورت مذاغه نکند
 و صورتها بشکند محتاج بنیم خواهد شد چنانکه در سفر اتفاق می افتد چه صورت دارد
 جواب حکم یکبار نه بر این فرض محل نامست بلکه شکستن آن بر این فرض محل اشکال است
 و اینصا مکرر است باز کردن به دست و پیش و در کردن واه کشیدن یا کمزارد
 حرف متولد شدن از آن و از آن و در نمطی کردن و انقباض از مبطل بطرف نیست
 و بر او اندیشه به پیش و کج کردن یا مبطل کردن یکی از دو طرف مثل شخص
 هوا زده و مکرر است شکستن انگشتان و در حال خواب الوده که و کسالت نماز کردن
 موضع سجود بشرط آنکه در حین بیرون بیاورد بضا و نحر و در آوردن دست بر کمر زدن و
 پوشیدن خف نعل و استعمال در نماز و هر آنچه متعا با خضوع و خشوع باشد
 مطلب است که در بیان وجوب و تسلیم در اثناء نماز هرگاه کسی تسلیم کند بر مضطر و
 است در جواب آن یا نه جواب بله واجبست در کردن مثل آن مثل آنکه بگوید یا سلم علیکم
 در جواب کسی که بگوید یا سلم علیکم و عکس آنجا بر نیست بلکه احوط مراغه مما مله است مط
 حقه در تعریف و تنبیه چنانکه احوط اینست که ترک نماید باده و در حقه الله بر کانه را
 سر اگر کسی بمصلی بگوید یا سلم علیکم یا سلم رد جواب آن لا رقت یا نه جواب اظهر علی و جواب
 رد است و احوط اینست که رد کند یا سلم علیکم یا سلم علیکم بقصد دعا یا قرائن و هم
 چنین است اگر محرف باشد مثل یا سلم علیکم یا سلم علیکم یا سلم علیکم یا سلم علیکم
 احتیاط در اینها اکداست بلکه اظهر عینا مما مله است در افراد و جمیع شیئی تذکره کند

و دفع کردن

ع
 و احوط از آن است
 نماز است بعد از آن
 ح

مکرر نماز

اولاً قبله عليك واخيراً بسم الله الرحمن الرحيم مثل صلوات الله على محمد
 مسأله الله بالخير والله عباد الله اقطروا غيرة من الله في صلواته
 بسم الله ونه بعين بلحاظ ارباب لفظ قرآن يا بقصد قرآن يا بقصد عاقل ايا ركنه
 را واجبات كه بشنوا در جواب سلم را يا نه جواب بله واجبات سلم كه بشنوا
 بر بعض ساقط ميثو يا نه جواب ساقط ميثو خواه همه يثا مشغول نماز باشند يا
 دون بعض چنانچه وجوب مختص نيست بغير مصلحت مگر آنكه مقصود مخصوص غير مصلحت
 باشد س هرگاه غير مصلحت رود تر جواب ادرد بر مصلحت جايز است يا نه جواب جايز
 نيست واما اگر هر دو يك دفعه رد كنند ضرر ندارد و اگر هر دو شروع بر نماز كنند
 رد تر خلاص كرد بايد بگره قطع نمايد اگر باز در بگيرد مانده باشد س اگر شخص
 خارج جواب بدهد از مصلحت بجز ميثو يا نه جواب بجز ميثو بجز اكر از جمله آن
 جامعه طفل ميمز بوده باشد اكنفا بر دواخانه از موه نيست كه مكلف بترقي قصد دعا
 رد نمايد اكر مصلحت باشد س هرگاه مصلحت جواب سلم را عصباناً ترك نمايد نمازش صحيح
 يا نه جواب نمازش باطل ميثو مطر در هر حال كه باشد س وجوب رد سلم هوزيت يا نه
 جواب بفرست كن نماز يا نه يا كلمه متافريه نيست عرفاً س هرگاه فوريه را ترك كند
 پس از آن جواب بدهد نمازش باطل است نه جواب نمازش باطل است هرگاه ناخيرها فوريه عز
 باشد س سلم كردن بر مصلحت چه صور دارد جواب نرد بعض مكره است لکن مشايخ
 است و اين قوليت هر چند در محرفان ترك اوليت بجهت آنكه موجب تسوئيت قلب مصلحت
 است س در حال سلم كردن چه صور دارد جواب اينچه ناخبا ظاهر ميثو كراهت بر اهل
 عطيه كردن الحمد لله كفون در حال نماز چه صور دارد جواب مستحب است بلكه مستحب
 مؤمن هم مستحب است در حال نماز مثل آنكه بگويد بر حمتك الله چنانكه اكر مصلحت عطفه كند
 و كبر بگويد يا بر حمتك الله جايز است كه در جواب او بگويد يعفو الله لك يا بگويد اللهم
 ويصلح لك يا بسم الله و غير ذلك يا بسم الله و شكست و در نماز طال چنانست مصلحت

مسأله الله بالخير والله عباد الله اقطروا غيرة من الله في صلواته
 بسم الله ونه بعين بلحاظ ارباب لفظ قرآن يا بقصد قرآن يا بقصد عاقل ايا ركنه
 را واجبات كه بشنوا در جواب سلم را يا نه جواب بله واجبات سلم كه بشنوا
 بر بعض ساقط ميثو يا نه جواب ساقط ميثو خواه همه يثا مشغول نماز باشند يا
 دون بعض چنانچه وجوب مختص نيست بغير مصلحت مگر آنكه مقصود مخصوص غير مصلحت
 باشد س هرگاه غير مصلحت رود تر جواب ادرد بر مصلحت جايز است يا نه جواب جايز
 نيست واما اگر هر دو يك دفعه رد كنند ضرر ندارد و اگر هر دو شروع بر نماز كنند
 رد تر خلاص كرد بايد بگره قطع نمايد اگر باز در بگيرد مانده باشد س اگر شخص
 خارج جواب بدهد از مصلحت بجز ميثو يا نه جواب بجز ميثو بجز اكر از جمله آن
 جامعه طفل ميمز بوده باشد اكنفا بر دواخانه از موه نيست كه مكلف بترقي قصد دعا
 رد نمايد اكر مصلحت باشد س هرگاه مصلحت جواب سلم را عصباناً ترك نمايد نمازش صحيح
 يا نه جواب نمازش باطل ميثو مطر در هر حال كه باشد س وجوب رد سلم هوزيت يا نه
 جواب بفرست كن نماز يا نه يا كلمه متافريه نيست عرفاً س هرگاه فوريه را ترك كند
 پس از آن جواب بدهد نمازش باطل است نه جواب نمازش باطل است هرگاه ناخيرها فوريه عز
 باشد س سلم كردن بر مصلحت چه صور دارد جواب نرد بعض مكره است لکن مشايخ
 است و اين قوليت هر چند در محرفان ترك اوليت بجهت آنكه موجب تسوئيت قلب مصلحت
 است س در حال سلم كردن چه صور دارد جواب اينچه ناخبا ظاهر ميثو كراهت بر اهل
 عطيه كردن الحمد لله كفون در حال نماز چه صور دارد جواب مستحب است بلكه مستحب
 مؤمن هم مستحب است در حال نماز مثل آنكه بگويد بر حمتك الله چنانكه اكر مصلحت عطفه كند
 و كبر بگويد يا بر حمتك الله جايز است كه در جواب او بگويد يعفو الله لك يا بگويد اللهم
 ويصلح لك يا بسم الله و غير ذلك يا بسم الله و شكست و در نماز طال چنانست مصلحت

مسأله الله بالخير والله عباد الله اقطروا غيرة من الله في صلواته

سؤال ايمان باطل ميثو به باد شد بگره باز باد نرعد او سهوا يا نه جواب بله باطل ميثو هرگاه
 قبل از ركوع ركعت را يد بخاطر شر نبايد تا فارغ شود از نماز خواه نشسته باشد پيش از آن كه
 مقدار تشهد بر فرض خواندن آن در ركعت پيش خواه نه چنانكه فرق ندارد كه زبانه در درگاه
 باشد يا نه يا نشانه و اما اكر قبل از ركوع بخاطر شر بلكه اينكه ركعت در دست دارد ركعت
 زايد است ميثو تشهد ميخواند و سلم ميكند نمازش صحيح است س هرگاه بگره نماز نما
 ترك كند چه صور دارد جواب هرگاه عمد آن را نماز شر باطل است و اكر سهواً ترك كند
 و بخاطر شر نبايد قبل از آنكه نماز بغير او رده باشد بجا ميآورد ركعت فراموش شده
 را بعد از آن دو سجده سهو بجا ميآورد و براي زبانه سلم و اكر نماز بغير او رده باشد پس
 آن مستأبود باشد كه عمد او سهواً صدور آن مبطل است مثل حدث فعل كبري بلكه مانده شود
 صلوه باشد نماز باطل ميثو و اكر آن مشايخ نيست كه عمد مبطل است نه سهواً مثل حكم
 اقوي نيست كه نماز ميكند و اعاده لازم نيست مطلقاً نه در وقت و نه در خارج وقت
 بله سجده سهو ايك كلام بجا و زبانه سلام بجا ميآورد **مطلب** و كبر در ذكر
 موارد وجوب سجده سهو است س سجده سهو در چند مورد واجب است خوب چند موضع
 از آن ذكر نافت در تكلم و تشهد و سجده و از جمله آنها سلم بجا است سهواً و از جمله آنها
 صور شك في اجزاء و بخت بعد از اكمال سجده بين و بعض واجبات تشهد نماز ترك
 قيام در موضع قعود و بالعكس آن و لكن از احوط است خصوصاً اكر تشهد در قيام قعود
 تنها باشد مثل قرائه در حال جلوس تشهد خواندن در حال قيام سهواً و سجده سهو
 است هرگاه فراموش كند تشهد را و بعد از آن بخاطر شر يا بد قبل از ركوع نمودن تشهد
 و تشهد را بجا آورد و بعض قائل شده است باینكه سجده سهو واجب بجهت هر زبانه و بعض
 لكن اقوي است باینكه احوط است و محل سجده سهو بعد از سلم دادنت خواه براي
 زبانه باشد خواه بر افضله س ايا تشهد و سلم در آن واجب است يا نه جواب بله واجب است
 و احوط بلكه اقوي تخفيف دادنت در آنها مثل اينكه بگويد تشهد ان لا اله الا الله

و كبر

چنانکه گذشت بنا را بر صحت میگذارد و تمام میکند نماز را و در سجده سهو یا میباید و در هرگاه این
 شک در حال قیام باشد چه صورت دارد و چون مشهور است که رکعت را بهم میزنند و میفشانند پس
 شک و بر میگردد و بنا را بر صحت میگذارد و قسم دهد و سلم را میخواند و بنا را بر صحت
 بجا میآورد و بخوبی که در صورت و هم مذکور شد و بعضی فتوای وجود و سجده سهو نیز داده اند
 احتیاطاً اینست که بعد از آنکه از رکعت اعتدال نماز را اعادة نماید در هرگاه شک مذکور بعد از
 رکوع قبل از اتمام سجده بین آنکه باید که در رکوع است در اینکه سر از رکوع برداشته
 باشد یا نه و چون بنا را بر صحت میگذارد و نماز را تمام میکند و فرقی ندارد و لکن احتیاطاً این
 که همان نماز را اعادة نماید شک مابین سه و پنج است در حال قیام پس شک در وقت و جمع
 میشود مابین دو و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و عمل شک مبادی
 چهار را بعمل میآورد و رکعت نماز احتیاطاً اینست بجا آورد و باشد ۷ شک مابین سه و
 و پنجست در حال قیام نیز قیام را بهم میزنند و فشانند و شک و راجع میشود مابین دو و سه
 و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و عمل شک مابین دو و سه و چهار
 را بعمل میآورد و هشتم در مثل اینست و آنچه است لکن در حال رکوع بنا را بر صحت میگذارد و بنا
 بر وجه نماز را تمام میکند و یک رکعت احتیاطاً بجا میآورد و هر چند که احتیاطاً اعادة نماز است نیز
 بطلان نماز خیالی از قوه نیست لکن شک مابین پنج و شش است در حال قیام قیام را نیز بهم میزنند و
 فشانند پس شک و راجع شود مابین چهار و پنج و مرتب میشود بر او حکم مابین چهار و پنج بعد از آن
 سجده بین لکن در اینجا دو مرتبه سجده سهو میکند یک برای شک مابین چهار و پنج و دیگری برای شک مابین
 بنا را بر احتیاط و اینست که صورت شک در غیر این فرض و با لا ترازان مبطل نماز خواهد بود
 در هرگاه شک کند بعد از دخول در محل دیگر یا اینکه یا شک یا نقض مبطل نماز بوده یا
 مثل اینکه شک کند در رکعت سیم اینکه شک او در رکعت سابقه مابین دو و سه بعد از اتمام
 سجده بین بود مابین ایش از آن بنا بر چه باید گذاشت چون بنا را بر صحت میگذارد در هرگاه
 شک غرض شود و لکن کیفیت آنرا ندانند چه صورت دارد و چون هرگاه مختصر شد در وقت

صاحب این کتاب
 و این دو رکعت
 و یک رکعت
 احتیاطاً در وقت
 هرگاه که بخواند
 ۵۲
 بلکه ظاهر است
 در نظر حضرت
 که نماز در صورت
 مذکور اعادة
 نمائید ۵۲
 و این دو رکعت
 و یک رکعت
 احتیاطاً در وقت
 هرگاه که بخواند
 ۵۲
 و این دو رکعت
 و یک رکعت
 احتیاطاً در وقت
 هرگاه که بخواند
 ۵۲

چنانکه گذشت بنا را بر صحت میگذارد و تمام میکند نماز را و در سجده سهو یا میباید و در هرگاه این
 شک در حال قیام باشد چه صورت دارد و چون مشهور است که رکعت را بهم میزنند و میفشانند پس
 شک و بر میگردد و بنا را بر صحت میگذارد و قسم دهد و سلم را میخواند و بنا را بر صحت
 بجا میآورد و بخوبی که در صورت و هم مذکور شد و بعضی فتوای وجود و سجده سهو نیز داده اند
 احتیاطاً اینست که بعد از آنکه از رکعت اعتدال نماز را اعادة نماید در هرگاه شک مذکور بعد از
 رکوع قبل از اتمام سجده بین آنکه باید که در رکوع است در اینکه سر از رکوع برداشته
 باشد یا نه و چون بنا را بر صحت میگذارد و نماز را تمام میکند و فرقی ندارد و لکن احتیاطاً این
 که همان نماز را اعادة نماید شک مابین سه و پنج است در حال قیام پس شک در وقت و جمع
 میشود مابین دو و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و عمل شک مبادی
 چهار را بعمل میآورد و رکعت نماز احتیاطاً اینست بجا آورد و باشد ۷ شک مابین سه و
 و پنجست در حال قیام نیز قیام را بهم میزنند و فشانند و شک و راجع میشود مابین دو و سه
 و چهار پس بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و عمل شک مابین دو و سه و چهار
 را بعمل میآورد و هشتم در مثل اینست و آنچه است لکن در حال رکوع بنا را بر صحت میگذارد و بنا
 بر وجه نماز را تمام میکند و یک رکعت احتیاطاً بجا میآورد و هر چند که احتیاطاً اعادة نماز است نیز
 بطلان نماز خیالی از قوه نیست لکن شک مابین پنج و شش است در حال قیام قیام را نیز بهم میزنند و
 فشانند پس شک و راجع شود مابین چهار و پنج و مرتب میشود بر او حکم مابین چهار و پنج بعد از آن
 سجده بین لکن در اینجا دو مرتبه سجده سهو میکند یک برای شک مابین چهار و پنج و دیگری برای شک مابین
 بنا را بر احتیاط و اینست که صورت شک در غیر این فرض و با لا ترازان مبطل نماز خواهد بود
 در هرگاه شک کند بعد از دخول در محل دیگر یا اینکه یا شک یا نقض مبطل نماز بوده یا
 مثل اینکه شک کند در رکعت سیم اینکه شک او در رکعت سابقه مابین دو و سه بعد از اتمام
 سجده بین بود مابین ایش از آن بنا بر چه باید گذاشت چون بنا را بر صحت میگذارد در هرگاه
 شک غرض شود و لکن کیفیت آنرا ندانند چه صورت دارد و چون هرگاه مختصر شد در وقت

از ان زمانه
که بنام
دینا آمد

و دیگر می باشد

شکر

بسم الله

۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و در زمانه عهد
 و سهوی

۴ و در منافع عدم
وسعه

天

احوط با وجوب نماز و قضا و احکام آنست و در اینجا طلبت
 است ایضا قضا نماز و نیت که قوت شده باشد از مکلف بالغ و عاقل خالی از جبر و نقصان
 عمدا یا سهوا یا ماسخه یا بجهت خواب و اجابت یا نه خواب بلی واجب قضا آن بخوبی
 شد احضرا یا سفرا یا بر صبی و مجنون و حائض و نفثا فعلا که واجب میباشد یا
 بعد از انقاع جنون و عجز و نفاس قضا واجبست یا نه خواب واجبست مگر در نماز
 نماز خوف که پاک بود باشد از حیض و نفاس مقدار یک میتوان غسل کند یا تیمم و یک
 رکعت از نماز در آن نماز ترک کند از اس اگر حیض از اول وقت بمقدار طهارت و
 بیک رکعت نماند بعد از آن حیض شود قضا آن فرضیه بر ولا رست یا نه خواب لازم
 نیست بنا بر طهارت اگر از اول وقت بقدر طهارت و مقدار نماز پاک در رکعت یا
 و بعد از آن حیض شود فرضیه آنوقت از قضا میناید پس بخوبی که ادوار بشود چون
 او یا بجهت که بگریز مثلا بگریز و بگریز و عاقل بشود یا شب بماند شود و روز عاقل
 شود یا قضا او عاقل بر او واجبست اگر ترک شود یا نه حج بلی اوقات فاقه و حکم
 طهون باشد نماز او حرام شود قضا بر او واجبست یا نه خواب بلی واجبست بنا بر
 اطهر پس کسی که مست شده باشد بخوابد یا بهوش آید و خورده باشد و نماز ترس
 شده باشد یا آنکه درهما محالک بیخوش صورت نماز او و قضا او یا واجبست بنا بر
 این واجبست یا نه حج بلی واجبست بنا بر طهارت خواه فوت شده باشد نماز او یا نه خواه
 خورده باشد یا جبراس یا بر مغیر علیه قضا نماز اوقات غایب او واجبست یا نه خواب
 واجبست هر چند مداغما او طول بکشد بلی مستحبست چنانکه فرق نیست مستحبست ظاهر
 عشر مستند به احتیاط باشد یا نه بر مکارا صلی بعد از اسلام آوردن قضا نمازها یا
 که واجبست یا نه حج واجبست مگر در غلظه و نواصب و خارج که حکم اینها در اینجا
 است بر عبادان که تمیقضا مذهب خود را صحیح علما و رده اند محکوم بتمیقضا

مسند نماز
 هر چند نماز را
 از آن نسیا قضا
 ۵۲

دارد پس کسیکه
 فاقد حج

و قضا

در قضا و نیت

و قضا آن میباشد مگر زکوة و زکوة بجز این عشری داده باشند پس بدست که تلا فی نمایند اما
 نمازها که بالمره ترک کرده ماند یا اینکه آورده اند لکن بمقتضا مذهب خود را ناسد بوده یا
 قضا لازمست هر چند مذهب صحیح بوده باشد اگر کافر اسلام بیاورد و در وقتیکه و سعه
 باشد از بر طهارت و نماز از این بر او واجبست و قضا آن اگر بخواند باشد یا نه خواب بلی
 واجبست و هم چنین است اگر شیعه شود کافر بعد از اسلام نامد یا در کفرین طهارت و نماز اگر کفر
 بکشد چه صورت دارد خواب تکلیفش بجا آورد نماز است یا قضا کافر مرتد را قضا
 عبادان یا نام ارتداد واجبست یا نه خواب کافر مرتد قضا بر او واجبست مط خواه فطر یا
 خواه مله و خواه مجا آورده باشد یا ترک کرده باشد پس تو بعد فطر یا طهارت بلی
 بلی قبولست بنا بر ظاهر بلکه بدش هم پاکست و نماز صحیح است هر چند کشتن از او ساقط
 شود و زنی و مالش بر میگیرد کافر مرتد فطر بلی بعد بلی عقد بر زن بکند یا نه
 بگریز ممکنست یا نه خواب بلی ممکنست چنانچه تملک جدید هم ممکنست پس قضا مستحبست که قوت
 شده باشد از او نماز و روزه بر او واجبست یا نه حج بلی واجبست چنانچه فرق ندارد که آن
 مرتد باشد یا زن بنا بر وجوب و خواه رقی باشد یا خری چنانکه قضیل آن در کتاب خود ذکر
 خواهد شد **مطلب دوم** نماز جمعه عید قضا دارد یا نه خواب ندارد پس نماز
 کفو و خسور قضا واجبست اگر ترک کرده یا نه حج اگر بداند حصول آنها را و مع لك ترك
 نماید خواه عمدا و خواه سهوا و قوی و جوی قضا است هر چند نماز قصر گرفته باشد یا اگر
 نداند آنکه آنجا شود قضا واجبست اگر نماز قصر گرفته باشد لا اطهر عید و جوی قضا
 و اما نماز زلزله اذا است در نماز و اما شایان پس طهر در آنها و جوی است بعد از حصول علم به
 هر چند علم مفارن بحد ایه نباشد بلکه بعد حاصل شود **مطلب سوم** نماز ایضا قضا نوافل
 نوبه مستحبست یا نه حج بلی مستحبست مگر اینکه بپایان که از جانب خداوند عالم باشد
 مرض و بخواند و قشور که استحبنا در حق او مؤکد نیست پس اگر مقدار نوافل فاسد و اند

بجته

این خط را باید بدو
شود م ۲
چهار و یکست تمام
۲
که در هم می آید
سیکند بنا بر قوه
مظنه کند که مستحق
مظنه در سبب بدو
مظنه قوه باشد از
نزدیک بعلم باشد
تسابع حاصل شود
اکتفا بان نمود
نیت م ۲

כנעני

ما بين قصص وانعام
اختارها جميع

五

مشارکت از قصد فامه مرد و بوطن بر کج رویه طوالت حج با یملای خطه با یملای
 بکند پس اگر باقی ماند بقدر متسا باشد قصر کند و اگر نباشد تمام میکند زیرا که ان مقدار یک
 در حال قصد مرد و بوطن با قصد فامه را شایسته کرده از وجه اعتبار اقطاعات هرگاه
 این قصد در اول سفر نباشد و لکن در بین مسافت اتفاق افتاد که در حجا فامه کرده چه بکند
 حج ما دامیکه در محل فامه است تمام میکند و فامه روزی با چه صل میشود حج اظهار است
 که با اول طلوع آفتاب از روز اول و روز دوم و یا غروب آفتاب روز دوم حاصل میشود
 اگر کسی در آن روز قصد فامه بکند چه صورتی در رجوع اظهار کفایت است پس اگر از
 نصف روز اول قصد کند فامه را تا نصف روز دوم کافی خواهد بود و در تحقیق فامه
 هرگاه که در یک قصد فامه روزی از آن ایامه روزی نباشد میتواند که بیاعها
 و قبرستان و خارج آن ملایم و برود یا نه که اهل بلد غالباً تردد با اینها میکنند حج
 ظاهر اینست که ضرر ندارد هر چند که مجتهدی ترخص هم برسد بلکه اگر از اول امر قصد حج
 با مثال امور مزبوره داشته باشد هم اقوی صحت فامه است با جملة صدای بیکه در بلد
 فامه کرده است کفایت میکند بشرط اینکه از محل فامه خارج شود و فاما اگر قصد کند
 اینکه خارج شد چنانکه اگر برود بهی که مابین آن و محل فامه کمتر از مسافت شرعی باشد
 پس اگر قصد این باشد که بعد از برگشتن بمحل فامه و باره ده روز دیگر بمحل ضرر ندارد
 و نماز شرعاً تمام میکند در حال رفتن و برگشتن و در آن ده و اگر منطوق شده روز دیگر
 نباشد پس بدان اشکال و خلاف عظیم است و لکن اشهر اینست که تمام میکند مادام که
 قصد فاجد به شرعی نکند این اقویست لکن احوط مراعات جمع است بنابر این اگر
 در حجا لا شرف علی مشرفها التلم قصد فامه ده روز بکند و در آنجا بکود برود یا در
 کربلا یا مکه علی ساقها التلم قصد فامه بکند به زیارت حنا و برود ضرر ندارد بنابر
 اقوی هر چند که بنیم احوط جمع است لکن انبیش و طست با اینکه در حین قصد فامه بناش بر

و اگر در آن روز قصد فامه بکند چه صورتی در رجوع اظهار کفایت است پس اگر از نصف روز اول قصد کند فامه را تا نصف روز دوم کافی خواهد بود و در تحقیق فامه هرگاه که در یک قصد فامه روزی از آن ایامه روزی نباشد میتواند که بیاعها و قبرستان و خارج آن ملایم و برود یا نه که اهل بلد غالباً تردد با اینها میکنند حج ظاهر اینست که ضرر ندارد هر چند که مجتهدی ترخص هم برسد بلکه اگر از اول امر قصد حج با مثال امور مزبوره داشته باشد هم اقوی صحت فامه است با جملة صدای بیکه در بلد فامه کرده است کفایت میکند بشرط اینکه از محل فامه خارج شود و فاما اگر قصد کند اینکه خارج شد چنانکه اگر برود بهی که مابین آن و محل فامه کمتر از مسافت شرعی باشد پس اگر قصد این باشد که بعد از برگشتن بمحل فامه و باره ده روز دیگر بمحل ضرر ندارد و نماز شرعاً تمام میکند در حال رفتن و برگشتن و در آن ده و اگر منطوق شده روز دیگر نباشد پس بدان اشکال و خلاف عظیم است و لکن اشهر اینست که تمام میکند مادام که قصد فاجد به شرعی نکند این اقویست لکن احوط مراعات جمع است بنابر این اگر در حجا لا شرف علی مشرفها التلم قصد فامه ده روز بکند و در آنجا بکود برود یا در کربلا یا مکه علی ساقها التلم قصد فامه بکند به زیارت حنا و برود ضرر ندارد بنابر اقوی هر چند که بنیم احوط جمع است لکن انبیش و طست با اینکه در حین قصد فامه بناش بر

بر سفر و یا با آنها باشد عارض شود که قصد کند مسافت را قصر کند و چند وقت پیش تمامه
 سفر اول بوده باشد خواه بر کج رویه باشد یا نه تمام میکند فامه را تا آنکه قصد فامه را کرده
 و بعد از آن از آن مسافت رجوع کند تا پیش حجت حج اگر بعد از قصد بکند نماز تمام خواند
 عدول از فامه مبنای پیش تمام میخواند اما در اینجا بیرون رفتن است و اگر نماز تمام هنوز
 نخوانده است بر میگرد و تکلیفش بقصر خواندن است اگر رجوع او از قصد فامه است تا آنکه
 اتفاق افتد یا همان نماز تمام بخواند یا قصر رجوع میکند بقصر یا بر اظهار کرده رجوع
 نکند سیم داخل شده باشد و اگر داخل بود رجوع نکند سیم شد باشد هم رجوع مینماید
 میشود آن نماز را و اگر میباید قصر است اگر چه قصد کرده و در آن روز و لکن بکند
 رکعتی نماز کرده عدا با سه و رجوع کرده چه صورتی دارد حج اینجا مختص با تمام نماز با سه
 پس نماز قصر خواهد شد و در آن اثر هم محکوم بنفس است اگر بعد از قصد کردن وقت
 را بعبه داخل شود و لکن نماز را بخواند باشد چه صورتی دارد حج حکم نبود بر فرض بجا آورد
 نماز یکبار چهار رکعتی است پس رجوع و قصد خواندن نافله ظهرین کفایت خواهد کرد بر فرض عدم
 است با خود یا عبه هرگاه مسافر در آنجا چهار رکعتی قصد فامه کند نماز تمام بکند
 یا قصر حج تمام میکند و این نماز برای حکم عدا با سه رجوع از فامه در عو حکم قصر کفایت میکند
 با آنچه که اگر رجوع کند از قصد خود بعد از همین نماز که قصد فامه را کرده است باید تمام
 کند نماز خود را مادامیکه در آن محل میباشد بشرط ششم و ششم در قصد اینکه
 سفر خود را قطع نکند بر بسند بوطن خود سفر از بوطن چه باشد حج عرفاً و طریقیاً نیست که
 از بوطن خود فرار بدهد قصد کند که از اینجا بیرون رود مادام العمر بشرط آنکه علامه را از
 دیگر قطع کرده باشد و اگر بوطن با چه چیز ظاهر میشود حج ظاهر میشود غالباً با نماز بنا
 کردن و بناغ ساحل و لا در ندارد و قصد بوطن خود بخانه و غیر آن بلکه اجازت کردن خانه
 کفایت میکند اگر قصد بوطن دائمی باشد هرگاه بنشیند و بوطنها معذور باشد و سفر

لکن در آنجا
 برای او قصد نماز
 با آنها

و سایر معنی

مخوف و فرار ازین مرد با قلدت برادر کرد و مثال آن با اینکه غایب سفر معصیت باشد
 مثل کسی که غرض او از سفر قضا یا غضب است یا ازین مسلمانان باشد یا نه چه فرق ندارد
 اگر اصل فرار غایب آن معصیت نباشد بلکه مبلغ یا مستحق باشد مثل مجازت زبانت و نحو آن
 با عیب عیب مثل سوار شود یا آنکه از راه غصبه بر وجه صورت دارد چنانچه اما میبکند لکن احوط جمع
 کردن است هرگاه در آن سفر معصیت قصد او بر کرد بعد از آن قصد از دست با تمام جمع
 میخواند اگر بایستی مثلاً غریبه بوده باشد چنانچه اگر فاصده مبلغ در آن قصد معصیت بکند
 باید نماز خواند در حکم تابع حاکم خود بدان یا فرما بدین تابع حاکم خود اگر ترویجی باشد که از جمله
 اعوان و عسکران محسوب باشد نماز او را لازم نیست هر چند که سفر خود حاکم خود طاعت باشد مثل
 حج و زیارت پس در این وقت خود حاکم قصد کند و اتباع او نماز میکنند هم نماز هم روزه را و هم
 است که کسی بکسی که خود را مصلحت کرده است از احوال و احوال او هر چند که مامور بکسی باشد
 باید نماز بکند هر چند بنا بر این فرض احوط جمع کردن است هرگاه کسی مکرر باشد بر سفر کردن با
 بجهت غرضه تابع او باشد مثل آنکه تابع شده است یا بجهت غرضه یا بجهت دفع ظلم از
 غیر خود و نحو آن چه صورت دارد در این دو فرض اشکالی در وجوب قصر کردن نماز نیست اگر در سفر
 تابع او و ثبوت آن از اتقائی فکری که در عصبیت شود و راننده را مثل عینیت و نظر با جنبه
 چه صورت دارد در حج سبب تمام نمیشود بلکه اگر از حال خود بفرماید که در سفر نماز در پیشوا و معصی
 انچه در حضر نماز میباید تمام لازم نیست بلکه اگر از حال خود بفرماید که در سفر نماز در پیشوا و معصی
 انا و حاصل شود بر وجهی اما نمیشود پس بفرماید که مضافاً باشد یا واجبی از اجایا مثل این که مضاف
 آن مضافاً با از اوقات سفر معصیت است یا نه حج از جمله آن نیست هرگاه مقصود از سفر فرار
 ازین نباشد لکن کما بعضی است که اگر طالب علم که تحصیل بر او واجب بوده باشد پیشوا
 بر وجهی مانع از تحصیل او میباشد اما مینماید این ضعیف است خصوصاً اگر از حال خود بفرماید که
 سفر نکند نیز تعطیل خواهد کرد پس اگر کسی قصد میبکند بر این قصد کردن چه صورت دارد در حج
 اگر قصد بر این طوری باشد تمام میبکند اگر برای تحصیل قوت خود و عیال خود باشد قصر میکند

ص
 احوط جمع
 مابین قصر
 تمام و فرض
 مذکور

واکر برای تجارت باشد قصر میکند بنا بر اقوی لکن بدقت بر کشتن از سفر قصد طهور
 معصیت قصر کردن خالی از قوه نیست هر چند که احوط جمع کردن است پس سفر در بنا که شخص
 قطع داشته باشد بوقوع نجاست نماز خواندن با آنحال یا بغیر قبله و یا خوردن آب نجس
 صورت دارد چنانچه این نیست سوار شدن و قطع او قبل از دخول باشد یا بعد از آن اگر فایز باشد
 بر خروج بیرون و در شهر هر سال است که بعد از ترخیص بیدار باشد یا نه که خانه و کاهن و لایحه
 داده شود هر چند سوار شود یا نه پیشوا یا اینکه صد اذان شنیده شود و مدارد و صورت مؤدب
 و درین دو مورد متوسط است و ظاهر این دو معیار در واقع موافق یکدیگرند و معتبر بدان احوط
 است مگر در بلاد عطفه که معتبر بدان اذان احوط است که منادان سکته کرده پس اذان در
 ترخیص مذکور درین هستند در میان اذان یا نه خوب مشهور و اقوی اینست که حد ترخیص معینا
 قصر است در شروع بفر و معینا اما مستند در رجوع از آن پس در چنان سفر همبکند مجاز کرد
 از آن پس وقت قصر خواند و در رجوع همبکند مجاز کرد بسوی بلد خود تمام میخواند پس این همه
 حکم بلد خود نماز بود یا حکم محل اقامه چه صورت دارد در حج در اعتبار حد ترخیص در حال خروج از آن
 یا دخول در بلد که اقامه آنجا را دارا باشد اشکال است احوط اینست که در آن کسب در آن
 که بخیه میرود و اگر در آن قصد میبکند شرعیه برایش اتفاق افتد لازمست که قصر نماید یا نه چون
 بله قصر لازمست مطلب است بر این موارد بخیه است پس موارد بخیه را بنا بر این است که
 اینست که مضافاً در اماکن اربعه که مسجد الحرام و مسجد مقدس و مسجد کوفه و حایر حسینی علیهما
 السلام بوده باشد بخیه است مضافاً تمام و اما نام افضلست و لکن قصر احوط و ظاهر آنست که
 استیجاب آنافله ظهر در اماکن اربعه یا مکتب یعنی اگر خواهد قصر یا احتیاط کند و نوافل ظهر را
 مستحبست که بخواند و این حکم مختص بنماز است و اما روزه گرفتن پس جایز نیست پس حایر حضرت
 سید الشهدا عبا را از آنجا است حج در آنجا بدان خلافست و احوط اینست که حکم بخیه مختص بر
 روضه مقدسه است خصوصاً اقرب مواضع بقبر شریف یا مسجد شریف حضرت داخل در روضه

احتیاط در جمع
 کردن مابین قصر
 و تمام است

۵۲۶
 احوط آنست که در
 جمع شدن
 علامت آنست که

ص
 احوط آنست که در
 آنجا که در آن
 محله اقامه نماید

ملکہ اکبر درویش
دند و سبب بالا
سایا مانیا
ایک سبب
بنوعیکه
نمایان باشد
مخاداد
باید در
باشد حکم
بار آوار

۱۲۰۰

از روز چهلشنبه بد فال رذن مالدان کدام چارشنبه است انحضرت فرمود که چارشنبه اخر ماه است
که انما انشد بعد از انحضرت چارشنبه که در عالم واقع شده است و در چارشنبه بیا فرمودند که
روایت که با بیل حبل را گشت و در چارشنبه حضرت ابراهیم را با نشت انداختند و در آن
فرعون غرق شد و در آن حضرت ابراهیم را نجات داد و در چارشنبه فرعون غرق شد و در آن
سفری مسلط کرد و فرعون خواست که مونس را بکشد و در چارشنبه سقیا را بکشد
شد و در آن روز امر کرد فرعون که سرخ را آید و در چارشنبه بنی افسس خوب شد و مسجد
پنجشنبه سوره بدر را صحرای کوه فارس و در آن روز پنجشنبه را گشتند و در چارشنبه
شد و فرعون اول عذاب قاتل را در زمین فرو برد و او را بقتل کرد و اولاد
و یوسف بنانان و در چارشنبه حجازه سجیل بر اصحاب قیل فرستاد و در چار
خطای فرعونان و در چارشنبه حجازه سجیل بر اصحاب قیل فرستاد و در چار
مندان و ناله صاخرای کرد و در چارشنبه حجازه سجیل بر اصحاب قیل فرستاد و در چار
چارشنبه پیش از وفات مبارک کشید و عاقله تابو گرفتند و اول پنجشنبه را که محض
کرده است بخوشی و لکن علماء رضوا الله علیهم اجمعین و طوایف چارشنبه همیده اند و در
احباب از خوشی آنها خوشی و برایشان کردن خبری در خصوص روز سه شنبه و در
است و چارشنبه در جمعه بعد از ظهر و در شب جمعه پس از آن روز آره کردن سفر
کردن با هم هفته مطلقا با هم و خصوص هر ما است چنانچه ذکر کردیم هرگاه روز سه شنبه
مثل شنبه و پنجشنبه جمع بشود با کوا مثل روز سه شنبه مثلاً با کوا مثل با کوا مثل با کوا
چارشنبه مثلاً کدام یک از اخبار نماید چ تر از سفر اخبار کردن خبر است و اگر بلا باشد
از سفر کردن در یک از با هم مخصوصاً در آن وقت از دفع میشود بنا بر وجه اخبار و از جمله
مستحب است که در سفر است و وقتیکه در وقتیکه باشد و قیام در آنجا باشد و با خود برد
که اما شنبه از هر خوف و شفا است هر روز در خصوص است و در آنجا است و در آنجا است و در آنجا
بعد از آن بنویسد آنرا و بگذارد و بچشم خود بگوید اللهم انی استسئلتک بحق النبی و بحق صاحبها

و بحق

و بحق جد و ابیه و امه و اخیه و بحق ولده الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء و اما من
کل خوف و حفظا من کل سوء و بعد از آن بگذارد آنرا بچشم خود اگر صبح باشد ناشام در
خدا است و اگر شام باشد تا صبح در آن خدا است و اگر از سلطان برسد و این عمل کند و در
برای او مستحب است که انکسرت عینون زد و در آنکسرت داشته باشد که در آن نقش شود و بکطرف
ما شاء الله لا حول الا بالله استغفر الله و بر طرف دیگرش بخود و عیال که نماز است در سلامتی
و انکسرت عینون زد که در بکطرفش نقش شود الله الملك و در طرف دیگر الملك لله الواحد القهار اما شنبه
و ظفر است در دعوا و مستحب است که در عیال با دایم نه است و چنانچه در کتاب فضیله از حضرت ابراهیم
منقول است که رسول خدا فرمود که هر کس سفر رود و با او عصا باشد یا دام تلخ نوبه باشد این امر را بخواند
و لما توجهت لفامدین تا و الله علی ما نقول و کبیر خاطر میکنند از احضار از هر دین و ضا و از
راه زن شمر و از هر صحنه تا بر کرد و بسوا اهل خود که زمین برای او بچیده شود یعنی زود بمنزل بر
باید بکرد عصا یا دام تلخ چنانچه در کتاب ابوالاحمال از ابراهیم و منین نقل کرده است خلاصه خوا
بسیار برای است مثل انکه بچشم فرمودند که فرزند را بیل میکند شیطان از دین و بمنیاشد و فرمود که حضرت
ناخوش شد ناخوشی شد بلکه و خشت برایش حاصل پس شکانه کرد بچشم گفت که بر عصا از با
تلخ و بچشم ابیسه خود حضرت را چنین کرد پس خشتا و دفع شد و اگر عصا یا دام تلخ ممکن شد
عصا کا فست و عمل تلخ چنانچه بعضی گفته اند و مستحب است تحت الحنک انداختن چنانچه
امام موی کاظم فرمودند که من ضامن میشوم بر سه چیز برای کسی که اراده سفر کند در حالیکه
تحت الحنک با عمامه داشته باشد که هرگز نرسد با و در زد و غرق شدن و سوختن و مثل
خبر از حضرت صادق است که هر کس سفر برود با عمامه که تحت الحنک داشته باشد
منه رسد بر او سفری و حق و عز و نه مکروه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند هرگاه
از منزل خود بیرون برود و روز شنبه در حالیکه عمامه سفید تحت الحنک داشته باشد بعد از آن

باید

باید بگویم که اگر از ایل نامه از جای خود هر آنکه میکند از جمله مستحقان توبه خوب برداشتن
چنانچه در اینجا است صواب در سفر حج که اسراف در آن نیست مگر در سفر زیارت سید الشهدا که
مدمو است و دارد شده است که نان و ماست بخورد و اگر حاجت خدا نکرده است که محضر اهل
بیتان نزد یکس مثل بغداد و حله و نجف و براهه بلادر بعید مثل اصفهان و خوان و خوانها
و این قول خالی از وجه نیست و از جمله مستحقان اخذ کردن دیق است چنانچه در محضر رسول
که فرمود البرقیق ثم الطریق بلکه از جمله اشک الناس شده است که در آنجا سفر کند و فرمود علی
بسر تها مروه که شیطان با او آمد است و تها در اکل زاد و خواند در خانه تنهار بیابان هجر
مدمو است بلکه پیغمبر خدا برایش طایفه گفته کرده است چنانکه در اینجا است و در جرات که
نکند تا بر سید بر حق است و چنانکه در محضر حضرت امیر علیه السلام جعفر صادق بود
در مکه که محضر از مدینه آمد محضر بر سید گفت که بوردی عرض کرد و دیق نه داشتم محضر فرمود
اگاه باش که پیش تو بود هر آنکه در بخری بر تو میگردم و بعد از آن فرمود تها شیطان است و
شیطان است و سه نفر مضایحند چنانچه نفرها هستند پس اگر شخص مضطر شود سفر و تها
باشد بگوید یا الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انزل حشی و اعن علی و صلی و ادعیه
و مستحبت که انشا می شود با نظر خود تا آنکه دلیل شود دلیل نکند غیر از مکر آنکه با طیب
بذل کنند و از جمله مستحقان است و فیه که قوی بیرون رفتند شمس نفقه خود را بیرون آوردند که
اطیب است بغیر ایشان و احسن است با خلاق ایشان و ارفق و قضا احب است به خدا و تعالی و
مستحبت که قبل از توجه بر سفر استخاره بکند از خدا تعالی در عافیت بر کفایت که در جاک خود
مذکور است و وصیت بکند بجهت آنکه سفر بر خطر است و صاف فرموده است من ركب را
فلو صر و سزاوار نیست که قطع علاقی بکند میان خود که آنکه معامله با ایشان کرده است و
گفته غسل هم بکند برای خروج بسفر و مستحبت که صدقه بدهد با آنچه ممکن میشود و این
صدقه و قیامت که با رکاب نماید و بعضی گفته اند که در ایوقت مستحبت که بگوید اللهم ا
اشرب بیهذه الصدقة سلاماً منی و سلاماً معی اللهم احفظنی و احفظ ائمتی و بلعینی و

باید

و بلاغ ما معی بلا علی الحسن الجمیل بلکه تصدق بکند بخود ایا مکر و تها چنانکه صاف
فرمودند تصدق بکن پس هر روز که میخواهی سفر کن بلکه از اینجا مستحقان میشود استخوان و
یک در آنجا سفر و یک در حین سوار بلکه از اول حرامام زین العابدین علیه السلام مستحقان
میشود که بعد از برگشتن با صدقه بکشد هم بدهد با آنچه مدبیر شود و مستحبت خواندن این
الکریم در ابتدا سفر و در وقت بدو هر آنچه که از او پیشرسد و مستحبت که دو رکعت نماز بخواند
چنانچه از حضرت صادق از ابا خونا انکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ خلیفه
نداشته نمیشود بر اهل خو که افضل باشند از دو رکعت نماز و بعد از نماز بگوید اللهم ا
اسودر عن نقم و اهل و ما ل و دریت و دینار و احو و امانی و خاتمه عمل پس
عطا میکند بر او آنچه از خدا خواسته است و ابن طاووس گفته که وقتی که حضرت پیغمبر
فرمودند که بنده خدا در اهل خود خلیفه میکند از دو وقت که استبا سفر خود را ببندد که هر یک
از چهار رکعت نماز که آنها را در خانه خود بخواند در هر رکعت فاتحه الکتاب توحید یکبار
بعد از آن بگوید اللهم اقرّب الیک بهین فاجعل من خلیفته فی اهل و ما ل و عا
دیگر هم وارد شده است که موجب طناست و مستحبت که بر در خود بایستد و بخواند
الکتاب به پیش خود و راست خود و چون دوایه الکریم را هم چنین بخواند و در خصوص این
الکریم وارد شده است که هر چه از ذروه ایستد و ذره قرآن ایه الکریم است پس هر که بخواند
از یکدفعه بر یکدندان از او حصه ای هزار مکره را از مکره دنیا و هزار مکره را از مکره
آخرت که است ازین مکره دنیا فقر است و است ازین مکره آخرت عذاب قبر است و چوینا
بر کباب کنار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و الله اکبر و فیه بالای
راحله قرار گرفت بگوید الحمد لله الذاکر منا و حملنا فی البحر و ردنا من الطین
و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلاً سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کان لکم فی

بعد از

از روز چهلشنبه بد فال روز نالدان کدام چارشنبه است انچه روزی که چارشنبه است
که انچه باشد بعد از انچه چارشنبه است که در عالم واقع شده است روز چارشنبه بیافزاید که
روزیست که فایده بسیار است و روز چارشنبه حضرت ابراهیم را با فتنه انداخته و در آن
فرعون غرق شده و از حضرت موسی قوم کو طرد و بر برگرد و یاد داری فرعون غرق شد و تشریف
بفرمود مسلط کرد و فرعون خواست که موسی را بکشد و روز چارشنبه حضرت ابراهیم را
شد و در آن روز امر کرد فرعون که سرخس را آید و در روز چارشنبه بنی اسرائیل را از مصر
بفرستد و در آن روز که فرعون را کشتند و در روز چارشنبه
شد و فرعون را عذاب قارون را زمین فرو برد و ایوب مبتلا کرد بدین بلف مال و اولاد
و یوسف بنانان فتنه و در چارشنبه حجاره سجیل بر اصحاب فیل فرستاد و در چار
خطا ناله فرمود ناد خراهم و قوم هم اجمعین و عدان روز صبحه عذاب دنیا را گرفت و
ملائک و ناقة صالح را کشته کرد و در روز چارشنبه حجاره سجیل بر اصحاب فیل فرستاد و
چارشنبه پیش از وفات مبارک شمس و عماله تابو کرفتند و اول انچه شمس را کشته
کرده است بخوشت و او لکن علمای رضوا الله علیهم اجمعین و طوایف چارشنبه همیده اند و بقیه
احباب از بخوشتانها خوشت و برایشان کردن خبر در خصوص روز سه شنبه و دو شنبه و در
است و هم چنین در روز جمعه بعد از ظهر و در شب جمعه پس سزاوار بر آوده کردن سفر
کردن با هم هفته مطلقا امام ما و خصوص هر ما است چنانچه ذکر کردیم هرگاه روز سه شنبه
مثل شنبه و پنجشنبه جمع بشود با کوا مثل روز سه شنبه مثلا با کوا مثل سال مثل با هم محرم و
چاردهم مثلا کدام یک را اختیار نماید حج ترک سفر را اختیار کند خبر است و اگر لا بد باشد
از سفر کردن در یک از امام مخصوصه خداوند بخوشت ان دفعه میشود با هم و چنانچه از جمله
مستحب است ترک کردن سفر است و وقتیکه در عتبات باشد و قنار تریه اما احباب با خود بر آید
که اما فتنه از هر خوف و شفا است هر روز در خصوص است و در آن روز که از انچه خوانده است و
بعد از آن بنویسد انرا و بگذارد انچه می خواند و بگوید اللهم انی استلک بحق منک البتره و بحق مناجاه

و بحق

و بحق جد و ابيه و امه و اخيه و بحق ولده الطاهرین انچه لها شفاء من کل داء و اما ان من
کل خوف و حفظا من کل سوء و بعد از آن بگذارد انرا بگوید اگر صبح باشد ناشام در
خدا است و اگر شام باشد ناصبح و اما ان خدا است و اگر از سلطان برسد و اینرا عمل کند روز
برای او مستحب است که انکسر عین و زد و را نکشد داشته باشد که در آن نقش بشود بیک طرف
ما شاء الله لا حول الا بالله استغفر الله و بر طرف دیگر حمد و تحمیل که نماز است در سلامتی
و انکسر هر روز که در یک طرف نقش شود الله الملك و در دیگر الملك الله الواحد القهار که اما انکسر
و ظفر است در دعوا و مستحب است که بر عصبان با دایم نه شود و چنانچه در کتاب بغیر از خضر امیر المؤمنین
منقول است رسول خدا فرمود که هر کس سفر کند با او عصبان با دایم نه شود باشد اینرا بخواند
و لما توجهت لفلان مدین تا و الله علی ما نقول و کبیر خاطر میکند از احتیاج از هر روز و ضا و ان
راه زن شمن و از هر صحنه با بر کرد و بر او اهل خود که رفیق بر او و پیچیده شود یعنی زود بمنزل بر
باید بگرد عصبان با دایم نه چنانچه در کتاب ابوالاحمال از امیر المؤمنین نقل کرده است خلاصه خوا
بسیار برای است مثل انکه پیغمبر فرمود که فزرا زایل میکند شیطان از دین و بمنیاشد و فرمود که حضرت
ناخوش شد ناخوش شد بلکه وحشت برایش حاصل پس شکایت کرد بجهنمیل گفت که بر عصبان با دایم
نه و بجهنمیل ابیسه خو حضرت از چنان کرد پس وحشت و دفع شد و اگر عصبان با دایم نه ممکن شد
عصا کا فیت عمل به چنانچه چنانچه بعضی گفته اند و مستحب است تحت الحنک انداختن چنانچه
امام موسی کاظم فرمود که من ضامن میشوم بر سه چیز برای کسی که اراده سفر کند در حالیکه
تحت الحنک با عمامه داشته باشد که هرگز نرسد با و در زد و غرق شدن و سوختن و مثل
خبر از خضر صادق است که هر کس سفر برود با عمامه که تحت الحنک داشته باشد
نرسد بر او سرف و حقد و عرق و نه مکره و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هرگاه
از منزل خود بیرون برود و روز شنبه در حالیکه عمامه سفید تحت الحنک داشته باشد بعد از آن

باید

باید بگوید که اگر از ایل نمایه از جای خود هر آنکه میکند از جمله مستحبان توبه خوب برداشتن
 چنانچه در اینجا است خصوصاً در سفر حج که اسراف در آن نیست مگر در سفر زیارت سید الشهدا که
 مذکور است و در شده است که نان و ماست بخورد و اگر حاجت او نکرده است که مختصر اهل
 بلدان نزد یکست مثل بغداد و حله و نجف و راههای بلاد بیده مثل اصفهان و خوان و خوانها
 و این قول خالی از نیست و از جمله مستحبان اخذ کردن دیق است چنانچه در حضرت رسول
 که فرمود البرقی ثم الطریق بلکه از جمله اشکال است که در آن سفر کند حتی فرمودند بعد
 بسفر تنهار که شیطان با او آمد است و تنهار در اکل زاد و خوابنده در خانه تنهار در میان هم
 مذکور است بلکه پیغمبر خدا را بینه طایفه گفت کرده است چنانکه در اینجا است و در جرات که
 نکند تا بر سید برقی است و این را خبر گفتند در خدمت حضرت ای عیسی الله تعالی جعفر صادق بود
 در مکه که شیطان آمد نزد حضرت بر سید فقیه که بوده عرض کرد دیقونه داشتم حضرت فرمود
 آگاه باش که پیش تو بود هر آنکه در بخری بر تو میگردم و بعد از آن فرموده تا شیطان است و
 شیطان است و نه نفر مضایقت چنانچه نفرها هستند پس اگر شخص مضطر شود و سفر و تنهار
 باشد بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انس وحشی و اعنی علی صلاته و ادعیه
 و مستحب است که انسان مصائب و ناظر خود تا آنکه دلیل شود دلیل نکند غیر از مکر آنکه با طیب
 بذل کنند و از جمله مستحبان است و فیکه قوی بیرون رفتند شمس نفعه خود را بیرون آوردند که آب
 اطیب است بنفش ایشان و احسن است با خلاق ایشان و از فوق و قضا احب است بخدا تعالی و
 مستحب است که قبل از توجه بر سفر استخاره بکند از خدا تعالی در عافیت بر کیفیت که در حاکم خود
 مذکور است و وصیت بکند بجهت آنکه سفر بر خطر است و صفای فرموده است من ركب را
 فلبوس و سوار اینست که قطع علاقی بکند من احو که آنکه معامله با ایشان کرده است و
 گفته عمل هم بکند برای خروج بسفر و مستحب است که قصد بدهد با آنچه ممکن میشود و این
 قصد و قیست که با رکاب نماید و بعضی گفته اند که در این وقت مستحب است که بگوید اللهم
 اشرب هذه الصدقة سلا متی و سلامه ما معی اللهم احفظنی و احفظ ائمتی و بلعنی و

و بلاغ ما معی بسلام علیک الحسین الجلیل بلکه تصدق مع بکند بخود ایاام مکر و هه چنانکه صا
 فرمودند تصدق کن بر هر روز که میخواهی سفر کن بلکه از اینجا مستفاد میشود استخوان و
 یک در انشا سفر و یک در چین سوان بلکه از او این امر امام زین العابدین علیه السلام مستفاد
 میشود که بعد از برگشتن با سلا بکشد هم بدهد با آنچه مستحب شود و مستحب است خواندن این
 الکریم در ابتدا سفر و در وقت بدین را بگوید که از او میسر شد و مستحب است که در رکعت نماز بخواند
 چنانچه از حضرت صادق از ابا خونا انکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که هیچ خلیفه
 گذاشته نمیشود بر اهل خو که افضل باشند در رکعت نماز و بعد از نماز بگوید اللهم انی
 استودعک نفسی و اهلی و مالی و دینی و دینی و دینی و امانی و خاتمه عمل پس
 عطا میکند بر او آنچه از خدا خواسته است و این طایفه و این گفته که و فی که حضرت پیغمبر
 فرمودند که بنده خدا در اهل خود خلیفه میکند از وقتیکه است با سفر خود را به بند که هر یک
 از چهار رکعت نماز که آنها را در خانه خود بخواند در هر رکعت فاتحه الکتاب توحید یکبار و
 بعد از آن بگوید اللهم انی اتقرب الیک بهن فاجعلهن خلیفه فی اهلی و مالی و عا
 دیگر هم وارد شده است که موجب طنائست و مستحب است که بر در خود بایستد و بخواند
 الکتاب به پیش خود و راست خود و چپ خود و ایه الکرسی را هم چنین بخواند و در خصوص این
 الکرسی وارد شده است که هر چیز را در زوایا و زوایا و زوایا ایه الکرسی است پس هر که بخواند
 از آنکه دفعه بر میگرداند از او و صغای هزار مکره را از مکره دنیا و هزار مکره را از مکره
 آخرت که است از مکره دنیا و فقر است و است از مکره آخرت عذاب قبر است و چوینا
 رجا بکنار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و الله اکبر و فیکه بالان
 و حله و از گرفت بگوید الحمد لله الذی اکرمنا و حملنا فی البر و البحر و یدفنا من الطین
 و فضلنا علی کثیر ممن خلق یضیلنا سبحان الذی یخرج لنا هذا و ما کان له مفر من

بعد از آنکه مرتبه سبحان الله بگوید و سه مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از آن در بی اغفر له فایده لا یغفر
 الذنوب الا انت چنانچه از حضرت امیرالمومنین منقولست که چنین کرد و فرمود چنین
 کرد چنانکه خدا صلی الله علیه و آله و هم چنین مستحب بود که است که بعد از هر نماز
 فصلی مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بخواند و ظاهر اینست
 که اینها غیر از آن مرتبه است که از جمله تعقیبات نماز بود مطلقا در سفر یا بشد یا در حضر
 یا در شب یا در روز نماز عین است و در آن دو مستحب است می باشد اول شرط و وجوب نماز
 عین را بنا بر اینست که شرط نماز عین حضور امام معصوم است یا نا بنحصر او
 و هم چنین معتبر است در او شرائط نماز جمعه سه کیفیت اول اینست که نماز عین در آن دور
 خواه واجب باشد خواه مستحب خواه با جماعه خوانده شود خواه فرادگان و در رکعت مثل نماز
 صبح و عصر است که سوره الفاتحه اول بخواند و سوره غاشیه را در رکعت ثانی
 و بعضی گفته اند که سوره الفاتحه را در اول و سوره غاشیه را در ثانی بخواند و هر دو قول خوبست پس از آن
 در رکعت اول بعد از سوره پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و بعد از آن تکبیر بگوید
 برای رکوع استسجاء با و سجده بین را میکند و بر پیشانی دو رکعت دوم را میخواند و بعد از سوره
 چهار تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر قنوت میخواند بعد از آن تکبیر مستحبی برای رکوع میگوید و بعد از آن
 را بجا میآورد و نماز را تمام میکند و مستحبست چهار مرتبه این دو نماز را برای امام و منفرد او
 است که در قنوت اندک آن محض و ماثور خوانده شود و آن در اینجا مختلف دارد شد
 هر که را بخواند خوبست و در خطبه که در اینجا میباشد مثل خطبه نماز جمعه است مگر آنکه
 سر اول است که امام ذکر کند در خطبه عبد مضاف آنچه متعلق بر کوه فطر است از شرائط
 و قد و وقت اند و در عید فرائی آنچه متعلق بر اینست و محل و خطبه در اینجا بعد از
 نماز است و خلافت در وجوب آنها اتم و وجوب آنها بلکه احوط است و آنها است و اخلا

نکته

شرایط مذکوره مثل نماز عین امام واجبست نماز بلکه سن است چه بجماعه و چه فرادگان
 سن ایام واجبست حاضر شد در حال خطبه بنا بر وجوب آن یا نه چه واجبست سن ایام معتبر
 در حال استسجاء و در وقت بکفر نوح میا و نماز یا نه چه معتبرست هر چند احوط است
 آن چنانچه واجبست این دو نماز بر کسیکه واجبست بر او نماز جمعه و لکن مستحبست
 نماز و غدا و امثال اینها غیر از آن سه رکعه تکبیرات مذکوره را نیز کند واجبست تدارک
 آن یا نه چه بله واجبست هرگاه از حال مجاوزه کرده باشد و لا واجبست و احوط قضا کرد
 آنها است بعد از نماز چنانکه حکم قنوت نیز چنین است اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا
 بر چیست چه بنا بر اقل میگذارد و مستحبست و هرگاه شرائط نماز جمعه مقتود یا
 نماز عید هم مستحبست یا نه چه بله مستحبست مگر بر زنهای جوان پس احوط اینست که اینها
 نروند و اینها نماز عید بلکه قول بعد از نماز یا از وجه نیست سن ایام این نماز محل محض
 یا نه چه بله مستحبست بجز از آن مگر در مکه معظمه که در مسجد الحرام اولیست و اگر عند عارض
 شود مثل باران و خوف در خانه یا در مسجد بخواند مستحبست برای ماکه یا اگر زمین بیفش باشد
 و اینکه امام مأمورین بپایان رون نروند و یا حضوع و خشوع و یا برهنه راه نروند و مستحبست
 کردن قبل از این و آمدن و عطر استعمال کردن و باز آمدن راه رفتن و اعمه ماثور و خواندن
 مستحبست اینکه از راه نروند و از یکدیگر برگردند و مستحبست اینکه مؤذن سه مرتبه بگوید
 الصلوا بجهه انکادان و اما نه غیر تو میتجا بزینت و یا مستحبا از از کتب مبسوطه اخذ باید
 کرد پس اگر عید و جمعه جمعی کلام بکبرایجا آورد چه خجرات میا آنکه نماز عید حاضر شود
 یا نماز جمعه هر چند منزل شخص و در بنا شد و احوط ترک نمود هر دو است اگر ممکن باشد جمع
 آنها با هر هفت روز نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات است که سبب خوف اکثر مردم میشود
 در اغلب اوقات مثل طایفه شدید و حمزه شدید و باد شدید و شد و عید و بر و امثال آنها
 و در آنسه مورد است مؤثر اول در کسوف و خسوف و در عید و برق غیر معارفست هر

که وقت

[illegible]

چ بطریق استقامت که هر چند که علم باشد حاصل شود واجب است که روزی نیکو
 بطل میگردد چنانچه در بعضی مواضع از پیش از وقت از غیبت است که مفسر است
 باشد من نیز روزه مسخر و وقت آنکه چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 بر کار که مذکور باشد که مثل آنکه بگوید که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 حاصل شود بنا بر این است که باید در اول ماه رمضان که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 تا رمضان بر این مضاف است که هر چند افضل آنست که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 است من ایام و ماه رمضان و غیره و ماه رمضان را این است که اگر نیاید چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 مگر روزه رمضان که هر چند که باشد پس اگر خدا نیت غرض از این است که روزه باطل می شود و از
 خود رمضان محسوب می شود و در این عالم و جاهل ندارد و اما اگر هر ماه و در رمضان و غیره رمضان
 بجای آورد از رمضان محسوب می شود پس اگر کسی نیت روزه و فرار از این است که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 که هر روز است اتفاق افتاد که فرار از رمضان شده چه صورت دارد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 در شب یکشنبه شب شوم و در رمضان و در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 بود پس از آن وقت شب من اگر کسی باطل شود و این که در ماه رمضان و در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 نیت روزه و فرار از این است که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 دارد که حکم بطلان رمضان است و این که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 و نیت رمضان که هر چند که باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 عالم چونکه شب یکشنبه که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 پیش از آن عالم شوم چونکه شب یکشنبه که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 نیت یکشنبه که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است

حق

در رمضان

هر روز و می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 اگر کسی روزه معتد است و نیت است که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 که با جاهل بود می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 یا نه چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 که بود و در آن وقت که در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 آنجا و اگر قصد خطا کند نیز چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 و اما اگر قصد و جوهر روزه بگوید که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 پس اگر کسی بقصد ترک نیت کند که اگر روزه است چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 هر چه بطلان این است پس اگر کسی جاهل باشد و قصد بطلان چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 قضا است پس اگر کسی روزه آخر شعبان را نذر کرده باشد و بعد از آن بقصد غیبت روزه بگوید که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 از آن معلوم شود که اگر بگوید یا از نذر و محسوب می باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 من و روزه قضا نماید و در هر شبی که می تواند باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 باشد و بعد معلوم شود که از رمضان بود یا از کفایت رمضان می کند چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 و قبل از ظهر معلوم شود نیت روزه یا کفایت است که بعد از ظهر معلوم شود قضا لازم است چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 است و از روزه لازم است پس اگر در یوم الشانیت روزه منتهی باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 بعد منکشف شود که رمضان است یا نیت لازم است چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 رمضان است چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 قضا لازم است پس اگر کسی روزه الشانیت را نذر کرده باشد چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است
 هم دارد یا نه چنانچه است چنانچه در بعضی مواضع از غیبت است که مفسر است

پس

و غیره

با نیت

از مفسر

از مفسر

از مفسر

از مفسر

از مفسر

مدرسة الفقه
في المال
بجانب دار
العلم

ع
ابن الخياط
ع

من السائل ابن علي بن
عليك السلام في كتابه
بالعنه عليه السلام

من کتاب التلخیص فی
تذکره اعیان الشریعہ
و در فضیلت کلمہ
واجب بود در شب جان

مطلبا لغرض
فضلا لازم نیست
صحیح باشد یا
بی

ع
اشامید از این مرغ
موج بطلان در ده
است شایسته
حضر خن

三

افانہ

[illegible]

62

بلکه در صورتی که
اوست بطور است
(۵۴)
از کتاب
افق
و در میان
است
از کتاب
و در میان
است
از کتاب
و در میان
است

ع
افوه علامه الحافظ
پیر متولد دوزه
منتهی بکرم
در صورت عمل
نماز باطل میشود
بنا بر نویسی ۲۵

[illegible]

عادت است و با خدا احتال نماید چنانچه از نسبت
و اگر بداند که خود را بخوابد تا بیاورد هیچ سودی ندارد

۲۷
میشود و علم خداوند
نیز حرم من خلایق او
بنی بر ما بدقتضا
و کفار و برقیل و خروج
منه صحیح

نمودن بخوار شدن است بلکه مستحب است که صیام را در روزی که در آن روز
 جمیع بدن صائم باشد هضم داخل شود در حاشا است که ماه موجب ضعف شود هضم خون
 گرفتن است که موجب ضعف شود و بواسطه جفاف باشد بلغم بلک هر چه که موجب ضعف است
 هیچ افضل شود که خوردن بنا بر وجوهی و در آن روز که در روز و صیام و غایت هر چند که اشد
 است از سبب عیال و فضل بلکه اگر حاصل شود پیشتر که در آن روز که موجب بطالت روز میباشد بلکه
 هر چه معین اینجاست که در آن روز که ضرورتی شود بر او که آن تمام شود کردن غیر اقلیه است
 کشیدن صیام با علم برین دلیل است که با وجود آنکه در این روز و صیام که در آن روز که
 معین بلکه لحاظ که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 در روز که مکلف است با آنجا که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 نیستان بخور هم است یا ایام از هر شش روزی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 استیانه حج اهل آنست که شکر نیست بلکه صحیح است روزی که در آن روز که در آن روز که
 شد است که هر کس که روزی را در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 صایه صحیح است که حج اهل آنست که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 هم کرده باشد که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 مستحب است که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 تمام را اگر باشد در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 است هر چند که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 بوده باشد و بر آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

شود حرام

اگر چه
 در روزی که
 در روزی که

بل غیر طاعت
 در صیام نیستان
 غیر طاعت

اگر چه
 در روزی که
 در روزی که

شود و اگر خواب شود و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 نکرد و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 از آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 بر آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 هر چند که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 حرام است و باطل است اگر چه در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 روزی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 شکر است و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 من باید که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 عشا یا اما بعد از آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 افطار او باشد که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 بخانه افطار کردن بر وجهی که سبب دفع خشم و اقبال نمودن به آن شود از جهت که در آن روز که
 کردن بخوان هر چند که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 پس افضل است و اینست که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 روزی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 اول حایض و نفاس و غیره در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 مرتفع کرد و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 در روزی که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

اگر چه
 در روزی که
 در روزی که

و نه که لکن احوط بل بر این رضا که در شب که وجوب فضا و سقوط ابر و جبهه که در روز نیست
 هرگاه بر آن شخص که در علم حاصل شود که ^{مقدم} در ماه خاصه یا بر ماه خاصه یا در ماه خاصه یا در ماه خاصه
 بر او واجب میشود یا نه چنانچه بلی قول بواجب بود در صورتی که فرض کند بر روزه گرفتن و روزه
 ملاک آن در آن روز باشد و خواست آنست که در فتنون شود و در صابورین یا با جمیع احکام و موا
 جات که در آن روز نیست چنانچه بلا حوطه اگر در آن روز است بر آن بر آن اگر افطار کند آن
 است که در آن روز واجب است و در روزهای آن تمام بر روز تمام هرگاه هلال باشد و معام
 نشود و حرام است در عید روزه گرفتن و واجب است فطره دادن در آن و اشال اینها و لکن این
 همه در صورتیست که در اشتباه مستمر باشد بلکه احوط کفاره دادن ^{میان} ماست بر هرگاه
 ظاهر شود مقدم بودن آن در ماه رمضان یا مؤخر بودن آن از آن هر چند که سقوط کفاری بر وجه
 ظهور و فقدان بر ماه رمضان الحاق قوه نیست و جو کفاره است بر فرض ظهور مؤخر بودن آن در ماه رمضان
 هرگاه افطار بعد از ظهر واقع شود چنانچه هرگاه ما این وجه هلالی که دیده شود روزه بیکر میسر است که باشد
 و منکف شود که بعد از ماه رمضان بود که در تمام بوده و واجب است که در تمام آن روز را بجا آورد اگر روزه
 او در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و در تمام آن روز بود و در تمام آن روز بود و در تمام آن روز بود
 شرط است که در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 و در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 علیه که در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 اگر بعد از آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 باشد و همچنین چنانچه در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 خود تکلیف نیست چنانچه مادام علم ببلوغ نداشته باشد و روزه واجب نمیشود پس ایا قول پدر

و در این مورد که در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 مگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 معنی است که در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 که فضا بر او واجب باشد پس اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 چه در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 اگر افطار کرد در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 بلکه احوط بر اینست که در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 و اگر افطار کرد در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 رفع شود بر او واجب نیست روزه گرفتن بلکه صحیح نیست هر چند مستحب است که استسلا بکند
 سیم اینکه مستحب است بر او واجب است بر حاضر را که در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 و غاصی روزه را مثال تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 کند و اگر بعد از ظهر نهد و واجب است تمام کردن روزه و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 بتفصیل که در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 بمسئله واجب است افطار بر او واجب است و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 بهر حال اصل وجوب فضا بر او واجب است و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 مثل آنکه میدانند که بر او واجب است و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 قبل از آنکه در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 فضا بر او واجب است و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود
 باطن میشود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود و اگر در تمام آن روز بود

[illegible]

والجریز:

واجب نیست بکند بلکه با همه آنها شیر را خودش میدهد و روزه را میجوید و بطریق قصد
و قضا میکند هر چند که احوط ترک است بر فرض ممکن شد یکم از او مندر کوزه را با
در موارد مذکور و مدار نظر ضرر است یا بتحقیق است یا بینه همینه که ظن بضر کرد بخود
یا بعد از تحقّق ضرر و الحاح باید بخورد حج ظن بضر کافیست در جواز افطار دوم از شرط
و جواز قضا اسلام است پس واجب نیست قصاص و کفاره در حال کفر بجا از اسلام آوردن
سهرگاه کافر مناسبت شود در نماز و قضا روزه و قضا و الا سلمش بر او واجب نیست بانه حج
اگر اسلام او قبل از فجر باشد یا مفارقت او واجب نیست بکفر و اگر ترک بکند قضا باید بکند
و اگر بعد از فجر باشد اسلام او پس که قبل از اسلام مفطر بعمل آورد باشد واجب نیست قصاص
از چنانکه اگر بعد از ظهر مسلمان شود لازم نیست روزه از روزی که قضا آن را گرفتار ظهر
مسلمان شود اظهر نیست که بعد از صبح از روز مفطر بعمل نیاورده باشد باید روزه را بگیرد و
فلاس ایام تردید فطر و قبل از واجبیت و قضا روزه ها ایام از تعداد بانه حج بلی واجبیت قضا
کردن نماز و روزه آن ایام هر چند که بجا آورده باشد آنها را از ایام از تعداد خوش سهرگاه
در اثنا به روزه مرتد شود آیا روزه او باطل میشود یا نه حج بلی باطل میشود و قضا واجب است
سهرگاه سه شعبه شود قضا ایام تسنن بر او واجب نیست یا نه حج قضا لازم نیست سهرگاه بر وفق
مذهب خود بجا آورده باشد و اما اگر فوت شده باشد از او یا بخوف یا سد بعمل آورده باشد قضا
آن لازم نیست بلکه اگر در ایام تسنن بطریق شیعه بجا آورده باشد که مخالف مذهب است
باشد هم قضا لازم نیست چنانچه اگر در اثنا به روزه شیعه شود یا بدین اقیه و بطریق شیعه که
بجا بیاورد یا بینه که هر چه مفسد روزه است در مذهب شیعه اجتناب از آن نماید سهرگاه
در یک روز شخص روزه بگیرد کافر کرد و بعد از آن فوراً توبه کند و محقق شود روزه از روز
چه صورت دارد حج قضا نماز و روزه هر روز باید بجا بیاورد هر چند که بر طبق مذهب خود

در همه مضبوط حکم
بجای از افطار محل
فاملت و حاصل
جبهه مضبوط حکم
انها التمسکه در
صور ممکن شدن
بدان برای آن
که خلفه اش میبد
حکم بجای از افطار
مسکون

٢٥

سر غلاند و نواصب واجب و قضا کردن یا غل و نواصب و صوم و صلوة یا نه چ بلی
 واجب هر چند که بخوبی در نزد خود عمل آورده باشد بنا بر احوط س ایاتوا
 واجب در قضا ما رمضان این چ واجب نیست بلکه مستحب است هر کس که در روزه
 آورده روز با هشت روز قضا بخوابد و بخوابد که در آن فیض توای بکند چند روز
 بکشد و در آن تا انقضای روزه بیا بد چ کسی که در روزه آورده روز است با هشت روز در
 هشت روز یا شش روز متوالی گرفتن در آن فیض بیشتر حاصل است که توای در قضا
 مستحب هر چند که از شش روز بیشتر باشد بهتر کردن آن طونه در زاید بر روز
 هر کس که در روزه اش قضا آورده باشد واجب است که فوراً بکشد یا وسعت در آن جایز است
 چ واجب نیست فوراً بلکه موسعت تا زمان ما ظن مؤیا اینکه وقت آن تنگ شود برسد قضا
 اینده سر قصد ترتیب لا رمت با پیغمبر که اول قصد روزه اول و در روز و هکذا تا آخر
 یا نه چ لازم نیست بلکه قصد طلق قضا و مضایکافیت بلکه عکس ترتیب نیز جایز
 است هر چند که از احوط چنانچه جایز است که دو نفر در یک روز قضا و در روز و روز
 از یک نفر بکشد در صورت عکس ترتیب اگر منکشف شود که روزه هم روز از او صحیح بوده ایاز
 روز دیگر محسوب میشود یا نه مثلاً کسی که بقصد روز جمعه فاسد روزه را قضا بکند و بعد
 معلوم شود که روز جمعه او صحیح بوده است این روز از روزه قضا پنجشنبه فو شده محسوب
 باشد یا نه چ محسوب نمیشود بنا بر احوط بلکه هرگاه در اثنای روز منکشف شود غل و کردن
 به روزه روز دیگر جایز میباشد بنا بر احوط بلکه خالی از قوه نیست هر چند که قبل از ظهر
 نیت کند از برای آن روز که عدل بسو آن میکند پس عین قضا بعد از آنما آن باینکه عین
 بشود و بگوید معتز از روزه ها که در روزه داشت چه صورت دارد چ احوط اعتبار کردن
 است بر این ایای ترتیب با این قضا روزه ها در رمضان با بیشتر واجب یا نه چ واجب نیست
 هر چند بعد نیست مفاد ساختن قضا حاضر یعنی آنکه تازه فو شده است در قضا کردن
 بر فرض صیو وقت بلکه احوط چنانچه واجب نیست بنا بر اظهر ترتیب با این قضا و قضا و قضا

این روز از روزه قضا
 محسوب نمیشود بنا بر احوط
 بلکه هرگاه در اثنای روز
 منکشف شود غل و کردن
 به روزه روز دیگر جایز
 میباشد بنا بر احوط بلکه
 خالی از قوه نیست هر چند
 که قبل از ظهر نیت کند
 از برای آن روز که عدل
 بسو آن میکند پس عین
 قضا بعد از آنما آن
 باینکه عین بشود و
 بگوید معتز از روزه
 ها که در روزه داشت
 چه صورت دارد چ
 احوط اعتبار کردن
 است بر این ایای
 ترتیب با این قضا
 روزه ها در رمضان
 با بیشتر واجب یا
 نه چ واجب نیست
 هر چند بعد نیست
 مفاد ساختن قضا
 حاضر یعنی آنکه
 تازه فو شده است
 در قضا کردن
 بر فرض صیو وقت
 بلکه احوط چنانچه
 واجب نیست بنا بر
 اظهر ترتیب با این
 قضا و قضا و قضا

روزه ها واجب خواه روزه کفار باشد یا غیر آن و هم چنین واجب نیست ترتیب روزه
 و سایر واجبات هرگاه کسی نذر کرده روزه روز معتز را و قضا را مضایق باشد بواسطه
 ظن مؤیا تنگ وقت ایاد یا بصورت قضا مقدمات نایند چ قضا را مقدم میدارند و نذر
 میکنند بنا بر اظهر هر کسی که در روزه او قضا و قضا آورده باشد جایز است که روزه مستحبی
 بکشد یا نه چ جایز نیست بلکه احوط اینست که اگر روزه واجب بکشد یا نه باشد روزه مستحبی را
 ترک نماید بلکه خالی از قوه نیست بلکه علی الظاهر حکم چنین است حتی در صورت عدم تمکن از
 اداء صوم واجب است آنکه صوم و نماز متوالی در روزه داشته باشد و با وجود این بجهت قضا
 مانده باشد پس با وجود اینکه روزه متوالی را در آنما نمیتواند بکشد و روزه مستحبی را هم بکشد
 یا آنکه عین قرآن در میان روزه که توای در آن شرط واقع بشود یا اینکه در سفر باشد
 هرگاه روزه مند و روزه را بنده بر نحو واجب کرده باشد بر او اطلاع یا در روزه ها مخصوص
 و حال آنکه روزه قضا و مضایق در روزه باشد یا نمیتواند روزه مند و روزه را بکشد یا
 چ اگر ممکن باشد بجا آورد روزه واجب سابق بر آن قبل از آن نذر صحیح جایز خواهد بود
 اگر ممکن نباشد واقع ساختن واجب پیش صحته آن نیز خالی از قوه نیست چنانچه صحیح است
 روزه مستحبی را و هرگاه روزه واجب را فراموش کرده باشد و بخاطرش نیت باشد مگر بعد
 اتمام آن و اگر در اثنای روز متذکر شود قبل از ظهر عدل میکند نیت روزه واجب پس
 کسیکه نماز روزه رمضان را فو شده باشد یا بعضی از آن بحجه مرضی و امر مرضی فو
 نماید یا قضا آن واجب است از جانب و یا نه چ واجب نیست چنانچه واجب نیست هرگاه در آن
 حصص انفاست بجهت چه صورت دارد چ اظهر عدل و وجوب قضا است و او بلکه قصد میکند
 از عوض هر روز بکشد از طعام و احوط جمع کردن مباد قضا و قصد و قضا تنها چ
 از قصد میباشد یا کفار مذکوره مختص بسال اولست یا مکرر میشود بکرار یا

بلی مستحب است
 قضا کردن از او پس
 هرگاه ناخوشی مستحب
 شود در رمضان
 یا در رمضان آید

سه نماز باشد که تسبیح در آن ممکن نباشد مثل نماز دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی تکلیف است
 بنا بر نماز حلیت چ احتمال قرعه در ابضو رفوه دارد هرگاه در ابضو استیجا
 نمایند تسبیح میباشند یا جایز است یا نه چ بل جایز است یا ای استیجا مستحب است این
 صورت یا نه چ بعین استیجا ضعیف است اگر در صورت لزوم توزیع بکفر از این استیجا
 از دیگران قطعی میباشند یا نه چ بل ساقط میباشند بر اظهر هر چند به اذن دیگران بوده یا
 چنانچه در تبرع نیز چنین است بنا بر سقوطان بفعل تبرع و اما بنا بر اینکه بفعل او ساقط شود
 هر چند به اذن و هم بوده باشد یا نه چ بل ساقط میباشند و لکن این قول ضعیف است در صورت
 وجوب و قضا و جایز است که استیجا نماید از تسبیح و خود تسبیح بخواند یا نه چ بل جایز است و لکن
 سقوط از و مشروط بر بجا آوردن اجزای قضا است اگر قیاس قضا کردن بمبرور
 او واجب است که قضا کند یا استیجا نماید چ اظهر عقد و تسبیح و تسبیح هرگاه تسبیح
 بکند قضا نمازها و استیجا نماید یا از او ساقط میباشند یا نه چ بل ساقط میباشند یا تسبیح
 بر آنکه قضا بدو واجب است و واجب میباشند یا نه چ بل ساقط میباشند یا تسبیح
 یا نه چ بل میباشند و از او ساقط میباشند بر فرض اینکه اجزای قضا بکند هرگاه تسبیح و تسبیح
 باشد یا آنکه قضا بکند یا نه چ بل ساقط میباشند یا تسبیح یا از او ساقط میباشند یا تسبیح
 صلوات بجا بیاورد یا نه چ لازم نیست بنا بر اظهر هر چند تسبیح کند بر صورت صلوات
 بر داشته میباشند چنانچه از او اصل مال چ جامع ثلث است بر اصل مال بنا بر اظهر هرگاه
 تسبیح کند و اجزای متبرعات از ثلث برداشته میباشند یا از اصل مال چ واجب است اما تسبیح
 مال است ماعدا آن از ثلث مال که کد ام بکند از ثلث مال مقلد تسبیح و تسبیح واجب است
 تقدیم مثل نماز و روزه واجب است بر متبرعات هر چند در مقادیر متاخر بوده باشند
 یا از امانت بر ترتیب و واجب است یا نه چ احوط مراعات آنست نماز هر چند قبل بعد و چون
 خالی از قوه نیست مگر در طهرین عشا بن از بکر و پس مقدّم میدارد یا نه چ راکه ذمه تسبیح و

و لکن تسبیح واجب است
 و لکن قضا واجب است
 بجا آوردن هر دو

هرگاه ثلث واجب
 باشد بنا شد
 مدتها مضاعف
 را از اصل ترک
 نکند ۵۰

مشغول با و تو باشد در نماز قضا از تسبیح و ترتیب واجب است یا نه چ دو نفر اجازت نیست
 است که یک شب بخوانند و بکند روز مثلا با هر دو در یک وقت میباشند یا نه چ احوط مراعات
 ترتیب است هر چند انوکهد و چون است هرگاه تسبیح قبل از تسبیح کرده بود که ترتیب را
 میباشند و اجزای قبل از تسبیح است یا نه چ بل واجب است یا نه چ احوط مراعات
 تسبیح را بدو ترتیب بخوانند چ بل میباشند تسبیح در کس است که قضا را بدو واجب است و آن بنا
 بر احوط بلکه اظهر بر دو نماز است یا از این است تسبیح عید در اول این یا نه چ فرق دارد
 هرگاه تسبیح بر دو نماز باشد که استیجا او بر غیر جایز میباشد قضا بدو واجب است یا
 چ بل واجب است لکن بجا آوردن باید باذن مالک باشد یا بعد از عتق یا انعتا باشد چهارم
 است که واجب بر دو قضا روزه هرگاه و نه نداشته باشد تکلیف چسب چ مشهور است
 که واجب از اصل مال عوض هر روز یک طعنه است نمایند و آن احوط است بلکه خالی از قوه نیست
 هرگاه تسبیح در دو نماز در روزه واجب بوده باشد یا بر او لازم است یا نه چ مشهور
 است که بر او لازم است که یکماه از روزه بکند و عوض ماه دیگر را تصد نماید بر هر روز یک
 طعنه از اصل ترک تسبیح است یا از این است تسبیح یا از او ساقط میباشند یا تسبیح
 یا از بابت نذر و بخوان چ فرق ندارد چنانچه فرقی نیست ما بین اینکه وجوب آنها بر تسبیح
 بوده باشد یا بر وجهی غیر مثل کفاره ماله و قضا یا وجوب قضا بر مختص قضا ماله و قضا است
 هر صورتی که از تسبیح فوت شده باشد بر او قضا او واجب است چ مختص نیست بلکه هر روزه و
 که تسبیح ممکن از آن بوده باشد و احوط در بجا آوردن کرده باشد تا مرد بل هرگاه روزه واجب است یا نه
 اجاره باشد بر او واجب نخواهد بود هرگاه تسبیح و صیبت نه کرده باشد و او هم نداشته باشد و
 است بر دیگران که استیجا بکند روزه و اجزای آن را و یا نه چ احوط است یا نه چ تسبیح
 هر روزه که بر تسبیح واجب باشد چنانکه اگر وصیت بکند و ثلث و افه باشد با و اجاره نمایند تسبیح

تسبیح و قضا
 واجب است از آن دو

تسبیح و قضا
 واجب است از آن دو
 تسبیح و قضا
 واجب است از آن دو
 تسبیح و قضا
 واجب است از آن دو

لازم و مستحق است از ایا مقصود بر نوبه بر زکری واجب در صوفی و غیره یانه
 واجب چنانچه جوهر لازم نیست پیغم در بین اعداء و افطار در روزه واجب است سنا یاد و
 در روزه واجب که معین باشد مثل روز رمضان و نه معین جائز است یانه حج جائز نیست مطلقا
 نه قبل از نوال و نه بعد از آن بلکه تمام افطار در آن مؤثر کفاره است و اما روزه غیر معین مثل
 نذر مطلق و کفاره جائز است افطار از آن طعم کفاره ندارد و اما قضاء و قضاء بر قوه و جواز افطار
 است قبل از نوال هر چند عدل نباشد بشرط آنکه وقتان مضیوب نباشد بجهت نزدیک بودن رمضان
 است یا طعن نباشد و الا جائز نیست لکن اقوی عدل و جواز کفاره است و روزه استیجار نیز ایجاب دارد
 بنا بر ظاهر یعنی با طاق قبل از نوال کفاره لازم نیست و ضیق بطریق و وقتان حاصل شود
 و بعد از نوال جائز نیست افطار قضاء و قضاء بر نوبه کفاره با نواجب پیش از کفاره آن چه
 چنانچه حج اطعام مسکین است و اگر عاجز باشد روز متوالی روزه گرفتن است س هرگاه روزه
 را بعد از ظهر افطار کند صوم در حج احوط آنست که مثل قضاء رمضان است حرم افطار در
 کفاره بلکه احوط الحاق قضاء عینا از غیر قضاء و صنادد و کفاره و حومه افطار سنا
 در قضاء رمضان کفاره منع نیست و بعد از نوبه حج مکرر نیست و هر چند در افطار و صوم
 قائل بیکر از آن باشیم س قد اطعام از این فرماید حج ظاهر کفایت کردن یکمطعام است بر هر یک
 یا سیر کردن هر یک است و در نوا غسل جائز است در رمضان س که یک غسل جائز است و اگر اموس
 کرد باشد در ماه رمضان و چند روز بگذرد یا ماه تمام شود تکلیف و حیات حج واجب است بر او و قضا
 نمازها اجماعا و هم چنین قضا روزه بنا بر ظاهر و فنی میباشد و نیاز باده ندارد چنانکه احوط
 که فراموش غسل حیض و نفاس هم حکم جائز را دارند بلکه خال از قوه نیست س ایسا بر روزه ها
 واجب مثل رمضان است یانه حج مثل رمضان نیست هر چند که علاوه بر وجو اما ان هرگاه معین
 باشد احوط قضا کردن است خصوصاً در ماه رمضان باشد که مضیوب شده باشد اما موس
 ان الحاق در بطلان نماز و صلا خال از قوه نیست و هر چه در صوم کفاره است و در آنچه

صوم و نظر
 احوط و نظر
 خال از قوه
 ۲۴

مجن

مسجد است مسجد اول در آستانه است سنا روزه کفاره را این فرماید حج روزه کفاره بر
 قسم است مرتبه و مخیره و جامع این دو وصف و کفاره جمع بین الحاصل اما مرتبه پس از حد
 جائز است اول روزه کفاره طهار است و دوم روزه کفاره قتل خطاء است و انبار قتل از
 ماه تمام روزه گرفتن متوالی و لکن بعد از عجز عنو کردن چنانچه اگر روزه هم عاجز شود
 اطعام شصت مسکین است سیم روزه کفاره کسی که در قضا ما رمضان بعد از ظهر افطار
 نماید و انکه روز است لکن بعد از عجز از اطعامه مسکین چهارم روزه کفاره بریدن
 است موسر خود را در مصیبت و ان دو ماه متوالی روزه است بر وجه ترتیب بنا بر احوط
 مثل کفاره طهار چنانچه در کثرت کفاره همین که سه روز روزه است بعد از عجز از
 طعام مسکین یا کسوا ایشان یا بنده ازاد کردن ششم کفاره افاضه کردن از عرفات قبل
 از عرفه یا زکوة که هجده روز است لکن بعد از عجز از بنابر احوط هفتم کفاره دریدن
 مرد جامه خود را در مصیبت و وجه یا سیر خود و انکه روز است بعد از عجز از طعام ده
 مسکین و کسوا ایشان و عتور فیه مثل کفاره یمن هشتم کفاره خراشیدن زکوة خود را در
 مصیبت یا خون بیاید هم چنین کند زن موسر خود را در مصیبت بنا بر احوط و ان کفاره
 یمن است و اما مخیره پس از هر چند مورد است اول روزه کفاره شهر رمضان است بنا
 بر اقوی که شخص مخیره است و لا بد بجا آورد یک از سه خصا که عنو فیه مؤمنه و دو ما
 متوالی روزه گرفتن و شصت مسکین اطعام کردن باشد دوم روزه کفاره اعتکاف سیر هر
 چند احوط در آن بر بدی است و کفاره ان دو ماه متوالی روزه گرفتن است مخیر اما ان
 و عتور فیه و اطعام شصت مسکین سیم روزه کفاره شکستن عهد و خلفند است و
 مثل کفاره ماه رمضان است چهارم کفاره تراشیدن موسر در احرام و این نیز مثل کفاره
 ماه رمضان است و اما جامع و صفین که مرتب باشد بر غیر خود و مخیره باشد سنا
 و غیر از ان کفاره و طه کنند که نیز در احرام باشد هرگاه احرام بستان و بازن مؤلف باشد
 و کفاره ان بدنه است یا بفرم و اگر قادر بر ان نباشد یا کوفتند بدهد یا سه روز روزه

در کفاره
 مسکین
 کسوا
 ۲۵

بر

بر وجه بخت و اما قسم معین از آن در اعمال حج موقوف بر ثلثا مناسک حجست و اما کفاره جمع
 پس اهرم در دو جا است اول در فعل عمد که واجب است بنا کردن خصال ثلثه یعنی باید یک
 بند از آن نماید و دوم متوالی روزه بگیرد و سبب مسکین را طعام بدهد و دم افطار
 کند بر حواله از محرمات بنا بر احوط خواه حرام بالذات باشد مثل افطار کردن بر حرم
 یا خاک یا با ستمنا محرم یا بر ناسخ خوانها از سایر محرمات ذابیه یا حرام بالعرض مثل
 افطار بر طوطی و خود در حال حیض یا نفاس یا بغذا و غصبه و بخوانها صحت می یابد
 در بنا موارد و وجوب توالی کسب است توالی در کدام روزه واجب است حج توالی در کفاره و روزه
 و کفاره قصداً از کفاره ظاهراً و الحاصل هر جا که دو ما باشد کفاره آن توالی در آن واجب
 است و کفاره تراشیدن سر و هجرت روزه که عوض بدیه است بلکه هجرت و روزه عوض دو ما
 متوالی کسب توالی در همه آنها واجب است بلکه توالی در هر روزه واجب است که از این قبیل است و
 است مگر در ظاهر جا اول روزه نذر و عهد می بین اگر توالی را در آنها شرط نکرده باشد
 حین عقد سهرگاه نذر بکند که بکند روزه بگیرد یا متوالی باید بشود یا بدو آن حج
 هرگاه مقصود روزه مطلق یا مطلق روزه توالی لازم نیست و اما اگر مقصود متوالی
 باشد پس حوط بلکه اقوی بجای آوردن است بر وجه توالی دو ما قصداً روزه که توالی در آن واجب
 باشد مثل آنکه نذر کرده بود که سه روز متوالی روزه بگیرد یا سه روز یا با التبعیض نذر
 باشد معتبر و بعد تخلف کرده باشد قبلیکه میخواند قصداً از اینجا بیاورد و متفرق باشد توالی
 بگیرد هر چند احوط در صورت شرط توالی بجای آوردن قصداً است بر وجه توالی چنانچه احوط
 نیز توالی در قصداً ما روزه استیم روزه جزای صید اهر چند که آن صید شرمع بوده باشد
 لکن احوط در شرمع بلکه در مطلق صید توالی گرفتن چهارم روزه هفت روز و یک
 بدل هداست هر چند که احوط در آن نیز توالی است صحت ششم هر روز که توالی در آن
 شرط باشد هرگاه در اثبات آن افطار نماید بجهة عذر یا استیذان لازم نیست یا بنا گذاشتن
 از هر روز یک روزه است حج بنا میکند در روزه که گرفته است و تمام میکند باقی ماند

فقه
 مکمل
 بنا بر این
 روزه

از بعد از ذوالعذره و باز از سر گرفتن واجب نیست یا یا فقهست در این مسئله
 آنکه از روزه متوالی بکند باشد یا دو ما یا نه حج و فتنه دارد بنا بر اقوی بلکه هر چند که سه
 روز و یک کفاره یا بین یا کفاره قصداً ما روزه یا سه روز و روزه اعتکاف باشد بنا بر
 اظهر چنانچه فتنه نیست ما بین آنکه عذر مرض باشد یا حیض یا سفر هر چند که اضطرار
 نباشد یا آنکه فتنه موثر کند نیست تا آنکه وقت آن که قبل از طهور باشد بگذرد سهرگاه که
 نذر کرده باشد روزه روز معتبر را و این روز معتبر مصداق شود با روزه توالی یا توالی
 باقی میباشد با صله روزه روز معتبر یا بر هم میخورد حج توالی بر هم نمیخورد اگر وقوع آن
 نذر قبل از غلظ کفاره بر مکلف بوده باشد بلکه کفایت میکند و توالی کسب بما عدا
 امروز نذر شده و واجب نخواهد شد بر او منقل شدن از روزه لیکن خصال دیگر کفای
 که عتیق یا اطعام بود باشد بکند نذر کرده باشد صدقه هر روز منقل شدن از روزه به
 خصلت دیگر کفاره بجا خواهد بود پس مردان بنا گذاشتن بر فرض حصول عذر چه چیز
 حج مردان نیست که عذر توالی را شرعاً با هم نمی بینند اینک بالمره نیست به روزها باقی ما
 توالی ساقط میشود بلکه وجوب توالی در غیر مورد عذر در حال خود باقیست سهرگاه
 بدین عذر توالی را با هم زند چه صورت دارد حج در این صورت واجب است که از سر بگیرد
 متوالی را مطلق خواه دو ما باشد یا نذر یا با کمترین یا با سبب خلل نمودن توالی که
 شده باشد در وقت روزه و بخوان بواسطه نذر کردن آن و شبیه آن از سر گرفتن لازم
 است یا نه حج واجب نیست هر چند که خلل نذر کرده باشد سهرگاه در روزه متوالی در
 ماه سه و بگیرد روزه بگیرد متوالی اند ما بقیه توالی باز لازم است یا نه حج اخلاص توالی
 در ما بقیه بنا بر فرض مذکور هر چند از روزه نذر کرده باشد مضر نخواهد بود بلکه هر چند
 که آن بگیرد سابق بر یکما هلاک بوده باشد بلکه عقاب هم در ترک توالی در ما بقیه بر او
 عیب باشد یا یا فتنه هست میان اینک از دو ما از قبیل کفاره باشد یا اینک توالی بر وجه

کفاره نذر
 حج
 روزه

نذول جشده باشد چ فرقی ندارد مگر آنکه توالی را در تمام دو مقید کرده باشد در نذر
در این صورت توالی در همه اند و ما واجب خواهد شد سه هرگاه یکماه تمام بر وجه توالی نذر
باشد آیا کفایت میکند در تحقق توالی یا نذر از آن چه در روزی گرفتن یا نذر چ یک
یا نذر روز متوالی کما مشیت و اما اگر در یا نذر روز و توالی را با هم زند بدو مغذی
باید روز را از سر بگیرد و واجب نیست علاوه کردن بکروز بر روزه گرفتن بصفاه اولی سبأ
براقوس یا کمتر از یکماه یا زیاده بر آن نذر کرده باشد توالی در حکم یکماه است یا نذر چ ملحق
نمی شود بجا نذر در حکم مذکور چنانچه ملحق نمیشود بر آن آنچه غیر از نذر واجب شده باشد چنانکه
توالی بهم نمیخورد در روزه سه روز عوض هرگاه روزه گرفته باشد روز توبه و عرفه
را هر چند که دانسته باشد روز سیم عید است پس روز سیم را بعد از روز عید روزه می
گیرد بلکه بعد از ایام تشریق هم میتواند بگیرد بنا بر اظهر لکن ناخبر از آنها جایز نیست
هرگاه روز عرفه شروع به روزه مذکور نماید که روز دوم عید خواهد شد چه صورت
دارد چ در این صورت لازمست که از سر بگیرد چنانکه اگر روز هفتم دنی الحجه روزه بگیرد
با روز توبه و روز عرفه را افطار نماید باید از سر بگیرد پس آیا غیر اینیه روز مذکور را از
سایر روزهای که توالی در آنها واجبست جایز است شروع کردن به روزه گرفتن با وجوب
آنکه میدانند که توالی بهم خواهد خورد بسبب فاصله شد عید یا ماه مضار در میان اینها
جایز نیست شروع کردن مگر آنکه روز آخر حیرا شروع بر روزه دو ما متوالی نماید و شعبان
را هم روزه بگیرد همه سه و بگوید باشد پس فاصله رمضان را اینها عینه دارد چنانکه در
صورت عدم علم بر این روزه را شروع کردن عیب ندارد لکن بعد از عید بلافاصله باید ایام
نماید پس آیا جایز است که دو ماه متوالی را در ماه شوال شروع نماید با بگوید روزی از لیله
یا نذر چ جایز نیست چنانکه ماه الحجه را با بگوید از محرم الحرام هم جایز نیست بجهت ناقص
بود هر دو بواسطه دو عید که در آنها است بدو فرقی مابین کسی که قیل کرده باشد در

مطهر
درغایه نواله
آرامیه
صاحب الحیا

در ماهها حراما غیر از او **فضل** و هر روزی که مستحب است سه صد مرتبه از ثواب بخواند
از بیافزاید چندانکه روزه را **فضل** بسیار است از آنچه ایست که آن است ثوابات
و **فضل** قریب است و ثواب آن در روز **حصن** عالی محروفت و بسیار است از آن جهت و زکوة
بدست در آنجا است هرگاه شد و فائز بود نماید استعانه کند روزه و دفع کند
فقر است و شکنند غلبه است و جزایایم و فراموشی ترک شود و لذتها نیست بفرح و شکم
و جوع **حصن** عقل و فکر است و بان داخل میشود بنده به لبث و دور کند شیطان است به
دور رفتن از مغرب و بسیار کند و شیطان است بلکه در آنجا است که خواب روزه دار
عبادت کند و فضل و سکونت و تسبیح است و عمل او مقبول و دعا او مستجاب است و روز
دار میشود و میاشامد در لبث و وفا هست و غایه بعیش و خوش شود از فواید و ثمرات
بسیار آنها هست و دعا میکند از برای او ملئکه تا زمانیکه افطار کند و از برای او است
در خوشحالی یک درجه این افطار و دیگر **عند** لقا الحبا و فلم جار میشود بر صاحب نما
افطار کند اما دامی که صادر شده باشد از او چیزی که باطل نماید روزه او را و بگوید
او و شر است نزد خداوند از بگوشت چنانچه در خبر است که کسی که بگوید روزه بگوید
خدا در روز کرمای پس تشنگی را و غالب شود **حصن** عالی هزار ملک بر او موکل گردانند که پاک
کنند و او را و بشارت دهند او را بجهشت تا آنکه افطار نماید و در وقت افطار **حصن** عالی
میفرماید که چه پاکیزه است تو تو و روح تو ایملئکه من شاهد باشم به در سبب که امر زید
او را و اینکه بر اینچند اند ملئکه هستند موکل گردانیده آنها را بر روزه داران از هر دوزن
که مسح میباشند پاک کنند آنها را لیا الهای خود و اسقاط میباشند و در اندازند کتاهای
انها را و ملئکه موکل و مقرر فرموده به عابران روزه داران که احضر میکنند آنها را
مگر خداوند عزوجل و امر نمیکند ملئکه را به عای که مگر اینکه مستجاب میکند و هر کس بگوید
روزه مند و بگوید داده میشود با و از ثواب مقدار آنکه میدهد در راه خدا از هر طریقی

ونقره نفی که بر کند زمین را و وفا بپایان نخواهد کرد غیر از روز حیات و اینکه همه
 اعمال بپایان آید مگر با هفتصد مقابل است مگر روزه پیران برای خداوند است
 و او جزا دهد آنست بلکه در خبر است که خدا تعالی خوش خواهد روز است سر روزه
 ها متبوعه را بپایان فرماید بدینچه بدانکه مستحب است روزه در هر روز مگر روزه ها که حرام است
 روزه آنها بالذات یا بالعرض یا بجای بالذات یا بالعرض و مکاتبات است استحباب
 در سه روز هر ماه و اظهار آنست که آن پنجشنبه و یکشنبه اول و چهارشنبه و دویم از
 دهه و دویم و پنجشنبه آخر از دهه آخر است و اگر ماه کمر کند پنجشنبه فوت شود ضرر ندارد
 و بعد حکم بقضا بلکه ظاهر استحباب قضا است مگر در غیر معذور است و بعد
 از آنست که اگر کسی بپایان روزه فوت شود و بعضی گفته اند که اگر مثل خود را قضا کند
 ثواب او قضا را در آن میکند و آنست بر قول بتداخل بر این مثلا اگر
 روز پنجشنبه را و فوت شده باشد در روز پنجشنبه ما اینده هم را قصد نماید هم قضا
 سال گذشته ثواب هر روز خواهد یافت و ایضا مستحب است روزه ایام البیض یعنی در هر
 و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه چنانچه مستحب است روزه روز مولود حضرت خیمه مبارکه که در
 هفدهم ربیع الاول است و روز معیت او که روز بیست و هفتم ما رجیاست و روز عید پر که
 هجدهم میاد الحجه و روزه روز نور و روز اول محرم و بیست و هفتم آن و روز بیست و نهم
 دخی لقعه و روز نیمه جماد الاول و ده اول الحجه تا نهم خصوص روز غره آن که مولود
 حضرت خلیل است و روز هشتم آن که ترواست و روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی القعدة
 الحرام است و روز عرقه که بیست و نهم است و دعا نشود که او کفایع بحالت خضوع و خشوع
 آن و مقدار دعا آن روز که وار شده است بشرطیکه هلال الحجه مشکوک الحال نباشد
 سر روزه روز عا شورا چه فرماید بدینچه اختلاف کرده اند بدانکه بعضی بگویند و تبرک است
 مثل بنی امیه حرامست چنانچه کلام بیست و نه است استحباب اما بیست و نه روز و اندوه بر آنست
 و اشکالی که دارد در استحباب صوات است بقیض و عدم آن و لکن افویجواز است و هم

و هم چنین مستحب است روزه روز مبارک که بیست و نهم الحجه است و روزه ما رجیاست
 مستحب است هم چنین ما شنبای چنانچه مستحب است صل کردن روزه شعبان ما رجیاست و هم
 ظاهر استحباب روزه شش روز است بعد از عید فطر لکن تا کینه دار و خصوص روزه
 اول بلکه ارجح ترک است خصوص در روز اول قیام بر استحباب اظهار عیاد موالا است لکن در
 صورتی که خبر استحباب فوت شود در روزی که مستحب است بعد از ظهر چه صورتی که در روزی که مکرر
 است بدو سبب که بجهت جابیه مؤمن و اذخالی و در وقت عصر و در وقت افطار و فضل
 است و فصلی که در روزه ها مکرر است سر روزه ها مکرر است و روزه را بپایان فرماید خوب
 مکرر است روزه روز عرفه و در صورتی که شایسته باشد و هم چنین مکرر است نیز
 هرگاه هلال مشکوک باشد بجهت بروز بخوان نام مکرر که موجب ترس از عید بود باشد و
 روزه هم نام مکرر است بدو اذن حرام مثل بلکه در صورتی که او هم چنین است و هم چنین
 مکرر است عکس آن و مکرر است روزه پس بدو اذن بد بلکه قول بعد از اذان را قوت
 بدست در صورتی که منع بپایان باشد یا اینکه مواذبه او باشد بجهت هر با و شفقت او
 چنانچه روزه واجب جایز است بدو اذن او هر چند که موعود باشد هرگاه بدین کند
 آن روزه واجب با وسعت وقتان چه صورتی که در روزی که ظاهر لزوم طاعت است اینچنین در هر
 جایز است یا نه چاره آنست که در وقت نعل او چنانکه حکم بدید هم چنین است هکذا
 هر قدر با لا بد و چنانچه اولی ملا خطه کردن مادر است نیز سر روزه گرفتن در خیر بدو اذن
 بد یا مادر صورتی که در چرخ حکم چنانست که در پیر و کشد سر هرگاه کسی را افطار دهند بقیضا
 در روزه چه صورتی که در چرخ مکرر است خواه روزه مستحب باشد یا واجب و توسع قبل از ظهر و فری
 بدست من اینک طعنا برای او محض آنست که باشد یا برای غیر و چنانچه فری بدست من اینک
 شاق باشد بطحا دهند ترک افطار او یا و میا و روز و اخوان غیر از قضا ما رجیاست بعد
 ظهر سر در اکل قضا تا مؤمن لا رقت یا نه چاره بدو اذن است که قصد مذکور را بکند

و در روزی که
 مستحب است
 و در روزی که

ترا طاعت از مال روزه دار باشد هم اینچنین باشد چنانچه اگر غرض از
 نبط طاعت از مال روزه دار باشد هم اینچنین باشد چنانچه اگر غرض از
 او را افطار باشد بر این مضمون است که در صورتی که این مضمون است که افطار
 مستحب است این که در صورتی که در وقت افطار در این هنگام است که در وقت
 عند صبح افطار چنانچه در وقت افطار در این هنگام است که در وقت
 برای صبح است مضمون چنانچه در وقت افطار در این هنگام است که در وقت
 وضو است این مضمون است که در وقت افطار در این هنگام است که در وقت
 ایام متبرکه قصد روزه میکند چنانچه در وقت افطار در این هنگام است که در وقت
 بر این است که در وقت افطار در این هنگام است که در وقت
 هم روزه غیر معلوم است اجابت دعوی در شب از این جهت است که در وقت
 اخبار کردن و لیست بگیری که میخواهد افطار بدهد **فصل هفتم** در روزه خوا
 است س روزه ها حرام را بیاورد چنانچه در وقت افطار در این هنگام است که در وقت
 که عید فطر و عید قربان بود باشد خواهی در شهر مکر کرده باشد نه در هرگاه نذر روزه
 روز معینی زمثل روز جمعه اتفاق بیفتد بیک از عیدین تکلیف چیست چنانچه واجب است که
 افطار نماید بعد از آن قضای بکنند چنانچه اگر در ضمن این شهر یا حوض یا غیره اتفاق افتد
 نیز قضا لازمست دوم روزه ایام شریعت بر کسی که در میانه باشد خواه متکلیف است چنانچه باشد
 یا نه تیم روزه صومست و آن نیست که نیت کند روزه بکند در حالی که سکون کرده باشد شایسته
 یا اینکه قصد کند که سکون نیز داخل در ماهیت روزه است یا سکون بعضی روز بخورد
 هم چنین یا نه چنانچه اگر سکون از باب مجرای اتفاق باشد ضرر ندارد در هرگاه
 قصد کند که از سکون عیانت مستقل باشد چه صورت دارد چنانچه نیز حرامست هر چند سبب
 نطلان روزه نمیشود هرگاه در حال روزه گرفتن باشد هرگاه کسی نیت کند روزه را

تکلیف کردن

از تکلیف کردن در غرض حال روزه گرفتن چه صورت دارد چنانچه نیز حرامست بلذو حرامست که داعی با
 استحبنا انرا با وجوب انرا چهارم روزه وصال است انبار گشت از نیت کردن روزه تمنا
 روز را ناسم باین نیت کردن روزه و روز است با یک نیت اما تا آخر کردن خود افطار تا
 یا ناسم به نیت کردن ان در ضمن روزه مقصر نخواهد بود هر چند که احوط اجتناب
 کردنست س روزه گرفتن در چه بدو اذن زوج چه صورت دارد چنانچه احوط اینست که روزه
 مستحب نگیرد بدو اذن زوج چنانکه بنده اذن امار خود هر چند که جواز در خود وجه
 خالی از قوه نیست هرگاه مانع از خود زوج او نباشد با اینکه زوج ناسم باشد با غایب یا
 نحو اینها بلکه جواز در آن باطلی هم خالی از قوه نیست فضلا از اینکه بدو اذن باشد س
 روزه گرفتن با مظنه ضرر مثل مرض شدن یا ارد با ان یا طول کشیدن چه صورت دارد
 چنانچه حرامست بلکه صحیح هم نخواهد بود والله العالم **کتاب الزکوة** و بدان بکفایت
 و چند مقصد است **امام مقدس** در بیان وجوب کوشش بدلیل امان و اجابت روزه
 از صاحب شرع و اوصیاء و سلم الله علیهم و در نقل انها ابن ابراهیم المشغلی بن الکفایت
 اصله لکاتبنا بهم بلکه چندان لزومی بر دیگر انها در این مقام ندارد و اخبار و آثار در بیان
 عذاب تارک ان و ثواب عامل ان در کتب مبسوطه بسیار است و چون و چنانچه فی الجمله از
 ضرورت باین میباشد لهذا آنچه بر مکلف لازم میباشد بدین میشود در ضمن چند مقصد
مقصد اول در بیان حقوق واجب بر مال ناسمست س حق که واجب است باصل
 شرع در اموال مکلفین کدامست چنانچه اقوی اینست که در اموال مردم حق واجب اصل شرع
 نیست مگر زکوة و خمس اما کفارات و صدقات واجب علیها بامال بالعرض است بجهت اسباب
 خارجیه س زکوة چند قسم است چنانچه بر دو قسم است یک زکوة مال و یک زکوة فطره س زکوة
 بر چه کس واجبست چنانچه زکوة واجبست بر شخصی که بالغ و عاقل و حر و مالک و متمکن از تصرف
 باشد بر واجب نیست زکوة در مال طفل مطلقا نفدا و جلتا چنانچه ذکر خواهد شد بل

مسحور

مستحبست که و زکوة از مال طفل بیرون کند چنانچه از مواشیه هر چند احوط ترکست در موال
 سن ایافری هست در حکم مذکور میایدیم و غیر بدیم یا نمرج فرق ندارد سن مباشر اخراج
 در صورت استیجاب کسبت چچ پدر و جد است و بعد از این اوصاف بعد از او خاکم شرع است
 و بعد از او عدل و مبین ترین مدکور خواه پدر و جد اصلاً نباشند لکن غایب باشند بطور
 که دست سن نباشند چنانکه عدل و مبین هم نیست بجا که شرع چنین است هرگاه که
 متعد باشند جایز است که هر یک از این اخراج نمایند با جواز یا جایز است هرگاه که
 واقع شود با اینها یا بچیزه که منع نمایند دیگران تکلیف چیست جواز جایز است
 هر کدام که ممکن از مال شود اخراج نماید پس هرگاه چند نفر ایشان متمکن شد و اخراج
 کردند بدون اطلاع از حال دیگر بعد از اطلاع تکلیف اینها چیست چچ هر کدام مقد
 است محسوب باشد ماخر غرامت مال طفل را ملزم میباشد و اگر نفقه و ماخر معلو شود
 یا هر یک ادعا نمود نمایند با قرعه ششخص میباشد هرگاه صغیر بالغ شود واجبست بود
 که او را متمکن از مال بکند که او خود شراخرا بکند زکوة اخراج بجز واجبست متمکن ساختن
 او که خود مباشر اخراج زکوة شود با اطلاع و له هر چند که رشدا و ثاب نشود بلکه اول این
 که و نیز احتیاطاً نماید پس هرگاه و له فرض کند از مال صغیر که مجاز نماید بر این حکم
 در خصوص زکوة چچ حکم از مال بجا رفتن زکوة میدهد و چه استیجاب او اگر شرط
 مجاز حاصل شود در آن سن یا در جواز فرض کردن و له شرط هست یا نمرج بجز جواز فرض
 شرطست تململ بودن و یا بچیزه که مقدار مشاق فرض مال الک باشد غیر مستثنای دین
 بعد نیست اکتفا کردن بجز قدر و له هر چند بواسطه کسب کردن باشد بلکه ظاهر اینست که
 کافیست در فرض کردن و له بعد مفسد بر مال صغیر واجبست مراغه مصلحه و اصله
 در اینکه پدر و جد مثل و کسبت یا نمرج او چه نیست که جایز است برای این فرض کردن از مال
 طفل چچ اگر معسر عاجز بود باشد پس بعضی از علما شرط کرده اند در جواز فرض و له اینکه

و اگر پدر و جد و غیره متمکن باشند و از مال طفل اخراج کنند و بجز جواز فرض کردن و له
 و اگر پدر و جد و غیره متمکن باشند و از مال طفل اخراج کنند و بجز جواز فرض کردن و له
 و اگر پدر و جد و غیره متمکن باشند و از مال طفل اخراج کنند و بجز جواز فرض کردن و له

و من گذاشته شود و شاهد گرفته شود و در این اشیاء طرادلید در سن ندارد پس
 اظهر علیها شراطست هر چند احوطست در فرض ختن مال طفل و خریدن چیزه برای او که
 هنوز محتاج بران نیست مراغان مصلحه لازمست یا نمرج لابد است از مراغه مصلحه خواهی
 برای پدرش بجزد یا برای غیر خود واجبست مراغان اصله هر چند احوطست چنانچه اگر طفل
 محتاج باشد بجزد یا بچیزه یا فرض ختن ان عده مفسد بدان کافیست هر چند احتیاطاً مصلحه
 احوطست پس هرگاه و له یا غیر آن که قبل نباشد در مال صغیر برای خود بخاریت کند چه صورت
 دارد چچ مشهور اینست که غاصب نامست و لکن باید حمل شود بصورتیکه و له اجاز کند
 معامله را بر اطفال بجهت مراغه مصلحه او زیرا که در صورت عدا اجازه مفسد قواعده
 حکم بقضا معامله است و بجز هر مال برای حیا است در صورت مذکور که مشهور حکم
 بخاص صابون میکنند بجز برای که میباشد چچ بنا بر مشهور یا بصغیر است هرگاه معامله
 بر اجناس مال او واقع بوده باشد پس بنا بر این فرض زکوة متعلق بولیت یا بر صغیر خوب
 زکوة تابع رجعت پس بر صغیر میباشد قول بعلقان بر و له صغیرست پس در بق فرض
 که عقل مغیرست و متعلق و خوب کوه بر مال بجز زکوة واجبست یا ایافری هست
 بجز متعلق و ادوار ما به جواز بجز مال محبوس مطبوز کوه نیست خواه نقدین خواه غلام
 و مواشیه و اگر بخاریت کند و له در مال او برای او حکم از حکم بخاریت در مال طفلست چچ
 گذشت و اما بجز ادوار پس در غلامان و زکوة لازمست و اگر در جین انفعاد غلام
 بوده باشد هر چند پیش از تصفیه محبوس شود و اما بجز که حول دین مغیر است پس لابد است
 که در تمام حول غایب باشد پس اگر در اثنای حول غرض شود حول او میشود چچ
 که در آن مال حاصل شود پس حول از جین فاقه از جین با باز سر گرفته چنانکه در طفل ابتداء
 حول از اول بلوغ او محبوس میشود پس هرگاه اعما داشت حول غرض شود چه صورت دارد چچ
 ظاهر اینست که نظیر فرض جنون در لوان سر گرفتن حول پس در مال عبده زکوة نیست
 ایافری هست در میان زن و مکاتب یا نمرج خوب فرض ندارد و لکن در مکاتب اگر

و اگر پدر و جد و غیره متمکن باشند و از مال طفل اخراج کنند و بجز جواز فرض کردن و له
 و اگر پدر و جد و غیره متمکن باشند و از مال طفل اخراج کنند و بجز جواز فرض کردن و له
 و اگر پدر و جد و غیره متمکن باشند و از مال طفل اخراج کنند و بجز جواز فرض کردن و له

در حق مکن و عدا ان نسبت بعضی از افراد ان حکم سقوط زکوة خالی از قوه نیست هر
 احوط خلاف آنست یعنی ساقط نشود بلیها از زکوة مثل گشته که صتا ان متمکن شود
 تصرف در ان بعد از گذشتن دو سال یا بیشتر مستحبست که زکوة یکسال از ان مالها
 گذشتن را بدهد بلکه استحب ان بگذشتن یکسال خالی از قوه نیست پس معلوم شد که
 ممکن از تصرف شرط و جواز کوه است اما ممکن از ادا زکوة چه صورت دارد و می توان
 ادا زکوة شرط و جوب کوه نیست بلکه شرط ضمانت کوه است چنانکه ذکر خواهد شد
 شد پس بعد از علم بمقتضای و حلول حول مجوز شخص واجب است اخراج زکوة با
 بویکل هم میشود چ به خطا طب یا خراج خود صاحب مالست هر چند بویکل و شخص
 دیگر بوده باشد چنانچه در مال صغیر یا طفل یا بر قول بوجوب استحبنا خطا به
 اخراج و لایا و میباشد پس ایا شخص در مال لا رقت یا نه جواب بعضی از اوقا
 لازم میشود که شخص نماید مثل انکه مظنه نصا حاصل شود بر او بنا بر وجهی خالی از قوه نیست
 سر هرگاه شخص غایب مقدار نصا یا نباده در نزد اهل عیال خود بجهت نفقه بگذارد و
 شود اینک نباید از مقدار حاجه انها است حلول حول بر نصا نباید کوه بر او واجب است یا نه
 چ اگر شخص خوش غایت باشد کوه ندارد و اگر حاضر باشد کوه باید بدهد چنانچه حاجه
 دلالت بر این میکند پس بدین زکوة واجبست یا نه چ اگر سبب یا خبر مدیون باشد واجبست
 اتفاقا و اگر سبب یا خبر خود را نباشد هم واجبست بنا بر ظاهر پس ایا دلال و قفد کوه
 است یا نه چ واجبست هر چند بقدر نصا باشد و حول حلول بر او بکند یا اگر نجات انها
 بحد نصا برسد تملك شود یا اینک وقف خاص باشد موقوف علیه بکس شخص یا اگر نباشد
 و حصه هر یک به قدر نصا برسد کوه بر انها واجبست پس گشته و انکار شده که زکوة
 ایا بعضی از خلف نصا کوه سقوط میکند بقیض نصا سوچه حکم دارد چ حکم مثل حکم تمام دارد
 عرفا صلح کند که ممکن از تصرف در نصا نیست پس ایا این بعض یا تمام مفقود شده را استنباط

حول لا رقت یا نه چ بلی بعد از پیدا شدن حول استنباط نماید پس هرگاه کوه مستند یا کوه
 مثلا که با عدا یا بیشتر مثل یکدیگر زکوة شود هم استنباط لازمست یا نه جواب حکم لزوم است
 مشکوکست پس ایا زکوة بر کفار واجبست یا نه چ بلی واجبست چنانچه سایر عیال و اجنب
 هر چند که صحیح نیست از این است در میان علماء مشهورست اگر اسلام موجب سقوط زکوة است
 مراد اینست چ مراد آنست که زکوة در حال کفر لازم نشود بعد از اسلام شدن
 ان زکوة ساقط میشود بلکه بعضی قایلند بسقوط زکوة در نصا موجود مثل اینست که
 حبس حال کفر باشد لکن بضمینه اسلام واقع شود و هم چنین اگر اسلام بپاورد و در میان حول
 نقدین سر و جواز کوه بر کفار و مشرکین چ خبر است چ ثمره آنست که از مال ما و یا بویکل
 زکوة را قهر بیکدیگر از این در حال کفر ما دامیکه نصا باقیست بلکه اگر تلف شود
 میکند از این است این بنا بر ظاهر سر هرگاه مسلمانی تا قرض نکند مال خود بچون چ خبر
 انها هست یا نه چ خبر بر این است خواه غرل کنند کوه را و تلف شود یا همه مال تلف شود
 هرگاه بعضی از مال تلف شود بعضی بماند چه حکم دارد چ تلف شد بر مالک و خبر قمت میشود
 یعنی هر دو باید ضرر بکشند بر فرض عدم بقدر تمام لکن سر در مال صبه و مجبور در صورت تلف
 و بقدر بقیه نامرکت است چ ضامن و یکست پس با غیر ما و غیر ما بلی ما اگر متمکن شود از اخذ زکوة
 از مال کفار جایز است که بر داند یا نه چ بلی با اذن یک از امام و یا نا اید و جایز است چنانچه کفر
 خود فقیر و ادر سوا مال کافر بخواهد زکوة اخذ نماید هم جایز است اذن غریب و در فنی مباح است
 خود در این مسئله ندارد معصدا و خبر دیگرها نیست که زکوة در انها واجبست
 و در آنچه طلبست مطلب اول سر زکوة در چند چیز واجبست چ واجبست زکوة در
 علاه از بقیه کنند و خود و موی که از جمله موی است کثمتش و در نقدین که طلا و نقره باشد
 انغالبه غیره کاه و کوفتند شتر است یا که زکوة در انها مستحبست یا نه چ مستحبست زکوة
 در سایر جوب مثل برنج و نخود و ماش و عدس بلکه در هر چیزی که از زمین درویده میشود

که میکل

عس
از همه فضولست که
بجامه نضیح به
مشهور است که آن
آیه است که اول
اولین است که در
نضیح که در کوف
شماره گویند که
و اما نسبت
گویند که از اول
هفت تا از اول
آن گذشت باشد
و اگر نباشد که
سال تمام از اول
آن گذشت باشد
۵۲

از غیر آنها

کتابخانه

نداشته باشد بخیر است و نه بیا خرید هر یک از آنها هر چند بعضی گفته اند که خرید بخت محلی
متعین است نصا هفتم سه و شش شش است و در آن بخت لیون واجب است و انشرا داده است
داخل سال بتم باشد نصا هشتم چهل شش است و در آن بخت لا رست و انشرا داده است که در
سال چهار باشد نصا نهم شصت یک شش است و در آن بخت لازم است و انشرا داده است که
داخل سال پنجم شود نصا دهم هفتاد و شش شش است واجب است در آن دو بخت لیون نصا یازدهم شود
شش است و در آن دهه است نصا دوازدهم صد و بیست یک شش است و بالا تر از آن هر چه شود
هر پنجاه بخت است و اگر چهل چهل چنانکه در هر چهل بخت لیون است در صورتی که کوره که
حجرات در حاکم آن بیا پنجاه پنجاه چهل چهل بعضی فرمودند که مرا غایب فیض لا رست یعنی
هر کدام که کوزه آن بیش تر است با خنک بکند و میفرماید چرخ مرا غایب فیض را حوط بلکه اظهار است
مثل آنکه کسی که مالک صد پنجاه شش شود پس اگر از آن پنجاه پنجاه خنک کند سه صد بقیه را بدهد
و اگر چهل چهل خنک کند بخت لیون سه چهل میسر است و فیض سه شش خنک از حق فیض میماند و گاهی
شود که نفع فیض را عینا ببرد و معا میماند چنانچه اگر کسی مالک صد هفتاد شش باشد پس از سه
و یک پنجاه میشود از او سه بخت لیون و از وی بخت بکند میماند این نفع فیض سه شش کرد و در
شخصه و رضیه باشد از حق کوزه مثل آنکه بخت لیون را و واجبه باشد و نداشته باشد مگر بالا
از آن یکم در سن مثل صد با یکم تکیف و چک است حجرات میماند از آن اعلی و گرفتن زیاده
از آن فیض را از آن اسفل و گذاشتن زیاده آن بالا آن سه تقاوت میماند اعلی و اسفل چه چیز
چون میماند الفاظ دو کوسفتند یا بیست در هم باب که کوسفتند است و ده در هم پس اگر اعلی را اختیار
بکند دو کوسفتند یا بیست در هم باب که کوسفتند و ده در هم از فیض بگیرد و اعلی را بدهد اگر
اختیار کرد یکی از مذکوران را بالا اسفل گذاشته بقیه بدهد بلکه احوط اینست که در مقدار
مذکور مستقیمه سوخته و رضیه ملاحظه شود تا بقیه ضرر لازم نیاید پس ابا این صمیمه کوزه
در غیر شش هم جایز میماند یا نه جایز است چنانچه میگوید چنانچه بیست عدول کردن از چیزی که واجب

رہنمائی

بر شخص بزرگوار بجز بیک هر چند از کوفه بشمار باشد مگر با خطه قیاس قیاس ایا قیاس
 سوخته در غیر موارد مذکور مقارنت یا نه هیچ بلی معتبر است حتی بالکسبه نسبت که بالا تر از
 جذع باشد که عیان از شورشش لیا باشد پس شورشش لیا را بجز جذع که پختل است چنان
 نیست دارن خواه با جبر عقدا و غیره یا بدو ان مکر با جبر اقامه سوخته و از فروغ این مسئله
 است که اگر همه نضنا کو حکم از نضنا حاضر یا بزرگتر از جذع باشد جایز نیست کفایا با جبر
 یکی از اینها که موجب است خواه ضم نماید بر اضممه از کوفه بشمار یا در اضممه بماند بلکه لازم است
 که بجز در نضیه را با با جبر اقامه سوخته بقیه بدهد پس نضنا کا و ذابا و فایده هیچ نضنا
 کا و ذابا است نضنا اول سه عدا است و ان یک بدیع است و ان بچه کا و لیت که داخل
 در سادقیم بشود خواه نر باشد یا ماده و دریم چهل عدا است و در ان یک سینه است و اما
 کا و لیت که داخل در لیتیم بشود در شصت کا و دو بدیع باید بدین باشد یا ماده در
 دو سینه باید بدین و هکذا است ایا جایز است که در شصت کا و حربه نضنا و دریم که چهل یک
 و سینه را بدین و منظر مرتبه دیگر بشود یا نه هیچ جایز نیست بلکه در هر مرتبه که با نضنا او
 در است میشود با بقیه که با سه سینه تمام میشود باید بیکریا که سه با چهل در است میشود مثل
 هفتا باید بیکریا که با نضنا حاضر بقیه نباشد پس نضنا کو بشمار ذابا و فایده هیچ بزرگوار
 پنج نضنا است اول انها چهل یک و در ان یک کوفه بشمار باید بدو دریم صد یک است و یکسند
 دو کوفه بشمار باید بدو سیم دو یک است و در ان سه کوفه بشمار باید بدو چهار صد
 یک است و در ان چهل کوفه بشمار باید بدو پنج صد است و در ان پنج کوفه بشمار باید بدو
 و چون از اینها گذشت در هر صد کوفه بشمار باید بدو و بعضی نضنا پنج را است
 کرده اند گفته اند که بعد از نضنا چهار صد کوفه بشمار یک کوفه بشمار و اجابت اول
 اشهر و فو لیت سه فایده و عمره ایند و قول چه چیز است چ فایده ان در وجوب ضمن
 ظاهر مگر در مثل انکه بنا بختار ما اگر تلف بشود یک از چهار کوفه بشمار بعد از حلول حول

بدون تقریب چنان کوفه بشمار باید بدو لکن بجز از صد جزو از یک کوفه بشمار از این
 پس میگرد با ببطریق که مثلاً قیاس یک کوفه بشمار اگر صد شاه بشود یک شاه از غیر است و از
 میکند و هم چنین اگر شخص مال یک سیصد یک کوفه بشمار باشد از پاره پس سزاوار میکند
 بجز از هفتا و پنج جزء و ربع جزء از یک کوفه بشمار بعد از اء چهار کوفه بشمار هر کس
 خود مال یک تقریب کند تلف شود چه صورت دارد هیچ ضما بر مالک میشود و ضرر و غیره
 نقصان که ما بجز نضنا میباشد اینچه که بضرر و نیم نرسد مثل انکه نه شر داشته باشد
 او چهره است یا نه خوب لازم نیست بزرگوار و مگر کوفه بشمار نضنا اول در سینه مفرقه هم
 چنین است در بر مواش و در نفدین و اما چنانکه یک نضنا داشته باشد مثل غلات و از
 پس در زباده از مقدار نضنا از کوفه آجیه میشود محبت خود هر چند یک است باشد پس
 ایا نضنا معتبر است در ملک یک شخص یا در صورت اشراک با دیگر هم معتبر است هیچ معتبر
 نضنا هر کس نیست بمال خود پس در مال اشراک نضنا در نضیب خود شخص معتبر است پس
 اگر پنج شر مشترک باشند با دو نفر زکوة ندارد پس نضنا اول تقریب از یک یک شخص معتبر
 میباشد یا نه هیچ بلی مجموع مال یک شخص که نضنا بر سز کوفه واجب میشود هر چند در مکتبه
 متفرقه بوده باشد و هر چند بمال اموال بیشتر از نضنا و ضرر بمقدار ان بوده باشد مطلب
 در شرایط و جواز کوفت پس شرایط و جواز کوفه در جواز ایا فایده هیچ شرط است
 اینکه سائمة باشد در تمام حول یعنی خود جواد ربایان بجز بدون اینکه از کسبه ملک
 چیزی بخورد و رجوع میشود در سائمة بود بعرف پس ضرر ندارد علف دارن مالک و از
 بکری و در عرض یکسال پس در معلو زکوة نیست چنانچه فرق ندارد در معلو بود یا
 اینکه خود مالک باشد سلس علف بدهد یا انکه بدو بویجه زار و علف دار که ملک مالک است بجز
 سر اگر هم قریبها که عیان از صحر او کوفه و نلها است که بعضی قایلند اند بمملوک بودن ان
 بجز چه صورت دارد هیچ از سائمة بود پس و نمیشود اگر در غیر ملک مالک با نضنا ان بجز

دارد هم منافات با سامه بود ندارد چنانکه گرفتن صاحب مال بان که در مقابل علف زار از صاحب کو سفند منافات ندارد و هم چنین است اگر صاحب وسیع را بجهت خرابی کو سفند یا اجاره نماید و لکن اگر علف بین بخت را بجزد بجهت خریدن کو سفند از سامه بود بر او خواهد شد پس اگر کسی غیر از مالک علف بدهد صور دارد چ بعضی اشکال کرده اند و لکن ظاهر آن است که معلوفه است خلاصه مرجع عرف است هرگاه شک نشود که ای سامه بود محقق شده است یا نه تکلیف چیست چ در این صورت حکم بعد و جواز کشتن س بچه ها کو سفند زکوة لاریست این چ ما را میگرداند که خود غنی بنا شدند زکوة لاریست میباشند هر چند جماعتی قایل بوجوه شده اند و گفته اند که حول آنها از جانب لاریستان حتما میشود و انچه از قوه بشرط اینکه بچه ها از سامه باشند از معلوفه س کاوش و شر از این شرط هست یا نه چ بله شرط است در آنها که کار بنا باشند خواه برای رزق یا بار کشتن یا سوار شدن یا مدار کردن این و ابکشد و غیر آن س در جواز زکوة مواش و نقدین کشتن حول شرط است یا نه چ بله شرط است و هم چنین است حال در ماده اسب مال التجاره س مراد از کشتن سال چیست چ مراد در محقق سال است که داخل شود بماد و از دم و انقضای ماد و از دم لاریست و لکن ماد و از دم از سال است که محتوم میشود پس تدا سال دقم از اول قمار سیر هم محسوب میباشند پس اباد در شرط است که در تمام احوال خود یا قریب بماند یا نه چ بله شرط است هر گاه کو سفند از انضا بفرود در آن سال حول بهم مجوز و اگر بعد از آن باز بجزد همان کو سفند احوال از سربیکر دو هم است اگر یک مثلاً بمبرود و دیگر را عوض آن بجزد و هم چنین باطل میشود حول مجاوضه کردن یا نضا یا بعضی از آن را هر چند بمثل خود باشد مثل اینکه چهل کو سفند بدهد و چهل کو دیگر بجزد بله مستحب است زکوة در صورت مذکور س هرگاه کو سفند را با بچه اش بجزد حول هر دو دانی و یک میباشند یا نه چ بله هر دو معاً از نضا محسوب میباشند حول آنها از جانب خریدن بجزد و آنکه در ملک خوش متولد شود یا اینکه در آن سال علاوه بر نضا که داشت نضا در

بجزد یا بارت برسد یا هر یک را حول علی حده باید نگاه داشت هرگاه هر یک نضا مستقلاً باشد یا نضا مستقیماً بکده دفعه حتماً سفند بر اینند و هرگاه در آن سال حول مالک بشود چیزی که مکمل نضا باشد لکن مشتمل باشد بر نضا مستقیماً مثل اینکه بکشتن شتر یا شتران در آن سال شش شتر دیگر را مالک بشود چه صور دارد چ از برای پیش شتر و نضا س با تو هر یک را حول سفند باید نگاه داشت خلاصه آنچه را از نضا میباید یا خرید یا از ایند شد یا غیر آن نضا هر دو زکوة هر دو علی حده بدو اند یک نضا میشود و نضا معفو میباشند مطلب چهارم س در زکوة کو سفند چیست دادن عرض و پیر و معفو بقیه یا چ بجزد است س هرگاه منحصراً و رضیه در یک از ایند کوزان چه صور دارد چ ظاهر آن است که فرق ندارد میان اینکه منحصراً و رضیه در آن یا نه پس اگر منحصراً شود باید کو سفند خالی از عجز و پیر و راجح و پیر زکوة بدهد یا اگر بکشتن است بدهد س هرگاه همه نضا متصرف باشد بیک از او صام و پیر و خیر و غیر آن واجب است یا نه چ در این صورت واجب است خریدن و نه قیمة دادن بلکه کافیست دادن یکی از آنها چنانچه اگر متعدد شود آنچه در میل و رضیه است مالک مختار است هر کدام را که میخواهد بدهد و قول بقریه در صورتی که غایب از ده غیر از آن بکند صبیحت چنانچه قول بر اینکه کشتن تر از بلند تر خیر است صبیحت س آیا در کو سفند فرق هست میان بیشتر و بزرگ و فرق نه دارند در حضا نضا و س در اخراج از زکوة پس بزرگ دادن بزرگ و بیشتر بجز خواهد شد و بالعکس چنانچه در هم فرق میان اجزاء و غرای ندارد مثل کا و و بجز کشتن هر یک از دیگر س بر فردا بیدن کو سفند و قوج که معذب بر تخم میباشند از جمله نضا محسوب است یا نه چ بله از جمله نضا چنانچه بزرگ و دادن آنهم بجز خواهد بود هرگاه خود مالک بر و در عین خود بدهد چنانچه کو سفند تاز را بیدار هم جایز است دادن و بجز کشتن مطلب بجز س آیا زکوة متعلق باین مال است یا نه س چ متعلق باین مال است نه س متعلق باین مال است نه س متعلق باین مال است نه س متعلق باین مال است نه س

چیز است که معانی است باینکه بعضی از آن را میگیرند به فقیر میدهند یا اینکه از آن محصل
 مثل اینکه میفروشند جزئی از شر و کوفتند میخرند و بفقیر میدهند چونکه در پنج شر
 مقدار کوفتند بعین آنها تعلق میگیرد چنانکه اگر در نصیحت محض واجب شود
 و در میان نصیحت محض نباشد بعضی از شر را میفروشند بابت محض میخرند پس در
 بعین فروخته دارد و میباید که از خود عین برداشتن مقیر باشد مثل آنکه عشر غله و یک
 کوفتند از چهل کوفتند برداشته شود یا ممکن نباشد مثل اینکه یک کوفتند از پنج شر
 چنانچه کنیم پس بنا بر اینکه زکوة تعلق بعین دارد جایز است مثل اینکه اگر از جایز
 بخرد و بدهد یا نه چ به جایز است مثل آنکه غله از غیر غله خود بخرد یا کوفتند از غیر کله
 خود بخرد و این مثل قیمة دادن نیست بلکه از باب محصل مثلست پس آیا جایز است که
 متبک کوفتند مثلا بفقیر بدهد یا نه چ مشهور است چنانچه ظاهر نیست که قیمت
 مدبهم و دینا و چیز دیگر ندارد بلکه از هر چیزی در عوض زکوة بفقیر میتوان داد حتی منفعة
 هم مثل آنکه خود را اجیر بدهد بفقیر در عملی مثلا در عوض زکوة سر در صورتی که می خواهد
 کوفتند بدهد یا قیمة روز دادن را اعتبار کند یا روز تعلق و جورا چ قیمة وقت دادن
 معتبر است مگر آنکه پیش از آن بر خودش قیمت کرده باشد و در مکره در انصاف قیمة
 سابقا که نه قیمة او رده است پس باید تعلق بعین یا ذمه چه چیز است چ ظاهر میشود
 آن در جایز که نصیحت مثلا چهل کوفتند را مال کوفتند و چند سال بگذرد زکوة از آن
 پس بنا بر تعلق بر عین غیر زکوة یکسال چیزی را لازم نمیشود بجهت آنکه بعد از خروج مقدار
 زکوة در مال اول مال کوفتند نمیشود در سنوات دیگر بکری اگر زکوة انسان را از مال دیگر داده
 واجبست که سال دیگر زکوة بدهد بکفایت آنست که بنا بر تعلق بعین فقیر شرک نمیشود
 یا حتما مال هر چند همتا احتیاج از اوست مال گذاشته است در تصرف کردن و اعطای مدیون
 بجهت تسهیل امر است بر عینا پس اگر در زکوة را اجتناب هر نحو که بخواد نصیحت را بدهد

نصیحتا بخلاف صورتی که نصیحتا صاحب مال در مالش را مستحق یا بجهت مستحق
 کسی که عالم بحال باشد که این مال زکوة تر داده شده است در انصاف بر سر لایق بقصد
 نمودن از اینکه با بک زکوة را داده است یا چ اگر بنا نهاد که لایق بقصد از آن نمیشود یا هر که انصاف
 افتد که عالم فقیر یا اینکه مالک و زکوة از آن داده است پس باید جوع نماید یا که شرع با
 وکیل او یا اینکه اجازه کند بیع را نسبت بمقدار زکوة و مطالبه بشود آن نماید یا اینکه تمام مقدار
 زکوة را از ان عین بگیرد پس هر که مدد نموده خود مالک از مال خود زکوة را بدهد
 مذکور از آن نمیشود یا نه چ به جایز است و محلی با اجازه مزبور نمیشود پس هر که مشرک
 از غیر ان عین زکوة را بخواد بدهد یا که شرع با وکیل او جایز است یا نه چ به جایز است
 بر فرضی که از ان عین یا وکیل او هر که زکوة مذکور را بدهد یا که شرع میتوان از آن
 بیع را منع کند یا چ به جایز است که بیع را منع کند مقدار زکوة را از عین بیع
 سر تصرف شرعی در ان عین چه صورتی دارد قبل از دادن زکوة آن چ تصرف شرعی موقوف
 بر دادن مال زکوة از ان بنا بر وجهی که خالی از قوه نیست پس اگر زکوة منافع و ثمن
 حاصل بشود پیش از زکوة مال کسب چ مال مالکست هم ثمن و هم منافع آن لکن چون
 بعضی اشکال کرده اند لهذا ترک احتیاط بناید کرد یعنی حق فقیر را باید داد پس هر که زکوة
 حامله را بفقیر بدهد یا اگر اسیر را بدهد یا بجهت یا نه چ به جایز است مطلبش بر
 در نصیحتا نقد بر است نصیحتا نقد بر است یا نه چ مشهور است که نصیحتا طلا
 دینار است در آن نصف پنا و اجبت و بعد از آن بخرید و اجبت نمیشود یا اینکه به بیست
 دینار برسد و در آن دو قیراط علاوه بر نصف پنا و اجبت شود و دو قیراط ده یک دینار
 و هكذا هر قدر که پنا بیشتر هر چار دینار یک دینار و اجبت پس مراد از دینا چه مقدار
 چ دینا عیبه از یک شقال شرعیست و است ربع شقال صیر فلین و قیراط عبارتست از
 حبه و سه ربع ان چنانچه دینا عیبه است از شصت حبه جو و چهار سابع و

به درهم است که عبارت از نود و یک مثقال شرعی میباشد پس هر ضاع عبارت از هشت صد
نورده مثقال عیسوی و شصت و چهارده مثقال و ربع مثقال صیبری میباشد پس نصیب
غله صد هشتاد و چهار هزار و دو و بیست و پنج مثقال صیبری و بمن بریزد بوزن
عشایر دو بیست و هشتاد و هفت مثقال و هفت مثقال و شصت مثقال است نسبت شاکه هزار
مثقال باشد عبارت از یک جزو از هشتاد و چهار هزار و بیست و پنج مثقال است سراسر
نصیب غله از ربع که ذکر شد همین است یا مختلف است چه همین است نصیب غلات از ربع تقا
نذارند در قدر و عمد که بکنند باشد در کمتر از این مقدار زکوة واجب نیست هر چند آن
نصف است بلیغ شغال بوده باشد چنانچه در بیشتر از این زکوة هست هر چند قدر و قلیل
باشد و لکن بخت خورش چنانچه نصیب است در جوباد بیک جزو از غلات از ربع که زکوة
در آنها مستحب است در مقدار و حکم و کیفیت و تفاوت و چنانکه ذکر شد در مقدار زکوة از
نصیب مذکور چه قدر راجع قدر آن ده یک است اگر بجا یا انباران یا در زمین دیم بعمل
باشد که حاجت باشد آن نداشتن باشد اگر بایکته یا حیوانات مثل دلا بکاو و شتر و
الاغ یا بادست خود شخص یا باده شویبیت و یکست اگر از هر دو بعمل آمد باشد اغلبا
یعنی هر کدام را که بشیر یا ان انجور شده است اعتبار میکنند اگر تفاوت در نمونه کرده باشد و لکن
اظهر در اغلبی است که هر کدام که در نمونه عشر در ذاعه بیشتر است اعتبار کنند و اگر
مستجاب باشند در نماز نصف از ده یک بدهند و از نصف بیکتر نیست و یک بدهند از خارج
مؤنه راجحه میفرمایند چه مشهور و افوی اینست که زکوة بعد از اخراج مؤنه است پس مؤنه
عبارت از چه میباشد چه مؤنه عبارت از تخم که زکوة آن داده شود اگر مؤنه را اگر
باشد اجرة کافی است و اگر در دو بار کردن تا محمل شاکر در و اجرتا کردن و غیر
از این سراسر اخراج است و اخراج سلطان و خوان سوضع این اخراج از اول شرعی
بکاستن است تا زمانه تصفیه یا بعد از آن که کسین و علو و جوز زکوة چه از اول شرعی

بکاستن است تا زمانه تصفیه یا بعد از آن که کسین و علو و جوز زکوة چه از اول شرعی
انکه انوقت فخر اشیر کشته اند نه قبل از آن و احوط از آن اینست که غیر از اخراج سلطان خیری
اخراج نکند مگر آنکه عشر حرج لازم آید که کسین و کسین و مقتضی زمانه حال مالک
باشد سراسر یا نصف از قبل از وضع اخراجات ملاحظه نماید یا بعد از آن چه بنا بر مختار میا
قبل از وضع اخراجات ملاحظه نماید بنا بر احوط و بعد از آن هر چه بماند کمتر از نصف است
زکوة بدهند تا نفع بقیه برسد هر چند اظهر ملاحظه نصیب است بعد از مؤنه سراسر از آن
سلطان چیست چه مراد از آن چیست که ثابت بر مسلمین در ارضه مفتوح العنوة و ارا
که در صلح قرار داده شده که مال مسلمین باشد و بر اهلس حرب نباشد اگر این بخور زمین و در
امامت و مضرتنا فخر مصالح عامه مسلمین است مثل نصیب خود و جهاد و راه خدا
و امته جماعه و طلبه علو و بقیه حیل و قطره ها و کاروانها و مدارس و خوار در اینها
عیبیه امام که حضور دارند ظاهر اقرار در دست نیست چه نصیب سلطان است و نصیب
ممنوعه تصرف امام است و اما سلطان با بران شیعه بر دینا شکاست هر چند از بعضی از
اخبار مستفاد میشود که حکم این است چنانکه در دست است از راجع آن در تحت عنوان مؤنه
که غالب اینست که در ذریع ان ممکن نیست و مؤنه از آن عشر حرج است بر مسلمین قبل از ظهور
که وضع این نیز جایز است پس در زمان غلبه از آن فقیه عادل در امر اخراج و تصرف در آن چه
صوره دارد راجع اظهر اینست که از آن فقیه عادل خارج از امام باشد بلکه بعد از اینست که
این حکم جاری شود چه در زمان سلطان یا اگر جور از مخالفین یا بخیه که مالک بر تقدیر امکا
انکار کنند از او یا در تحت عادل با اهلس حرب باشد بلکه بعد از اینست که بول بر بول کن افوی
علو و جوا است پس حصه بقیه رنج بر جدا گانه حتما میشود یا نه چه بل جدا گانه حتما میشود
و راجحه میشود زکوة بر اینست که اگر حصه ایشان بنصیب رسیده چنانچه حکم چنین است
در شریک که سهم هر یک بعد از اخراج مؤنه اگر بحد نصیب رسد زکوة واجب است و الا فلا

سر هرگاه زکوة مال را بدهد بعد از آن عین باقی بماند تا سال اینک دوباره زکوة دارد یا نه
 دوباره زکوة بر آن لازم نمیشود هر چند سالها بکشد و ملک او بماند و در وجوب زکوة
 آن حد نص است پس شرط دیگر هست یا نه چ به شرط است در وجوب زکوة در علاوه اینکه
 داخل در ملک شخص شود قبل از تعلق زکوة بر آن خواه با حق خواه با غیر از اینها
 از استیانت ملک پس اگر بعد از زمان تعلق داخل در ملک شخص شود زکوة بر مالک او
 تعلق نمیکند و وقت تعلق وجوب کدامست چ در کند وجوب قبلی که عرفا بگویند این کند
 وجوب است و ظاهر اینست که انحصار حاصل شود پس شرط است آنها و در خوما و مویر و صلاح
 است و آن در خوما و قلیت که سرخ یازد و شود و در آنکورد و قلیت که غور بگویند پس آیا
 جایز است که شخص پیش از رسیدن به حد مرز بوی تلف کند و بچیند یا نه چ به جایز است ضمناً
 هم ندارد چنانچه اگر بعد از آن بقرینت کند ضامن حق فضا است سر هرگاه قبل از رسیدن
 بحد مرز بوی تلف کند زکوة بدو که میباشد چ به مرز مشر میباشد چنانچه اگر بعد از آن بقرینت
 زکوة در وقت باج باقی میباشد باید بدو مرز گرفته باشد و وقت وجوب از آن کد است چ
 در کند وجوب وقت ضاکر آن آنها است در مویر و خوما و خشک شدن یا نه چ که قبل از آن
 جدا کردن خود زکوة و رساندن آن لازم نیست و لکن بعد از حصول آنها ضامن میشود
 اگر بقرینت کند و کرناشکال در جواز اخراج قبل از آن نیست سر اگر در حال طوبه بخواند
 بدهد چه صورت دارد چ چو در آن حالت معتبر نیست باید فرض یوسب بکنند و آن با تخمین
 جزه میشود و تفاوت بسیار در آنکورد و طبعها میکند باید ملاحظه نمایند بجهت آنکه آنکورد
 هست که اگر خشک کنند چنانچه یک حاصل میشود و آنکورد هست که کمتر یا بیشتر میکنند
 چنین است سر هرگاه بعضی از مویر یا خوما پس بپوشد است باید ملاحظه مجموع آنها
 لازمست که بکند و زکوة آنرا بدهد یا نه در یکجا حاصل میشود بدهند انتظار
 بعد از آنکه چ به اگر منفرد بکشد ضامن بکند زکوة آنرا بدهند منتظر بمانند تا
 کرد بد بلکه وقت متأخر جدا آن هم زکوة آنرا بدهد هر چند بحد نص آن رسد یا اگر

چنین است و اگر بپوشد نص آن رسد باشد انتظار متأخر را باید بکشد سر هرگاه زکوة بر او مثلاً کند
 و بعد از آنکه او بپوشد بکارند انتظار متأخر لازمست یا نه چ ظاهر اینست که حکم و سأل دارد
 و لکن انتظار اشکال دارد هر چند که ضم ثمره و بوی و اولی و جای ساختن حکم ثمره واحد
 و البته عین بود و داده اند در بعضی از آقا و آنکورد که ساله و غیر اگر شود بدهند لکن
 اشکال دارد **مسئله هشت** سر اگر زکوة بمال تعلق بگیرد و بعد از آن مالک بمیرد
 زکوة آنرا از اصل مال برداشته میشود یا از ثلث چ از اصل بیرون میشود سر اگر در کردن
 دین باشد که مستأجر باشد یا ترکه آن اگر زکوة را هم باین ضم کنند یا بجزو چه طور است چ
 باز از اصل است پس اگر زکوة هم دینست یا اگر ترکه مقدار نباشد که وفا بکند هم دین هم ترکه
 معاینه را بپوشد ملاحظه باید کرد که اگر عین مال زکوة موجود است اظهر و اشهر این است
 که واجب است اخراج زکوة آن اولاً از مال بقیه دین داده شود و اگر تلف شد باشد قبل از
 موه مکلف است بقرینت دادن تلف شد پس زکوة از جمله دین محسوب میشود و قیامت میشود
 همه مال فقر و ساد بان مالکین و اگر بعد از موت تلف شده باشد حق فقر ساقط میشود و اگر
 غاصبه تلف کرده باشد رجوع میکنند بر او سر اگر مال قبل از ظهور ثمره و غله بمیرد
 و دین مستوفی هم داشته باشد بعد از آن ثمره بر جلد وجوب زکوة برسد و حال آنکه دین هم رد
 نشد است و جواز زکوة آن بر دین میباشد یا نه چ به بر دین است یا بر اقوی مطلق
 در چیزها که مستحبست زکوة در آنها بقبضه از آنها ذکر شد از جمله موارد ذکر کرده اند
 یک عفا است که استیاء و باغ و محاکم و اشتر است هرگاه شخص از آنها بکشد یا بجزو استیاء
 در آن زکوة مستحبست هر چند از جلد زکوة باشد که حول دین شرط لکن حول بکند
 سر آیا بقدر نص این شرطست یا نه چ در قول است حوطاً عیناً حد نص است سر اگر ثمن آن
 چیزها باشد که زکوة بر آن تعلق میکند و بپوشد و جواز زکوة هم در آن محقق شود زکوة در آن
 واجب میشود یا نه چ به زکوة واجب میشود و زکوة مستحب ساقط میگردد در مال التجاره که زکوة
 در آن مستحبست کدامست چ آنما که نیست که مالک شود شخصاً یا بعد معاوضه

ضامن نیست خواه امام باشد یا مالک یا وکیل او سبب کبریه زکوة که فقیه نباشد بداند که انوجه که
 با وکیل زکوة است گرفتن آنچه طور است حج گرفتن او حرامست جایز است که پس بگیرند از او اگر
 عین آن باقی بود باشد اگر تلف شد یا ضایع شود از او استرداد می نمایند اگر ندانند که چه
 مدفوع از زکوة است چه صورت دارد حج جایز است که رجوع با و بکنند اما دایم که عین باقیست
 لکن رد بر او لازم نیست بر فرض خواستن مالک استرداد از هر چند جایز است بطریق تفاسیر
 از مال او بردارد بر فرض امتناع از رد آن و عدم تمکن مالک از گرفتن خود عین را هیچ
 وجه مانع از تلف عین رجوع با و جایز نیست مگر بطریق تفاسیر آیا واجب است اعلام
 کردن باینکه مال مدفوع از زکوة است یا نه حج واجب نیست بلکه مستحب هم نیست خصوصاً اگر
 اعلام مؤثر ازین باشد بلکه در این هنگام مستحب تر که اعلام است هرگاه بعد از دفع
 زکوة ظاهر شود اینکه مستحق کار یا واجبات فقیر یا هاشمی بوده است و زکوة دهنده چنین بشناسد
 چه صورت دارد حج حکم بمناقصه است که در مسئله سابقه ذکر شد بیستم عاملین اینست
 که در این شریعت ذکر شده است از عاملین بکسانند حج کسان هستند که سعی در تحصیل
 زکوة میکنند از جمع کردن و حبا کردن و نوشتن و قسم کردن و مستحقین رساندن
 اینهاست شروط این چیز است حج شرط در اینها بلوغ و عقل و ایمان و عدالت و وفاء
 سه معرفه احکام استیفای زکوة چه قدر لازم است حج ظاهر نیست که کفایت میکند معرفه مسائل
 که محتاج الیه است در عمل خود هر چند بخوبی نفیله باشد و اجتهاد لازم نیست و هم چنین شرط
 است که هاشمی نباشند مگر آنکه عمل اینها در زکوة هاشمیان باشد یا اگر چیزی بترتیب با و بدهند
 امام از اینها مال چیزی با و بدهند از زکوة عین دارد یا مال او بود هم شرط نیست یا نه حج شرط
 نیست بنا بر این که جایز است عامل شد بعد از آن مولا پس در این صورت تمت زکوة که با
 برسد مال مولا پس است یا مال خودش حج اقوی اینست که مال مولا است هر چند مستحق بشناسد
 زکوة گرفتن را س عامل بودن مکانچه صورت دارد جواب اشکال در جواز آن نیست س قضا

عدم گرفتن
 را و تحمل مال
 است و آنچه
 در استماع

بصیرت

بصیرت مال را بیا فرماید حج مقدار بصیرت و در دست ما مستحق سهم عامل در دنیا
 عیناً امام ساقطست یا نه حج سقوط آن محل خلافت در دنیا ماند و در دین بر سقوط
 نیست بل اجتناب در این زمان است حجام مؤلفه القلوبند پس مراد از مؤلفه قلوب هم کنند
 حج در آن خلافت لکن چون در آن فقها اینها داخل سبیل الله نیز میباشند لهذا امر سهل
 باشند نزاع در مقدار آنرا به امر خواهد بود پس جایز است تا لایق قلوب کفار و منافقین
 وضعف الايمان بدین چیز باینست از زکوة بیستم در ازاد کردن بنده است سراسر مال از اینها
 و فرماید حج اینچنین قسم است اول مکانها نیست که عاجز شده اند از ادا و چه کفایت پس جایز است
 که انقدر بدهند که دفا آن مقدار بکنند خواه به دست خود عید بدهند یا به دست مولا او برسد
 و شرط نیست در دادن آن دیگر و بعضی گفته اند که شرط است از عید بدهند یا مولا پس
 هرگاه عید زکوة زاده مضرم بگیرد از ادا و وجه کفایت ضرر کند استرداد آن لازم نیست یا نه
 حج بل جایز است بلکه لازم است استرداد از هر چند که از دست بگیرد از ادا و چه کفایت کر از اینها
 حق فرماده شود در صورت فقیه بودن و از بابت مضرم مذکور استرداد نباید کرد پس اگر عید مگر
 انوجه را مولا خود بدهد بعد از آنکه مال کفایت مولا استحقاق کند از ادا
 در این صورت استرداد مولا لازم نیست یا نه حج استرداد جایز نیست یا مال کفایت مولا نیست
 یا دایم یا نه حج ثابت میشود مگر اینکه علم بصیرت او حاصل شود یا اینکه اقامه بینه شرعی
 نماید یا اینکه بصیرت او کند او مولا او پس بر فرض بودن یکی از اینها بجز دعوا او مسوم
 نمیشود هر چند منعم هم بخور بر فرض عالم نبود بحال مولا او چه جای اینکه مولا پس تکلیف کند
 او را س هرگاه مولا او ادا نکند او خودش تکلیف کند او را حکماً و چه طور است حج حکم
 حکم مسئله گذشت است دقم باینست که در شد و تنگ باشد بجهت کثرت حد اقا بخور
 کیسه که اقا او را مسلط کرده بر عید خود پس جایز است که او را از وجه زکوة بخورند و ادا کنند
 تا آنکه خلاص شود پس شده مذکور از حد است یا نه جواب مرجع عرفان بیستم اگر

صاحب این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

در صورت

اگر چه از او رد می شود بگوید این را از مال خود بدهد بلکه اگر مالک شرط کند این که صرفه
 دین نکند بطریق اولی لازمست که مضر دیگر نکند یا قول مدعی موهومست یا نه چنانکه
 موهومست چنانچه اگر ظالمین تصدیق کنند موهومست و هم چنین اگر ظالم حاضر نباشد
 و واجبست محض کردن هفتم سبیل الله است هرگاه از سبیل الله چه چیزی است چه انفسا
 انچه چیزی که و سبیل باشد بجز ثواب یا بر ظاهر و از جمله آنهاست که در اینها در وقت
 حجاج و زوار و مساجد قنطره ها و مدار و کتب علمیه امثال اینهاست یا فخر حاجت
 است یا ایند کوزان در صورت جمع شدن اینها چه احوط تقدیم فقره حاجت مکرر بر حجاج است
 یا در مثل زوار و حجاج احوط و غیر شرطست یا نه چه احوط است یا نه چنانکه اگر حج کردن در دنیا
 کردن عاجز باشد هر چند که غنی باشد در بلد خود نگاهست این سبیل است این سبیل کدام
 چه این سبیل کیست که در اثنای راه بجهت نماز و حج و بخوان معطل بماند و منقطع از سفر
 بشود پس جایز است که از زکوة یا و بدهند بقصد که بمنزل خود برسد یا جائز برسد که در آنجا
 مال دار دنیا ممکن باشد تحصیل مال بقرض و غیر آن بقدر ضرورت هر چند که در بلد خود غنی
 باشد یا یا بر این سبیل لازمست که تعجیل نماید بر وصول بمنزل یا نه چه لازم نیست یا اینکه
 مقصودش از زیاده و بخوان عمل یا بدهد بلکه ظاهر نیست که مطلقا لازم نیست هر چند بعد از رسیدن
 بمقصد بخواند که طول بدهد هرگاه چه از آن زیاده بماند بعد از رسیدن بمنزل خود یا لا
 است رد کردن بمالک یا نه چه بلی احوط رد کردن است بمالک یا وکیل او و اگر نباشد بکام
 شرع و اگر ممکن نباشد خود در مضر زکوة صرف کند انرا هر چند که ان مضر این سبیل باشد
 پس اگر این سبیل انرا صرف کند در غیر مضر و مضر خود حکمش سبیلست چه حکمش است که در
 مسئله گذشته گذشت این هرگاه این سبیل ممکن باشد که در سفر بعضی از املاک یا با
 اموال خود زانی شود که موجب دفع حاجت او بشود و بضر و حرج یا جایز است زکوة گرفتن از
 نایب حاجت نیست بلکه احوط نیست که بر تقدیر امکان و ضرورت کردن نیز از سهم ضرر دیگر

ملفوظ

بسم الله الرحمن الرحیم

ملحوظ در دفع حاجت چه چیزی است چه ملحوظ حال شخص یا زحمت ماکول و ملبوس و مرکب
 و خادم و غیر آن هرگاه مسافر در بین قصد فائده لشریف بود حکم این دارد یا نه چنانکه
 بلی حکم این سبیل دارد چنانچه اگر این سبیل در اثنای سفر قصد فائده بکند یا متردد بماند
 نایب روز تمام بشود در حکم این سبیل است نیز هر چند که نماز تمام بعد از آن بر او تقاضا بکند
 تا زمانی که برین رود بجهت سفر کردن و وطن خود یا بسوی غیر آن پس اگر شخص از وطن خود
 از قصد و غرض مسافر نماید صورت دارد چه داخل این سبیل نیست چنانکه بعضی گفته اند
 لکن از مسافران می تواند بگوید بر فرض دخول او بجوای آنهاست و جماعتی هم می گویند از این جنس
 شمرده اند پس اگر کسی محتاج شود بماند بجهت غطاء او در سفر داخل در این سبیل میباشد
 چه اظهار است که داخل میشود در این سبیل نه غیر آن و نیست میکند مالک وقت شروع او
 در خورد و محسوس میشود از زکوة مکرر بقصد که خورده شده بلکه اگر آن مقدار محسوس باشد
 بقدر حاجت یا بدهد یا یا در این سبیل شرطست که سفر شرط باشد یا نه چنانکه اگر
 که سفر مصدق نباشد اما قول با شرط سفر طاعت بود از ضعیف مفضل در
 اصناف مستحقین است و در اینجا چند مطلب است **مطلب اول** در شروط مستحقین
 سه شرط مستحقین را باید فرمایید چه شرطست در مستحقین اما در غیر مؤلفه قلوب هم اگر
 مخالف شیعیه شود همه عبادان گذشتند و محکوم بصدقه میشود اگر موافق مذهب خود باشد یا
 آورده باشد مگر زکوة که بجز نیست مگر اینکه بمؤمنان عشره داده باشد پس اگر مستحق شیعیه
 پیدا نشود بخلاف فادان جایز است یا نه چه بجز نیست پس ایام مستضعفین اینجا که عباد
 با اهل خود نه دارند چه حکم دارند چه حکم این است اینها هم حکم مخالفانست در قبول عبادان یا غیر آن
 زکوة خواه زکوة مال یا زکوة نظره بنا بر ظاهر است یا اطفال و مؤمنین که ضعیف باشند زکوة داد
 جایز است یا نه چه جایز است خواه بدیم یا نباشند یا نه سه معروفه اینجا بود مستحقین کافیست یا
 چه بلی کافیست لازم نیست محض کردن اینکه اینجا نشاند و دلیل صحیح معتبر بود یا نه چنانکه

مستحقین
 مستحقین
 مستحقین
 مستحقین
 مستحقین

ک

اگر معلوم شود ایضا مختصر از رکود قلب معتبر نیست بلکه از وجوب تقلید است که سترها
اعتبار ندارد مثل اینکه مقصر باشند و حرم نیز حاصل نباشد بخیر نیست زکوة دادن یا
باطل یا ایضا مختصا اگر بخیر از اصول عطا پیدا از اعمل ندانند س مباشرت زکوة از
باطل اطفال که پیش از ولادت پیدا شود یا بعد از آنکه متولد شده و صیانت و اگر نباشد
شرع و اگر نباشد عدل و مؤمنین آن که اطفال شیرخواره باشند چه صورت دارد چه صرف
میکنند در لباس و در اجاره و پیش از آنکه متولد شده و یا بعد از آنکه متولد شده و یا
مباشرت و یا بعد از آنکه متولد شده و یا بعد از آنکه متولد شده و یا بعد از آنکه متولد شده
چه که معتبر باشد که نیست هرگاه اطفال خاص نشو یا اینکه طفل نیز نص می کند
طریقی که ولایت می کند جایز است بدست و دادن یا نه چه بله در صورت اطفال بنحو مذکور
جایز است چنانچه اگر مال خود در حق و طعنه دهند طفل باشد حاجت بود و فایده
و نیست می کند و فایده و طعنه می کند از زکوة مثل کفاره هرگاه یکی از این طفل
کافر باشد و بکری مؤمن ایضا جایز است دادن زکوة بر او یا نه چه بله طفل تابع اشراف
ابو نیست هر چند که مادرش مؤمنه باشد هم کافیت در جواز زکوة دادن او
هرگاه بمحل دنیا متولد شود چه صورت دارد چه جایز نیست دادن زکوة بر او هر
ارد و مؤمن متولد شده باشد سنجو چه حکم دارد در جواز زکوة دادن چه حکم او
صیانت است که تمیز نباشد بظاهر مطلب هم در شرایط عداالت ایضا در مسکن
زکوة عداالت شرکست یا نه چه مواردان مختلفست مثل شرایط عداالت مختلفست اما
صنف عام این کلام در آنها گذشت که عداالت معتبرست و اما مؤلفه قلوبهم و افراد سبیل
الله مثل مساجد و بایط و هم چنین مجاهد عداالت شرکست یا نه چه حکم او
هم معتبرست یا نه ایضا چه صیغه مجزوم خارج او اما غیر از این مذکور از جماعه شرک کرده اند
عداالت را و جماعه ای که باین شرط دانسته اند و با اصل و صیغه را منکر دانسته اند و الا راجح
اولی میشود زیرا که هر دو فرقی منافی هر دو را مضر نمیدانند لکن مشهور میان ماخرین آن

感

[illegible]

قائد

این مسئله را
 مکتب از آن
 مکتب در فقه
 در صورتی که
 متنبی اند
 نماینده از
 مکتب

قاید نباشد یا امتناع کند و گرفتن نفقه از او واجب باشد یا نه حاکم شرع پس حوز
 با اشکال است هر کسی که طالب نفقه باشد و مانع از او در دین نفقه و کس او را ندهند
 جهته که راضی بخصیصه او نباشند پس اگر از خصیصه او نفقه او را می دهند
 آیا جایز است که او را غیر بدید و مادد زکوة بدهند یا نه و آیا او را لازم است ترک بکند
 تا محتاج به زکوة گرفتن نباشد یا نه چنانچه جایز است از دیگر زکوة را بکند هرگاه ممکن است که
 باشد که محتاج یا طلب علم نباشد بر فرض و بر طلب علم بلکه بجهت بدین که وجوب او عینیه باشد
 این از منبر بر فرض ممکن تهر چه که ممکن شود و از جمله شروط مستحی است که هاشمی میگوید که اگر او مثل
 خود زکوة بگیرد هر چند مختلف باشد مثل آنکه اولاد عین از اولاد علی زکوة بگیرد مگر در وقت
 ضرورت که هاشمی میگوید زکوة غیر هاشمی را بگیرد اگر خمس زکوة مثل خوش هر دو مفقود باشد یا داد
 بر اخذ آنها نباشد و در اخذ زاید بر قدر ضرورت خلاف است و ظاهر عدل جوان اخذ زاید بر قدر ضرورت
 است مثل اکل مسند به حبله عشر یا بر است یا اینجا یا بنوعی بفقیر بکشد نباشد بدهد و بعد
 و اگر از کند هاشمی هر چند که زاید بر قدر ضرورت باشد سر حر از هاشمی که اندک هر کسی که
 اولاد عبد المطلب است از طرف پدر یا پدوماد در مادر و در این میان آنچه معروفند اولاد
 ابیطالب است خواه از علی باشند یا از جعفر یا عقیل و اولاد عبد الله هر چند که حرمه زکوة نباشد
 است البتة با اولاد حارث و ابی لهب که از اولاد عبد المطلب اند و اولاد بر اینها معلوم
 نیست بلکه خداوند عز و جل هر یک را از ذریه آنها بر ذی است و آنست که زکوة در عین
 مقاصد و خواست هاشمی از غیر مثل خودش و اما سایر قاصدها و اشیاء که در کفار و مشرکان
 انچه صورت دارد حج احوط بلکه ظاهر اکثر علماء اینست که حرمه است و اما قاصدها و اشکال در حوز
 گرفتن آنها نیست هر چند ان باب زکوة مستحب باشد مثل زکوة اطعامه و زکوة حیوان که از حلیس
 و حیوانا شد لکن بعضی حضرت رسول و ائمه را از این استثناء کرده اند با بنوعی که اشکال است
 را نیز نمیتوانند بگیرند **مقتضی** چنانچه در مبایع اخراج زکوة و کیفیت ان و در اینجا

مطلب اول در مبایع اخراج زکوة که میباشد چنانچه جایز است یا نه چنانچه
 یا بویکیل خود یا اینکه با امام یا بعامل او بدهد یا بفقیر عادل که نایب امام است بدهد
 بلکه مستحبست فرستادن او بسو امام که انرا در مصارف لایق زکوة صرف کند خصوصاً
 علا و حیوانات را و فرستادن ان بسو فقیر عادل که در زمان غیبت امام و اگر
 امام مطالبه کند واجب است جابیه ان و هم چنین است عامل او اگر مطالبه کند
 و خودش اخراج کند عصبیه کرده است و لکن مجرب است آیا حکم فقیر دین ما عینیه
 چه طور است حج بعید نیست که حکم حکم امام باشد یا یاد وکیلها ان در اخراج زکوة
 امانت و عدالت لازم است یا نه چنانچه لایق است که وکیل با بدایت عادل بود یا باشد پس بد
 غیر این و فاسق جایز نیست دادن ان چنانکه شرط است در عینیه که زکوة را بسو او میسر
 ما مؤ باشد از اعمال دین چنانچه هاشمی میگوید که اگر مالک دعا کند که زکوة را داده ام قوش
 مقبول است یا نه چنانچه مقبول است مطالبه بینه و عین از او نمیکند مستحب است اشکار دادن
 ان چنانکه مستحب است مخفی دادن صد مستحب **مطلب دوم** در امر س ایا بیط کردن
 زکوة همگی است یا اجابت یا نه حج واجب نیست بلکه جایز است هر را بیک صنف دادن بلکه
 بیای شخص از یک صنف دادن س ایا جایز است که مالک تفاوت بگذارد میان اشخاص که زکوة
 با ایشان میدهد یا نه حج بی جایز است و لکن اولی مراعات حاجت است از فضل و صلاح و صلوات
 بودن و غیر آنها از مرجحان چنانچه مستحبست بقیبیط کردن ان بر فقیر صفا بلکه مراعات کردن
 جماعت را از هر صنف که اقل است نفراست چه در این بسبیل و در سبیل الله تعالی **مطلب سوم**
 ایا جایز است تاخر کردن اخراج انرا و وقت و جایز است مگر بسبب شرعی مثل خوف
 ظالم یا نبود مستحق یا اینکه دست بمال برسد مثل اینست سایر مالیه که صاحب مال مطالبه
 کند انرا که باید فوراً اخراج بشود و از اینها نیست کسی که وصیه باشد در مال یا امام یا نایب امام
 یا اینکه مال پیش کسی بیاید و نداند که محض از با حاجت برساند پس اگر تاخر کند محقه عدل شرعی

در حکم امام
 فقیر دین ما
 عینیه
 زکوة
 مستحب است
 اشکار دادن

[illegible]

است مملکت
نیکوکار
مستوفی
مجازی و
مستوفی
مستوفی
مستوفی

ع
ایچکم منجے استبر
مجر تہد در حکم اما
ات و ساهنا
دو خاشہ و کر
کریم کما این مطلب
محل غافل

027

پنج در صورتی که تقصیر ناچیز باشد از هر دو برداشته میشود چنانکه اگر مالک تقصیر نکند
 باشد و وکیل تقصیر کرده باشد ظاهر همانا وکیل است نه مالک چنانکه اگر مالک ناچار
 کرده باشد بدون عذر دله شرعی نمیشود **مطلب چهارم** در جواز تقدیم زکوة و عذر
 ان س' ایاجا بر است مفسد داشتن زکوة بر مال غلبه و جوبان بمال به نیت زکوة یا نه حج
 جابن پیش از هرگاه تقصد زکوة بود بدهد زکوة محسوب خواهد شد و ملک مالک باقی
 است بر فرض بقای عین س' اگر با بقیه داده شد تقصیر گرفت از آن بعد از تلف ایافیه چنان
 است یا نه حج بل بر فرض مالک بودن مال و جمال ضامن س' از برای مالک است که از ایافیه عوض
 اشر' از او بگیرد یا اینکه در وقت وجوب از آن از بابت زکوة را بوجها کند اگر تقصیر باشد یا
 جایز است بقیه را در بخت فرض بلکه مستحبست و بعد از تلف وجوب بوجها کند از زکوة
 اگر در صفت استخفاف باقی باشد س' اگر تقصیر بسبب فرض مزبور غنی شود لکن بجهتیکه اگر فرض
 را بدهد نیز تقصیر میشود ایاجا بر است که بوجها کند از زکوة یا نه حج بل جایز است لکن این فرض
 اینست که ایافیه که بر فرض داده شود بقیه قبل از تمام شدن سال در مال که حول دادن معتبرا
 از جمله ضامن باشد بطوریکه بر دادن آن از ضامن ناقص شود بر فرض ناقص شدن آن بوجها
 فرض دادن بر تقصیر زکوة ساقط خواهد شد بجهتیکه هم حوزدن حول بقیه ضامن است و این
 مثل آنکه بوجها کند و سفند داشت قبل از گذشتن حول بیکرا بقیه بر فرض دادن بعد از آن
 حول رسیدن راه بخود قبل از تمام شدن حول بیکرا بر کوفند از ضامن ناقص شد پس زکوة ساقط
 میشود س' هرگاه همه ضمایا بعضی از آن را شایه حول مالک فرض بدهد یا وقف حلول حول زکوة
 متعلق بیکر یا نه حج زکوة ساقط میشود س' هرگاه بعد از فرض دادن بقیه عین نهادن بایم
 خواه مسئله مثل آنکه کوفند یا شایه بخود خواه منفصله مثل آنکه بجهت بیا و مال که میباید
 حج از ندادن مال غیر است پس قهقه روزی قبضه از او بگیرد اگر از وصف استخفاف در حلقه جوب
 برورفته باشد اینک غنی شده باشد از حقه دیگر غیر از این هر چند که بجهت بیا این باشد

یا جهته الاغنة قيمة ان یا اینکه در صفا استحقاق باقیست لکن مالک میخواهد که بجز او بدهد
از برای مالک نیست که خود عین را از او بگیرد مگر بر فرض اینکه ترانیه کنند پس بر این فرض عین
میلد و بجز آن چنانچه هرگاه عین نقضا بهم برساند باشد مثل لا غرمه و بخوان مالک
که بر دوازده و نیم قیمة روز قضا را بر او کسر و در آن پایه که میباشد در صورت اخراج زکوة بر آن
چ بر خود مالک **مطلب ششم** در وجوب نیت و وقت انشاس وقت نیت زکوة
را بیاورم اینچ و وقت وجوب نیت و قضا اخراج است که قصد کند اخراج مال معین را بجهت
زکوة فطرة الى الله و اگر قصد بخواند استحبنا از ترك بکند هم ضرر نه دارد مگر آنکه بجهت
بان باشد مثل آنکه در دمه شر زکوة واجب مستحب هر دو را بخواند که اذان باید پس واجب است
ذکر واجب است در این صورت و قصد کردن چنین آنچه زکوة قضا میدهد واجب است نه
چ واجب نیست چنانچه واجب نیست زیرا که بخواند که قیمة انرا بدهد بلکه قصد کردن ما فی
الدنیا کافیست پس اگر در دستش شخص و کوفتند مال زکوة باشد یک زکوة شریک زکوة کوفت
بجهتین لازم است یا نه چ لازم نیست چنانکه اگر در دمه شر زکوة نقد و حیوان و غله بوده باشد
و بخواند همه را از یک مجلس بدهد جایز است قصد بجهتین لازم نیست و هم چنین هرگاه
در دمه شخص زکوة و فطره هر دو باشد و بخواند هر دو را احتیاطا بیکجا بیرون کند بیک
بجهتین هر چند که احوط در این دو بجهتین است هرگاه در دستش شخص زکوة و در نقضا باشد
بجهتین و هر دو کوفتند لکن بیک کوفتند قصد ما فی الدنیا میخواهد بدهد چه صورتی دارد
چ اظهار نیست که برای هر کدام نصف محسوب میشود نصف هر یک در دمه شر است و معاینه پس اگر
هر دو نقضا نفقند و بیک نفر بیک قبل از اینکه متمکن بشود از سائید کوفتند بیک زکوة ش
است مستحب چهر مرتبه او میباشد چنانچه اگر یک نفر بشود واجب است نصف کوفتند برای
نقضا بیک پس آیا مقارنه نیت با اول لازم است یا نه چ بلی واجب است پس اگر نیت را نکند تا آنکه
داد با قصد بیا نمود مثلا خرج میخواهد پس هرگاه مال فرد فقیر موجود باشد و بخواند

که انرا از زکوة حتما کند چه صورتی دارد مقارنه نیت و این فرض چ جایز است که بجهت
بکند و مقارنه با نیت یا لا نه لازم نیست بشرط اینکه فقیر بر صفا استحقاق باقی باشد
س اگر مالک تلف شده باشد نزد فقیر چه صورتی دارد چ اگر فقیر عالم بوده باشد که از انجونا
بوده است میشود محسوب کرد از زکوة بشرط مذکور در مسئله گذشت و اگر عالم نباشد محسوب
نمیشود اگر پس آیا نیت زکوة از خود مالک که مباشر اخراج و ایضا بمقتضی لازم است یا بیک
هم جایز است چ در مسئله چند صورت است اول اینکه مالک خودش مباشر اخراج و ایضا بمقتضی
مباشر شد در این صورت نیت کذا صحیح است بلا اشکال خواه بدست خودش بدهد یا بعد از اخراج
بعبدش بگوید مثلا که اینرا بقبولان فقیر بدی دهم اینک بعبدش بگوید که فلا نقدا از مال من بده
که بقبولان فقیر بدی اینهم صحیح است و یا اینکه بار بکند بجهتین و بگوید بعبدش که اینرا بده
فلا نقدا بده پس در این صورت کافیست قصد کردن مالک یا بیکجا یا از زکوة فطرة الى الله بده
شرط اینکه مستمر باشد در حکم نیت تا وقت وصول زکوة به فقیر و واجب نیست حضور نیت در
وقت رسیدن به فقیر پس هرگاه مستمر قصد بجهتین قصد خلاف باطل شود مثل عرض
ر یا در اثنا چه صورتی دارد چ نیت و کافیه خواهد شد بلکه لازم است تجدید نیت کردن
قبل از ادایا بعد از آن بشرط آنکه عین مال باقی باشد نزد فقیر یا ثابت در دمه شر و باشد مثل
عرض قصد بدها است و قصد کردن یا از او بپای که فقیر از او طلبی شده باشد سیم آنکه زکوة را
وکیل مالک بیرون کند و اینهم بر دو قسم است اول اینکه خود مالک عزل کند و بگوید بیک
که اینرا قسم کن بفقیر اینرا بقبولان اگر نیت کند مالک وقت تسلیم کردن بگوید بیک نیت
کند و وقت ادایا کردن هم صحیح است اما چ اگر مالک نیت کند و بیک بطلان است و از انجونا
است و اگر مالک نکند و بیک بکند بخلاف وکیل اظهر بطلان است بلکه اظهر است که
مالک معتبر است در هر حال بلا حوطا نقضا نیت وکیل نیست نیز از دهم است که وکیل کند
داد و اخراج زکوة از مالش و ضرر کردن آن در مصرف خود ظاهر نیست که حکم این نیز حکم مستان

در این صورت که مالک بگوید بیک نیت کند و بیک بطلان است و از انجونا
است و اگر مالک نکند و بیک بکند بخلاف وکیل اظهر بطلان است بلکه اظهر است که
مالک معتبر است در هر حال بلا حوطا نقضا نیت وکیل نیست نیز از دهم است که وکیل کند
داد و اخراج زکوة از مالش و ضرر کردن آن در مصرف خود ظاهر نیست که حکم این نیز حکم مستان

دفعه مقدار با و بدهند که فوق غنا باشد زیرا که بر این مقدار معین در شرع نیست مطلب
 تر اول چیزیکه بیک فقیر بدهند چه قدر است صحیح مشهور است که آن مقدار است که در نص
 اول واجب است که عبارت از نیم دینار باشد یا پنجاه درهم یا پنجاه سبیل و جویند یا پنجاه
 صحیح ظاهر است که بر وجه استیجاب است بلکه احوط آنست که کمتر از یک درهم و ده بک
 دادن بیک فقیر جایز نیست بنا بر احوط چنانکه جایز است که کمتر از ده در س یا جایز است دادن
 بفقیر زیاده بر مقدار غنا که بدهند یا صحیح یا جایز است و اگر بدهد بیک که کمتر از ده باشد
 بر مؤنه ساس هرگاه غنای خود را هنر نماید بواجب است فقیر خود بجهت آنکه فقیر شود
 و زکوٰه بکسر چه صورت دارد صحیح جایز است این نحو جمله عشر **مطلب ششم** ایثار
 یا کسی که قائمقا است واجب است اینکه دعا بکند و قنای زکوٰه از برائت مالک کاران
 مالک بکسر یا صحیح بجزیه قابل بوجو شده اند لکن ظاهر است چنانکه بر این فقیر نیز
 مستحب است یا از دعا با لفظ صلوة باید بود یا مطلق دعا بلفظ که باشد کافیست
 صحیح بجزیه قابل بر لزو ان شده اند که بگوید صلا الله علیک یا بگوید اللهم صل علی فلان
 و لکن ضعیف بلکه هر لفظ و هر تعبای باشد کافیست مستحب است مملکت کردن شخص آنچه را که داده
 باشد و زکوٰه اخبار امثال آنکه بجز از فقیر یا بهیچ بخوان مالک شود چه صورت دارد صحیح
 مکروه است مگر آنکه ضرر نکند یا مثلاً بیکه در جنبه زکوٰه خود باشد از چنانکه فقیر از آن
 منفع شود و کسی دیگر از آن ضرر یا آنکه خود کسی دیگر متضرر مالک شود چنانکه اگر مالک
 آن اندوا خیار نباشد هم مکروه نخواهد شد مثلاً آنکه بمیراث نقل یا و میباید یا آنکه وکیل
 او بی اطلاع او خرید باشد یا اگر وکیل کند کسی را در تقسیم زکوٰه و خمس و نحو اینها در مضا
 اش با متواند خود وکیل هم بخرد بکند از آن یا صحیح اگر ممالک با خد کردن خود وکیل
 شود اشکال نیست در آن اگر مغلوط شود و جواز اشکال ندارد و اگر با جمیع و سوا
 حان اخذ است بر وجه جواز اخذ یا از بر مقدار که بکسران میدهد متواند اخذ بکند

بکند بکسر صحیح بجز از آنجا که جواز اخذ زیاده است و آن احوط است یا با تسویه
 مستحب است لا رقت یا نه صحیح اول تسویه کرد است یا هر که محتوای باشند یا ترجیح دادن بجهت
 افضل باشد احتیاج فقیران ندارد در ساهل و عیال و یکل چه صورت دارد صحیح اگر متصرف
 باشند بصفه استحقاق خلاف در جواز اخذ بر اینها نیست یا یا هر یک وکیل قطع نظر از
 استحقاق متواند حصه در مقابل عملش بر داند یا نه صحیح محل اشکال است و احوط عد جوا
 است **مطلب هفتم** در زکوٰه فطر و آن نیز از واجبات مؤکد است و از اخذ استغنا
 میشود که اگر شرط قبولی در رمضان و موجب حفظ نفس و مطهر جسم و قلب است از قذرات
 معنویه و در این چند مقصد **مطلب اول** در این است که مکلف بابت ستر
 زکوٰه فطر را بنا بر این است که شرط است در آن بلوغ و عقل و حریت و این واجب نیست بر طفل و
 مجنون و بنده و کبیره مگر آنکه بکسر از اینها عیال کس باشد بر عیال لازم میشود و او
 زکوٰه فطر آنها را یا بر او مستحب است که از مال طفل و مجنون بیرون کند یا نه صحیح مستحب
 نیست س یا بر مغیر علیه واجب است یا نه صحیح اگر قبل از دخول شب عید مغیر علیه باشد و یا
 نیست بنا بر ظاهر هر چند که بعد از آن بپوشاید پس بنده که بعضی از آن آزاد شده باشند و
 بعضی ایام را و واجب است یا نه صحیح یا بقیه آنچه آزاد شده است لا رقت بنا بر احوط مثل آنکه
 نصف از آزاد است نصف فطر بدهد و اگر ربع از آزاد است ربع فطر بدهد و بکسر از ستر
 مکلف معکوس شد شرط و جوب بنا بر این است که شرط است در جوب و جوبان اینکه غنی باشد
 و مراد از غنی در اینجا آنست که قادر باشد بر مؤنه سال خود و عیال خود با الفعل یا بالقوه زیاده
 بر ارباب دین و مستثنی است آن س مال بکودن مقدار فطر زیاده بر غنی بودن شرع شرط
 یا نه صحیح احوط آنست که شرط است س یا بر فقیر فطر دادن مستحب است یا نه صحیح یا مستحب
 است هر چند از دیگر تعوان فطر قبول کند و س اگر در نزد او نباشد مگر مقدار
 فطر خوش چه بکند صحیح جایز است که بیک از عیالها را خود بدهد و بیکه و بکند از

احکام اخذ زکوٰه

بدست بگردانند و آنچه میدهد فقیر که غیر خود است باشد باظهار چنانچه اگر نزد یکی از
خود است یا نه چنان است در صورتی که بگوید نه و هر یک از آنست یا نه یک کاس
چ ظاهر نیست که هر یک از اینها فطره مستفله است و هر یک باید بدست بکند و به فقیر
از صغیر بدست بکند چنانچه میگوید و به برای صغیر هر کس که از قبل از غروب یا مقدار آن
اسلم یا در فطره بر او واجب میشود یا نه چ به صحیح و واجبست چنانچه در حال کفر واجبست
و لکن صحیح نیست و اگر بعد از غروب با اسلم یا در و واجب میشود بر او چنانچه اگر فقیر غنی شود بعد
از غروب یا بختی غنا قلشود یا طفل بالغ شود یا بنده آزاد شود بعد از غروب هم واجب میشود
چنین اگر عیال یا طفلی بعد از غروب حاصل شود یا بنده که مملوک شود بعد از آن پس هر کس این
قبل از غروب یا مقدار غروب حاصل شود همه بصدقه فطره واجب خواهد شد بایست
است فطره بر کسی که اینها را بپردازد و حاصل شود بعد از غروب یا قبل از زوال عید مقصد
در کسی است که واجبست اخراج فطره از او و هر کس که واجبست اخراج فطره از او بپردازد چنانچه
ان خود شخص و هر کس است که عیال او باشد یا اینکه نفقه میدهد از خواه و اجاب نفقه او باشد
شرعاً یا خویش او باشد یا بیکان بنده باشد یا از صغیر باشد یا بیکم که باشد یا زن مسلم یا
یا کافر یا اگر در وجه در شب عید از حمله عیاله شخص باشد مثل معنوده که هنوز مجامعت
شخص نیامده باشد و عیال دیگری هم نباشد فطره بر مرد واجبست یا نه چ بعضی قایل بعد
و عیال شده اند و اینچنان از قوه بدست هر چند احوط دارد که هم چنین است کلام در مملوک
سزا بده و عیال فطره اقربا بعلیه نفقه است یا وجوب نفقه است چ بعلیه است و عیال
خویش و اقربا که واجب نفقه شخص باشند و لکن عیال نباشند بر او بلکه عیال دیگری باشد
واجب نیست فطره این شخص عیال که نباشند از آن خلافت ظاهر بعلیه نفقه است
سزا اگر خویش صغیر باشد و نفقه دهند فقیر باشد چه صورتی دارد چ ساقط است فطره
از هر دو و هر چند صغیر غنی بوده باشد سزا اخراج فطره از همه او واجبست یا نه چ

فاحبست اگر سبب داخل شود در حالیکه هماد در خانه است یا اخرون هماد شریک یا نه چ
بعضی شرط ندانسته اند و آن اطهر است اگر هماد باشد شود و بخورد چنانچه از صاحب خانه و منزل
فطره آن بر صفا منزل واجبست بنا بر ظاهر هر اگر از اول بجهت قصد سیر داخل شود نه مقصد
ایام تمامند میکنند یا نه چ ظاهر تمامند میکنند پس فطره لازم میشود یا اگر فرزند شود
صورتی بوده که اتفاقاً بخورد فطره احوطست بر هر که برای هماد از خانه خود یا از جای دیگر
خورد یا بپزد چه صورتی دارد چ ظاهر تمامند میکنند یا نه چ تمامند میکنند و هماد هماد
دارد و در اینجا دیگر دعوت نمایند و اینجا بخورند چه صورتی دارد چ اگر قبل از غروب
مجامعت غیر روند فطره بر مرد و غیر واجب میشود و لایه صاحب ممان و لایه است بر هر که در
بعد از غروب وارد شود فطره او لازمست یا نه چ لازم نیست هر چند غذا بخورد سزا که در
غیر باشد قبل از غروب نه بعنوان هماد یا یا داخل در قسم هماد است یا نه چ داخل نیست
در اینجا غذا بخورد و صاحب خانه قصد اطعام او دارد سبب باشد چنانچه اگر کسی داخل خانه
شود بجهت شغل و قصد خود او و صاحب خانه اطعام او باشد اتفاقاً فاد اینکه ناشایست
ماند و صاحب خانه او را اطعام کرد هم لازم نیست یا احوط است هر دو بدهند که اقوی عذر و چ
بر صاحب خانه و عیالین و عیال نیست بر دیگری سزا که قبل از دخول شب عید اطعام را بغير هماد
غیر از اطعام بخورد یا اینکه بغير اطعام بدهد فقیر از آن بخورد فطره اش بر صاحب اطعام واجبست
یا نه چ واجب نیست سزا که تکفل کسی شود در تمام بیکه یا یا فطره او واجبست شود و متکفل یا نه
اگر بخور متعاف در نفقه دادن عیال رفتار کند و نه او سزا و پوشاک فطره اش واجبست بر نفقه
دهنده و اگر این نحو نباشد بلکه خویشی و زامید بدهد واجب نیست سزا اگر در خانه نکرده
دارند فطره ایشان بزمه اما اگر واجبست یا نه چ اگر بعنوان عیال باشد یا بغير
بطریق متعاف یا نفقه بدهد این بر وجه قسم متصور میشود که اگر نفقه را شرط کرده باشد باو

باینکه قایل بشویم که نفقه را چه بماند بر او است خواه شرط بکنند یا نکنند در آنچه فطره او بر
اقا و مستاجر واجب نیست زیرا که او جز او نیست و الا او نیز در حکم آنها است و دیگر
اقا و مستاجر نفقه بر طریق مستحقانند و در آنچه فطره او واجب نیست بر مستاجر
سهر که فطره او واجب نیست بر غیر ایا از خود ساقط است یا نه چنانچه از خود ساقط است
و قول بر فطره مستحقان است بر او ساقط است پس اگر مستحقان غنی باشند و مستحقان را فطره او
هر دو ساقط است یا نه چنانچه از مستحقان ساقط است و اقوی عقد سقوط است از خود مستحقان
چنانچه اگر هر دو فقیر باشند از هر دو ساقط است یا علم مستحقان را بر ایا مستحقان را فطره
او از شرط است یا نه چنانچه هر وقت که فطره بر مستحقان لازم شد علم مستحقان را بر ایا فطره او
اولا لازم نیست بلکه اگر شک بکند مستحقان را بر ایا مستحقان را فطره او ساقط است و مستحقان را
علم بندان او نیز ساقط است بنا بر اقوی سهر که مستحقان را فطره او را بدهد از مستحقان
ساقط میشود یا نه چنانچه ساقط میشود اگر مستحقان غنی باشند و مستحقان را فطره او را بدهد
حکم روزه مثل مستحقان است خواه زوج بتهای غنی باشد یا هر دو غنی باشند پس اگر زوج غنی
باشد و شوهر فقیر فطره عقد سقوط فطره است از زوج سهر که شوهر فقیر تکلف میکند
و فطره روزه را بدهد از روزه ساقط میشود یا نه چنانچه ساقط میشود چنانچه اگر هر دو فقیر باشند
از هر دو ساقط است و الا شکال است اگر زوج غنی باشد و روزه تکلف کند و اداء فطره کند
چنانچه میباشد یا نه چنانچه بجهت مکرر اذنا و بلکه احوط اینست که مقدار فطره را بتملیک
زوج نماید و او بدهد سهر که اگر روزه غنی باشد مثل آنکه کثیر دیگر است یا فطره او
بر زوج واجب است یا نه چنانچه از زوج ساقط است بر هر حال اگر روزه غنی باشد و خود روزه
خود را بکشد پس اشکال در روزه فطره بر خود روزه نیست سهر که ناشئه باشد فطره
او بر زوج واجب است یا نه چنانچه نفقه او بر زوج واجب نیست پس فطره اش هم واجب نمیشود
بلکه اگر او بخواهد نفقه زوج را بدهد از عیال محسوب میشود مثل مستحقان سهر که

شخص

شخص در روزه فطره شرط است یا نه چنانچه شرط نیست بلکه واجب است فطره از عیال
اگر صاحب عیال خود را بخواهد بدهد یا فطره عیال خود را بدهد سهر که شک شود در روزه
غایب چه صورت دارد چنانچه استصحاب بقای عیال است در حکم روزه فطره چنانکه در عیال بودن
و در سهر شرط است که موجود بوده در حال سهر استصحاب اکانیت سهر که غایب میشود
الغیر باشد فطره واجب است بر او لکن شرط است یا نه چنانچه احوط اخراج فطره است اگر نگوئیم شبهه
سهر که در شک دارد است در حکم غایب است یا حاضر چنانچه فطره اش واجب نیست **مقصد**
در جلیس فطره است مقدار است سهر که جلیس فطره را بخواهد بدهد چنانچه اقوی اینست که جلیس فطره
چیز نیست که قوه غالب نوع انشا بوده باشد مثل غلات و ربیع و برنج و اردن و عدس و غیر
و کشت و امثال اینها نه مثل چنانچه چغندر و خربزه و شیر و امثال اینها خواه قوه غالب باشد یا
نایه و خواه قوه غالب خود شخص باشد پس جایز است از برای اهل باده که قوه غالب ایشان
برنج بدهند جایز است بر اهل شهر که قوه غالب ایشان است شیر بدهند سهر که قوت
او کثیر است مثل کشت و حبس که بالا تر از آن است یا نه چنانچه واجب نیست که بالا تر و بهتر را بدهد
چنانچه جایز است برای کسی که قوه غالب او بالا تر است مثل برنج که او را بدهد مثل کشت
اگر کسی نان یا ارد یا قوه بدهد صورت دارد چنانچه احوط اعتبار قوت است در اینها سهر که جایز است
مکرر بزرگ و جلیس را بدهد یا نه چنانچه احوط اینست که چیزی نیست جایز است برای کسی که عیال
متعدد داشته باشد اینکه برای هر یک از جلیس بدهد که غیر جلیس دیگر باشد سهر که افضل اجزا
کدام است چنانچه افضل اجزا خود است در اینجا و ارد است که بکساع از خود و سهر است از
بکساع طلا و بعد از آن مویر و کشت است سهر که جایز است از خارج قبیله عوض هر چیزی از اجزا
مربوبه که بخواهد بدهد یا نه چنانچه جایز است خواه از نقدین و خواه غیر آنها و نقدین افضل است
سهر که جایز است که چیزی را از اجزا بدهد دیگر به مثل آنکه کثیر کند را عوض بکند بخواهد یا نه چنانچه
اشکال دارد و احوط اجتناب است سهر که در قبیله مرجع بجهت چیز است چنانچه چنانچه شرعی نه

رسیده

زین است مرجع قیمة بازار بلد است سر مقدار فطر چه قدر است چ بک صاع سله از
جمع اجناس صاع چه قدر است چ صاع عبا است از نه رطل و هر رطل سصد و
مثقال و بک ربع است پس صاع عبا است از شصت و نه رطل و هر رطل سصد و
چنانکه در مقدمه هم نصنا غلات ذکر شد مقصد در وقت اخراج و کیفیت آن و بیاستحو
است سر وقت و جویا نرا بیا فرماید چ وقت و جویا ن وقت عرفا است از روز
اخر ماه رمضان است و داشتن آن از وقت و جویا ن صورت دارد چ جابز نیست بنابر
اقویه نیست فطر بل مستحبست فرض دادن بعد از وقت و جویا ن کردن آن از فطر و اگر
شخص فقر در صفة استحقاق نای باشد سر فصل و قضا اخراج اثر بیا فرماید چ
افضل اوقات اخراج آن روز عید است قبل از نماز عید و اخوان اول ظهر روز عید است
هر چند احوط عید جواز تاخیر است از نماز قبل کرد در وقت غروب و برون نکند قضا فطر
است بل احوط اینست که بقیصد ادا و قضا بقصد قیمة بدهد سر هر گاه در وقت غروب
بکند و لکن دادن آن در خارج وقت و اقصا و چه صورت دارد چ اقوی اینست که تاخیر در
دادن جابز است خصوص در صورتیکه غرض ساندن افضل یا فیهر خاص باشد مگر آنکه تاخیر
تھا و نرسد در این صورت اقوی عید جواز تاخیر است سر بعد از جدا کردن فطر از مال خود
اخراج آن به نیت ادا باشد یا قضا چ واجبست اخراج آن به نیت ادا سر جدا کردن آن با خود
مستحو و عدا اینجاست یا اینچ بل جابز است بلکه مستحبست در وقتیکه مستحو موجود است
سر اگر بعد از عزل آن تلف بشود چه صورت دارد چ حکم صورت تلف و ضایع است که در
زکوة گذشت سر آیا تعیین کردن فطر در جمله مالیکه زاید است بر فطر یا باینچ که قصد
کند فطر را از جمله اتمال بدهد چه صورت دارد چ ظاهر اینست که بجز بدهد
شد بلکه حراد از عزل اینست که مقدار مساوی فطر را از مالش برون کند به نیت فطر
قرینه الله سر اگر کمتر از آن مقدار عزل بکند چه صورت دارد چ جبری میشود

انهمان مقدار سر فصل کردن از بلد با وجود مستحو در آن بلد چه طور است چ آن
مخواست که در زکوة گذشت چنانکه حکم توکیل و بیث و کیل و موکل و افضل و
ان بامام یا نایب و نیز در زکوة گذشت سر آیا جابز است عزل کردن آن در غیر بلد
چ بل جابز است سر مستحو فطر که میباشد چ مستحو آن مستحو زکوة است و در امارت
افضل بعد از آن کسی که افضل و اصلح باشد سر آیا هاشم یا شعیب میتواند بدهد یا نه
چ بل جابز است هر چند عیالش هاشم نبوده باشد سر اقل چیزیکه بقیصد داده میشود
مدر است چ اظهر اینست که کمتر از یک صاع بقیصد دادن جابز نیست مگر آنکه فطر اجبا
باشد و فطر که باشد **کتاب الحرس** و در اینچند مقصد است مقصد اول در
بیا چیزها بیکه حرس در آنها واجبست سر اینچ حرس در آن واجبست چند چیز است چ
چیز است اول غنایم دار الحرب است یا بجز اینست که مسلمانان بواسطه جهاد آنرا اخذ
کنند خواه آنرا عسکر جمع کند یا نکند و خواه منقول باشد و خواه غیر منقول سر شرط
آنرا بیا فرماید چ سه شرط دارد اول آنکه باید اینچیز قابل تملك باشد برای مسلم
خمر و غیره و قیوم آنکه از مسلم یا از معاهد عقب نشند باشد و حراد معاهدان کافر
است که عقدا ما و معاهده شده امینا او و خضر و یو یا یک از امم بلکه با یک از مسلمین
جا و مال او در سلط باشد از اهل اسلام ستم آنکه بازن املم نباشد و در غیر صورت
داخل انفالست بنا بر اقوی چنانچه از جمله غنایم است اینچیز که از بار فدا و صلح میگردد آن
کفاس چیزیکه از کفار اخذ شود به طریق غارت و غلبه تبصوا و عو و اسلام چه صورت دارد چ
اظهر اینست که انمال اخذ کنند است مثل سایر مکاتب حرس برای اینست مگر حرس آن
ارباح بخار نیست پس در ضمن اخراج مؤل و مستمسک در اینچم یعنی در اینکه مال اخذ
کنند است فرق میان آنکه در دار الاسلام باشد یا در دار الحرب بنا چ فرق ندارد و اگر شرط
بر اینست که مال غنوة شده مال کسی نباشد که در اسلام نبوده باشد سر اینچ عسکر

مستحبست
در اینچ

جمع

جمع کنند مال بغاه حکم غناهم دار الحرب دارد باینه حج بل حکم غناهم دار الحرب دارد
جمع کرده باشند آنچه جمع او کرده باشند باینه بجا چه بجا باشند حج ظاهر است
از مسلمانها که بخاربه با امام میکنند مثل اصحابا حمل صفین س در غناهم نصب
معتبر است باینه حج معتبر نیست لکن معتبر است در ان وضع کردن احوال که بعد از
غنیه خرج کرده باشند مثل مؤنه حمل قتل و غناهم علف حیوانات حفظ کردن آنها
و بخوان از احوال و هم چنین معتبر است حسن بعد از بیرون کردن جواهر امام قرار داده
باشد و از این فتنها و عملها دیگر که در حال جهاد و اعتد است و دهم معاد است
واجب است حسن در ان بر کبر صغیر و عید هر چند که در چیزی که عید بیرون بیاید
از معاد اشکال است و اولی تفصیل است به اینکه هرگاه معاد را بمولا باشد و او بیرون بیاید
بر انجو پس بمولا است هر چند که باذن مولا باشد حسن نیز بر مولا نیست و هم چنین است آنچه
بیرون بیاید و از مباح بر انجو و بنا بر مختار که عید مالک نمیشود چنانچه هرگاه شخص خبیث
معاد ان ملک غیر بیرون آورد مال ان غیر میباشد حسن ان نیز بر او است بر بنابر قول بر ملک
عبد حسن عبد میباشد حج بل بر عبد لکن مؤثو احوال چنانچه نسبت صغیر و اولی
او مؤثو احوال است معاد چه چیز است حج معاد چه چیز است که از زمین بیرون بیاید از چیزها
که ندان خلق میشود که قبه دار باشد مثل طلا و نقره و آهن و مس و باقون و فرفج و عقیق
سرو و زنج و نمک و اما کل رفته و کل سر شود از معادن نیست لکن احوال الحاق کل رفته
نست و هم چنین از معادن نیست بجز بنایان عو ابوس و کج و اهل سنگ اسباب و سنگهای
در بناها استعمال میکنند بل در دخول آنها در ارباب مکاسب اشکال نیست و عمره و عتبات
مؤنه ظاهر میشود و معاد باینه از زمین بیرون بیاید که در معاد هم مال او میباشد پس هر چه
خارج از معادن میشود مالک حسن انرا میدهد باقی است میبکند حسن معاد معادن
باینه است یا بد حج متعلق باین است که کفایت باینه در ان میتوان کرد باینه حج در حواله کفای

اکفا بقیمه اشکال است پس باید از عین خمس بدهدن خمس معاد بعد از وضع احوال
است یا قبل از ان حج واجب میشود خمس معاد بعد از وضع احوال انجا که ندان و بیرون آوردن
واجب است در معادن مورد و غیر ان س نصا در معاد چه قدر است حج افول نیست که نصا
ندان به قدر نیست بنابر است و در کمران و اجانب میشود بلکه هرگاه بقدر نیست در هم بر
کام نیست باینه هر چه از ان در صد است و دو نیست دهم س و با نیست دینا بویه است س
نصا معاد یک نیست یا معاد است حج ظاهر نیست که نصا ان یک نیست پس در زیاد از مقدار
نصا خمس لا رقت هر چند که یکجمله باشد هرگاه معاد را به تغایر نکند و هر یک یکجمله
نباشد خمس واجب میشود هرگاه مجموع دفعات نصا برسد باینه حج در وجوب خمس در ان شک
است و موافق اصل بر اینست لکن احوط اینست که همه را ضم بهم کند هرگاه نصا رسید خمس
بدهد س اگر در یک معاد و چنین باشد و هر یک یکجمله نصا از س ضم کردن آنها باید که لا
است باینه حج بلضم کردن بیکرانه دیگر در نصا لا رقت بنابر احوط س در معاد که احوط
و نقره چه باشد که حج نسبت باینه احوط باید کرد اشکال است و لکن بعد نیست که احوط
خمس ان بالکسبه اعتبار شود باینه بخو که از عین هر یک بحسب مقدار ان خمس برین کرده شود
مثلا هرگاه در معاد س از طلا و صد در هم از نقره در اید از معاد طلا و معاد طلا و نقره
بیت در هم نقره خمس بدهدن لکن بنابر آنچه ذکر شد از کفایت هر یک از دو بیت در هم و بیت
از دیگر اشکال بالمره مرتفع میشود س اگر معادن در امکان معاد باشد همه هم ضم کردن
لا رقت باینه حج بل لا رقت هر چند مختلف باشند در جنس بنابر احوط س هرگاه جماعتی شریک با
در احوال معاد حصه هر یک را علاوه باید ملاحظه کرد از حصه نصا یا مجموع حصه هر یک علی حده
ملحوظ میشود س اگر کسی دیگر را اجبر کند در احوال معاد خمس یکدام یک واجب باشد و س
لا رقت بر اجبر سیم کتر است سوال کتر عبارت از چه چیز است حج کتر ما لست که در
کرده باشند ان را در زمین معاد چیزی نه بران میخرند حفظ کردن

نصا
حکم
نصا

از این خبر است
که در مقام عمل
کتاب اخبار
بیم ۵۲

در مد که خواه نقد باشد خواه مناع هرگاه مشبه شو حال تکلیف چیست چ ملاحظه
باید کرد مثل ظرف و مخوان هر چند که علامه مصنفین بوجه باشد یا از طرف میا شد در
کنده کتر میا ز و مرد و کپز و صغیر عاقل و محسوس و بنده و از این جهت ظرف ندارد بلکه
است خمس بر کسی که کچ یافته باشد مطس ایاضادان معتبر است یا نه چ بلی معتبر است
وان به دیار است با لکنه بطلا و دیو پس در هم است در نفع و در مناع مگر بود با یک
از این دو نقد معتبر است و خمس بعد از وضع کردن مؤنه اخراج است اگر بقصد اخراج کتر
مضر شده باشد و اگر بقصد بکسر شود و اتفاقا کتر بر آید مؤنه اخراج احتیاجی نکند
سرخش کتر و میا دار خود را الا سلم هست یا نه چ اگر در دار خود پیدا شود مال پیدا
کنده است باید خمس بر آن بدهد خواه در ارض میوات و خواه بها باشد یا در زمین محسوس و خواه
اثر اسلم بدها و باشد مثل آنکه نام یک از ملوک اسلم بدها باشد یا نباشد و اگر در دار اسلم پیدا
شود پس اگر در زمین پیدا شد که مالک نه دارد و اثر اسلم نیز در آن نباشد ملک پیدا کند است
از اخراج خمس بلکه اگر اثر اسلم بدها و باشد نیز چنین است بنا بر اقوی و اگر در زمین غیر یافته با
مشا ایت است که واجب است علاوه کردن حنا ملک پس اگر بگوید مال منست مقصد در دعوا خود و
بقیه و ذکر علامه از او نمیشود خمس بر او لازم نیست و اگر انکار کند اعلام کند بر مالک بقیا
از او و هکذا و اگر هر دعا کند اقرب مقصد است بر بعد مکر بعد بدینه فامه نماید و اگر هر یک
از مانیت حکم پیدا شد در زمین مباح را در دو معلوم شد که اقوی و انما پیدا کننده است و بر
او است خمس بر آن دعوا مالک مطابق واقع شود یا نه چ که او مثلا پنج سال مالک آن در
شده است و کتر و است سائلا مار میا دارد تکلیف چیست چ اگر علم بخلاف دعا او نه
داشته باشد باید با و داده شود نیز و اما هرگاه علم بکذب دعا او داشته باشد باید رجوع بمیا
سابق در آن نماید نه با تفصیل که ذکر شد لکن هرگاه امر میسر تر از دفعه شود و الا باید بمراعه طی شود
سر اگر در ملک خود پیدا کند کتر باشد چه صورت دارد چ اگر تملک آن با حیا او است حکم

ص
حکم نه همان
است که در نقد
کنت ۵۲

حکم پنجم کپی پیدا شده در زمین منیع است و اگر باریت مالک شده است حکم میشود که مال او
پس اگر جزو حاصل کند یا اینکه کتر در وقت بود ملک در وقت بود پیدا کند بوجه است خمس بر آن
و اگر احتمال ندهد بود آنرا از مؤنه خود رجوع میکند بمالک سابقان و هکذا و در صورت
ورش لا بد است از مشبه به اینها پس اگر بعضی از نفعها احتمال بدهند که مال مؤنه او است و
احتمال ندهند پس هر که احتمال میدهد حصه خود را میگیرد و هر که احتمال ندهد عمل منیا
مقتضا اینچه که پیدا میشود در ملک غیر یا اگر تملک او بخود نباشد رجوع میکند بمالک
از او و اگر او انکار کند رجوع بمالک سابقان میبرد و هکذا و اگر مالک خانه و مساجد
منازعه کنند در آن که قول کدام یک مقصد است چ اظهار قید هم قول مالکست یا میمین چنانچه اگر
در مقدار کتر منازعه واقع شود مقصد میشود قول کسی که نفع میکند بپاده را یا میمین سر اگر چنانچه
را میبرد و در شک او چیز پیدا شود که قید داشته باشد چه صورت دارد چ واجب تعریف کرد
ان بیایع پس اگر دعا کند که از منست میدهد با و اگر انکار کند مال خود مشرب و خمس
بر او لازم است و بعضی قایل شده اند بر اینکه واجب تعریف کردن ان بمالک سابقان هکذا
و اینرا حوطس است هرگاه ماهی میبرد و در جوف او چیزی بر آید اینچنینها لکنیت چ مال مشرب
و تعریف بیایع لازم نیست و خمس بر او لازم نیست استعنا اخراج مؤنه سال از آن چه صورت
چ اسکا ل دار دو وجه است اول آنست هر چند که احوط دادن خمس است بدو اعتبار مؤنه سال
بلکه بعید نیست الحاق نمودن حیوان شکار بر امثال هو بما به در حکم مذکور چنانچه حوط
در جای که اثر اسلم داشته باشد ایت که حکم لفظه با انجا میشود چه چنانکه از دریا بیرون
در جای که اثر اسلم داشته باشد ایت که حکم لفظه با انجا میشود چه چنانکه از دریا بیرون
مروند از دریا بیرون او را در آن کربا میباید بیرون بیاورند یا خود را و مخوان یا موج دریا بیرون
بیاید چه صورت دارد چ اظهار عدا الحاق است بغوص بلکه حکم مطلق اربع مکاسب دارد یک
حکم غوزان بعلق میگیرد هرگاه در آب غوص کند و از آن بلیه مثل دیشان ببیند و بعد از آن

ملاحظه
کتاب اخبار
بیم ۵۲
از این خبر است
که در مقام عمل
کتاب اخبار
بیم ۵۲

بأن الله انما ازاله برون كشد س ماه و سابر حيوانات را از برون آوردن و حكم عوض
نابره بگويد حكم عوض را نه دارنده هر چند كه برون آوردن ان بفرودفتن باشد بلكه حكم مطلق
مكاسب دارد و ستاد و عوض معتبر است يا نه چي بلي معتبر است و ان يكدينا را ستا پس در
ان ان حسن نه دارنده نه باده بران هر مقدار كه باشد حسن دارد و اگر جاعله شر بگيا شدند
عوض نضاد و مضبب هر يك معتبر است يا در مجموع چي در مضبب هر يك معتبر است و جو
خمس و نضاد را بپناهم بعد از وضع اخراجات معتبر است چنانكه در معكود كنز ذكر شد
چنانكه ظاهر است كه حسن را بپناهم بغير تعلق بغير دس اگر اتفاق افتاد كه سبب
چيزيكه ان معاش برون آمد مثل انكه در تهره در با معكود لا و نقره باشد در اعتبار
نضاد ان چه ميفرمايد چي اشكال است احوط اعتبار يكدينا را ستا پس اگر معكود را بغير
اخذ كنند ملاحظه نضاد را چه فرمايد چي احوط عدم ملاحظه نضاد است س هر كه
شود كه معيشه مختص از معاش بوه قدر كه اخراج كره خمس از او مود و لك نبادي
براي او جمع شده ايا خمس او باده لازم است يا نه چي ديگر خمس او باده زنيست بجهه ملا
فاضل از مؤنه مكر انكه بانها اجازه كنند پس بغير خمس تجاره بان تعلق بغير دس چي
مختلفه را بغيره بغيره بغيره كردن در نضاد چه صور دار چي خا ل از اشكال است هر
كه احوط ضم است س در غير خمس هست يا نه چي واجب خمس در غير اجماعا و مش اعتبار نضاد
است در ان و اظهار است كه نضاد ان يكدينا اگر بغير عوض برون آورده باشند اگر از دس
اب يا كنار بغيره گرفته باشند نضاد ان معتبر است يا نه چي معتبر است بلكه احوط دادن
خمس است مظهر چي كه بغير برون آورده شود و نضاد ان نرسد بغير منافع و راجح است
كه حاصل شود از نضاد و تجاره و مكاسب ضابطه كليته انرا بپناهم بپناهم ضابطه
على الظاهر كه خمس واجب بر اهر منفعه كه شخص اخذ انرا محصيل كره باشد هر چند
مبطل صيد كردن و هبته كندن و سقلا و كنانة و غفلا اجاره دادن باشد پس

در ميراث و هبته و ظاهر عقد و جو كسب هر چند بعضي واجب استند و جماعه در كنز بپناهم
عسل كوه و شير خشك و زنجبين و زنجبيل استند بلكه اگر مراد ان است كه و جوان از با
ارباح است اشكال نه دارد و در وجود كره اشكال دارد و مراد اعتبار مظهر مظهر
كه حاصل شود بلكه كسب مثل صدق و ذن و عوض خلع و خمس صدقات و هدايا و مر عبكه ان
به ستا يا ان اتفاق خمس بانها واجب است يا نه چي واجب است بلي احوط و احوط ان ان
كه در هر چيزيكه عايد شخص ميشود بغيره بغيره باشد خمس انرا بدهد س در نما ان مصله
مثل خا چي جوان و بزرگي درخت و هم چي بن نما منفصل مثل بيم كوسفند و مود و بچه
حيوانات خمس واجب يا نه چي بلي واجب است هر چند در اصل انها واجب بوده باشد مثل انكه
تهت يا بارت و بخوان حاصل شده باشد يا انكه واجب بود و خمس انرا داده باشد س يا
شد قه سقويه را چه ميفرمايد چي اظهار عدا عينا است س هر كه كيه در ان سال
مال خود را بغير خود هبه كند خمس از او ساقط ميشود يا نه چي بلي ساقط ميشود هر چند
او فرار از خمس بوده باشد بلي احوط در صورت فرار از خمس عدم سقوط خمس است س ظهور
در مناع تجاره در معين بودن اخراج كايست يا نه چي اظهار است كه كايست بلكه جابر است
انتظار كشيده تا انكه مناع نقد بشود هر چند بعد از سال بوده باشد بلي ضامن ميشود
اگر ناخير خمس بلي و عذر عقلايه باشد س مراد از مؤنه كه وضع ان معتبر است شرعا چيست چي
مراد ان اخراج سالانته خود شخص عا او است هر چند كه عيال واجبا نفقه او نباشد
جمله مؤنه محتاج ترفيح و كبر و غلام و بچه و ضبا و هتد كردن بغير شعا و بوق بجال خوردن
اسراف كند بلي خود هتد كند چي انكه بغير كند در زبان خمس واجب ميشود نزد جمعي لکن احوط
اظهار مؤنه بغيره و جو خمس است در چيزيكه زابد از مؤنه س باشد س نفقه حج داخل در مؤنه است
چي داخل انكران و واجب است بپناهم ان جمله مؤنه است نذر و كفارات س اگر خمس مستقر شود

شود مثل اینها که اهلان بطوع و رغبت سلم آورده باشند هرگاه بعد از خرید بمسلم ببرد
 و بعد از آن از او بجز چه صورتی دارد چ اگر خمس خرید او را داده باشد دوباره باید خمس چها
 حصه بدهد مانند آنکه دو باره خریده است بدهد خواه از زمین فارغ باشد یا آنکه مشغول بنا و در
 باشد یا یا خمس از خود زمین گرفته میشود یا از بنا و در خود زاعده هم چ خمس از خود
 زمین است نه بضمیمه بنا یا درخت س یا از خود زمین خمس واجب است یا از قیمت هم جابر است
 چ مختار است بدان هرگاه بعد از خرید زمین مسلمان شود خمس ساقط میشود باین چ ساقط نمی
 شود چنانکه ساقط نمیشود از او بفرز و حق و نه بزمه دیگر و بفتح آن بیک از خیاران یا باقاله
 کردن س مراد آنست که بکشد چ مراد بهود و بضرای و مجوس است س ایا باین قسم خمس
 لازم است یا نه چ لازم نیست چه بر حاکم شرعی نه در چنین اخذ و نه در چنین دادن س ایا این خمس
 مختص زمین ذاعنه است یا در غیر آن هم لازم است چ بعضی مختص بر زمین ذاعنه کرده اند و
 خالی از قوه نیست س ایا این خمس مختص به بیع است یا در صلح و هبه هم جاریست چ ظاهر آنست
 اختصاص است بصورت انتقال به بیع بوده باشد هر چند بصلح و هبه و نیز ملحق کرده اند
 احتیاط در صورت غیر بیع آنست که شرط بکند خمس دادن را بر آوردن ضمن عقد صلح و هبه
 مال حلال مخلوط بخرام است س در مال حلال مخلوط بخرام چه صورتی لازم است چ و خوب خمس
 آن شرط نیست که قدر حلال و خرام معلوم نباشد پس اگر معلوم از آنها تمیز دادن واجب است
 پس اگر مال آن معلوم نباشد صاحبش برساند و اگر صاحبش معلوم نشود او بر وجهی تصد کرد
 است از طرف مالک بعد از تخصیص و باینرا از او خواه مسا مقدار خمس باشد یا و اینست که مشهور است
 بر مطلق چنانچه جایز است بر غیرها شکر گرفتن بلکه احوط اگر بگویم اقوی عمل جواز دادن
 و اخذ کردن آنست و اگر مال آن مقدار آن هر دو معلوم نباشد اخراج خمس مظهر آنست
 و آن مختص به هاست است بنا بر اقوی س اگر شخص بقیه کند که مقدار خوام
 کمتر از خمس است تکلیف او چیست جواب تصدق کرد است

از مال آنکس که اشتغال در آنست مقدار نیست که باید دفع شود بر فرض جهل بآن و در آنست
 است اول مراعاة احتیاط است باینکه دفع کند مقدار بیک علم باینکه دمه خود حاصل نماید و دوم
 آنکه مقدار بیک علم قطع باشد اشتغال در آن است باینکه بدهد سیم آنکه عمل بطنه بینا بدو اول
 نیست س اگر باینکه مقدار خرام زیاده از خمس است چه کند جواب تصدق میکند نیز و لکن در دنیا
 از خمس آنست چه مذکور باشد بر فرض مستحق بودن آن هرگاه حتما مال را بداند و لکن
 مقدار را نداند چه بکند چ صلح با مالک باید بکند و اگر ضعیف بصلح نشود احتمال وجود مزبور
 سابقه نیز میرسد و علاوه بر آن احتمال دارد که خمس را مستحق باشد و به دادن آن بر آن دمه
 حاصل شود یا بوجه خالی از قوه نیست س اگر صاحب مال را بعینه نداند و لکن اینقدر میداند که بیک
 از جماعه معینه است تکلیف او چیست چ واجب تخلص از اینها باینکه با همه آنها صلح نماید اگر خصوص
 باشند هر چند که بصلح قهر باشد یا باین نحو که همه آنها دمه نماید علی السواء اگر صلح اختیار ممکن
 نشود و احتمال دارد که بگویم این ملحق بمجهول المالکست و احتمال قریه نیز میرسد و در آن احتیاط باید کرد
 هر چند که اخذ بقرعه خالی از قوه نیست س این قسم از خمس تصدق بعلی بعین بیکر یا نه چ باین
 بعین بیکر و لکن چر نیست دادن هر جزو از اجزای مال مزبور لازم نیست که از هر نوع از مال
 خود ببرد و کند بلکه ظاهر آنست که اگر باینکه بکند مال دیگر نیز چر نیست س اگر بعد از خمس دادن
 شود که خوام زیاده بر خمس بوده معین یا غیر معین چه بکند چ زیاده را تصدق باید بکند س اگر
 بعد از آن از خمس مال معلوم شود یا یا ضامنت یا نه چ ضامن نیست هر چند احوط ضامن است س
 حرام مخلوط شود باینکه خمس بر آن تعلق میگیرد مثل معاندان باج یا بیک دفعه اخراج خمس کلیت باین
 چ اقرب آنست که خمس مجموع را بدهد بجهت خلاصه خوام پس از آن خمس بقیه بدهد یا بر احتیاط
 و احتمال عمل بطنه و بر آن نیز میرسد س اگر مال مخلوط بخرام تلف نشود و مشغول بکار یا چه تکلیف
 چیست و واجب است یا نه چ اینچه مکلف بوده در آن چنانچه اگر ببرد و ترک بکند یا نه و وارث یا

ظاهر آنست
 مصرف آنست
 است

مستضعف
 حکم بر غیر
 است و در
 احتیاط نیست

مستضعف
 احتیاط نیست
 بلکه احوط
 است
 از عهده مالک
 ظاهر آنست
 عمل بطنه
 در وجه نیست

حج جابر بنیت گرفتن از زبانه و
 داد بعد عالم شد یا واجب است سر دادن از مستحق یا نه و یا بر آنه ذمه حاصل میشود در صورت
 مذکور یا نه حج بلی لا رقت است سر دادن و اگر نکند آنکفایه ما بکند بر آنه حاصل نمیشود
 میگوید شریک در بینا مراد از بینا است سر مراد از بینا که میباید شد حج یدیم طفل است که پدر
 مرده باشد و پدر و بنا اظهار نیز شرط است پس بنا بر این در حین سبط دوسم برای بینا
 میرسد یک سهم هزار و یک سهم ایام س یا اسلم در مستحق شرط است یا نه حج بلی شرط
 بلکه اظهار شرط ایما است نیز چنانکه عقد اشراط عدالتی اشکال است س یا اسلم هم بینا
 بخودش میباید یا باید به است و اگر او داده شود حج اگر خود بینا صرف کردن را قابل باشد
 جاز است بخودش دادن و الا به و او داده شود مقصد **حجها مرد ولو او تنه**
 و در اینجا بحث **محل قتل** در انفا است سر مراد از انفا چیت حج انفا
 چیت است که مختص با امام است و سایرین مشارکین خمس در آن شریک نیستند س یا انفا
 چند چیز است حج هشت چیز است اول آن غنیمتی است که عسکر از اذن امام اخذ کرده
 باشد و قم ایجه که مختص باشد سلطان دار حری از سیاهلین باغات و قلعه ها و اموال
 از قتل و جنس سیم ایجه که امام بر میگردد انرا بر بخود از مال غنیمت پیش از قسمتان
 ارسال و اسب بخوان چهارم هر چه بینا است که مسلمین انرا از دست کفار ببرد و جنک
 بکند یا بچیم رفیقین موا است که مال معروفی نه داشته باشد خواه اول مالک باشد و خواه
 شده و اهلش هلاک شده باشد یا از اصل ملک کس نباشد و اما اگر اهلش هلاک شده
 شده باشد بلکه احتمال بقای آن بر خوان رفیقین حکم مجهول اما مالک دار دو حکم است نخست تصد
 بکند بر فقرا از قبل صاحبان و اگر مالکش بمیرد و وارثی برای آنها نماند انرا نیز از باب
 با امانت و ان نیز هر چند که از باب انفا است و لکن در مضران خلافت ع سر کوفه ها

س هرگاه که جاهل بمسئله بود
 زبانه
 انکه از انکه
 بود و او داده
 شود مطلقا
 ۵۲۸

است و ایجه ندانستن معان و غیران و بطون و دبه و زارها هر چند که در غیر نفیه که مختص
 با امام بوده باشد هفتم میراث کس است که وارث نه دارد و مفسد انجا اینست که ان در
 زمان عینیه مال شیعه است و لکن احوط اخضا انست بفرایم بلبه هفتم معاد شد بنا
 بر ایجه لکن مشهور اینست که معان از انقال نیست بلکه همه حرک در آن مکام میباشند
 اظهار اینست که معانی که در رفیقین امام است مال امام است و اما عدا این همه حرک در آن
 مکام میباشند و مشهور ظاهر میشود در تصرف کردن به اذن امام در حال حضور و در جوار
 تصرف خالفین در حال عینیه امام و منافات نیست متبا قول باینکه از جمله انقال است باینکه
 خمس در آنها واجبست بر متصرف در آنها چنانچه ثابتست خمس بر کسی که تصرف میکند در
 باذن امام در زمان حضور **مبحث قهر** س یا اجاز است تصرف کردن در انقال
 سهم امام از خمس در حال حضور امام علیه السلام یا نه حج جابر بنیت مکر باذن ما
 سر در حال عینیه چه صورت دارد حج اما در حال عینیه پس در زمین موات جایز است
 تملك کردن با حیا انها را برای اغنیاء و اما سایر اوقات انقال پس اظهار بنیت که متحیا
 بر اخصو شیعه بلی در میراث من لا وارث له فقر معتبرست بنا بر احوط و اما خمس پس در زمان
 عینیه واجبست که نصف انرا بمسکینین ان یعنی فقرا و مساکین و ابنا السبیل اینها
 برسانند و ظاهر از ان امام و حاکم شرع در ان شرط نیست و اما سهم دیگر که مال امام است
 پس ظاهر اینست که جایز است در زمان عینیه امام صرف شود در فقرا و بینه هاشم و ظاهر
 اینست که انصاف بر سبیل وجوبست س یا شریک میباید شد حج ظاهر اینست که میباید
 این رفیقین جامع الشرايط باشد یا باذن و نحو مالک مباشر شود یا مالک به اذن و نفیه
 مباشر شود ضامن خواهد بود س یا مباشر خود نفیه لا رقت با کس دیگر باذن و میباید
 مباشرت بکند حج مباشر خود نفیه احوط است اگر ممکن باشد اگر ممکن نباشد انرا خاص محض خواهد

بشود بنا بر احوط نیز و اگر ممکن نشود اذن عام مجتهدان را غایت بکنند باین نحو که هر چه حاصل می
انفال امام تو ما ذوقی بهر هاشم بدی س اگر ممکن از هیچ مرتبه از حرام مذکور نشود تکلیف
مالی حبس جابر است که خودش مباشرت کند هر چند با استصواب عالیه از عدول مؤمنین
بوده باشد و اگر او هم نباشد با استصواب مطلق عدول مؤمنین هم بدی می شود مستثنی
از انفال را بنا بر این است که مشهور است که مناکح و مساکن و مناجرات از انفال و از آنچه که
واجبست بدان خمس در بار مخصوص شیعه یا پیغمبر که حلال است برای ایشان این چیز و خمس
است از این موضوع آنکه ولادت آنها پاک بشود بنا بر آنچه از اخبار ظاهر میشود و لکن آنچه
میشود از اخبار از عفو نسبت با مؤمنان کوره در زمان غنیمت استثنای مناکح است یعنی کتبی
خرید میشود از کسی که خمس میدهد چنانچه معلوم است هم چنین آنچه ضرر میشود در نکاح و در
عرض مال چونکه از مؤمنان است چنانچه کتبی که قبیله انرا از انفال داده باشند یا کتبی
که از انفال است یا زینب که صدا او از انفال داده شود از برای شیعه نیز مباح است بواسطه
اباحه کردن ائمه اصل انفال را از برای ایشان و اما حلال بود حقوق مساکن و ابناء و غیره
نیز هاشم از محلی که زاید از مؤنه است باشد و از مثل معان و عو و امثال آنها پس ثابت است بلکه
حقوقه ان ظاهر است پس مراد از استثنای مناجرات میباشد چنانچه خرید و فروش کردن یا کس
خمس میدهد عفو است خمس را در دو اسکال نه دارد چنانچه اسکال نیست در جواز خرید و
غنایم که بآذن امام غنیمت میشود زیرا که از جمله انفال است که مباح شده است از برای شیعه
انها هر وجهی که باشد چنانچه ذکر شد چنانچه نیز اسکال نیست در حلال بود مساکن که وقوع
در از آنچه که مختص با ماء سر مساکن که عفو است خمس را از آنها کدام است چنانچه ان مسکنی است
که خرید میشود از کسی که خمس مالش را میدهد پس آنچه خرید میشود از ریح مکاسب
هم معفو است باین وجه بل اگر محتاج الیه باشد یا ثمنه است معفو است چونکه از مؤنه است
والله العالم والحمد لله رب العالمین علی آلهما و صلوات الله علی محمد و آل الطاهرين

مَقْدَا

٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]